ولله الاسماء الحسنى ولله الاسماء الحسنى ولله الاسماء الحسنى ولله الاسماء الحسنى ولله الاسماء الحسنى

اسماء وصفات الهی

در قرآن کریم

(عربی/فارسی/انگلیسی)

دکتر سید محمد رضا حجازی

اسماء و صفات الهی

در قرآن کریم

اسماء و صفات الهی در قرآن کریم

معنا، توضیح و گزیده ای از تفسیر اسماء الله الحسنی

فی تفسیر اسماء الله الحسنی فی القرآن العظیم

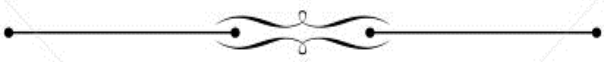

حجة الاسلام والمسلمین

دکتر سید محمد رضا حجازی

ISRA ACADEMY PRESS

Printed and Published in the United States of America

© Copyright: All rights reserved

آکادمی مطالعات و تحقیقات اسلامی

واحد انتشارات و ارتباطات

عنوان	اسماء و صفات الهی در قرآن کریم: معنا، توضیح و گزیده ای ازتفسیر اسماء الله الحسنی در آیات قرآنی
مؤلف	حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد رضا حجازی
ناشر	نشر اسرا (آمریکا) واحد نشر و ارتباطات آکادمی مطالعات و تحقیقات اسلامی، آمریکا
سال نشر	**۱۳۹۱** هجری شمسی
چاپ	شرکت چاپ و نشر کریپت اسپیس، آمریکا
زبان	عربی – فارسی – انگلیسی
صفحات	**۶۶۴** صفحه
شابک	**۱۰ ۱۴۷۸۲۵۲۵۰۲** **۱۳ ۹۷۸ - ۱۴۷۸۲۵۲۵۰۴**

آشنائی با مؤلف: حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد رضا حجازی، پژوهشگر و استاد حوزه و دانشگاه در زمینه های فلسفه، عرفان، کلام، تفسیر و اخلاق، فارغ التحصیل حوزه علمیه در رشته فقه و اصول و دارای فوق لیسانس و دکتری در علوم اسلامی (تفسیر، فلسفه و عرفان) از حوزه علمیه قم، فوق لیسانس در فلسفه عرفان از دانشگاه مک گیل، کانادا، و دکتری در فلسفه اخلاق از دانشگاه کاتولیک آمریکا، واشنگتن، آمریکا. تألیف و انتشار بیش از **۲۴** عنوان کتاب به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی، انتشار **۱۸** مقاله به زبانهای مختلف در نشریات علمی و تخصصی بین المللی، و شرکت در بیش از **۳۲** سمینار، کنفرانس و کارگاههای تخصصی و آکادمیک بین المللی، بخشی از فعالیتهای فرهنگی و علمی دکتر حجازی می باشد. حجة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد رضا حجازی هم اینک علاوه بر پژوهش و تحقیق و تألیف در زمینه های فلسفی، عرفانی، قرآنی، کلامی و اخلاقی، به تدریس در حوزه ودانشگاه و مؤسسات آکادمیک در ایران و آمریکا اشتغال دارند.

ISBN-13: 978-1478252504 (CreateSpace-Assigned)
ISBN-10: 1478252502
BISAC: Religion / Islam / Koran & Sacred Writings
Printed in the United States of America

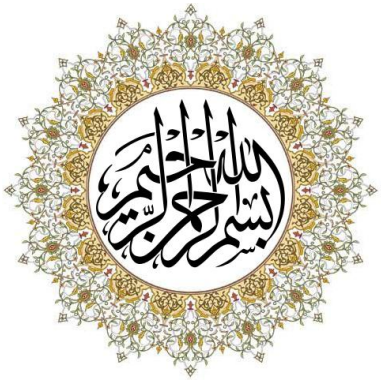

به نام خداوند بخشنده مهربان

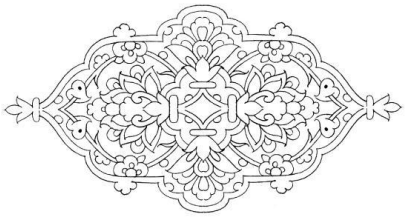

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ

أَيّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست!»

الاسراء ۱۱۰/۱۷

وَلِلّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ۱۸۰:۷

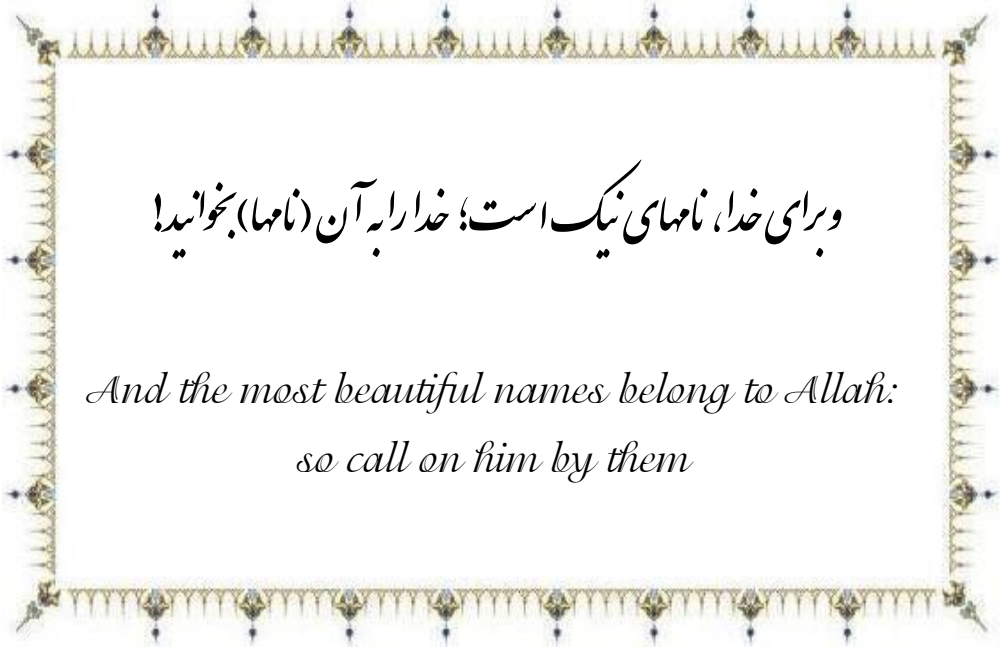
و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید!
And the most beautiful names belong to Allah:
so call on him by them

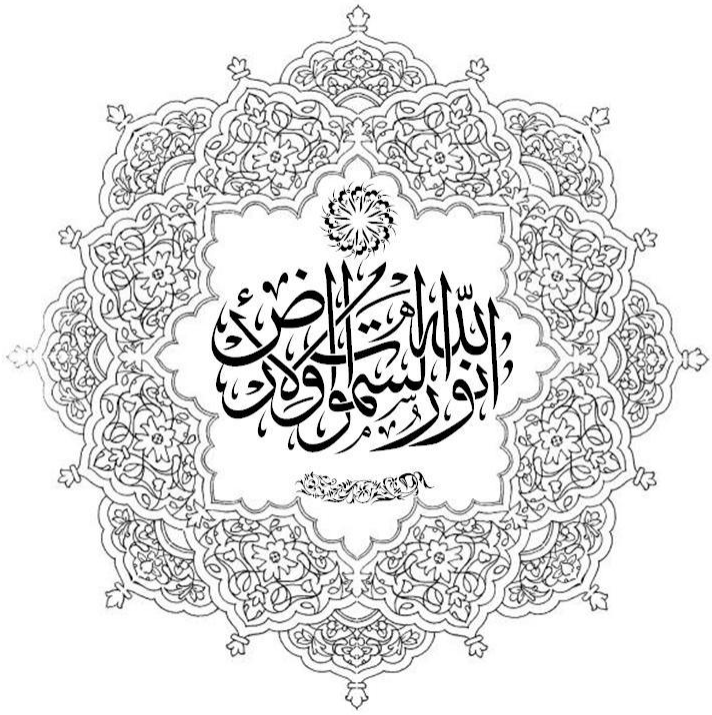
اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

فـهـرسـت

مقدمه ۱۵

❖ جدولها ۳۳

- جدول ۱ ۳۵
- جدول ۲ ۳۷
- جدول ۳ ۴۷
- جدول ۴ ۵۵
- جدول ۵ ۵۹
- جدول ۶ ۸۱

❖ اسماء و صفات به ترتیب حروف الفبا ۹۱

- آ ۹۳
  - ۱. الآخر ۹۵
- الف ۹۹
  - ۲. الابقی ۱۰۱
  - ۳. الاحد ۱۰۴
  - ۴. الاصدق ۱۰۹
  - ۵. الاعلم ۱۱۳
  - ۶. الاعلی ۱۱۷

- ۷. الاکرم ۱۲۲
- ۸. الله ۱۲۶
- ۹. اله ۱۳۱
- ۱۰. الاول ۱۳۵

■ ب ۱۳۹
- ۱۱. البارى ۱۴۱
- ۱۲. الباطن ۱۴۵
- ۱۳. البديع ۱۴۹
- ۱۴. البر ۱۵۳
- ۱۵. البصير ۱۵۷

■ ت ۱۶۱
- ۱۶. التواب ۱۶۳

■ ج ۱۶۹
- ۱۷. الجاعل ۱۷۱
- ۱۸. الجامع ۱۷۷
- ۱۹. الجبار ۱۸۱

■ ح ۱۸۷
- ۲۰. الحسيب ۱۸۹
- ۲۱. الحفيظ ۱۹۲
- ۲۲. الحفى ۱۹۵
- ۲۳. الحق ۱۹۸
- ۲۴. الحكيم ۲۰۳
- ۲۵. الحليم ۲۱۰
- ۲۶. الحميد ۲۱۵
- ۲۷. الحى ۲۲۰

- خ ۲۲۷
  - ۲۸. الخالق ۲۲۹
  - ۲۹. الخبیر ۲۳۳
  - ۳۰. الخلاق ۲۳۷
  - ۳۱. الخیر ۲۴۰
- ذ ۲۴۵
  - ۳۲. ذوالجلال والاکرام ۲۴۷
- ر ۲۵۳
  - ۳۳. الرؤوف ۲۵۵
  - ۳۴. الرب ۲۵۹
  - ۳۵. الرحمان ۲۶۷
  - ۳۶. الرحیم ۲۷۰
  - ۳۷. الرزاق ۲۷۶
  - ۳۸. الرقیب ۲۸۰
- س ۲۸۵
  - ۳۹. السلام ۲۸۷
  - ۴۰. السمیع ۲۹۲
- ش ۲۹۷
  - ۴۱. الشاکر ۲۹۹
  - ۴۲. الشفیع ۳۰۳
  - ۴۳. الشکور ۳۰۷
  - ۴۴. الشهید ۳۱۲
- ص ۳۱۷
  - ۴۵. الصمد ۳۱۹

- ظ ۳۲۷
  - ۴۶. الظاهر ۳۲۹
- ع ۳۳۵
  - ۴۷. العالم ۳۳۷
  - ۴۸. العزیز ۳۴۳
  - ۴۹. العظیم ۳۴۸
  - ۵۰. العفو ۳۵۲
  - ۵۱. العلام ۳۵۷
  - ۵۲. العلی ۳۶۳
  - ۵۳. العلیم ۳۷۰
- غ ۳۷۷
  - ۵۴. الغافر ۳۷۹
  - ۵۵. الغفار ۳۸۴
  - ۵۶. الغفور ۳۹۰
  - ۵۷. الغنی ۳۹۶
- ف ۴۰۳
  - ۵۸. الفاطر ۴۰۵
  - ۵۹. الفتاح ۴۰۹
- ق ۴۱۵
  - ۶۰. القادر ۴۱۷
  - ۶۱. القاهر ۴۲۲
  - ۶۲. القدوس ۴۲۵
  - ۶۳. القدیر ۴۲۹
  - ۶۴. القریب ۴۳۴
  - ۶۵. القهار ۴۴۰

- ۶۶. القوی ۴۴۴
- ۶۷. القیوم ۴۵۳

■ ک ۴۵۹
- ۶۸. الکافی ۴۶۱
- ۶۹. الکبیر ۴۶۴
- ۷۰. الکریم ۴۶۹

■ ل ۴۷۳
- ۷۱. اللطیف ۴۷۵

■ م ۴۷۹
- ۷۲. المالک ۴۸۱
- ۷۳. مالک الملک ۴۸۵
- ۷۴. المبین ۴۹۰
- ۷۵. المتعالی ۴۹۴
- ۷۶. المتکبر ۵۰۰
- ۷۷. المتین ۵۰۶
- ۷۸. المجیب ۵۱۳
- ۷۹. المجید ۵۱۸
- ۸۰. المحیط ۵۲۲
- ۸۱. المحیی ۵۲۶
- ۸۲. المستعان ۵۳۲
- ۸۳. المصور ۵۳۵
- ۸۴. المقتدر ۵۳۹
- ۸۵. المقیت ۵۴۴
- ۸۶. الملک ۵۴۸
- ۸۷. المالیک ۵۵۳
- ۸۸. المهیمن ۵۵۸

- ۸۹. المولی ۵۶۲
- ۹۰. المؤمن ۵۶۹

■ ن ۵۷۳
- ۹۱. النصیر ۵۷۵
- ۹۲. النور ۵۷۹

■ هـ ۵۸۹
- ۹۳. الهادی ۵۹۱

■ و ۶۰۳
- ۹۴. الواحد ۶۰۵
- ۹۵. الواسع ۶۱۰
- ۹۶. الوالی ۶۱۵
- ۹۷. الودود ۶۲۱
- ۹۸. الوکیل ۶۲۵
- ۹۹. الولی ۶۳۰
- ۱۰۰. الوهاب ۶۳۶

❖ مقدمه به انگلیسی ۶۴۵

■ Introduction

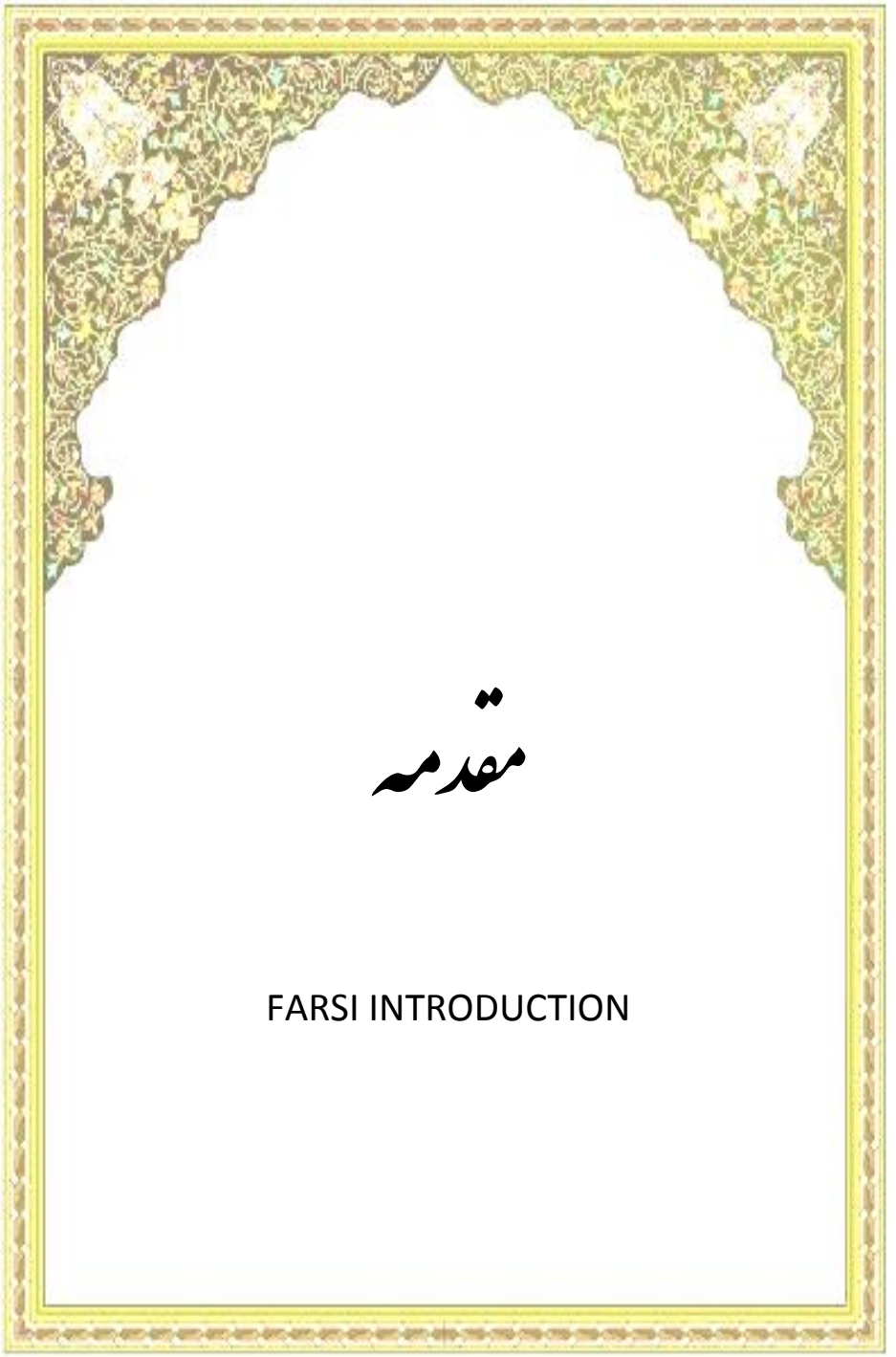

مقدمه

FARSI INTRODUCTION

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا ﴿١١٠﴾

الاسراء ۱۱۰/۱۷

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست! و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن!

از این آیه شریفه و دیگر آیات قرآنی می آموزیم که اولا محدودیتی برای اسماء و صفات الهی قابل تصور نیست. هرآنچه نیکی و زیبائی و حُسن است اصل، مبنا و حقیقت آن در ذات مقدس الهی است. او یکجا همه زیبائیها را داراست.

ثانیا نامیدن آن ذات ربوبی به هریک از اسماء و یا صفات تفاوتی نخواهد کرد و او را می توان با هر اسم و یا صفتی که البته حسنی باشد نامید و مورد خطاب قرار داد. در این آیه کریمه دعوت و خواندن خداوند منان به نام جلاله الله و نامیدن او با اسم شریف الله از یک سو، و همچنین مورد خطاب قرار دادن او با صفت زیبای رحمان از سوئی دیگر هر دو بیانگر این واقعیت است که بازگشت اسماء و صفات به یک حقیقت است و تمایز و تفاوتی از جهت اصل و واقعیت بین آنها نیست. آری تنها تفاوت و امتیاز در مفهوم کلمات و برداشت معنائی آنهاست، خواه آن کلمه اسم باشد و یا صفت. تنها تفاوت در معانی قابل فهم از آنهاست که ما از این واژه ها و کلمات برداشت می کنیم و برای هر معنای فهم شده یک واژه و مفهومی را به کار می بریم.

ثالثا این آیه کریمه و آیات دیگر مشابه آن به نوعی اذن می دهد به انسان تا بتواند به راحتی خدای خود را بخواند، با او نجوا کند و بدون هیچ واهمه و نگرانی او را مورد دعوت و خطاب قرار دهد. همینطور از آیه شریفه می توان فهمید که کاربرد اسماء و صفات الهی توسط انسان و همچنین به کار گیری آنها در دعاها و مناجاتها و مخطاب قرار دادن حضرت حق توسط آن اسماء و صفات، نه تنها مأذون و مجاز شمرده شده که تأکید برآن بوده و انسان عارف و مؤمن نیز تشویق بر بکارگیری آن شده است.

سخن از حقیقت اسماء و صفات الهی همواره در گستره تاریخ تفکر اسلامی یکی از مباحث اصلی و کلیدی بوده که در عرصه های مختلف مانند حوزه تفسیر و قرآن پژوهی، عرفان و اسماء شناسی و کلام و الهیات اخص مورد تحقیق و کنکاش قرار گرفته است. در همه این عرصه ها آراء و اندیشه های متفاوت و در برخی زمینه ها متعارض از سوی اندیشمندان مسلمان ارائه شده که پرداختن

عالمانه به آنها بصورت تفصیل نیازمند فرصت وسیع و فراگیر است. در این تحقیق برآنیم تا بصورت فشرده و گذرا به نکات کلی و مباحث اصلی و کلیدی که در این زمینه ارائه شده بپردازیم و این بحث فشرده و کوتاه را مقدمه ای برای پرداختن به متن کتاب که همان بررسی اجمالی اسماء و صفات الهی در قرآن کریم است، قرار دهیم.

❊ اسم و صفت

آیا اسم با صفت متفاوت است؟ در این زمینه دیدگاههای متفاوتی است اما شاید بتوان گفت هرچند اسم و صفت از نظر حقیقت و دلالت آنها بر خداوند متعال به یک حقیقت و واقعیت بازگشت می کند اما در مرتبه مفهومی و معنائی با هم متفاوت هستند. بنابر این اسم و صفت دو چیزند و هر کدام احکام مخصوص به خود را دارد.

در تفاوت اسم و صفت اینگونه گفته شده که یک ذات را می توان از دولحاظ مورد توجه قرار داد؛ نخست این که ذات به خودی خود در نظر گرفته شود و چیز دیگری در آن دخالت نداشته باشد؛ دوم این که ذات با توجه به صفت خاصی و از آن جهت که موصوف به این صفت است، منظور گردد. با توجّه به این دو لحاظ در ذات، اسم بر ذات دلالت می کند و صفت بر معنایی که ذات را وصف می کند. بنابراین، عناوینی چون **اللّه**، **عالم** و **حی** اسم بوده، و کلماتی چون: **علم** و **حیات** صفت هستند.

در همین زمینه، مفسر بزرگ علامه طباطبائی ره می فرماید: تنها فرقی که بین اسم و صفت وجود دارد این است که صفت بر معنایی دلالت می کند که ذات به آن متلبس است، اعم از این که آن معنا عین ذات باشد یا غیر آن. امّا اسم بر ذاتی

دلالت می کند که متصف به وصفی است، پس **حیات** و **علم** از صفات و **حی** و **عالم** از اسماء الاهی است.

❊ عدد اسماء و صفات

آیا عدد خاصی برای اسماء و صفات وجود دارد؟ و به عبارت دیگر آیا اسماء و صفات توقیفیه هستند یعنی متوقف برآن است که از جانب شارع مقدس بیان شده باشد؟ توقیفیت در اسماء و صفات الهی یعنی آیا ما مجازیم هر اسم و صفتی را بر خداوند اطلاق کنیم؟ یا فقط اسم و صفتهایی را که در کتاب و سنت آورده شده اند می توانیم اطلاق کنیم؟

در این زمینه هم دیدگاههای متفاوتی است. آنگونه که از آیات کریمه استفاده می کنیم و برخی روایات و ادعیه دلالت دارد شاید نتوان عدد خاصی برای اسماء و صفات در نظر گرفت. به عبارت دیگر نهایت و محدودیتی برای خوبیها و زیبائیهای الهی وجود ندارد تا با احصا و شمارش آنها بتوان عددی برای اسماء حسنای الهی ارائه کرد.

از همین روی تعداد اسماء ذکر شده برای خداوند متعال، در متون دینی متفاوت است؛ در قرآن کریم بیش از **۲۲۰** اسم و صفت، در برخی روایات **۹۹** اسم و صفت، و در برخی دعاها مثل دعای جوشن کبیر حدود هزار **۱۰۰۰** اسم و صفت برای خداوند ذکر شده است.

در همین زمینه روایت مشهور نبوی است که هم از طریق عامه نقل شده و هم از طریق خاصه در بر شمردن **۹۹** اسم و صفت در مورد خداوند متعال.

شیخ صدوق (ره) (درکتاب التوحید ص **۱۹۴** وکتاب الخصال ج **۲** ص **۵۹۳**) به سند خود از امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول الله صلی الله علیه و

آله روایت کرده که فرمود: برای الله تعالی نود و نه صفت و اسم است هرکس آنها را احصاء کند داخل بهشت شود. آنگاه آنها را تفصیلا ذکر کرده است. اسماء و صفاتی که در این حدیث آمده است، برخی از آنها صفاتی است که عینا در قرآن کریم آمده و برخی دیگر نیز اگر چه عینا در قرآن نیامده ولی برای هر یک از آنها نیز می توان در قرآن شاهدی پیدا کرد.

این تفاوت در بیان عدد و شماره اسماء و صفات الهی حاکی از تعارض نیست؛ و شاید بتوان گفت که این تنوع در عدد دال بر توقیفی نبودن اسماء حُسناست؛ زیرا اسماء خدا حد، حصر و انتهایی ندارد.

❊ تقسیمات اسماء و صفات

در مباحث مختلف تفسیری، عرفانی و کلامی تقسیمات متعددی برای اسماء و صفات ارائه شده که هرکدام به اعتباری در نظر گرفته شده است.

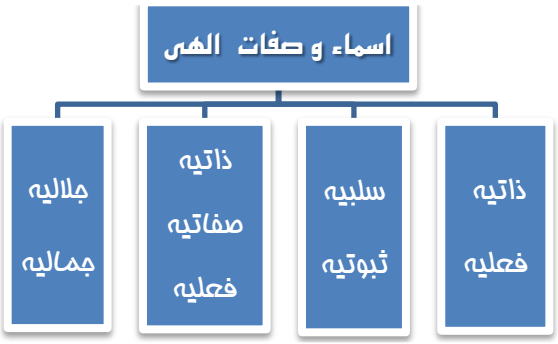

تقسیم اول: اسماء ذاتی، صفاتی و فعلی:

- اسماء ذات مانند: الله، قدّوس، سبّوح، اوّل، آخر، سلام، عزیز، عظیم، ظاهر، باطن، صمد، غنی

- اسماء صفات مثل: **عالم، قادر، سمیع، بصیر، رحمان، رحیم، علیم،**
- اسماء افعال مانند: **وکیل، باعث، مجیب، خالق، مصوّر، وهّاب، رزّاق، فتّاح، قابض، باسط، رافع، منتقم، جامع، نافع**

از نظر تحقیق، گرچه همه اسماء الهی اسم ذاتند، اما از جهت دیگر، به اسماء ذات، صفات و افعال تقسیم می‌شوند؛ چون اسمائی که دلالت آن‌ها بر ذات ظاهرتر است، به نام «اسماء ذات» خوانده می‌شوند؛ مانند: «**الله، قدّوس، سبّوح، اوّل، آخر**و امثال آن و اسمائی که دلالت آن‌ها بر صفات اظهر است، «اسماء صفات» نامیده می‌شوند؛ مثل: **عالم، قادر، سمیع، بصیر، رحمان، رحیم، علیم**، و اسمائی که دلالت آن‌ها بر افعال ظاهرتر است، «اسماء افعال» نامیده می‌شوند؛ مانند: **وکیل، باعث، مجیب، خالق، مصوّر، وهّاب، رزّاق، فتّاح** و امثال آن.

تقسیم دوم: صفات ثبوتیه، صفات سلبیه

- صفات ثبوتیه از قبیل **علم و حیات**، و اینها صفاتی هستند که مشتمل برمعنای کمالند،
- صفات سلبیه که معنای سلبی را افاده می کند، مانند **سبوح و قدوس**

تقسیم سوم: صفات جمالیه و جلالیه

- جمالیه: اسماء و صفات که تعلق به لطف و رحمت الهی دارند مثل **رحمن، رحیم، لطیف، ودود و کریم**
- جلالیه: اسماء و صفاتی که به قهر تعلق دارند مانند: **قهار، منتقم، متکبر**

تقسیم چهارم: صفات ذاتیّه و فعلیّه

- صفات ذاتیّه: صفاتی را گویند که تنها ذات برای انتزاع این صفات کافی باشد؛ مانند **حیات و قدرت.**

- صفات فعلیّه: صفاتی است که در انتزاع آن، علاوه بر ذات به امر دیگری نیز نیاز باشد و آن فعل الهی است؛ مانند **خلق** و **رزق**.

تقسیم پنجم: اقسام سه گانه اسم و صفت:

مرحوم میرداماد می فرمایند که اسماء و صفات الهی بر سه قسم است:

- قسم اول اسامی است که اطلاق آنها هم به عنوان وصف و هم به عنوان اسم بر خداوند متعال جایز است ؛ مانند **علیم** ، **قدیر** و ...
- قسم دوم أسمائی است که اطلاق آنها برخداوند ، به عنوان اسم جایز است ، ولی به عنوان صفت جایز نیست ؛ مثل **باقی**، **دائم** و ...
- قسم سوم آنهایی هستند که اطلاق آنها بر خداوند به عنوان وصف جایز است ولی به عنوان اسم جایز نمی باشد . مثل واجب الوجود، علت العلل و ... خداوند واجب الوجود است ولی ما چون اذن شرعی نداریم ، نمی توانیم بگوییم یا واجب الوجود ، یا علت العلل ، یا موجد کل شی و ...

برخی معتقدند تمامی این تقسیمات و دسته بندیها می تواند در یک مجموعه قرار گیرد و از این طریق می توان به جمع اسماء و صفات در زیر یک اسم و صفت قائل شد.

برای مثال گفته شده که تمامی اسماء و صفات سلبی تحت عنوان **ذوالجلال** قرار گرفته و تمامی اسماء و صفات ثبوتی تحت عنوان **ذوالاکرام** واقع می شود. لذا عنوان ترکیبی «**ذوالجلال و الاکرام**» که در آیه کریمه هم آمده در بر گیرنده تمامی اسماء و صفات سلبی و ثبوتی است.

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ (الرحمن ۸۸/۵۵)

پربرکت و زوال ناپذیر است، نام پروردگار صاحب جلال و بزرگوار تو

❊ مراتب اسماء و صفات

آیا برای اسماء و صفات الهی مراتب و درجاتی وجود دارد؟ در مباحث عرفانی به تفصیل به این مسئله پرداخته شده که همه اسماء و صفات در یک مرتبه نیستند. مثلا بیان شده که اسمی که در مقام ذات باشد، بالاتر از اسمی است که در مقام فعل قرار دارد؛ و همچنین بین خود این اسماء نیز رتبه بندی وجود دارد؛ برخی از اسماء وسیع هستند و برخی دیگر جزئی اند و این به لحاظ سعه و ضیق وجودی اسماء و نیز به جهت آثار آنها در عالم است. در بین اسماء از همه وسیعتر، اسم اعظم است که واجد همه ی اسماء حسنای دیگر بوده و تمام هستی به آن منتهی میشود. باید توجّه داشت که این رتبه بندی به معنای مغایرت اسماء با یکدیگر و همچنین مرکّب بودن خداوند از اسماء و صفات متعدد نیست، بلکه اسماء و صفات خدا عین ذات خداوند هستند و هر اسمی عین اسم دیگر است.

از نظر مفسر بزرگ علامه طباطبائی ره اسماء خداوند دارای مراتب است. هر مرتبه بالاتر مرتبه ضعیف تر را در خود دارد و خود آن مرتبه نیز زیر مجموعه یک مرتبه بالاتر است تا این که می رسد به مرتبه اسم اعظم، که بالاتر از آن، مرتبه ای وجود ندارد؛ و در ازای مراتبی که در اسماء الاهی هست در میان آثار اسماء الاهی که در جهان خلقت تجلی یافته نیز چنین مراتبی مشاهده می شود، معلوم است که اسم هر قدر عمومی تر باشد آثارش در عالم، وسیع تر و برکات نازل شده از ناحیه اش بزرگ تر و تمام تر است، برای این که آثار، همه از اسماء است، پس همان عمومیت و خصوصیتی که در اسماء است در مقابلش در آثارش هم هست، بنابراین، اسم اعظم آن اسمی خواهد بود که تمام آثار به آن منتهی می شود، و هر امری در برابرش خاضع می گردد.

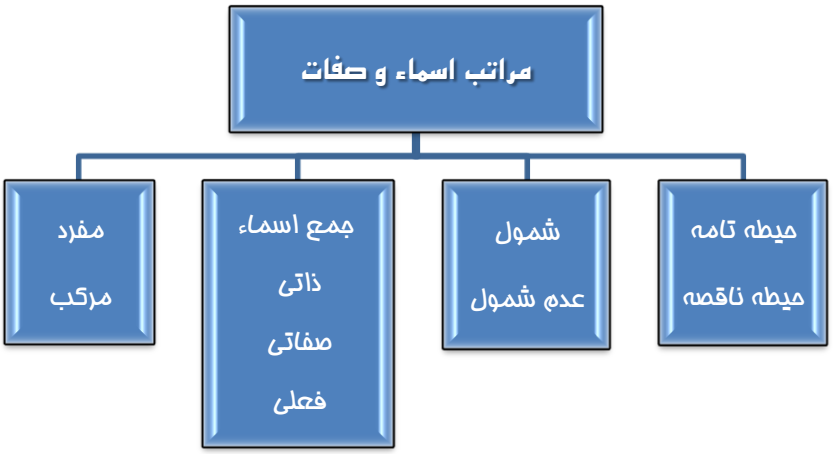

یکی از تقسیماتی که به لحاظ رتبه بندی اسماء و صفات در نظر گرفته شده، تقسیم آنهاست به آنچه که دارای حیطه تامه است و آنچه که دارای حیطه ناقصه است.

صفات دارای حیطه تامه و حیطه ناقصه

- برخی صفات دارای احاطه کلی بر تمام مظاهر و اشیاء دارند و از آنها به عنوان امهات الاسماء (به یک معنا)، الاسماء السبعه و الاسماء الالهیه یاد می کنند که عبارتند از: **حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، اراده و کلام.**
- اما دیگر اسماء و صفات احاطه کلیه بر تمام نداشته و از صفات و اسماء دسته اول منشعب می گردد. مثلا **الرازق، الخالق، الممیت، المحیی** و بقیه صفات.

برخی معتقدند تمامی اسماء به غیر از سه اسم **"احد، واحد و حق"** تحت دو اسم **"قادر و علیم"** قرار دارند و این دو اسم زمانیکه با غیر خدا لحاظ شوند؛ یعنی از بُعد صفات فعلی در نظر گرفته شوند، تحت اسم **"قیّوم"** قرار میگیرند و اگر بدون لحاظ غیر در نظر گرفته شوند؛ یعنی به عنوان صفات ذات لحاظ شوند، تحت اسم **"حیّ"** قرار میگیرند؛ بنابراین تمام اسماء ثبوتی تحت سیطره ی دو اسم حیّ و قیّوم هستند :

اللَّهُ لَا إِلَه إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ (البقرة ۲۵۵/۲)

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه ی زنده، که قائم به ذات خویش است، (و موجودات دیگر، قائم به او هستند)

این قسمت از آیه که بخشی از آیة الکرسی است با توجّه به اینکه بیانگر توحید است، شامل همه ی اسماء ثبوتی میشود؛ لذا از پیامبر گرامی اسلام (صلوات الله و سلامه علیه و آله) نقل شده که سوره ی بقره سرور قرآن و آیة الکرسی سرور سوره بقره است.

از یک منظر دیگر که در مباحث و تحقیقات عرفانی ارائه شده است، تمامی اسماء و صفات الهی به چهار اسم بازگشت داده شده و این چهار اسم به عنوان امهات الاسماء تلقی گشته است. از اینرو اسماء به اعتباری به چهار قسم تقسیم می شوند که امهات اسماء نامیده می شوند: «**الاول و الآخر و الظاهر و الباطن** » که اسم جامع جمیع اینها «**الله** » و «**الرحمن** » است.

قُلِ ادْعُواْ اللّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ أَیًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
(الاسراء ۱۱۰/۱۷)

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست!

در این قسمت و به عنوان نتیجه این بخش می توان بیان داشت که:

- اسماء خدا در یک مرتبه نیستند؛ بلکه اسمی که در مقام ذات باشد، بالاتر از اسمی است که در مقام فعل قرار دارد؛
- همچنین بین خود این اسماء نیز رتبه بندی وجود دارد؛ برخی از اسماء وسیع هستند و برخی دیگر جزئیاند و این به لحاظ سعه و ضیق وجودی اسماء و نیز به جهت آثار آنها در عالم است.
- در بین اسماء از همه وسیعتر، اسم اعظم است که واجد همه ی اسماء حسنای دیگر بوده و تمام هستی به آن منتهی میشود.
- باید توجّه داشت که این رتبه بندی به معنای مغایرت اسماء با یکدیگر و همچنین مرکّب بودن خداوند از اسماء و صفات متعددی نیست،
- بلکه اسماء و صفات خدا عین ذات خداوند هستند و هر اسمی عین اسم دیگر است

❊ اسماء و صفات الهی در قرآن کریم

در آیات کریمه قرآن دلیلی که دلالت کند برعدد اسماء حُسنی و آن را محدود سازد نیست. هر اسمی درعالم که ازجهت معنا احسن اسماء باشد آن اسم ازآن خداست، پس نمی توان اسماء حسنی را شمرده و به عدد معینی محدود کرد.

چهار آیه قرآنی اشاره به جامعیت و نامحدود بودن اسماء و صفات الهی دارد:

- الاعراف ۱۸۰/۷ وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿١٨٠﴾

- الاسراء ۱۱۰/۱۷ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا ﴿١١٠﴾
- طه ۸/۲۰ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ ﴿٨﴾
- الحشر ۲۲-۲۴/۵۹ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٤﴾

همانگونه که قبلا بیان شد در قرآن کریم به بیش از دویست اسم و صفت الهی اشاره شده است. برخی از اسماء و صفات نام برده شده در قرآن به صورت مفرد و یک کلمه ای است و برخی به صورت مرکب که از دو یا چند کلمه تشکیل شده است.

دو دسته اسماء و صفات در قرآن (مفرد و مرکب):

- مفرد و یک کلمه ای: ۱۴۰ صفت و اسم مانند: **احد، بصیر، حکیم، علیم، سلام، مهیمن، عزیز**
- مرکب از دو کلمه یا بیشتر: ۷۹ صفت و اسم مانند: **احکم الحاکمین، احسن الخالقین، اهل التقوی، سریع الحساب، رب العالمین**

این اسماء و صفات الهی (مفرد و مرکب) که در قرآن کریم ذکر شده در دو جدول مجزا در بخش جدولها آمده است.

برخی نکات آماری:

در این قسمت مناسب است به برخی نکات آماری در زمینه اسماء و صفات الهی در قرآن کریم اشاره داشته باشیم.

- در قرآن کریم کلمه " اسم " بصورت مفرد **۲۱** مرتبه و کلمه " اسماء " بصورت جمع **۱۲** مرتبه ذکر شده است که مجموعا **۳۳** مرتبه می شود
- اسماء و صفات مفرد: **۱۴۰** اسم و صفت
- اسماء و صفات مرکب: **۷۹** اسم و صفت
- بیشترین اسم خدا در قرآن: کلمه جلاله الله: **۲۶۹۹** مرتبه
- بیشترین صفت مفرد: علیم **۱۵۶** مرتبه
- بیشترین اسم و صفت ترکیبی: رب العالمین **۴۲** مرتبه
- الرحمان: **۵۷** مرتبه و الرحیم: **۱۱۴** مرتبه (دقیقا دو برابر صفت الرحمان)

تعداد امهات الاسماء در قرآن کریم: **حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، اراده و کلام**

- حی: **۵** مرتبه
- علیم: **۱۵۶** مرتبه، اعلم: **۴۸** مرتبه، عالم: **۱۳** مرتبه، علام: **۴** مرتبه
- قدیر: **۴۵** مرتبه
- سمیع: **۴۵** مرتبه
- بصیر: **۴۱** مرتبه
- مرید: **۴۸** مرتبه (این اسم از فعل اراده الهی گرفته شده است)
- متکلم: **۴** مرتبه (این اسم از فعل تکلم و کلام خداوند متعال گرفته شده)

در زمینه آمار و ارقام ارائه شده در موضوعات قرآنی، مباحث و ایده های مفصل تری نیز بیان شده که پرداختن به آنها از موضوع بحث خارج است. علاقه مندان می توانند به برخی تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته مراجعه کنند.

❊ این کتاب (*اسماء و صفات الهی در قرآن کریم*)

هدف از تألیف این کتاب پرداختن کامل و جامع به همه اسماء و صفات الهی نیست. در این کتاب به دنبال آن هستیم تا یک نگاه اجمالی و گذرا داشته باشیم به معانی، کاربرد، توضیح اجمالی و فشرده اسماء و صفات خداوند متعال که در قرآن کریم ذکر شده است. تنها در برخی موارد و به صورت گزینشی به برخی نکات تفسیری اسماء و صفات الهی اشاره شده است.

- ❖ در بخش نخست کتاب، مجموعه ای از جدولها آمده که هرکدام نشان دهنده مجموعه ای از اسماء و صفات الهی است که با هدف خاص و بعضا به صورت الفبائی تنظیم گشته است. ارجاع به این جدولها هم در ابتدا و قبل از ورود در مطالعه کتاب و هم در خلال بررسی مباحث کتاب می تواند مفید و قابل استفاده باشد.
- ❖ بخش دوم که قسمت اصلی کتاب به شمار می رود، اسماء و صفات الهی که در قرآن ذکر شده به ترتیب الفبائی آمده و به بیان معانی آنها، توضیحات مفید و برخی نکات تفسیری پرداخته است. این بخش به سه زبان عربی، فارسی، و انگلیسی آمده تا برای گستره وسیعتری از مخاطبان قابل استفاده باشد. در همینجا باید متذکر شد که مجموعه اسماء و صفاتی که در این بخش به آنها پرداخته شده اکثرا از اسماء و صفات مفرد و یک کلمه ای می باشد. و در همه موارد تلاش شده است تا این یکصد (**۱** + **۹۹**) اسم و صفت با حدیث معروف نبوی که بیانگر **۹۹** اسم و صفت برای خداوند سبحان است، مقایسه شده و موارد متفاوت یادآوری شود. البته این مقایسه اسماء و صفات ذکر

شده در قرآن با اسماء و صفات حدیث نبوی در دو جدول مجزا به صورت دقیق و تطبیقی آمده که در بخش جدولها قابل ملاحظه می باشد.

❖ در بخش پایانی کتاب، علاوه بر کتابنامه و دیگر مطالب فنی، مقدمه انگلیسی کتاب آمده است تا برای انگلیسی زبانها پاره ای از توضیحات را بیان نماید.

امید است این مجموعه قرآنی که در برگیرنده آیات رحمانی و اسماء و صفات سبحانی است مورد لطف و عنایت حضرت حق قرار گرفته و توجه و رضای ولی الله الاعظم روحی فداه را موجب شده باشد، تا بتواند چراغی فروزان فرا روی فرهیخته گان و مشعلی درخشان فرا راه قرآن پژوهان قرار گیرد. انشاء الله تعالی.

والحمدلله رب العالمین

وَلِلّٰهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

فَادْعُوهُ بِهَا

سورة الاعراف ۷:۱۸۰

جدولہا

TABLES

جدول (۱) اسماء و صفات الهی که عینا درقرآن کریم آمده است ۱+۹۹

اسم یا صفت عینا و همواره با "ال" درقرآن کریم آمده است

۱+۳۱

الله

الصمد العظیم الآخر
مالك الملك الاول الحی الاکرم
البر ذوالجلال والاکرام المستعان القدوس
الجبار السلام القهار الرزاق المؤمن
المتعالی الصوه المتکبر الوهاب المصور الفتاح الرحمان
الظاهر القیوم
المتین المهیمن الاعلی الباطن الخلاق المبین

اسم یا صفت عینا درقرآن کریم آمده است

۶۸

الواحد الولی اله الحلیم الجاعل
الغفور الاصدق النور الشفیع الحمید الملك
الرحیم التواب الوکیل العلام المطهر
المقیت القدیر الاحد الشکور الغنی الابقی
الباری الاعلم الکافی الرب الرقیب
البصیر النصیر القریب المقتدر الهادی الخیر
اللطیف الودود العزیز الملیك العفو
المحیی الشاکر القاهر القوی المالك
البدیع الفاطر القادر العلی الحفیظ المجید
الغفار العالم
الواسع المحیط الخبیر الجامع الحفی الغافر
المولی الکبیر الکریم الوالی العلیم الشهید
الحکیم السمیع الرؤوف الحسیب المجیب

الله
لا اله الا هو
له الاسماء الحسنى

جدول ۱+۹۹ اسم و صفت الهی که عینا در قرآن کریم آمده است

(ترتیب الفبائی)

Table (2) 99 + 1 God's Names and Attributes in the Holy Quran

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
				آ		
۱	۷۴	الآخر	۱	آخر، نهایت	The Last	57:3
				الف		
۲	--	الابقی	۱	پایدار	The Most Abiding	20:73
۳	۶۷	الاحد	۱	تک، یک	The One	112:1
۴	--	الاصدوه	۲	راستگوترین	The Most Truthful	4:122
۵	--	الاعلم	۴۸	داناترین	The Most Knower	6:117
۶	--	الاعلی	۲	بالاترین	The Most High	87:1
۷	--	الاکرم	۱	گرامی ترین	The Most Honorable	96:3
۸	۰ +۱	الله	۲۶۹۹	پروردگار	ALLAH	1:1
۹	--	اله	۳۰	خدا	God	2:133

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
۱۰	۷۳	الاول	۱	اول، ابتدا	The First	57:3
				ب		
۱۱	۱۲	البارئ	۱	پدیدآورنده	The Shaper out of naught	59:24
۱۲	۷۶	الباطن	۱	باطن	The Hidden	57:3
۱۳	۹۵	البدیع	۲	نوآورنده	The Originator	2:117
۱۴	۷۹	البر	۱	نیکی دهنده	The Beneficent	52:28
۱۵	۲۷	البصیر	۴۱	بینا	The All Seeing	4:58
				ت		
۱۶	۸۰	التواب	۱۱	توبه پذیر	The Oft-returning	2:128
				ج		
۱۷	--	الجاعل	۶	به وجود آورنده	The Creator	2:30
۱۸	۸۷	الجامع	۲	در بر گیرنده	The Gatherer	3:9
۱۹	۹	الجبار	۱	جبار	The Irresistible	59:23
				ح		
۲۰	۴۰	الحسیب	۳	حسابگر	The Reckoner	4:86
۲۱	۳۸	الحفیظ	۳	حفظ کننده	The Preserver	42:6
۲۲	--	الحفی	۱	مهربان	The Most Gracious	19:47
۲۳	۵۱	الحق	۱۱	حق	The Truth	22:6

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
۲۴	۴۶	الحکیم	۹۲	حکیم	The Wise	31:27
۲۵	۳۲	الحلیم	۹	بردبار	The Forbearing	2:225
۲۶	۵۶	الحمید	۱۷	ستایش شده	The All Praiseworthy	31:26
۲۷	۶۲	الحی	۵	زنده	The Ever Living	2:255
				خ		
۲۸	۱۱	الخالق	۸	آفریدگار	The Creator	59:24
۲۹	۳۱	الخبیر	۴۵	دانا	The All Aware	6:18
۳۰	--	الخلاق	۲	بسیار آفریننده	The Master-Creator	15:86
۳۱	--	الخیر	۴	خیر	The Best	20:73
				ذ		
۳۲	۸۵	ذوالجلال والاکرام	۲	دارای بزرگی وبزرگواری	The Lord of Majesty and Generosity	55:78
				ر		
۳۳	۸۳	الرؤوف	۱۰	مهربان	The Compassionate	2:207
۳۴	--	الرب	۹۶۵	پروردگار	The Lord	1:2
۳۵	۱	الرحمان	۵۷	بخشنده	The Most Gracious	1:1
۳۶	۲	الرحیم	۱۱۴	بخشایشگر	The Most Merciful	1:1
۳۷	۱۷	الرزاق	۱	روزی دهنده	The Bestower of sustenance	51:58

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
۳۸	۴۳	الرقیب	۳	رقیب، مراقب	The Watchful	4:1
				س		
۳۹	۵	السلام	۱	سلام	The Peace and Blessing	59:23
۴۰	۲۶	السمیع	۴۵	شنوا	The All Hearing	2:127
				ش		
۴۱	--	الشاکر	۲	شکرگزار	The Grateful	4:147
۴۲	--	الشفیع	۳	شفاعت کننده	The Intercessor	32:4
۴۳	۳۵	الشکور	۴	شکر گزار	The Grateful	35:30
۴۴	۵۰	الشهید	۱۹	گواه، شاهد	The Witness	3:98
				ص		
۴۵	۶۸	الصمد	۱	بی نیاز	The Self Sufficient	112:2
				ظ		
۴۶	۷۵	الظاهر	۱	ظاهر	The Manifest	57:3
				ع		
۴۷	--	العالیم	۱۳	دانا	The Knower	59:22
۴۸	۸	العزیز	۸۹	عزیز	The Exalted in Might	59:23
۴۹	۳۳	العظیم	۶	با عظمت	The Magnificent	2:255

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
۵۰	۸۲	العفو	۵	بخشنده	The Pardoner	4:99
۵۱	--	العلام	۴	بسیار دانا	The Most Knower	5:109
۵۲	۳۶	العلي	۸	بلند مرتبه	The Sublimely Exalted	4:34
۵۳	۱۹	العليم	۱۵۶	دانا	The Omniscient	2:158
غ						
۵۴	--	الغافر	۱	آمرزنده	The Forgiver	40:3
۵۵	۱۴	الغفار	۵	بسیار آمرزنده	The Ever Forgiving	20:82
۵۶	۳۴	الغفور	۹۱	آمرزنده	The All Forgiving	2:173
۵۷	۸۸	الغني	۱۸	بی نیاز	The All Rich	35:15
ف						
۵۸	--	الفاطر	۶	پدید آورنده	The Creator	35:1
۵۹	۱۸	الفتاح	۱	گشاینده	The Greatest Judge	34:26
ق						
۶۰	۶۹	القادر	۱۲	توانا	The Omnipotent	6:65
۶۱	--	القاهر	۳	قاهر، مسلط	The Irresistible	6:18
۶۲	۴	القدوس	۲	منزه	The Most Holy	59:23
۶۳	--	القدير	۴۵	توانمند	The Powerful	30:54

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
۶۴	--	القریب	۳	نزدیک	The Near	2:186
۶۵	۱۵	القهار	۶	مسلط و پیروز	The Supreme and Irresistible	13:16
۶۶	۵۳	القوی	۱۰	توانا	The Strong	22:40
۶۷	۶۳	القیوم	۳	قائم به ذات	The Self Subsisting	2:255
		ك				
۶۸	--	الکافی	۱	کفایت کننده	The Sufficient	39:36
۶۹	۳۷	الکبیر	۶	بزرگ	The Great	13:9
۷۰	۴۲	الکریم	۲	با کرامت	The Generous	27:40
		ل				
۷۱	۳۰	اللطیف	۷	بخشنده، با لطف	The Subtly Kind	6:103
		م				
۷۲	--	المالك	۲	مالک	The Owner	1:4
۷۳	۸۴	مالك الملك	۱	دارای ملک	The Owner of All Sovereignty	3:26
۷۴	--	المبین	۱	روشن کننده	The Manifest	24:25
۷۵	۷۸	المتعالی	۱	بلند مرتبه	The Self Exalted	13:9
۷۶	۱۰	المتکبر	۱	بزرگوار	The Possessor of every greatness	59:23
۷۷	۵۴	المتین	۱	دارای قدرت	The Steadfast	51:58

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
۷۸	۴۴	المجيب	۱	پاسخ دهنده	The Responsive	11:61
۷۹	۴۸	المجيد	۱	دارای عظمت	The All Glorious	11:73
۸۰	--	المحيط	۸	احاطه داشتن	The Encompasser	4:126
۸۱	۶۰	المحيي	۲	زنده کننده	The Giver of Life	41:39
۸۲	--	المستعان	۲	از او استمداد شده	Whose help is sought	21:112
۸۳	۱۳	المصور	۱	صورتگر	The Bestower of Forms	59:24
۸۴	۷۰	المقتدر	۴	دارای قدرت	The Holder of power	18:45
۸۵	۳۹	المقيت	۱	حسابرس و نگهدارنده	The controller of all things	4:85
۸۶	۳	الملك	۵	ملک	The Sovereign	59:23
۸۷	--	المليك	۱	مالک	The Owner	54:55
۸۸	۷	المهيمن	۱	باهیمنه و مراقب	The Preserver of Safety	59:23
۸۹	--	المولي	۱۲	سرپرست	The Guardian	22:78
۹۰	۶	المؤمن	۱	ایمنی بخش	The Guardian of Faith	59:23

ن						
۹۱	--	النصير	۱۳	یاری دهنده	The Helper	8:40
۹۲	۹۳	النور	۱	نور	The Light	24:35

هـ						
۹۳	۹۴	الهادي	۱	هدایتگر	The Guide	25:31

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
		و				
۹۴	۶۶	الواحد	۹	یک، تک	The One	13:16
۹۵	۴۵	الواسع	۹	وسعت بخش	The All-Embracing	2:268
۹۶	۷۷	الوالي	۱	سرپرست	The Patron	13:11
۹۷	۴۷	الودود	۲	دوستدار	The Loving	11:90
۹۸	۵۲	الوكيل	۱۵	وکیل	The Disposer of affairs, The Trustee	3:173
۹۹	۵۵	الولي	۲۶	ولی، سرپرست	The Guardian	4:45
۱۰۰	۱۶	الوهاب	۳	بخشنده	The Most Bestower	3:8

اسماء و صفات الهي که در حديث **۹۹** اسم آمده و در قرآن ذکر نشده است						
۱۰۱	۲۱	الباسط	--	بسط و توسعه دهنده	The Expander	---
۱۰۲	۴۹	الباعث	--	برانگیزنده	The Raiser of the Dead	---
۱۰۳	۹۶	الباقی	--	پایدار	The Ever Enduring	---
۱۰۴	۴۱	الجليل	--	با جلالت	The Majestic	---
۱۰۵	۲۲	الخافض	--	پائین آورنده	The Abaser	---
۱۰۶	۹۸	الرشيد	--	رشید	The Guide	---
۱۰۷	۹۹	الصبور	--	بردبار	The Patient	---
۱۰۸	۹۱	الضار	--	زیان رساننده	The Distressor	---

#	# ۹۹	اسماء وصفات الهی	تکرار در قرآن	معنای فارسی	English	نمونه آیه
۱۰۹	۲۹	العدل	--	عدل	The Utterly Just	---
۱۱۰	۲۰	القابض	--	قبض کننده	The Restrainer	---
۱۱۱	۶۵	الماجد	--	دارای مجد و بزرگی	The Magnificent	---
۱۱۲	۷۲	المؤخر	--	به تأخیر اندازنده	The Delayer	---
۱۱۳	۹۰	المانع	--	منع کننده	The Withholder	---
۱۱۴	۵۸	المبدئ	--	خالق، آغازگر خلقت	The Producer, Originator	---
۱۱۵	۵۷	المحصی	--	حسابگر	The Accounter	---
۱۱۶	۲۵	المذل	--	خوار کننده	The Giver of Dishonor	---
۱۱۷	۲۴	المعز	--	عزیز کننده	The Giver of Honor	---
۱۱۸	۵۹	المعید	--	بازگرداننده	The Reinstater	---
۱۱۹	۸۹	المغنی	--	بی نیاز کننده	The Enricher	---
۱۲۰	۷۱	المقدم	--	به پیش اندازنده	The Expediter	---
۱۲۱	۸۶	المقسط	--	عدالت گستر	The Equitable	---
۱۲۲	۸۱	المنتقم	--	انتقام گیرنده	The Avenger	---
۱۲۳	۶۱	الممیت	--	میراننده	The Bringer of Death	
۱۲۴	۹۲	النافع	--	سود رسان	The Benefactor	---
۱۲۵	۶۴	الواجد	--	یابنده	The Finder	---
۱۲۶	۹۷	الوارث	--	وارث	The Heir	---

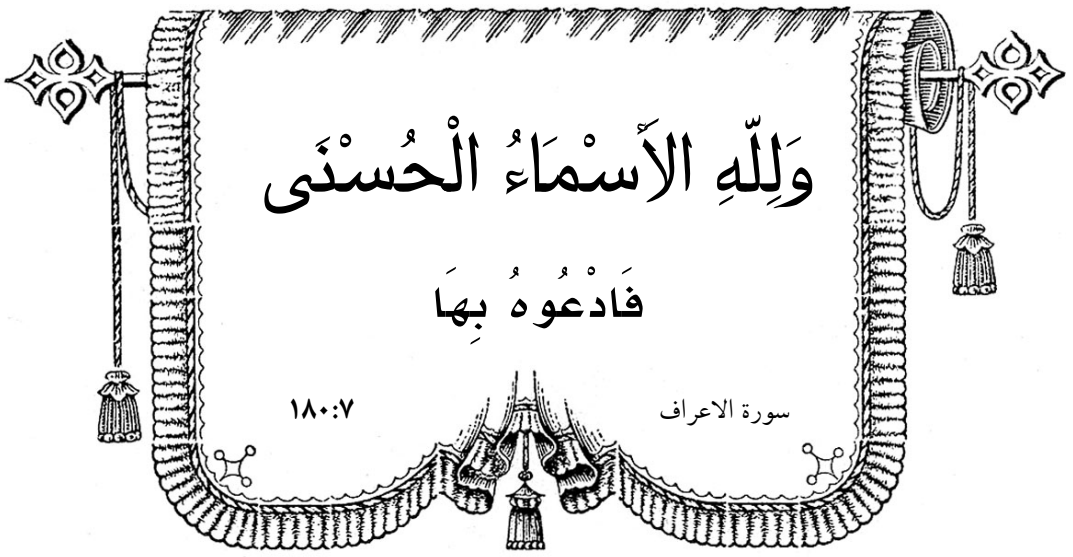
وَلِلّٰهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ١٨٠:٧

جدول ۹۹ اسم و صفت الهی که در حدیث نبوی آمده است

Table (3) 99 God's Names and Attributes

Narrated in a Prophetic Tradition

#	# in Alphabetic Table (2)	Arabic	Transliteration	Translation (can vary based on context)	Qur'anic Usage
+1	8	الله	Allah	Allah, The One	In many verses
1	35	الرحمن	Ar-Rahman	The All Beneficent, The Most Merciful in Essence, The Compassionate, The Most Gracious	Beginning of every chapter except one, and in numerous other places
2	36	الرحيم	Ar-Rahim	The Most Merciful, The Most Merciful in Actions	Beginning of every chapter except one, and in numerous other places
3	86	الملک	Al-Malik	The King, The Sovereign, The True and Ultimate King	59:23, 20:114
4	62	القدوس	Al-Quddus	The Most Holy, The Most Pure, The Most Perfect	59:23, 62:1

#	# in Alphabetic Table	Arabic	Transliteration	Translation (can vary based on context)	Qur'anic Usage
5	39	السلام	As-Salaam	The Peace and Blessing, The Source of Peace and Safety, The Most Perfect	59:23
6	90	المؤمن	Al-Mu'min	The Guarantor, The Self Affirming, The Granter of Security, The Affirmer of Truth	59:23
7	88	المهيمن	Al-Muhaymin	The Guardian, The Preserver, The Overseeing Protector	59:23
8	48	العزيز	Al-Aziz	The Almighty, The Self Sufficient, The Most Honorable	3:6, 4:158, 9:40, 48:7, 59:23
9	19	الجبار	Al-Jabbar	The Powerful, The Irresistible, The Compeller, The Most Lofty, The Restorer/Improver of Affairs	59:23
10	76	المتكبر	Al-Mutakabbir	The Tremendous	59:23
11	28	الخالق	Al-Khaliq	The Creator	6:102, 13:16, 39:62, 40:62, 59:24
12	11	البارئ	Al-Bari'	The Rightful	59:24
13	83	المصور	Al-Musawwir	The Fashioner of Forms	59:24
14	55	الغفار	Al-Ghaffar	The Ever Forgiving	20:82, 38:66, 39:5, 40:42, 71:10

#	# in Alphabetic Table	Arabic	Transliteration	Translation (can vary based on context)	Qur'anic Usage
15	65	القهار	Al-Qahhar	The All Compelling Subduer	13:16, 14:48, 38:65, 39:4, 40:16
16	100	الوهاب	Al-Wahhab	The Bestower	3:8, 38:9, 38:35
17	37	الرزاق	Ar-Razzaq	The Ever Providing	51:58
18	59	الفتاح	Al-Fattah	The Opener, The Victory Giver	34:26
19	53	العليم	Al-Alim	The All Knowing, The Omniscient	2:158, 3:92, 4:35, 24:41, 33:40
20	---	القابض	Al-Qabid	The Restrainer, The Straightener	2:245
21	---	الباسط	Al-Basit	The Expander, The Munificent	2:245
22	---	الخافض	Al-Khafid	The Abaser	
24	---	المعز	Al-Mu'ezz	The Giver of Honour	3:26
25	---	المذل	Al-Mudhell	The Giver of Dishonour	3:26
26	40	السميع	As-Sami'e	The All Hearing	2:127, 2:256, 8:17, 49:1
27	15	البصير	Al-Basir	The All Seeing	4:58, 17:1, 42:11, 42:27
28	24	الحكم	Al-Hakam	The Judge, The Arbitrator	22:69
29	---	العدل	Al-`Adl	The Utterly Just	
30	71	اللطيف	Al-Lateef	The Subtly Kind	6:103, 22:63, 31:16, 33:34

#	# in Alphabetic Table	Arabic	Transliteration	Translation (can vary based on context)	Qur'anic Usage
31	29	الخبير	Al-Khabeer	The All Aware	6:18, 17:30, 49:13, 59:18
32	25	الحليم	Al-Haleem	The Forbearing, The Indulgent	2:235, 17:44, 22:59, 35:41
33	49	العظيم	Al-Azeem	The Magnificent, The Infinite	2:255, 42:4, 56:96
34	56	الغفور	Al-Ghafoor	The All Forgiving	2:173, 8:69, 16:110, 41:32
35	43	الشكور	Ash-Shakoor	The Grateful	35:30, 35:34, 42:23, 64:17
36	52	العلى	Al-Aliyy	The Sublimely Exalted	4:34, 31:30, 42:4, 42:51
37	69	الكبير	Al-Kabeer	The Great	13:9, 22:62, 31:30
38	21	الحفيظ	Al-Hafeez	The Preserver	11:57, 34:21, 42:6
39	85	المقيت	Al-Muqeet	The Nourisher	4:85
40	20	الحسيب	Al-Hasib	The Reckoner	4:6, 4:86, 33:39
41	---	الجليل	Al-Jaleel	The Majestic	55:27, 39:14, 7:143
42	70	الكريم	Al-Karim	The Bountiful, The Generous	27:40, 82:6
43	38	الرقيب	Ar-Raqib	The Watchful	4:1, 5:117
44	78	المجيب	Al-Mujib	The Responsive, The Answerer	11:61
45	95	الواسع	Al-Wasse'e	The Vast, The All Encompassing	2:268, 3:73, 5:54

#	# in Alphabetic Table	Arabic	Transliteration	Translation (can vary based on context)	Qur'anic Usage
46	24	الحكيم	Al-Hakeem	The Wise	31:27, 46:2, 57:1, 66:2
47	97	الودود	Al-Wadud	The Loving, The Kind One	11:90, 85:14
48	79	المجيد	Al-Majeed	The All Glorious	11:73
49	---	الباعث	Al-Ba'ith	The Raiser of The Dead	22:7
50	44	الشهيد	Ash-Shaheed	The Witness	4:166, 22:17, 41:53, 48:28
51	23	الحق	Al-Haqq	The Truth, The Real	6:62, 22:6, 23:116, 24:25
52	98	الوكيل	Al-Wakeel	The Trustee, The Dependable	3:173, 4:171, 28:28, 73:9
53	66	القوى	Al-Qawee	The Strong	22:40, 22:74, 42:19, 57:25
54	77	المتين	Al-Mateen	The Firm, The Steadfast	51:58
55	99	الولى	Al-Walee	The Protecting Friend, Patron and Helper	4:45, 7:196, 42:28, 45:19
56	26	الحميد	Al-Hamid	The All Praiseworthy	14:8, 31:12, 31:26, 41:42
57	---	المحصى	Al-Muhsi	The Accounter, The Numberer of All	72:28, 78:29, 82:10-12
58	---	المبدئ	Al-Mubdi'	The Producer, Originator, and Initiator of All	10:34, 27:64, 29:19, 85:13
59	---	المعيد	Al-Mu'id	The Reinstater Who Brings Back All	10:34, 27:64, 29:19, 85:13

#	# in Alphabetic Table	Arabic	Transliteration	Translation (can vary based on context)	Qur'anic Usage
60	81	المحيى	Al-Muhyi	The Giver of Life	7:158, 15:23, 30:50, 57:2
61	---	المميت	Al-Mumit	The Bringer of Death, The Destroyer	3:156, 7:158, 15:23, 57:2
62	27	الحى	Al-Hayy	The Ever Living	2:255, 3:2, 25:58, 40:65
63	67	القيوم	Al-Qayyum	The Self Subsisting Sustainer of All	2:255, 3:2, 20:111
64	---	الواجد	Al-Wajid	The Perceiver, The Finder, The Unfailing	38:44
65	---	الماجد	Al-Maajid	The Illustrious, The Magnificent	
66	94	الواحد	Al-Wahid	The One, The Unique, Manifestation of Unity	2:163, 5:73, 9:31, 18:110
67	3	الاحد	Al-Ahad	The One, the All Inclusive, The Indivisible	112:1
68	45	الصمد	As-Samad	The Self Sufficient, The Impregnable, The Eternally Besought of All, The Everlasting	112:2
69	60	القادر	Al-Qadir	The All Able	6:65, 36:81, 46:33, 75:40
70	84	المقتدر	Al-Muqtadir	The All Determiner, The Dominant	18:45, 54:42, 54:55
71	---	المقدم	Al-Muqaddim	The Expediter, He Who Brings Forward	16:61, 17:34,

#	# in Alphabetic Table	Arabic	Transliteration	Translation (can vary based on context)	Qur'anic Usage
72	---	المؤخر	Al-Mu'akhir	The Delayer, He Who Puts Far Away	71:4
73	10	الأول	Al-Awwal	The First	57:3
74	1	الأخر	Al-Akhir	The Last	57:3
75	46	الظاهر	Az-Zahir	The Manifest, The All Victorious	57:3
76	12	الباطن	Al-Batin	The Hidden, The All Encompassing	57:3
77	96	الوالى	Al-Waali	The Patron	13:11, 22:7
78	75	المتعالى	Al-Muta'ali	The Self Exalted	13:9
79	14	البر	Al-Barr	The Most Kind and Righteous	52:28
80	16	التواب	At-Tawwab	The Ever Returning, Ever Relenting	2:128, 4:64, 49:12, 110:3
81	---	المنتقم	Al-Muntaqim	The Avenger	32:22, 43:41, 44:16
82	50	العفو	Al-'Afuww	The Pardoner, The Effacer of Sins	4:99, 4:149, 22:60
83	33	الرؤوف	Ar-Ra'uf	The Compassionate, The All Pitying	3:30, 9:117, 57:9, 59:10
84	73	مالک الملک	Malik-al-Mulk	The Owner of All Sovereignty	3:26
85	32	ذو الجلال والإكرام	Dhu-al-Jalaliwa-al-Ikram	The Lord of Majesty and Generosity	55:27, 55:78
86	---	المقسط	Al-Muqsit	The Equitable, The Requiter	

#	# in Alphabetic Table	Arabic	Transliteration	Translation (can vary based on context)	Qur'anic Usage
87	18	الجامع	Al-Jami'e	The Gatherer, The Unifier	3:9
88	57	الغنى	Al-Ghani	The All Rich, The Independent	3:97, 39:7, 47:38, 57:24
89	---	المغني	Al-Mughni	The Enricher, The Emancipator	9:28
90	---	المانع	Al-Mani'e	The Withholder, The Shielder, the Defender	
91	---	الضار	Ad-Darr	The Distressor, The Harmer, The AfflictorThis attribute can only be found in hadith	6:17
92	---	النافع	An-Nafi'e	The Propitious, The Benefactor	
93	92	النور	An-Nur	The Light	24:35
94	93	الهادى	Al-Hadi	The Guide	25:31
95	13	البديع	Al-Badi	The Incomparable, The Originator	2:117, 6:101
96	---	الباقي	Al-Baqi	The Ever Enduring and Immutable	: 2755
97	---	الوارث	Al-Warith	The Heir, The Inheritor of All	15:23
98	---	الرشيد	Ar-Rashid	The Guide, Infallible Teacher and Knower	
99	---	الصبور	As-Sabur	The Patient, The Timeless	

- The 99 names point to the inherent unity of the all-embracing Greatest Name.
- In فاثIslamic traditions, it is stated:

"The Greatest Name of Allah is the one which if He [Allah] is called (prayed to) by it, He will Answer."

جدول ۴

اسماء و صفات مفرد خداوند که عینا و با ال در قرآن ذکر شده

God's Names and Attributes in the Holy Quran

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱	الآخر	۱	هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝٣	۳	الحديد	۵۷
۲	الاعلی	۲	سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ۝١	۱	الاعلی	۸۷
۳	الاکرم	۱	ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ۝٣	۳	العلق	۹۶
۴	الله	۲۶۹۹	بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝١	۱	الفاتحه	۱
۵	الاول	۱	هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝٣	۳	الحديد	۵۷
۶	البارى	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۝٢٤	۲۴	الحشر	۵۹
۷	الباطن	۱	هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝٣	۳	الحديد	۵۷
۸	البر	۱	إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ۝٢٨	۲۸	الطور	۵۲

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۹	الجبار	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۱۰	الحق	۱۱	فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ ۖ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَـٰلُ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ	۳۲	یونس	۱۰
۱۱	الحی	۵	ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ ﴿٢﴾	۲	أل عمران	۳
۱۲	الخلاق	۲	إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْخَلَّـٰقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾	۸۶	الحجر	۱۵
۱۳	الرحمان	۵۷	وَإِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَـٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾	۱۶۳	البقرہ	۲
۱۴	الرزاق	۱	إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾	۵۸	الزاریات	۵۱
۱۵	السلام	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۱۶	الصمد	۱	ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿٢﴾	۲	الاخلاص	۱۱۲
۱۷	الظاهر	۱	هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْـَٔاخِرُ وَٱلظَّـٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾	۳	الحدید	۵۷
۱۸	العظیم	۵	فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾	۵۲	الحاقه	۶۹
۱۹	الفتاح	۱	قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِٱلْحَقِّ وَهُوَ ٱلْفَتَّاحُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾	۲۶	سبأ	۳۴

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۲۰	القدوس	۲	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۲۱	القهار	۶	يَوْمَ هُم بَٰرِزُونَ ۖ لَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ شَىْءٌ ۚ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿١٦﴾	۱۶	غافر (المؤمن)	۴۰
۲۲	القيوم	۳	وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَىِّ ٱلْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾	۱۱۱	طه	۲۰
۲۳	المبين	۱	يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِينُ ﴿٢٥﴾	۲۵	النور	۲۴
۲۴	المتعالي	۱	عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْكَبِيرُ ٱلْمُتَعَالِ ﴿٩﴾	۹	الرعد	۱۳
۲۵	المتكبر	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۲۶	المتين	۱	إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾	۵۸	الزاريات	۵۱
۲۷	المستعان	۲	قَٰلَ رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾	۱۱۲	الانبياء	۲۱

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۲۸	المصور	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٤﴾	۲۴	الحشر	۵۹
۲۹	المهيمن	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۳۰	المؤمن	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۳۱	الوهاب	۳	أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ ﴿٩﴾	۹	ص	۳۸

- لازم به ذکر است که صفات و اسماء مذکور در جدول فوق، به صراحت و عین همان ترکیب در قرآن کریم آمده و از جمله اسماء و صفاتی است که در همه مواردی که درقرآن آمده به صورت معرفه و با " ال " ذکر شده که در جدول، زیر آن اسم یا صفت دو خط کشیده شده است مانند: الله ، الرحمن ، القیوم، السلام و ...

جدول ۵

اسماء و صفات مفرد خداوند در قرآن کریم

Table (5) God's Names and Attributes in the Holy Quran

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱	الآخر	۱	هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾	۳	الحديد	۵۷
۲	الآمر	۱۴	إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾	۹۰	النحل	۱۶
۳	الابقی	۱	إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغۡفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا وَمَآ أَكۡرَهۡتَنَا عَلَيۡهِ مِنَ ٱلسِّحۡرِۗ وَٱللَّهُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ﴿٧٣﴾	۷۳	طه	۲۰
۴	الاحد	۱	قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾	۱	الاخلاص	۱۱۲
۵	الاصدق	۲	وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا ﴿١٢٢﴾	۱۲۲	النساء	۴

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۶	الاعلم	۴۸	إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾	۱۱۷	الانعام	۶
۷	الاعلی	۲	سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿١﴾	۱	الاعلی	۸۷
۸	الاکرم	۱	ٱقْرَأْ وَرَبُّكَ ٱلْأَكْرَمُ ﴿٣﴾	۳	العلق	۹۶
۹	الله	۲۶۹۹	بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿١﴾	۱	الفاتحه	۱
۱۰	اله	۳۰	أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٣﴾	۱۳۳	البقره	۲
۱۱	الاول	۱	هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْءَاخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾	۳	الحدید	۵۷
۱۲	البارئ	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ ۖ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾	۲۴	الحشر	۵۹
۱۳	الباسط	۱۲	مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۚ وَٱللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ ۖ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾	۲۴۵	البقره	۲

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱۴	**الباطن**	۱	هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾	۳	الحدید	۵۷
۱۵	**الباعث**	۳۷	هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٢﴾	۲	الجمعه	۶۲
۱۶	**الباقی**	۱	وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ	۲۷	الرحمن	۵۵
۱۷	**البدیع**	۲	بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾	۱۱۷	البقره	۲
۱۸	**البر**	۱	إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾	۲۸	الطور	۵۲
۱۹	**البصیر**	۴۱	وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿٢٠﴾	۲۰	غافر (المؤمن)	۴۰
۲۰	**التواب**	۱۱	فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾	۳۷	البقره	۲
۲۱	**الجاعل**	۶	وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ قَالُوٓاْ أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ﴿٣٠﴾	۳۰	البقره	۲

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۲۲	الجامع	۲	رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ	۹	آل عمران	۳
۲۳	الجبار	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۲۴	الجليل	۲	وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ	۲۷	الرحمن	۵۵
۲۵	الحائل	۱	يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱسْتَجِيبُوا۟ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ ٱلْمَرْءِ وَقَلْبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ	۲۴	الانفال	۸
۲۶	الحاكم	۱۵	وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿١٠٩﴾	۱۰۹	يونس	۱۰
۲۷	الحسيب	۴	وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا۟ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾	۸۶	النساء	۴
۲۸	الحفيظ	۳	فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦٓ إِلَيْكُمْ ۚ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّى قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيْـًٔا ۚ إِنَّ رَبِّى عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾	۵۷	هود	۱۱

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۲۹	**الحفی**	۱	قَالَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا ﴿٤٧﴾	۴۷	مریم	۱۹
۳۰	**الحق**	۱۱	فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ	۳۲	یونس	۱۰
۳۱	**الحکیم**	۹۲	وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿١٨﴾	۱۸	الانعام	۶
۳۲	**الحلیم**	۹	لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتۡ قُلُوبُكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ ﴿٢٢٥﴾	۲۲۵	البقره	۲
۳۳	**الحمید**	۱۷	لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٢٦﴾	۲۶	لقمان	۳۱
۳۴	**الحی**	۵	ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ﴿٢﴾	۲	آل عمران	۳
۳۵	**الخالق**	۷	هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٢٤﴾	۲۴	الحشر	۵۹
۳۶	**الخبیر**	۴۵	وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ﴿١٨﴾	۱۸	الانعام	۶
۳۷	**الخلاق**	۲	إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ ﴿٨٦﴾	۸۶	الحجر	۱۵
۳۸	**الخیر**	۴	إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغۡفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا وَمَآ أَكۡرَهۡتَنَا عَلَيۡهِ مِنَ ٱلسِّحۡرِۗ وَٱللَّهُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ﴿٧٣﴾	۷۳	طه	۲۰

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۳۹	**الرافع**	۱	إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّى مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ۖ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾	۵۵	آل عمران	۳
۴۰	**الرؤوف**	۱۰	وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾	۲۰	النور	۲۴
۴۱	**الرب**	۲	لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِى مَسْكَنِهِمْ ءَايَةٌ ۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۖ كُلُوا۟ مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَٱشْكُرُوا۟ لَهُۥ ۚ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾	۱۵	سبأ	۳۴
۴۲	**الرحمان**	۵۷	وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾	۱۶۳	البقره	۲
۴۳	**الرحيم**	۱۱۴	وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾	۶۸	الشعراء	۲۶
۴۴	**الرزاق**	۱	إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ	۵۸	الزاريات	۵۱
۴۵	**الرقيب**	۳	مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِى بِهِۦٓ أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِى كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾	۱۱۷	المائده	۵

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۴۶	السلام	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۴۷	السميع	۴۵	قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾	۷۶	المائده	۵
۴۸	الشاكر	۲	مَّا يَفْعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾	۱۴۷	النساء	۴
۴۹	الشفيع	۳	ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾	۴	السجده	۳۴
۵۰	الشكور	۴	لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾	۳۰	فاطر	۳۵
۵۱	الشهيد	۱۹	يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓا۟ ۚ أَحْصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُ ۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾	۶	المجادله	۵۸

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۵۲	الصادق	۱	وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿١٤٦﴾	۱۴۶	الانعام	۶
۵۳	الصمد	۱	ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿٢﴾	۲	الاخلاص	۱۱۲
۵۴	الظاهر	۱	هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٣﴾	۳	الحدید	۵۷
۵۵	العالم	۱۳	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۖ هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾	۲۲	الحشر	۵۹
۵۶	العزیز	۸۹	إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡقَصَصُ ٱلۡحَقُّۚ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٦٢﴾	۶۲	آل عمران	۳
۵۷	العظیم	۵	فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٥٢﴾	۵۲	الحاقه	۶۹
۵۸	العفو	۵	ذَٰلِكَ وَمَنۡ عَاقَبَ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبَ بِهِۦ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيۡهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ﴿٦٠﴾	۶۰	الحج	۲۲
۵۹	العلام	۴	يَوۡمَ يَجۡمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبۡتُمۡۖ قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾	۱۰۹	المائده	۵

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۶۰	العلی	۸	لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿٤﴾	۴	الشوری	۴۲
۶۱	العلیم	۱۵۶	قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾	۷۶	المائده	۵
۶۲	الغافر	۱	غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوْبِ شَدِيدِ ٱلْعِقَابِ ذِى ٱلطَّوْلِ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾	۳	غافر (المؤمن)	۴۰
۶۳	الغفار	۵	خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۖ يُكَوِّرُ ٱلَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيْلِ ۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٥﴾	۵	الزمر	۳۹
۶۴	الغفور	۹۱	نَبِّئْ عِبَادِىٓ أَنِّىٓ أَنَا ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ	۴۹	الحجر	۱۵
۶۵	الغنی	۱۸	يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِ ۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿١٥﴾	۱۵	فاطر	۳۵
۶۶	الفاتح	۱	قَدِ ٱفْتَرَيْنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِى مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنْهَا ۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَا ۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا ۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا ٱفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِٱلْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْفَٰتِحِينَ	۸۹	الاعراف	۷

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۶۷	**الفاطر**	۶	ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١	۱	فاطر	۳۵
۶۸	**الفتاح**	۱	قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ ٢٦	۲۶	سبأ	۳۴
۶۹	**القابض**	۳	مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا كَثِيرَةٗۚ وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٤٥	۲۴۵	البقرة	۲
۷۰	**القادر**	۱۲	قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ	۶۵	الانعام	۶
۷۱	**القاهر**	۳	وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ١٨	۱۸	الانعام	۶
۷۲	**القدوس**	۲	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٢٣	۲۳	الحشر	۵۹

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۷۳	القدیر	۴۵	ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾	۵۴	الروم	۳۰
۷۴	القریب	۳	وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا۟ لِى وَلْيُؤْمِنُوا۟ بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾	۱۸۶	البقره	۲
۷۵	القهار	۶	يَوْمَ هُم بَـٰرِزُونَ ۖ لَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ شَىْءٌ ۚ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿١٦﴾	۱۶	غافر (المؤمن)	۴۰
۷۶	القوی	۱۰	ٱللَّهُ لَطِيفٌۢ بِعِبَادِهِۦ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْقَوِىُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿١٩﴾	۱۹	الشوری	۴۲
۷۷	القیوم	۳	وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَىِّ ٱلْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾	۱۱۱	طه	۲۰
۷۸	الکافی	۱	أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾	۳۶	الزمر	۳۹
۷۹	الکبیر	۶	ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلْبَـٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾	۶۲	الحج	۲۲

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۸۰	الکریم	۲	يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ۝٦	۶	الانفطار	۸۲
۸۱	اللطیف	۷	لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ۝١٠٣	۱۰۳	الانعام	۶
۸۲	المالک	۲	قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۝٢٦	۲۶	آل عمران	۳
۸۳	المبدئ	۱۱	إِنَّهُۥ هُوَ يُبۡدِئُ وَيُعِيدُ ۝١٣	۱۳	البروج	۸۵
۸۴	المبین	۱	يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ	۲۵	النور	۲۴
۸۵	المتعالی	۱	عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ۝٩	۹	الرعد	۱۳
۸۶	المتکبر	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ۝٢٣	۲۳	الحشر	۵۹
۸۷	المتکلم	۴	وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ۝١٦٤	۱۶۴	النساء	۴

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۸۸	**المتین**	۱	إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ	۵۸	الزاریات	۵۱
۸۹	**المجیب**	۱	وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا ۚ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَٱسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾	۶۱	هود	۱۱
۹۰	**المجید**	۱	قَالُوٓا۟ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ ۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿٧٣﴾	۷۳	هود	۱۱
۹۱	**المحصی**	۵	وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ كِتَٰبًا ﴿٢٩﴾	۲۹	النبأ	۷۸
۹۲	**المحیط**	۸	وَلِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطًا	۱۲۶	النساء	۴
۹۳	**المحیی**	۲	فَٱنظُرْ إِلَىٰٓ ءَاثَٰرِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ كَيْفَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾	۵۰	الروم	۳۰
۹۴	**المذل**	۲	قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ ۖ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾	۲۶	آل عمران	۳

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۹۵	المرسل	۹۸	وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِۦ مَا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾	۵۱	الشورى	۴۲
۹۶	المريد	۴۸	إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾	۸۲	يس	۳۶
۹۷	المستعان	۲	قَٰلَ رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾	۱۱۲	الانبياء	۲۱
۹۸	المسخر	۲۲	ٱللَّهُ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَكُمُ ٱلْبَحْرَ لِتَجْرِىَ ٱلْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِۦ وَلِتَبْتَغُوا۟ مِن فَضْلِهِۦ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾	۱۲	الجاثيه	۴۵
۹۹	المصرف	۸	أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزْجِى سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُۥ ثُمَّ يَجْعَلُهُۥ رُكَامًا فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَٰلِهِۦ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِنۢ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ وَيَصْرِفُهُۥ عَن مَّن يَشَآءُ ۖ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِۦ يَذْهَبُ بِٱلْأَبْصَٰرِ ﴿٤٣﴾	۴۳	النور	۲۴
۱۰۰	المصور	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلْخَٰلِقُ ٱلْبَارِئُ ٱلْمُصَوِّرُ ۖ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾	۲۴	الحشر	۵۹

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱۰۱	المصیب	۵	وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهِۦ ۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ	۱۰۷	یونس	۱۰
۱۰۲	المضل	۲۶	مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِىَ لَهُۥ ۚ وَيَذَرُهُمْ فِى طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾	۱۸۶	الاعراف	۷
۱۰۳	المطهر	۱	إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّى مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوْقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ۖ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾	۵۵	آل عمران	۳
۱۰۴	المعز	۱	قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلْمُلْكِ تُؤْتِى ٱلْمُلْكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلْمُلْكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ ۖ بِيَدِكَ ٱلْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾	۲۶	آل عمران	۳
۱۰۵	المعطی	۳	قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾	۵۰	طه	۲۰
۱۰۶	المعلم	۲۰	عَلَّمَ ٱلْإِنسَٰنَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾	۵	العلق	۹۶
۱۰۷	المعید	۱۱	إِنَّهُۥ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ﴿١٣﴾	۱۳	البروج	۸۵
۱۰۸	المغنی	۷	وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾	۴۸	النجم	۵۳

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱۰۹	**المقتدر**	۴	فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾	۵۵	القمر	۵۴
۱۱۰	**المقدر**	۱۱	ٱلَّذِي لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِي ٱلْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُۥ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾	۲	الفرقان	۲۵
۱۱۱	**المقدم**	۱	قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا۟ لَدَىَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِٱلْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾	۲۸	ق	۵۰
۱۱۲	**المقنى**	۱	وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾	۴۸	النجم	۵۳
۱۱۳	**المقيت**	۱	مَّن يَشْفَعْ شَفَٰعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٌ مِّنْهَا ۖ وَمَن يَشْفَعْ شَفَٰعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُۥ كِفْلٌ مِّنْهَا ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا ﴿٨٥﴾	۸۵	النساء	۴
۱۱۴	**المكور**	۲	خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ ۖ يُكَوِّرُ ٱلَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيْلِ ۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٥﴾	۵	الزمر	۳۹
۱۱۵	**الملك**	۵	فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾	۱۱۶	المؤمنون	۲۳
۱۱۶	**المليك**	۱	فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾	۵۵	القمر	۵۴

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱۱۷	المميت	۲۰	قُلِ ٱللَّهُ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يَجۡمَعُكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٢٦﴾	۲۶	الجاثيه	۴۵
۱۱۸	المنان	۱۱	يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿١٧﴾	۱۷	الحجرات	۴۹
۱۱۹	المنتقم	۱۳	وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾	۲۲	السجده	۳۲
۱۲۰	المنزل	۵	ءَأَنتُمۡ أَنزَلۡتُمُوهُ مِنَ ٱلۡمُزۡنِ أَمۡ نَحۡنُ ٱلۡمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾	۶۹	الواقعه	۵۶
۱۲۱	المنعم	۱۷	وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ﴿٦٩﴾	۶۹	النساء	۴
۱۲۲	المهدی	۸۴	يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿١٦﴾	۱۶	المائده	۵

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱۲۳	المهیمن	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۱۲۴	المؤخر	۸	وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾	۱۰۴	هود	۱۱
۱۲۵	المولی	۱۲	وَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَىٰكُمْ ۚ نِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٤٠﴾	۴۰	الانفال	۸
۱۲۶	المؤمن	۱	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾	۲۳	الحشر	۵۹
۱۲۷	الناهی	۳	إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِٱلْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَٰنِ وَإِيتَآئِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْىِ ۚ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾	۹۰	النحل	۱۶
۱۲۸	النصیر	۱۳	وَإِن تَوَلَّوْا۟ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَىٰكُمْ ۚ نِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٤٠﴾	۴۰	الانفال	۸

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱۲۹	**النور**	۱	ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۗ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ﴿٣٥﴾	۳۵	النور	۲۴
۱۳۰	**الهادی**	۱	وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا ﴿٣١﴾	۳۱	الفرقان	۲۵
۱۳۱	**الواجد**	۶	وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَآئِلٗا فَأَغۡنَىٰ ﴿٨﴾	۷	الضحی	۹۳
۱۳۲	**الواحد**	۹	قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ﴿٦٥﴾	۶۵	ص	۳۸
۱۳۳	**الوارث**	۳	وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ	۸۹	الانبیاء	۲۱
۱۳۴	**الواسع**	۹	ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ﴿٢٦٨﴾	۲۶۸	البقرہ	۲

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱۳۵	الواعظ	۴	إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا	۵۸	النساء	۴
۱۳۶	الوالی	۱	لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٞ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٖ ﴿١١﴾	۱۱	الرعد	۱۳
۱۳۷	الودود	۲	وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ ﴿١٤﴾	۱۴	البروج	۸۵
۱۳۸	الوکیل	۱۵	ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾	۱۷۳	آل عمران	۳
۱۳۹	الولی	۲۶	أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ وَهُوَ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٩﴾	۹	الشوری	۴۲
۱۴۰	الوهاب	۳	أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ ﴿٩﴾	۹	ص	۳۸

نکاتی چند در مورد اسماء و صفات خداوند در قرآن کریم:

- برخی از صفات و اسماء مذکور در جدول فوق، به صراحت و عین همان ترکیب در قرآن کریم آمده که در جدول، زیر آن اسم یا صفت خط کشیده شده است مانند: الواحد ، الرحیم ، العزیز و ... و از میان آنها برخی از اسماء و صفات در همه مواردی که درقرآن آمده به صورت معرفه و با " ال " ذکر شده که در جدول، زیر آن اسم یا صفت دو خط کشیده شده است مانند: الله ، الرحمن ، القیوم، السلام و ...
- برخی دیگر از صفات در قرآن به صراحت از آن نام برده نشده؛ بلکه از محتوای افعال و صفاتی که در قرآن برای خداوند آمده، استنباط می شود مانند: المنان ، المنعم ، المعز ، المذل ...
- نامهایی دیگری نیز هست که از معانی وارده در آیات قرآن فهمیده می شود مانند: الباقی ، الجلیل ، الواجد ...
- اسماء و صفاتی نیز در برخی روایات و اقوال ذکر شده که در قرآن کریم بیان نشده است مانند:

الاکبر ، الحَکَم ، الخافض ، الرشید ، الصبور ، العدل ، المُقسط.

وَلِلّهِ الاَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ۷:۱۸۰

و برای خدا، نامهای نیک است؛
خدا را به آن (نامها) بخوانید!

And the most beautiful names
belong to Allah:
so call on him by them

اسماء و صفات ترکیبی (مرکب از دو کلمه) خداوند در قرآن کریم

Table (6) God's Names and Attributes in the Holy Quran

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱	احسن الخالقین	۲	ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَٰمًا فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَٰمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَٰلِقِينَ ﴿١٤﴾	۱۴	المؤمنون	۲۳
۲	احکم الحاکمین	۲	أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٨﴾	۸	التین	۹۵
۳	ارحم اراحمین	۴	وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّى مَسَّنِىَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٨٣﴾	۸۳	الانبیاء	۲۱
۴	اسرع الحاسبین	۱	ثُمَّ رُدُّوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ مَوْلَىٰهُمُ ٱلْحَقِّ ۚ أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَٰسِبِينَ ﴿٦٢﴾	۶۲	الانعام	۶
۵	اله الناس	۱	إِلَٰهِ ٱلنَّاسِ ﴿٣﴾	۳	الناس	۱۱۴
۶	اهل التقوی	۱	وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾	۵۶	المدثر	۷۴
۷	اهل المغفره	۱	وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾	۵۶	المدثر	۷۴

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۸	بدیع السموات و الارض	۲	بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾	۱۱۷	البقرہ	۲
۹	خیر ثوابا	۱	هُنَالِكَ ٱلۡوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلۡحَقِّۚ هُوَ خَيۡرٞ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ عُقۡبٗا ﴿٤٤﴾	۴۴	الکهف	۱۸
۱۰	خیر حافظا	۱	قَالَ هَلۡ ءَامَنُكُمۡ عَلَيۡهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمۡ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبۡلُۖ فَٱللَّهُ خَيۡرٌ حَٰفِظٗاۖ وَهُوَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٦٤﴾	۶۴	یوسف	۱۲
۱۱	خیر الحاکمین	۳	وَٱتَّبِعۡ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ وَٱصۡبِرۡ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴿١٠٩﴾	۱۰۹	یونس	۱۰
۱۲	خیر الراحمین	۲	وَقُل رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١١٨﴾	۱۱۸	المؤمنون	۲۳
۱۳	خیر الرازقین	۵	وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ	۱۱	الجمعه	۶۲
۱۴	خیر عقبا	۱	هُنَالِكَ ٱلۡوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلۡحَقِّۚ هُوَ خَيۡرٞ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ عُقۡبٗا ﴿٤٤﴾	۴۴	الکهف	۱۸
۱۵	خیر الغافرین	۱	وَٱخۡتَارَ مُوسَىٰ قَوۡمَهُۥ سَبۡعِينَ رَجُلٗا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ قَالَ رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّيَۖ أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَۖ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ ﴿١٥٥﴾	۱۵۵	الاعراف	۷

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۱۶	خیر الفاتحین	۱	قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ﴿٨٩﴾	۸۹	الاعراف	۷
۱۷	خیر الفاصلین	۱	قُلۡ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبۡتُم بِهِۦۚ مَا عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ يَقُصُّ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ ﴿٥٧﴾	۵۷	الانعام	۶
۱۸	خیر الماکرین	۲	وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ﴿٥٤﴾	۵۴	آل عمران	۳
۱۹	خیر المنزلین	۱	وَقُل رَّبِّ أَنزِلۡنِي مُنزَلٗا مُّبَارَكٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ﴿٢٩﴾	۲۹	المؤمنون	۲۳
۲۰	خیر الناصرین	۱	بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّٰصِرِينَ ﴿١٥٠﴾	۱۵۰	آل عمران	۳
۲۱	خیر الوارثین	۱	وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ﴿٨٩﴾	۸۹	الانبیاء	۲۱
۲۲	ذو انتقام	۴	فَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخۡلِفَ وَعۡدِهِۦ رُسُلَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٖ ﴿٤٧﴾	۴۷	ابراهیم	۱۴
۲۳	ذو الجلال و الاکرام	۲	تَبَارَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ﴿٧٨﴾	۷۸	الرحمن	۵۵

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۲۴	ذو الرحمه	۲	وَرَبُّكَ ٱلۡغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفۡ مِنۢ بَعۡدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوۡمٍ ءَاخَرِينَ ﴿١٣٣﴾	۱۳۳	الانعام	۶
۲۵	ذو الطول	۱	غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٣﴾	۳	غافر (المؤمن)	۴۰
۲۶	ذو العرش	۴	رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ﴿١٥﴾	۱۵	غافر (المؤمن)	۴۰
۲۷	ذو عقاب اليم	۱	مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدۡ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبۡلِكَۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٖ ﴿٤٣﴾	۴۳	فصلت	۴۱
۲۸	ذو الفضل	۶	وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٧٣﴾	۷۳	النمل	۲۷
۲۹	ذو الفضل العظيم	۵	ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٤﴾	۴	الجمعه	۶۲
۳۰	ذو القوه المتين	۱	إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلۡقُوَّةِ ٱلۡمَتِينُ ﴿٥٨﴾	۵۸	الزاريات	۵۱
۳۱	ذو المعارج	۱	مِّنَ ٱللَّهِ ذِي ٱلۡمَعَارِجِ ﴿٣﴾	۳	المعارج	۷۰
۳۲	ذو مغفره	۲	مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدۡ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبۡلِكَۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٖ ﴿٤٣﴾	۴۳	فصلت	۴۱

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۳۳	رب أبائكم الاولين	۳	لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٨﴾	۸	الدخان	۴۴
۳۴	رب الارض	۱	فَلِلَّهِ ٱلۡحَمۡدُ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٣٦﴾	۳۶	الجاثيه	۴۵
۳۵	رب السموات	۱	فَلِلَّهِ ٱلۡحَمۡدُ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٣٦﴾	۳۶	الجاثيه	۴۵
۳۶	رب السموات السبع	۱	قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿٨٦﴾	۸۶	المؤمنون	۲۳
۳۷	رب السموات و الارض	۱۱	رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ﴿٦٥﴾	۶۵	مريم	۱۹
۳۸	رب الشعرى	۱	وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعۡرَىٰ ﴿٤٩﴾	۴۹	النجم	۵۳
۳۹	رب العالمين	۴۲	ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢﴾	۲	الفاتحه	۱
۴۰	رب العرش	۶	فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾	۱۲۹	التوبه	۹
۴۱	رب العزه	۱	سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ	۱۸۰	الصافات	۳۷
۴۲	رب الفلق	۱	قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ﴿١﴾	۱	الفلق	۱۱۳
۴۳	رب كل شئ	۱	قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ وَلَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٍ إِلَّا عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ	۱۶۴	الانعام	۶

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۴۴	رب المشارق	۱	رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَرَبُّ ٱلۡمَشَٰرِقِ ۝٥	۵	الصافات	۳۷
۴۵	رب المشارق و المغارب	۱	فَلَآ أُقۡسِمُ بِرَبِّ ٱلۡمَشَٰرِقِ وَٱلۡمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ ۝٤٠	۴۰	المعارج	۷۰
۴۶	رب المشرق و المغرب	۲	رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ۝٩	۹	المزمل	۷۳
۴۷	رب المشرقين	۱	رَبُّ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ وَرَبُّ ٱلۡمَغۡرِبَيۡنِ ۝١٧	۱۷	الرحمن	۵۵
۴۸	رب المغربين	۱	رَبُّ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ وَرَبُّ ٱلۡمَغۡرِبَيۡنِ ۝١٧	۱۷	الرحمن	۵۵
۴۹	رب الناس	۱	قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١	۱	الناس	۱۱۴
۵۰	رفيع الدرجات	۱	رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ۝١٥	۱۵	غافر (المؤمن)	۴۰
۵۱	سريع الحساب	۸	لِيَجۡزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ۝٥١	۵۱	ابراهيم	۱۴
۵۲	سريع العقاب	۲	وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝١٦٥	۱۶۵	الانعام	۶
۵۳	سميع الدعاء	۲	ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ۝٣٩	۳۹	ابراهيم	۱۴

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۵۴	شدید العذاب	۱	وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ ۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ ۗ وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾	۱۶۵	البقره	۲
۵۵	شدید العقاب	۱۴	غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوْبِ شَدِيدِ ٱلْعِقَابِ ذِى ٱلطَّوْلِ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾	۳	غافر (المؤمن)	۴۰
۵۶	شدید المحال	۱	وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعْدُ بِحَمْدِهِۦ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِۦ وَيُرْسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمْ يُجَٰدِلُونَ فِى ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلْمِحَالِ ﴿١٣﴾	۱۳	الرعد	۱۳
۵۷	عالم الغیب	۲	عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ أَحَدًا	۲۶	الجن	۷۲
۵۸	عالم الغیب و الشهاده	۱۰	هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ۖ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾	۲۲	الحشر	۵۹
۵۹	غافر الذنب	۱	غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوْبِ شَدِيدِ ٱلْعِقَابِ ذِى ٱلطَّوْلِ ۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾	۳	غافر (المؤمن)	۴۰
۶۰	فاطر السموات و الارض	۶	ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُو۟لِىٓ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ ۚ يَزِيدُ فِى ٱلْخَلْقِ مَا يَشَآءُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾	۱	فاطر	۳۵

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۶۱	فالق الاصباح	۱	فَالِقُ ٱلۡإِصۡبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيۡلَ سَكَنٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ حُسۡبَانٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ﴿٩٦﴾	۹۶	الانعام	۶
۶۲	فالق الحب و النوی	۱	إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلۡحَبِّ وَٱلنَّوَىٰۖ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَمُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتِ مِنَ ٱلۡحَيِّۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ﴿٩٥﴾	۹۵	الانعام	۶
۶۳	فعال لما یرید	۲	خَٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾	۱۰۷	هود	۱۱
۶۴	قابل التوب	۱	غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ﴿٣﴾	۳	غافر (المؤمن)	۴۰
۶۵	مالک الملک	۱	قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٦﴾	۲۶	آل عمران	۳
۶۶	مالک یوم الدین	۱	مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ﴿٤﴾	۴	الفاتحه	۱
۶۷	محیی الموتی	۲	وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾	۳۹	فصلت	۴۱

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۶۸	الملک الحق	۲	فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ﴿١١٦﴾	۱۱۶	المؤمنون	۲۳
۶۹	الملک القدوس	۲	يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡمَلِكِ ٱلۡقُدُّوسِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ﴿١﴾	۱	الجمعه	۶۲
۷۰	ملک الناس	۱	مَلِكِ ٱلنَّاسِ ﴿٢﴾	۲	الناس	۱۱۴
۷۱	ملیک مقتدر	۱	فِي مَقۡعَدِ صِدۡقٍ عِندَ مَلِيكٖ مُّقۡتَدِرِۭ ﴿٥٥﴾	۵۵	القمر	۵۴
۷۲	نعم المولی	۲	وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٤٠﴾	۴۰	الانفال	۸
۷۳	نعم النصیر	۲	وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٤٠﴾	۴۰	الانفال	۸
۷۴	نعم الوکیل	۱	ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾	۱۷۳	آل عمران	۳
۷۵	نور السموات و الارض	۱	ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۗ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٣٥﴾	۳۵	النور	۲۴

#	اسم صفت	تعداد تکرار	آیه	# آیه	سوره	# سوره
۷۶	واسع حکیم	۱	وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾	۱۳۰	النساء	۴
۷۷	واسع علیم	۷	وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ ۚ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا۟ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿١١٥﴾	۱۱۵	البقرہ	۲
۷۸	واسع المغفره	۱	ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلْمَغْفِرَةِ ۚ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ﴿٣٢﴾	۳۲	النجم	۵۳
۷۹	الولی الحمید	۱	وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟ وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ وَهُوَ ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾	۲۸	الشوری	۴۲

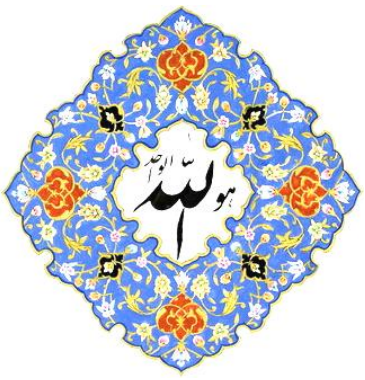

اسماء و صفات

به ترتیب الفبا

NAMES AND ATTRIBUTES

In Alphabetic Order

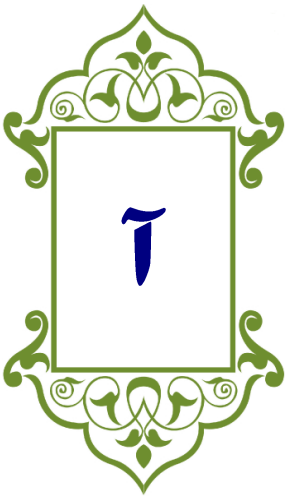
آ

﴿١﴾

الآخر

The Last ---------- ❊ ---------- آخر، پایان

Transliteration	Al-Akhar	اخر	**ریشه لغت**
English Meaning	The Last	آخر، پایان	**معنای فارسی**
Times in the Verses	1	١	**تکرار شده در آیات**
In Hadith 99 Names	74	٧٤	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة الحديد ۳/۵۷: هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝٣

اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

Al-Hadid 57/3: He is the First and the Last, the Evident and the Immanent: and He has full knowledge of all things.

❊ **قال الراغب:** – {الاخر} يقابل به الأول، وآخر يقابل به الواحد،

❊ **قال الآلوسی:** {والاخر} الباقی بعد فنائها حقيقة أو نظراً إلى ذاتها مع قطع النظر عن مبقيها فإن جميع الموجودات الممكنة إذا قطع النظر عن علتها فهی فانية .

❊ **واژه آخر**

کلمه آخر گاهی در برابر اول و ابتداء است که به معنای پایان و انتهاست، و گاهی در برابر یکی و یا اولی است که به معنای دیگری می آید. کلمه آخر در آیه کریمه که به عنوان صفتی از صفات خداوند متعال به کار رفته به معنای پایان و انتها می باشد.

در قرآن کریم واژه آخر تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره حدید ۳/۵۷: اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

❊ **The word *Aakhir***

The word *Aakhir* means the last.

It is used in certain meanings and categories. However, in its usage for the Almighty, Aakhir (the Last) is the One whose essence is not limited to anything and nothing is assumed to be after Him.

We recite in the Holy Quran: "He is the First, the Last, the Manifest and the Inward. He is the All-Knower of everything." (57:3)

The Holy Prophet (pbuh) explained this verse in a succinct and clear way while addressing his Lord, You are the Al-Awwal, there was none before You. You are the Al-Aakhir, there will be none after You. Your are the Ath-Thaahir, there is nothing above You. You are the Al-Baatin, there is nothing closer than You. (Muslim 4/2084)

Thus the Prophet (pbuh) explained every name with its magnificent meaning, and he negated from what opposes and contradicts them. Pay attention to these splendid meanings which indicate the uniqueness of the magnificent Lord (Allah) with absolute perfection and comprehensiveness, He is the First and the Last, He is the Most High and Most Near.

His name, the First (*Al-Awwal*), proves that everything besides Him occurs and exists after its non-existence. The servant (of Allah) is obligated to observe the bounty of his Lord for every blessing, whether religious or worldly. This is because the cause and effect are from Him, The Exalted. His name, the Last, proves that He is the final goal, and the Eternal, who is turned to by (all) of creation with their deification, hope, fear and all of their requests His name, the Most High, alludes to the greatness of His attributes. It also implies insignificance of everything when compared to His greatness.

It is stated that God is the Last because He does not need to anybody and anything and everything need Him and are dependent on Him.

The attributes of the Last (*Aakhir*) and the attributes of the first (*Awwal*) are used together when they are attributed to God, such as the attributes of outward (*Zahir*) and inward (*Baatin*).

In the Holy Quran the word *Aakhir* (the Last) is mentioned only one time as an attribute of the Almighty, and it is mentioned along with the attribute of *Awwal* (the First):

57/3: He is the First and the Last, the Evident and the Immanent: and He has full knowledge of all things.

الف

﴿۲﴾

الابقي

The Most Abiding ---------- ❊ ---------- پایدارتر

Transliteration	Al-Abqaa	بقی	**ریشه لغت**
English Meaning	The Most Abiding	پایدارتر، باقی تر	**معنای فارسی**
Times in the Verses	1	۱	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	**درحدیث ۹۹ اسم**

سورة طه ۷۳/۲۰: إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغۡفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا وَمَآ أَكۡرَهۡتَنَا عَلَيۡهِ مِنَ ٱلسِّحۡرِۗ وَٱللَّهُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ٧٣

ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشاید؛ و خدا بهتر و پایدارتر است!»

Taha 20/73: Surely we believe in our Lord that He may forgive us our sins and the magic to which you compelled us; and Allah is better and more abiding.

❊ **قال الراغب:** – البقاء: ثبات الشیء علی حاله الأولی، وهو یضاد الفناء، وقد بقی بقاء. والباقی ضربان: باق بنفسه لا إلی مدة وهو الباری تعالی، ولا یصح علیه الفناء، وباق بغیره وهو ما عداه ویصح علیه الفناء.

❊ **قال الآلوسی:** { وأبقی } أی وأدوم جزاء ثواباً کان أو عقاباً أو خیر ثواباً وأبقی عذاباً.

❊ **واژه ابقی**

کلمه ابقی از ریشه بقی و بقاء به معنای پایدارتر آمده است. این بقاء داشتن و باقی بودن و دوام در وجود در مقابل فناء یعنی نیستی و فانی شدن می آید. این پایداری و بقاء بر دو گونه است: پایداری و بقاء بالذات و بالنفس که هیچگونه زمان و محدودیت در آن راه ندارد. این نوع بقاء و پایداری تنها در مورد خداوند سبحان به کار می رود. و نوع دیگر آن است که باقی باشد به غیر، و با واسطه غیر

پایدار بوده و در ذات خود فانی و نابود شدنی است. این نوع بقاء و پایـداری در مورد غیر خداوند صادق است.

در قرآن کریم واژه ابقی تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره طه ۷۳/۲۰: ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمـان و آنچـه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشاید؛ و خدا بهتر و پایدارتر است!»

❊ **The word *Abqaa***

The word *Abqaa* comes from *Baqaa* which means Abiding and Survival: It indicates the stability of the thing on its first status, which is opposite to transient. The abiding or survival is of two types: The one which survives by itself and there is no time limit, that is the Almighty, who is not subject to transient and ephemeral status; and the one which survives not by itself but with the help of other. Everything except the Almighty is classified under this category. It is true to use the transient statue for this second type.

Therefore, the word *Abqaa* as an adjective and attribute of God means that the Almighty is the Most Abiding, the One who is self sufficient and survives by Himself.

In the Holy Quran the word *Abqaa* is mentioned only one time as an attribute of the Almighty.

Taha 20/73: Surely we believe in our Lord that He may forgive us our sins and the magic to which you compelled us; and Allah is better and more abiding.

﴿۳﴾

الاحد *

The One ---------- ❊ ---------- یک، یکتا، یگانه

Transliteration	Al-Ahad	احد	ریشه لغت
English Meaning	The One	یک، یکتا، یگانه	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	65	٦٥	درحدیث **۹۹** اسم

سورة الاخلاص ۱۱۲/۱: قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١

بگو: خداوند یکتا و یگانه است.

Al-Ikhlas 112/1: Say: He is Allah, the One and Only.

❊ **قال الراغب:** – أحد يستعمل على ضربين: أحدهما: فى النفى فقط والثانى: فى الإثبات. فأما المختص بالنفى فلاستغراق جنس الناطقين، ويتناول القليل والكثير على طريق الاجتماع والافتراق، نحو: ما فى الدار أحد، أى: لا واحد ولا اثنان فصاعدا لا مجتمعين ولا مفترقين، ولهذا المعنى لم يصح استعماله فى الإثبات؛ لأن نفى المتضادين يصح، ولا يصح إثباتهما.

وأما المستعمل فى الإثبات فعلى ثلاثة أوجه: الأول: فى الواحد المضموم إلى العشرات نحو: أحد عشر وأحد وعشرين. والثانى أن يستعمل مضافا أومضافا إليه بمعنى الأول، والثالث: أن يستعمل مطلقا وصفا، وليس ذلک إلا فى وصف الله تعالى بقوله: ﴿ قُلْ هُوَ الله اَحَد﴾.۱۱۲/۱

❊ **قال الآلوسى:** وقال مكى أصل أحد واحد فأبدلوا الواو همزة فاجتمع ألفان لأن الهمزة تشبه الألف فحذفت إحداهما تخفيفاً وفرق ثعلب بين أحد وواحد بأن أحداً لا يبنى عليه العدد ابتداء فلا يقال أحد واثنان كما يقال واحد واثنان ولا يقال رجل أحد كما يقال رجل واحد ولذلک اختص به سبحانه وفرق بعضهم بينهما أيضاً بأن الأحد فى النفس نص فى العموم بخلاف الواحد فإنه محتمل للعموم وغيره فيقال ما فى الدار أحد ولا يقال بأن اثنان ويجوز أن يقال ما فى الدار واحد بل اثنان.

{ قُلْ هُوَ الله } الواحد وفسر بما لا يتجزأ ولا ينقسم وقال بعض الأجلة أن الواحد مقول على ما تحته بالتشكيک فالمراد به هنا حيث أطلق المتصف بالواحدية التى لا يمكن أن يكون أزيد منها ولا أكمل فهو ما يكون منزه الذات عن أنحاء التركيب والتعدد خارجاً وذهناً وما يستلزم أحدهما كالجسمية والتحيز والمشاركة فى الحقيقة وخواصها كوجوب الوجود والقدرة الذاتية والحكمة التامة المقتضية للألوهية وهو مأخوذ من كلام الرئيس أبى على بن سينا فى تفسيره السورة الجليلة حيث قال إن أحداً دال على أنه تعالى واحد من جميع الوجوه وأنه لا كثرة هناک أصلاً لا كثرة معنوية وهى كثرة المقومات والأجناس والفصول وكثرة الأجزاء الخارجية المتمايزة عقلاً كما فى المادة والصورة والكثرة الحسية بالقوة أو بالفعل كما فى الجسم وذلک يتضمن لكونه سبحانه : منزهاً عن الجنس والفصل والمادة والصورة والأعراض والأبعاض والأعضاء والأشكال والألوان وسائر ما يثلم الوحدة الكاملة والبساطة الحقة اللائقة بكرم وجهه عز وجل عن أن يشبهه شيء أو يساويه سبحانه شيء.

وذكر بعضهم أن الاسم الجليل (الله) يدل على جميع صفات الكمال وهى الصفات الثبوتية ويقال لها صفات الإكرام أيضاً والأحد يدل على جميع صفات الجلال وهى الصفات السلبية.

❊ واژه احد

برای واژه احد معانی مختلفی ذکر شده است. گاهی در معنای نفی و گاهی در معنای اثباتی به کار می رود. در معنای نفی، مانند آن است که بگوئیم احدی در خانه نیست، یعنی هیچ کس در خانه نیست. در این صورت همه افراد را شامل می شود. و اما در معنای اثباتی، کابردهای متعددی دارد از جمله اینکه به صورت

اضافه می آید، مانند آن است که بگوئیم: یکی از افراد را دیدم، در اینجا یک در برابر تعدادی دیگر به کار رفته است. و گاهی به صورت مطلقا وصفی به کار می رود که کاربرد آن در مورد خدای متعال از این نمونه است و به معنای یکتا و یگانه می باشد.

در قرآن کریم واژه احد تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره اخلاص ۱/۱۱۲: بگو: خداوند یکتا و یگانه است.

❊ **The word *Ahad***

The word *Ahad* means one. He is the One Who is singled out in all aspects of Perfection such that nothing else shares with Him in them. It is obligatory upon the servants to single Him out alone in belief, saying and action by acknowledging His unrestricted perfection, His uniqueness and singling Him out Alone for all types of worship.

"'O two companions of the prison! Are many different lords better or Allah, the One, the Irresistible?'" (12:39) "Say: I am only a Warner and there is no god except Allah the One, the Irresistible." (38:65)

Ibrahim 14/48: One day the earth will be changed to a different earth, and so will be the heavens, and (men) will be marshalled forth, before Allah, the One, the Irresistible.

Al-Zumar 39/4: If Allah desire to take a son to Himself, He will surely choose those He pleases from what He has created. Glory be to Him: He is Allah, the One, the Subduer (of all).

There are two words *Ahad* and *Waahid* mentioned in the Holy Quran indicating the meaning of Oneness of God. But some differences between the two Attributes have been stated by exegetes and mystics. Some exegetes stated that the proper name Allah (God) shows all the attributes of perfection which are the positive qualities and attributes which are also named as the honor attributes; and the name *Ahad* shows all the negative attributes that are the qualities of majesty.

In the Holy Quran the word *Ahad* is mentioned only one time as an attribute of the Almighty.

Al-Ikhlas 112/1: Say: He is Allah, the One and Only.

﴿۴﴾

الاصدق

The Most Truthful ---------- ❊ ---------- راستگوتر

Transliteration	Al-Asdaq	صدق	**ریشه لغت**
English Meaning	The Most Truthful	راستگوتر، صادق تر	**معنای فارسی**
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	**درحدیث ۹۹ اسم**

سورة النساء ۱۲۲/٤: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا ﴿١٢٢﴾

و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، بزودی آن را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. وعده حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادقتر باشد؟!

Al-Nahl 4/122: But those who believe and do deeds of righteousness, - we shall soon admit them to gardens, with rivers flowing beneath,-to dwell therein forever. Allah's promise is the truth, and whose word can be truer than Allah's?

❊ **قال الراغب**: – الصدق والكذب أصلهما فی القول، ماضيا كان أو مستقبلا، وعدا كان أو غيره، ولا يكونان بالقصد الأول إلا فی القول، ولا يكونان فی القول إلا فی الخبر دون غيره من أصناف الكلام، ولذلک قال: ﴿ومن أصدق من الله قيلا﴾ [النساء **۱۲۲/۴**]، ﴿ومن أصدق من الله حديثا﴾ [النساء **۸۷/۴**].

والصدق: مطابقة القول الضمير والمخبر عنه معا، ومتى انخرم شرط من ذلک لم يكن صدقا تاما، بل إما أن لا يوصف بالصدق؛ وإما أن يوصف تارة بالصدق، وتارة بالكذب على نظرين مختلفين.

❊ **واژه اصدق**

کلمه اصدق از ریشه صدق به معنای درستی در گفتار است. صدق و کذب هر دو اصالتا و بصورت اولیه در گفتار و وعده و قرار گذاشتن می آید. اگر گفتار خبری

مطابقت با واقع داشته باشد صدق و در غیر این صورت کذب و دروغ است. در دو آیه ای که خداوند متعال صفت اصدق را در مورد خویش به کار برده است، هر دو بیانگر صداقت و راستی خبر و قولی است که خداوند متعال از آینده و جهان اخروی بیان می فرماید. و چه کسی راستگوتر و صادق از خدا در خبر دادن از آن عالم است؟

در قرآن کریم واژه اصدق دو مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال آمده است.

سوره نساء **۸۷/۴**: خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز رستاخیز -که شکی در آن نیست- جمع می‌کند! و کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟

❊ **The word *Asdaq***

The word *Asdaq* comes from *Sidq* which means truth and right, the opposite of lying and false. Truth and lies originally take place in words and talks, whether about the past or the future, a promise or anything else.

In the Holy Quran the word *Asdaq* is mentioned 2 time as an attribute of the Almighty.

4/87: Allah, there is no god but He~ He will most certainly gather you together on the resurrection day, there is no doubt in it; and who is more true in word than Allah?

4:122: Allah's promise is the truth, and whose word can be truer than Allah's?

In these two verses, the Almighty has promised something about the future and finally says: who is truer in his word and promises than Allah.

﴿۵﴾

الاعلم

The Best Knower	---------- ❊ ----------		آگاه تر
Transliteration	Al-A`lam	علم	ریشه لغت
English Meaning	The Best Knower	داناتر، آگاه تر، عالم تر	معنای فارسی
Times in the Verses	48	٤٨	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	درحدیث ۹۹ اسم

سورة الانعام ۱۱۷/٦: إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾

پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه گشته‌اند، آگاهتر است؛ و همچنین از کسانی که هدایت یافته‌اند.

Al-An`aam 6/117: Surely your Lord- He best knows who goes astray from His way, and He best knows those who follow the right course.

❊ **قال الراغب:** – العلم: إدراک الشیء بحقیقته؛ وذلک ضربان: أحدهما: إدراک ذات الشیء. والثانی: الحکم علی الشیء بوجود شیء هو موجود له، أو نفی شیء هو منفی عنه. فالأول: هو المتعدی إلی مفعول واحد نحو: ﴿لا تعلمونهم الله یعلمهم﴾ [الأنفال ۸/ ۶۰]. والثانی: المتعدی إلی مفعولین، نحو قوله: ﴿فإن علمتموهن مؤمنات﴾ [الممتحنة /۱۰]، ویجوز أن یکون قوله: ﴿علیم﴾ عبارة عن الله تعالی وإن جاء لفظه منکرا؛ إذ کان الموصوف فی الحقیقة بالعلیم هو تبارک وتعالی، فیکون قوله: ﴿وفوق کل ذی علم علیم﴾ [یوسف/۷۶]، إشارة إلی الجماعة بأسرهم لا إلی کل واحد بانفراده.

وقوله: ﴿علام الغیوب﴾ [المائدة ۱۰۹/۵]، فیه إشارة إلی أنه لا یخفی علیه خافیة.

وقوله: ﴿عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا ❊ إلا من ارتضی من رسول﴾ [الجن/۲۶ – ۲۷]، فیه إشارة أن لله تعالی علما یخص به أولیاءه، والعالم فی وصف الله هو الذی لا یخفی علیه شیء کما قال: ﴿لا تخفی منکم خافیة﴾ [الحاقة/۱۸]، وذلک لا یصح إلا فی وصفه تعالی.

❊ واژه اعلم

کلمه اعلم از ریشه علم به معنای آگاهی و دانائی است. برای معنای علم تعاریف متعدد و اقسام گوناگونی ذکر شده است. اما کاربرد صفت اعلم به عنوان صفت افعل تفضیل در مورد خداوند متعال دارای معنای روشنی است و بیانگر حیطه آگاهی خداوند متعال نسبت به همه اشیاء و حقایق بی نهایت بوده و هیچگونه حد و مرز و محدودیتی ندارد. آگاهی او نسبت به اشیاء و علم او به حقائق بدون واسطه بوده و شمول و گسترده گی آن خارج از درک و تصور عقل است. از این روی، صفاتی نظیر عالم، علام، اعلم، علیم و غیر آنها همگی دلالت بر بی نهایت بودن علم و آگاهی خدای سبحان داشته و هرگونه نقص و وابستگی معرفتی را از ساحت ربوبی نفی می کنند.

در آیات قرآنی کلمه اعلم ٤٨ مرتبه به عنوان صفت الهی به کار رفته است.

سوره انعام ١١٧/٦: پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه گشته‌اند، آگاهتر است؛ و همچنین از کسانی که هدایت یافته‌اند.

❊ The word *A`lam*

The word *A`lam* comes from *`Ilm* which means knowledge. There are certain meanings, definitions and types for `Ilm and knowledge. However, the usage of the word `Ilm and its related terms such as *`Alim, A`lam, `Aleem,* for Allah indicates an unlimited knowledge and awareness about everything.

When the words *`Ilm, `Alim, A`lam, `Aleem* that come from the origin `Ilm meaning to know and knowing, are used for the

Almighty, it means that nothing is hidden to Him and He knows the reality of everything.

We recite in the Holy Quran:

5/109: Surely Thou art the great Knower of the unseen things

69/18: no secret of yours shall remain hidden

His knowledge is perfect and complete, so it is not limited to time, space or anything else. Thus, He is the Most knowledgeable and the Most Aware of everything.

In the Holy Quran the word *A`lam* is mentioned 48 times as an attribute of the Almighty.

Al-An`aam 6/117: Surely your Lord- He best knows who goes astray from His way, and He best knows those who follow the right course.

﴿۶﴾

الاعلی

The Most High	---------- ❊ ----------		بلند مرتبه
Transliteration	Al-A`laa	علو	ریشه لغت
English Meaning	The Most High	بلند مرتبه	معنای فارسی
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	درحدیث ۹۹ اسم

سورة الاعلى ۱/۸۷: سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ۝١

منزّه شمار نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را!

Al-A`laa 87/1: Glorify the name of your Lord, the Most High.

❊ **قال الراغب**: – العلو: ضد السفل، والعلوى والسفلى المنسوب إليهما، والعلو: الارتفاع، وقد علا يعلو علوا وهو عال (راجع: الأفعال للسرقسطى **۲۰۴/۱**)، وعلى يعلى علاء فهو على (راجع: الأفعال للسرقسطى **۲۵۲/۱**)، فعلا بالفتح فى الأمكنة والأجسام أكثر. قال تعالى: ﴿عاليهم ثياب سندس﴾ [الإنسان/**۲۱**]. وقيل: إن (علا) يقال فى المحمود والمذموم، و (على) لا يقال إلا فى المحمود.

والعلى: هو الرفيع القدر من: على، وإذا وصف الله تعالى به فى قوله: ﴿إن الله هو العلى الكبير﴾ [الحج/**۶۲**]، ﴿إن الله كان عليا كبيرا﴾ [النساء/**۳۴**]، فمعناه: يعلوا أن يحيط به وصف الواصفين بل علم العارفين.

وعلى ذلک يقال: تعالى، نحو: ﴿تعالى الله عما يشركون﴾ [النمل/**۶۳**]، [وتخصيص لفظ التفاعل لمبالغة ذلک منه لا على سبيل التكلف كما يكون من البشر] (ما بين [ ] نقله الزركشى فى البرهان **۳۹۵/۲**)، وقال عز وجل: ﴿تعالى عما يقولون علوا كبيرا﴾ [الإسراء/**۴۳**]، فقوله: (علوا) ليس بمصدر تعالى. كما أن قوله (نباتا) فى قوله: ﴿أنبتكم من الأرض نباتا﴾ [نوح/**۱۷**]، و (تبتيلا) فى قوله: ﴿وتبتل إليه تبتيلا﴾ [المزمل/**۸**]، كذلک (إنما هى أسماء مصادر، وانظر فى ذلک: المدخل لعلم التفسير ص **۲۹۰** بتحقيقنا).

والأعلى: الأشرف. قال تعالى: ﴿أنا ربكم الأعلى﴾ [النازعات/۲۴]، والاستعلاء: قد يكون طلب العلو المذموم، وقد يكون طلب العلاء، أى: الرفعة، وقوله: ﴿وقد أفلح اليوم من استعلى﴾ [طه/۶۴]، يحتمل الأمرين جميعا. وأما قوله: ﴿سبح اسم ربك الأعلى﴾ [الأعلى/۱]، فمعناه: أعلى من أن يقاس به، أو يعتبر بغيره، وقوله: ﴿والسموات العلى﴾ [طه/۴]، فجمع تأنيث الأعلى، والمعنى: هى الأشرف والأفضل بالإضافة إلى هذا العالم.

❊ **قال الآلوسی:** والأعلى صفة للرب وأريد بالعلو والعلو بالقهر والاقتدار لا بالمكان لاستحاله عليه سبحانه والسلف وان لم يؤولوه بذلک لكنهم أيضاً يقولون باستحالة العلو المكانى عليه عز وجل وجوز جعله صفة لاسم وعلوه ترفعه عن أن يشاركه اسم فى حقيقة معناه.

❊ **واژه اعلی**

کلمه اعلی از ریشه علو به معنای بلند مرتبه بودن می آید. گفته شده است که کاربرد صفت اعلی و دیگر صفاتی از این دست مانند علی، تعالی و متعال، به معنای بلند مرتبه بودن و منزه بودن ذات ربوبی از هرگونه وصف و اتصافی است که از جانب وصف کننده گان باشد. وحتی او بلند مرتبه تر از آن است که مورد علم و معرفت عارفان قرار گیرد.

پس اگر وصف اعلی در مورد خداوند به کار رفت، مانند ﴿سبح اسم ربک الأعلى﴾ به معنای آن است که خداوند بالاتر و بلند مرتبه تر از آن است که به چیزی مقایسه شده و یا به واسطه غیر او، ادراک و یا توصیف گردد.

در قرآن کریم واژه اعلی دو مرتبه به عنوان صفت خداوند تبارک وتعالی به کار رفته است.

سوره لیل **۲۰/۹۲**: همان کس که مال خود را (در راه خدا) می‌بخشد تا پاک شود. و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد (به این وسیله) او را جزا دهد، بلکه تنها هدفش جلب رضای پروردگار بزرگ اوست؛

❊ The word *A`laa*

The word A`*laa* has originated from `*Uluw* which means high and highness.

To Him belongs highness in all of its aspects, Highness of His Essence, Highness of His Attributes and esteem, Highness of Strength and Power. He is the One Who has risen over His Throne and the One Who Has encompassed the dominion. He is the One in Whom all the attributes of greatness, grandness, magnificence and beauty find perfection and fulfillment.

"To Him belongs all that is in the heavens and the earth, and He is the High, the Great." (42:4)

"Glorify the name of your Lord, the Most High" (87:1)

“And He feels no Fatigue in guarding and preserving them. And He is the Most High, the Most Great.” [Al-Baqarah(2):225].

“He, the Exalted said, “All-Knower of the unseen and the seen, the Most Great, the Most High (Or Exalted).” [Ar-Ra’d (13):9].

This shows all of the meanings of highness that are affirmed for Allah in every aspect. He is lofty in His essence because He is above all creation. He has ascended over the throne, which means that He rose and elevated (over it). He has loftiness in His ability. This refers to His Exalted attributes and their greatness.

The attributes of the creation cannot compare to Him. The creatures all together could not encompass even some of the meaning of one attribute of His attributes! He, the Exalted said;

"They cannot encompass anything of His knowledge." [Taa Haa 20: 110]

by this it is known that nothing is similar to Him in any of His characteristics. He also has loftiness in His subjugation. Verily He is the One, the Irresistible, who compels all of the creation with His might and exaltedness. The forelocks of the creatures are in His hand. Whatever He wills will be, and there is none who can resist Him in that. Whatever He does not will, it will not be. If all the creation gathers together to bring about what Allah does not will, they would not be able to do so.

Also, if they gathered together to prevent what has been determined by His will, they could not prevent it. This is due to the perfection of His Might, the authority of His will, and the severity of all the creations need of Him in every aspect.

In the Holy Quran the word A`*laa* is mentioned 2 times as an attribute of the Almighty.

Al-A`laa 87/1: Glorify the name of your Lord, the Most High.

﴿۷﴾

الاکرم

گرامی تر، بزرگوارتر ---------- ❊ ---------- The Most Honorable

Transliteration	Al-Akram	کرم	ریشه لغت
English Meaning	The Most Honorable	گرامی تر، بزرگوارتر	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	درحدیث ۹۹ اسم

سورة العلق ۹٦/۳: ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ۝٣

بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است،

Al-`Alaq 96/3: Read and your Lord is The Most Honorable (Most Bountiful).

❊ **قال الراغب:** – الكرم إذا وصف الله تعالى به فهو اسم لإحسانه وإنعامه المتظاهر، نحو قوله: ﴿إن ربی غنی کریم﴾ [النمل/۴۰]، وإذا وصف به الإنسان فهو اسم للأخلاق والأفعال المحمودة التی تظهر منه، ولا يقال: هو كريم حتى يظهر ذلک منه.

والإكرام والتكريم: أن يوصل إلى الإنسان إكرام، أی: نفع لا يلحقه فيه غضاضة، أو أن يجعل ما يوصل إليه شيئا كريما، أی: شريفا، وقوله: ﴿ذو الجلال والإكرام﴾ [الرحمن ۲۷/۵۵] منطو على المعنيين. وقوله: ﴿ذو الجلال والإكرام﴾ [الرحمن ۵۵ /۲۷] منطو على المعنيين.

﴿وربک الاکرم﴾ قال الكلبی : يعنی الحليم عن جهل العباد ، فلم يعجل بعقوبتهم .

❊ **واژه اکرم**

کلمه اکرم از ریشه کرم می آید. در معنای کرم، آنگونه که راغب اصفهانی بیان می دارد، اگر کرم به عنوان وصف برای خداوند باشد به معنای احسان، بخشش، لطف و بزرگواری اوست که ظاهر می گردد؛ و اگر برای انسان به کار گرفته شد، به معنای خلق و خوی پسندیده ای است که انسان پس از متصف شدن به آن،

شایسته دریافت صفت کرم و کریم می گردد. بنابراین، صفت اکرم و کریم در مورد خداوند به معنای بزرگواری و گرامی بودن او در الطاف بی شمار و نعمتها و احسان بی نهایت و بی پایانی است که بر انسانها ارزانی می دارد.

در قرآن کریم واژه اکرم تنها یک مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره علق **۳/۹۶**: بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است،

❊ **The word *Akram***

The word *Akram* is derived from *Karam* that means honor and generosity. When the word *Akram* is used for the Almighty, it would be the name of His obvious bounteousness and compassion. Allah the Exalted is the Most Generous and the Most Merciful. We read in the Holy Quran:

27/40: Surely my Lord is Self-sufficient, Honored.

55/27: But will abide (for ever) the Face of thy Lord,- full of Majesty, Bounty and Honor.

All of these Names, *Kareem*, *Akram*, *Zul-Ikraam*, and *Lateef* are close in meaning and all of them point to describing the Lord with Mercy, Generosity, Kindness, and to the great expanse of His Mercy and Generosity that encompasses all that is existence being granted in accordance to what His Wisdom dictates.

The believers have been specifically singled out for this and they are granted a goodly and the best portion of this as Allah said, "My Mercy encompasses all things and I shall decree it for those

who have taqwaa." (7:156) So the blessings and the good are all from the effects of His Mercy, Generosity and Kindness just as all the goodness in this world and in the Hereafter is from the effects of His Mercy.

"'Verily, we used to invoke Him Alone before. Verily He is the Generous, the Most Merciful." (52:28)

"O man! What has made you careless concerning your Lord, the Kind." (82:6).

"And had it not been for the Grace of Allah and His Mercy on you, (Allah would have hastened the Punishment). And that Allah is the Kind, the Most Merciful." (24:20)

"(They say): Our Lord, let not our hearts deviate after You have guided us and grant us Mercy from You. Truly you are the Bestower." (3:8).

In the Holy Quran the word *Akram* is mentioned only one time as an attribute of the Almighty.

Al-`Alaq 96/3: Read and your Lord is The Most Honorable (Most Bountiful).

﴿۸﴾

اللّه *

خدا، پروردگار ---------- ❊ ---------- Allah

ریشه لغت	اله، وله	**Transliteration**	Allah
معنای فارسی	خدا، پروردگار	**English Meaning**	Allah
تکرار در آیات	۲۶۹۹	**Times in the Verses**	2699
درحدیث ۹۹ اسم	ام الاسماء ۱+	**In Hadith 99 Names**	+ 1

سورة الفاتحة ۱/۱: بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝١

به نام خداوند بخشنده و مهربان

Al-Fatiha 1/1: In the Name of Allah the Most Beneficent, the Most Merciful.

❊ **قال الامام اميرالمؤمنين عليه السلام:** اللَّهُ مَعْناهُ المَعْبُودُ الّذى يَأْلَهُ فِيْهِ الْخَلْقُ وَيُؤْلَهُ إلَيْهِ ، وَاللَّهُ هُوَ المَسْتُورُ عَنْ دَرْكِ الأبْصَارِ ، المَحْجُوبُ عَنِ الأوْهَامِ وَالخَطَرَاتِ .

امام علی علیه السلام : اللَّه ، معنایش آن معبودی است که آفریدگان درباره او سرگشته و حیرانند و کسی که بدو پناه برده می‌شود . اللَّه آن پوشیده از دیده‌ها و در پرده از وهم و خیال است .

❊ **قال الإمامُ العسكريُّ عليه السلام** – فى تفسيرِ البَسْمَلَةِ – : اللَّهُ هُو الّذى يَتَأَلَّهُ إلَيه عِندَ الحَوائجِ والشَّدائدِ كُلُّ مَخْلوقٍ عِندَ انْقِطاعِ الرَّجاءِ مِن كُلِّ مَن هُوَ دُونَهُ ، وتَقَطُّعِ الأسْبابِ مِن جَميعِ مَن سِواهُ .

امام عسکری علیه السلام – در تفسیر «بسم اللَّه الرحمن الرحیم» – : اللَّه هموست که هر مخلوقی درهنگام نیازها و گرفتاریها وقتی امیدش ازهمه ، جز او ، قطع می‌شود و رشته هر سببی ، جز او ، بریده می‌گردد ، به او روی می‌آورد .

❊ **قال الراغب:** – الله: قيل: أصله إله فحذفت همزته، وأدخل عليها الألف واللام، فخص بالبارى تعالى ولتخصصه به قال تعالى: ﴿هل تعلم له سميا﴾ [مريم/٦٥]. وإله جعلوه اسما لكل معبود لهم، وكذا اللات، وسموا الشمس إلاهة لاتخاذهم إياها معبودا. وأله فلان يأله الآلهة: عبد، وقيل: تأله. فالإله على هذا هو المعبود.

وقيل: هو من: أله، أى: تحير، وتسميته بذلک إشارة إلى ما قال أمير المؤمنين على رضى الله عنه: (كل دون صفاته تحبير الصفات، وضل هناک تصاريف اللغات) وذلک أن العبد إذا تفكر فى صفاته تحير فيها، ولهذا روى: (تفكروا فى آلاء الله ولا تفكروا فى الله). وقيل: أصله: ولاه، فأبدل من الواو همزة، وتسميته بذلک لكون كل مخلوق والها نحوه؛ إما بالتسخير فقط كالجمادات والحيوانات؛ وإما بالتسخير والإرادة معا كبعض الناس، ومن هذا الوجه الوجه قال بعض الحكماء: الله محبوب الأشياء كلها.

وقيل: أصله من: لاه يلوه لياها، أى: احتجب. قالوا: وذلک إشارة إلى ما قال تعالى: ﴿لا تدركه الأبصار وهو يدرک الأبصار﴾ [الأنعام/١٠٣]، والمشار إليه بالباطن فى قوله: ﴿والظاهر والباطن﴾ [الحديد/٣].

وإله حقه ألا يجمع، إذ لا معبود سواه، لكن العرب لاعتقادهم أن ههنا معبودات جمعوه، فقالوا: الآلهة. قال تعالى: ﴿أم لهم آلهة تمنعهم من دوننا﴾ [الأنبياء/٤٣].

❊ **واژه الله**

در معنای اسم جلاله الله اقوال و گفته های متعددی آمده است. برخی آن را از ریشه "اله" به معنای معبود دانسته که با حرف تعریف "ال" آمده و بر اثر کاربرد

بسیار تبدیل به الله شده است. در این صورت الله به معنای تنها معبود و تنها پرستیدنی بوده، و تنها حقیقتی است که قابلیت پرستش و عبادت را داراست.

و برخی ریشه آن را از "وله" دانسته اند که به معنای حیرانی و سرگردانی است. در این صورت الله یعنی حقیقتی که انسانها در معرفت آن سرگردان بوده و نسبت به شناخت ذات او حیران می باشند.

دسته ای دیگر ریشه کلمه و اسم جلاله الله را "لاه" دانسته اند که به معنای محجوب و پوشیده بودن است. در این صورت الله یعنی ذات مقدسی که حقیقت آن بر افراد پوشیده است و دست یافتن به معرفت کنه و ذات او ناممکن می باشد.

در قرآن کریم، در بین اسماء و صفات الهی، واژه الله بیشترین کاربرد را داشته که در حدود ۲۷۰۰ مرتبه تکرار شده است.

سوره انعام ۳/٦: اوست خداوند در آسمانها و در زمین؛ پنهان و آشکار شما را می‌داند؛ و از آنچه (انجام می‌دهید و) به دست می‌آورید، با خبر است.

❊ The word *Allah*

The word *Allah* is derived from the root *ilaah*. There are certain roots and meanings for *ilaah*. In one meaning, it is stated that *ilaah* is the one who is worshiped. However, *Allah* becomes a proper name for the Almighty.

In the Holy Quran the word *Allah* is mentioned more than 2690 times as a proper Name of the Almighty.

This is comprehensive and inclusive of all the perfect attributes and sublime characteristics. Every one of the beautiful names is

included as well. Correct is the statement that the word *ilaah* is the root of the name Allah and that Allah is the name inclusive of all the beautiful names and high characteristics and attributes and Allah is the All-Knowing.

"Allah the High and Sublime states: Verily Allah is the One and Only Deity (Ilaahun Waahid). Far Exalted is He from having a son and to Him belong everything in the heavens and the earth and Sufficient is Allah as a Caretaker. (4:171)

He is the One and Only Deity, the One Who is Worshipped and the One Who deserves to be worshipped by the whole of His creation due to the Perfect Godly Attributes that He is described with.

“Allah! There is none worthy of worship but He, the Living, the Sustaining. Neither slumber nor sleep overtakes Him. To Him belongs whatsoever is in the heavens and the earth. Who is there that can intercede with Him except with His Permission? He Knows what happens to them (His creatures) in this world and in the Hereafter. They will not encompass anything of His Knowledge except that which He Wills. His Footstool extends over the heavens and the earth and he feels no fatigue in guarding them. He is the Most High, the Most Great." (2:255)

﴿۹﴾

الاله

The God ---------- ❊ ---------- خدا، معبود

Transliteration	Al-Ilaah	اله، وله	ریشه لغت
English Meaning	The God	خدا، معبود	معنای فارسی
Times in the Verses	30	۳۰	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	درحدیث ۹۹ اسم

سورة البقرة ۱۳۳/۲: أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِى قَالُوا۟ نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٣﴾

آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من، چه چیز را می‌پرستید؟» گفتند: «خدای تو، و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم.»

Al-Baqarah 2/133: Nay! were you witnesses when death visited Yaqoub, when he said to his sons: What will you serve after me? They said: We will serve your God and the God of your fathers, Ibrahim and Ismail and Ishaq, one Allah only, and to Him do we submit.

❊ **قال الراغب:** وإله جعلوه اسما لكل معبود لهم، وكذا اللات، وسموا الشمس إلاهة لاتخاذهم إياها معبودا. وأله فلان يأله الآلهة: عبد، وقيل: تأله. فالإله على هذا هو المعبود.

وقيل: هو من: أله، أى: تحير، وتسميته بذلک إشارة إلى ما قال أمير المؤمنين على رضى الله عنه: (كل دون صفاته تحبير الصفات، وضل هناک تصاريف اللغات) وذلک أن العبد إذا تفكر فى صفاته تحير فيها، ولهذا روى: (تفكروا فى آلاء الله ولا تفكروا فى الله). وقيل: أصله: ولاه، فأبدل من الواو همزة، وتسميته بذلک لكون كل مخلوق والها نحوه؛ إما بالتسخير فقط كالجمادات والحيوانات؛ وإما بالتسخير والإرادة معا كبعض الناس، ومن هذا الوجه الوجه قال بعض الحكماء: الله محبوب الأشياء كلها.

وإله حقه ألا يجمع، إذ لا معبود سواه، لكن العرب لاعتقادهم أن ههنا معبودات جمعوه، فقالوا: الآلهة. قال تعالى: ﴿أم لهم آلهة تمنعهم من دوننا﴾ [الأنبياء/٤٣].

❊ واژه اله

اله به معنای معبود و پرستیدنی آمده است. این واژه در زبان عربی به هر چیزی که مورد پرستش واقع شود اطلاق می گردد. از این رو به صورت جمع هم آمده است. هرچند در حقیقت می بایست تنها بر خدای متعال اطلاق شده زیرا تنها او معبود واقعی بوده و استحقاق پرستش را دارد.

و برخی ریشه آن را از "وله" دانسته اند که به معنای حیرانی و سرگردانی است. در این صورت خداوند متعال حقیقتی است که انسانها در معرفت آن سرگردان بوده و نسبت به شناخت ذات او حیران می باشند.

در قرآن کریم واژه اله به عنوان اسمی از اسماء الهی و به معنای معبود و پرستیده شده ۳۰ مرتبه تکرار شده است. در آیه ذیل آمده است:

سوره زخرف ۸٤/٤۳: او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود؛ و او حکیم و علیم است!

❊ **The word *Ilaah***

The word *Ilaah* means God or the One who is worshiped. There are certain roots and meanings for *ilaah*. In one meaning, it is stated that *ilaah* is the one who is worshiped.

In the Holy Quran the word *Ilaah* is mentioned 30 times as a Name of the Almighty.

It is stated that Ilaah is the root of the God's proper name Allah. The Name Allah is the name inclusive of all the beautiful names and high characteristics and attributes and Allah is the All-Knowing. It is comprehensive and inclusive of all the perfect attributes and sublime characteristics. Every one of the beautiful names is included as well.

"Allah the High and Sublime states: Verily Allah is the One and Only Deity (*Ilaahun Waahid*). Far Exalted is He from having a son and to Him belong everything in the heavens and the earth and Sufficient is Allah as a Caretaker. (4:171)

He is the One and Only Deity, the One Who is Worshipped and the One Who deserves to be worshipped by the whole of His creation due to the Perfect Godly Attributes that He is described with.

﴿۱۰﴾

الاول *

The First ---------- ❊ ---------- اول، ابتدا

Transliteration	Al-Awwal	اول	ریشه لغت
English Meaning	The First	اول، ابتدا	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	73	۷۳	درحدیث **۹۹** اسم

سورة الحديد ۳/۵۷: هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝

اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

Al-Hadid 57/3: He is the First and the Last, the Evident and the Immanent: and He has full knowledge of all things.

❊ **قال الراغب**: فالأول: هو الذی یترتب علیه غیره، ویستعمل علی أوجه:

أحدها: المتقدم بالزمان کقولک: عبد الملک أولا ثم المنصور.

الثانی: المتقدم بالریاسة فی الشیء، وکون غیره محتذیا به. نحو: الأمیر أولا ثم الوزیر.

الثالث: المتقدم بالوضع والنسبة، کقولک للخارج من العراق: القادسیة أولا ثم فید، وتقول للخارج من مکة: فید أولا ثم القادسیة. الرابع: المتقدم بالنظام الصناعی، نحو أن یقال: الأساس أولا ثم البناء.

وإذا قیل فی صفة الله: هو الأول فمعناه: أنه الذی لم یسبقه فی الوجود شیء (وقال الحلیمی: الأول هو الذی لا قبل له. راجع الأسماء والصفات للبیهقی ص ۲۵)، وإلی هذا یرجع قول من قال: هو الذی لا یحتاج إلی غیره، ومن قال: هو المستغنی بنفسه.

❊ **واژه اول**

کلمه اول به معانی متعددی به کار رفته است. هرگاه این واژه به عنوان صفت برای خداوند به کار رود به معنای اولیت در وجود و هستی است. یعنی او در وجود و

حقیقت اول است و هیچ چیزی در وجود و هستی بر او پیشی نمی گیرد. و از همین معنای اولیت در وجود برای خدای متعال برخی استفاده کرده اند که او اول است یعنی او بی نیاز از دیگران و مستغنی بالذات است.

در قرآن کریم واژه اول تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره حدید ۳/۵۷: اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

❊ **The word *Awwal***

The word *Awwal* means the first.

It is used in certain meanings and categories. However, in its usage for the Almighty, *Awwal* (the First) is the One whose essence is not preceded by any existence, and nothing is assumed to be before Him.

We recite in the Holy Quran: "He is the First, the Last, the Manifest and the Inward. He is the All-Knower of everything." (57:3)

The Holy Prophet (pbuh) explained this verse in a succinct and clears way while addressing his Lord, You are the *Al-Awwal*, and there was none before You. You are the *Al-Aakhir*, there will be none after You. Your are the *Ath-Thaahir*, there is nothing above You. You are the *Al-Baatin*, there is nothing closer than You. (Muslim 4/2084)

Thus the Prophet (pbuh) explained every name with its magnificent meaning, and he negated from what opposes and contradicts them. Pay attention to these splendid meanings which indicate the uniqueness of the magnificent Lord (Allah)

with absolute perfection and comprehensiveness, He is the First and the Last, He is the Most High and Most Near.

His name, the First (*Al-Awwal*), proves that everything besides Him occurs and exists after its non-existence. The servant (of Allah) is obligated to observe the bounty of his Lord for every blessing, whether religious or worldly. This is because the cause and effect are from Him, The Exalted. His name, the Last, proves that He is the final goal, and the Eternal, who is turned to by (all) of creation with their deification, hope, fear and all of their requests His name, the Most High, alludes to the greatness of His attributes. It also implies insignificance of everything when compared to His greatness.

It is stated that God is the First because He does not need to anybody and anything and everything need Him and are dependent on Him.

The attributes of the first (*Awwal*) and the attributes of the Last (*Aakhir*) are used together when they are attributed to God, such as the attributes of outward (*Zahir*) and inward (*Baatin*).

In the Holy Quran the word *Awwal* (the First) is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty, and it is mentioned along with attribute of *Akhir* (the Last):

Al-Hadid 57/3: He is the First and the Last, the Evident and the Immanent: and He has full knowledge of all things.

ب

﴿۱۱﴾

الباری *

The Maker	---------- ❊ ----------		پدید آورنده
Transliteration	Al-Baari	برء	**ریشه لغت**
English Meaning	The Maker	پدید آورنده، آفریننده	**معنای فارسی**
Times in the Verses	3	۳	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	12	۱۲	**درحدیث ۹۹ اسم**

سورة الحشر ۲٤/٥٩: هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٤

او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است!

Al-Hashr 59/24: He is Allah, the Creator, the Maker, and the Fashioner. To Him belong the Most Beautiful Names: whatever is in the heavens and on earth, doth declare His Praises and Glory: and He is the Exalted in Might, the Wise.

❊ **قال الراغب:** والبارئ خص بوصف الله تعالى، نحو قوله: ﴿البارىء المصور﴾ [الحشر/٢٤]، وقوله تعالى: ﴿فتوبوا إلى بارئكم﴾ [البقرة/٥٤]، والبرية: الخلق، قيل: أصله الهمز فترك.

❊ **قال الرازى:** ثم قال : { هُوَ الله الخالق } والخلق هو التقدير معناه أنه يقدر أفعاله على وجوه مخصوصة ، فالخالقية راجعة إلى صفة الإرادة .

ثم قال : { البارىء } وهو بمنزلة قولنا : صانع وموجد إلا أنه يفيد اختراع الأجسام ، ولذلک يقال فى الخلق : برية ولا يقال فى الأعراض التى هى كاللون والطعم .

وأما { المصور } فمعناه أنه يخلق صور الخلق على ما يريد ، وقدم ذكر الخالق على البارىء ، لأن ترجيح الإرادة مقدم على تأثير القدرة وقدم البارىء على المصور ، لأن إيجاد الذوات مقدم على إيجاد الصفات .

❊ **قال الآلوسی:** { البارىء } الموجد لها بريئة من تفاوت ما تقتضيه بحسب الحكمة والجبلة ، وقيل : المميز بعضها عن بعض بالأشكال المختلفة.

❊ **واژه باری**

کلمه باری از ریشه "برء" گرفته شده و برء و برية به معنای خلقت و خلق آمده است، و صفت باری که تنها در مورد خدای متعال به کار می رود به معنای آفریننده و پدید آورنده می باشد.

در قرآن کریم واژه باری ۳ مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره حشر ۲٤/٥۹: او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است!

❊ **The word *Baari***

The word *Baari* is derived from *Bara`a* which means to create; so *Baari* means the Creator.

The One Who created all that is in existence, Who made everything correct and in its place in accordance to His Wisdom, Who Shaped it in accordance to His praise and Wisdom. He is continuously doing so.

In the Holy Quran the word *Baari* is mentioned 3 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Hashr 59:24: "He is Allah, the Creator, the Originator, and the Bestower of forms. To Him belong the Most Beautiful Names. All that is in the heavens and the earth glorify Him. He is the All-Mighty, the All-Wise."

﴿۱۲﴾

الباطن *

The Inward	---------- ❊ ----------		باطن، پنهان
Transliteration	Al-Baatin	بطن	ریشه لغت
English Meaning	The Inward	باطن، پنهان	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	76	۷۶	درحدیث **۹۹** اسم

سورة الحديد ۳/۵۷: : هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ۝

اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

Al-Hadid 57/3: He is the First and the Last, and the Outward and the Inward: and He has full knowledge of all things.

❊ **قال الراغب:** – أصل البطن الجارحة، وجمعه بطون، والبطن: خلاف الظهر فی كل شیء، ویقال للجهة السفلی: بطن، وللجهة العلیا: ظهر، وبه شبه بطن الأمر وبطن الوادی. ویقال لكل غامض: بطن، ولكل ظاهر: ظهر، ومنه: بطنان القدر وظهرانها، ویقال لما تدركه الحاسة: ظاهر، ولما یخفی عنها: باطن. قال عز وجل: ﴿وذروا ظاهر الإثم وباطنه﴾ [الأنعام/۱۲۰].

والظاهر والباطن فی صفات الله تعالی: لا یقال إلا مزدوجین، كالأول والآخر (راجع: المقصد الأسنی ص ۱۰۶)، فالظاهر قیل: إشارة إلی معرفتنا البدیهیة، فإن الفطرة تقتضی فی كل ما نظر إلیه الإنسان أنه تعالی موجود، كما قال: ﴿وهو الذی فی السماء إله وفی الأرض إله﴾ [الزخرف/۸۴] ؛ ولذلک قال بعض الحكماء: مثل طالب معرفته مثل من طوف فی الآفاق فی طلب ما هو معه. والباطن: إشارة إلی معرفته الحقیقیة، وهی التی أشار إلیها أبو بكر رضی الله عنه بقوله: یا من غایة معرفته القصور عن معرفته.

وقیل: ظاهر بآیاته بذاته، وقیل: ظاهر بأنه محیط بالأشیاء مدرک لها، باطن من أن یحاط به، كما قال عز وجل: ﴿لا تدركه الأبصار وهو یدرک الأبصار﴾ [الأنعام/۱۰۳].

وقد روی عن أمیر المؤمنین رضی الله عنه ما دل علی تفسیر اللفظتین حیث قال: (تجلی لعباده من غیر أن رأوه، وأراهم نفسه من غیر أن تجلی لهم). ومعرفة ذلک تحتاج إلی فهم ثاقب وعقل وافر.

❊ **قال الامام امیرالمؤمنین علیه السلام:** الإمامُ علیٌّ علیه السلام : الظّاهِرُ بِعَجائبِ تَدبیرِهِ لِلنّاظِرینَ ، والباطِنُ بِجَلالِ عِزَّتِهِ عَن فِکْرِ المُتَوَهِّمینَ .

امام علی علیه السلام : (خداوند) به سبب شگفتیهای آفرینشش ، برای بینندگان آشکار است و به سبب شکوه عزّتش از اوهام توهّم کنندگان پنهان است .

❊ **قال الإمامُ الرِّضا علیه السلام** : ظاهِرٌ لا بِتأویلِ المُباشَرَةِ، مُتَجَلٍّ لا بِاستِهلالِ رُؤیَةٍ ، باطِنٌ لا بِمُزایَلَةٍ .

امام رضا علیه السلام : آشکار است ، امّا نه به واسطه حواسّ و تماس حسّی ؛ پیداست امّا نه پیدایی ناشی از دیدن با چشم ؛ نهان است اما نه به سبب دور بودن.

❊ **واژه باطن**

کلمه باطن که از ریشه بطن است به معنای پنهان بوده و در مقابل ظاهر معنا می شود. به گفته راغب اصفهانی، صفات باطن و ظاهر و همچنین اول و آخر به صورت جفت و در برابر هم معنا می شوند. دو صفت ظاهر و باطن که در مورد خداوند متعال به کار می رود، گفته شده است ظاهر در جائی است که معرفت فطری و بدیهی مورد نظر باشد و باطن اشاره به حقیقت و کنه ذات می باشد. برداشت دیگر اینکه صفت ظاهر خداوند متعال اشاره به تجلی و ظهور او در آیات

و نشانه های آشکار بوده و احاطه داشتن وی به همه حقائق است، و باطن بـودن خداوند بیانگر آن است که او هرگز مورد احاطه قرار نمی گرد و هیچ چیزی نمی تواند احاطه معرفتی نسبت به او داشته باشد.

کلمه باطن در قرآن کریم تنها یک مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شـده است.

سوره حدید **۳/۵۷**: اوّل و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست.

❊ **The word *Baatin***

The word *Baatin* comes from *Batana* which means the inward. The attributes of outward (*Zahir*) and inward (*Baatin*) are used together when they are attributed to God, such as the attributes of the first (*Awwal*) and the Last (*Aakhir*).

It is stated that the attribute of *Baatin* illustrates His real knowledge of the things. And also it is said that the attribute of *Zahir* (outward) means that He is aware of the whole thing, surrounding the essence of everything; and the attribute of *Baatin* (inward) means that He is not surrounded by anything.

As the Almighty states that: 6/103: Vision comprehends Him not, and He comprehends (all) vision; and He is the Knower of subtleties, the Aware.

In the Holy Quran the word *Baatin* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Hadid 57/3: He is the First and the Last, and the Outward and the Inward: and He has full knowledge of all things.

﴿۱۳﴾

البدیع *

The Originator	---------- ❊ ----------	نوآورنده، هستی بخش	
Transliteration	Al-Badee`	بدع	ریشه لغت
English Meaning	The Originator	نو آورنده، هستی بخش	معنای فارسی
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	95	۹۵	درحدیث **۹۹** اسم

سورة البقرة ۱۱۷/۲: بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ١١٧

هستی بخش آسمانها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها می‌گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می‌شود.

Al-Baqarah 2/117: The Originator of the heavens and the earth! and when He decrees an affair, He only says to it, Be, so there it is.

❊ **قال الراغب:** – الإبداع: إنشاء صنعة بلا احتذاء واقتداء، ومنه قيل: ركية بديع أى: جديدة الحفر (انظر: اللسان (بدع))، وإذا استعمل فى الله تعالى فهو إيجاد الشىء بغير آلة ولا مادة ولا زمان ولا مكان، وليس ذلک إلا لله (راجع: الأسماء والصفات للبيهقى ص ٤٠).

والبديع يقال للمبدع (انظر: المدخل لعلم التفسير ص ٢٣٧)، نحو قوله تعالى: ﴿بديع السموات والأرض﴾ [البقرة/١١٧].

❊ **واژه بدیع**

کلمه بدیع از ریشه بدع و ابداع به معنای به وجود آورنده بدون الگوبرداری از نمونه قبلی می باشد. صفت بدیع که در مورد خداوند متعال به کار رفته به معنای آن است که خدای متعال اشیاء را ابتداءا و بدون استفاده از هرگونه ابزار و ماده اولیه ای آفریده است. و این نوع آفرینش تنها در مورد خداوند متعال صادق است.

در قرآن کریم واژه بدیع دو مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره انعام ۱۰۱/٦: او پدید آورنده آسمانها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده؛ و او به همه چیز داناست.

❊ The word *Badee`*

The word *Badee`* is derived from *Bada`a* and *Ibdaa`* that means to originally create something. We recite in the Holy Quran: "The Originator of the heavens and the earth. If He decides a matter He merely says Be and it is. [2/117]

That is, He created them and originated them from nothing with the utmost perfection and marvelous original creation, as well as with wondrous and precise order.

"And Allah the Exalted stated: He is the one who originates the creation, then will repeat it (after it has been perished)[30/27]

He began their creation to test which of them is the best in deeds, then He returns them (to life in the Hereafter) to reward those who do righteous deeds and to give what is due to those who commit evil for their evil deeds.

Likewise, He brings into existence created things bit by bit and brings them back all the time. Allah also says:

"Verily your Lord is the doer of what He wills. [11/107]

"And He (Who is free from and above any imperfection) said: He does what He wills. [85/16]

This extends from His Perfect Power, and implementation of His Will and His Ability. Every matter that He wants He does and there is nothing that can pose obstruction or resistance to Him. Indeed, if He wants anything He merely says, Be and it is. The fact is that He is the Doer of all He wishes and His Will is according to His Wisdom. Allah is described as Perfect in Power and implementation of Will. He is also characterized as having complete and comprehensive wisdom in all that He has done or does.

The attribute of *Badee`* when it is applied to the Almighty means that God is the One who has created everything without following any example, or duplicating anything else. He has originally created everything out of nothing.

In the Holy Quran the word *Badee`* is mentioned two times as an Attribute of the Almighty.

Al-Baqarah 2/117: Wonderful Originator of the heavens and the earth, and when He decrees an affair, He only says to it, Be, so there it is.

Al-An`aam 6/101: Wonderful Originator of the heavens and the earth! How could He have a son when He has no consort, and He (Himself) created everything, and He is the Knower of all things.

﴿۱۴﴾

البر *

The Beneficent ---------- ❊ ---------- نیکوکار

Transliteration	Al-Barr	بر	ریشه لغت
English Meaning	The Beneficent	نیکوکار، نیکی دهنده	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	79	۷۹	درحدیث ۹۹ اسم

سورة الطور ۲۸/۵۲: إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾

ما از پیش او را می‌خواندیم (و می‌پرستیدیم)، که اوست نیکوکار و مهربان!»

Al-Toor 52/28: "Truly, we did call unto Him from of old: truly it is He, the Beneficent, the Merciful!"

❊ **قال الراغب:** – البر خلاف البحر، وتصور منه التوسع فاشتق منه البر، أی: التوسع فی فعل الخیر، وینسب ذلک إلی الله تعالی تارة نحو: ﴿إنه هو البر الرحیم﴾ [الطور/۲۸]، وإلی العبد تارة، فیقال: بر العبد ربه، أی: توسع فی طاعته، فمن الله تعالی الثواب، ومن العبد الطاعة.

❊ واژه برّ

کلمه برّ به معنای گسترش و توسعه دادن در امر خیر و نیکی است. این کلمه به عنوان صفت هم در مورد خداوند متعال به کار رفته که به معنای گسترش و توسعه دادن در ثواب و اجر و پاداش از جانب او می باشد. و هم در مورد بنده گان به کار رفته که به معنای کثرت در اطاعت و فرمانبرداری پروردگار و انجام کارهای نیک است.

در قرآن کریم کلمه برّ به معنای نیکوکار تنها یک مرتبه به عنوان صفتی از صفات خداوند متعال به کار رفته است:

سوره طور ۲۸/۵۲: ما از پیش او را می‌خواندیم (و می‌پرستیدیم)، که اوست نیکوکار و مهربان!

❊ **The word *Barr***

The word *Barr* means good, and also means to expand and develop the good and what is good. And also when it is used for the servants, it means multitude in obedience and submission to the Lord and do good deeds.

However, the word *Barr*, as an attribute of God, means that He is the Beneficent, the Merciful.

All of these Names are close in meaning and all of them point to describing the Lord with Mercy, Generosity, Kindness, and to the great expanse of His Mercy and Generosity that encompasses all that is existence being granted in accordance to what His Wisdom dictates.

The believers have been specifically singled out for this and they are granted a goodly and the best portion of this as Allah said, "My Mercy encompasses all things and I shall decree it for those who have *taqwaa*." (7:156) So the blessings and the good are all from the effects of His Mercy, Generosity and Kindness just as all the goodness in this world and in the Hereafter is from the effects of His Mercy.

"'Verily, we used to invoke Him Alone before. Verily He is the Generous, the Most Merciful." (52:28)

"O man! What has made you careless concerning your Lord, the Kind." (82:6).

"And had it not been for the Grace of Allah and His Mercy on you, (Allah would have hastened the Punishment). And that Allah is the Kind, the Most Merciful." (24:20)

"(They say): Our Lord, let not our hearts deviate after You have guided us and grant us Mercy from You. Truly you are the Bestower." (3:8).

In the Holy Quran the word *Barr* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Toor 52/28: "Truly, we did call unto Him from of old: truly it is He, the Beneficent, the Merciful!"

﴿۱۵﴾

البصير *

The Seeing ---------- ❊ ---------- بینا ، آگاه

Transliteration	Al-Baseer	بصر	ریشه لغت
English Meaning	The Seeing	بینا	معنای فارسی
Times in the Verses	41	٤١	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	27	٢٧	درحدیث ۹۹ اسم

سورة النساء ٤/٥٨: ۞ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ﴿٥٨﴾

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست.

Al-Nisaa` 4/58: Surely Allah commands you to make over trusts to their owners and that when you judge between people you judge with justice; surely Allah admonishes you with what is excellent; surely Allah is Seeing, Hearing.

❊ **قال الإمامُ الرِّضا عليه السلام** : لَمّا لَم يَخفَ عَلَيهِ خافِيَةٌ مِن أثَرِ الذَّرَّةِ السَّوداءِ ، عَلَى الصَّخرَةِ الصَّمّاءِ ، فِي اللَّيلَةِ الظَّلماءِ ، تَحتَ الثَّرى والبِحارِ ، قُلنا : بَصيرٌ .

امام رضا علیه السلام : از آن جا که هیچ امر پنهانی، همچون ردپای مورچه‌ای سیاه بر روی سنگ خاره‌ای تیره، در شبی تار، در زیر زمین و دریاها بر او پوشیده نیست، می‌گوییم: او بیناست .

❊ **قال الراغب:** – البصر يقال للجارحة الناظرة، وللقوة التى فيها، ويقال لقوة القلب المدركة: بصيرة وبصر، وجمع البصر أبصار، وجمع البصيرة بصائر. ومنه: ﴿أدعو إلى الله على بصيرة أنا ومن اتبعنى﴾ [يوسف/١٠٨] أى: على معرفة وتحقيق. وقوله:

﴿بل الإنسان على نفسه بصيرة﴾ [القيامة/١٤] أی: تبصره فتشهد له، وعليه من جوارحه بصيرة تبصره فتشهد له وعليه يوم القيامة.

❊ واژه بصیر

کلمه بصیر از ریشه بصر به معنای دیدن است. کلمه بصر در عربی هم به ابزار دیدن که همان چشم است گفته می شود و هم بر حقیقت دیدن و بینائی اطلاق می گردد که همان معرفت پیدا کردن و آگاه شدن بر امری است. صفت بصیر که در مورد خداوند متعال به کار رفته است به معنای آگاهی و معرفت او به همه چیز و احاطه کامل او بر همه دیدنیهاست. او بینای به همه حقائق است زیرا همه چیز در محضر او بوده و در پیشگاه او حاضر است.

در قرآن کریم واژه بصیر ٤١ مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره آل عمران ۱۵/۳: بگو: «آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از این (سرمایه‌های مادی)، بهتر است؟» برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند، (و از این سرمایه‌ها، در راه مشروع و حق و عدالت، استفاده می‌کنند،) در نزد پروردگارشان (در جهان دیگر)، باغهایی است که نهرها از پایِ درختانش می‌گذرد؛ همیشه در آن خواهند بود؛ و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خداوند (نصیب آنهاست). و خدا به (امورِ) بندگان، بیناست.

❊ The word *Baseer*

The word *Baseer* is derived from *Basara*, which means to see. When the word *Baseer* is applied as an attribute to God, it

means that the Almighty is aware of everything, knows everything, and nothing is hidden to Him.

Being *Baseer* for Him means that everything is at His presence and thus He knows the reality of everything.

In this regard, Imam Reza (a.s.) says: We apply the attribute of *Baseer* (the Seeing) to the Almighty because nothing is hidden to Him, neither on the earth nor under the seas, and He knows everything.

In the Holy Quran the word *Baseer* is mentioned 41 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Nisaa` 4/58: Surely Allah commands you to make over trusts to their owners and that when you judge between people you judge with justice; surely Allah admonishes you with what is excellent; surely Allah is Seeing, Hearing.

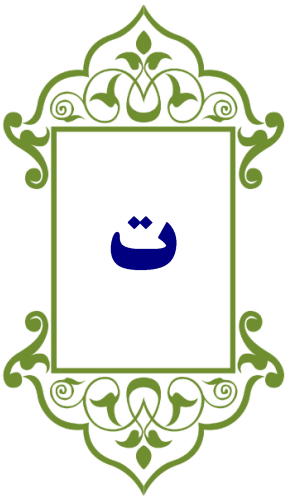
ت

﴿۱۶﴾

التواب *

The Oft-returning ---------- ❊ ---------- توبه پذیر

Transliteration	Al-Tawwab	توب	ریشه لغت
English Meaning	The Oft-returning	بسیار توبه پذیر	معنای فارسی
Times in the Verses	11	۱۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	80	۸۰	درحدیث **۹۹** اسم

سورة البقرة ۱۲۸/۲: رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادتمان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر ، که تو توبه‌پذیر و مهربانی!

Al-Baqarah 2/128: Our Lord! and make us both submissive to Thee and (raise) from our offspring a nation submitting to Thee, and show us our ways of devotion and turn to us (mercifully), surely Thou art the Oft-returning (to mercy), the Merciful.

❊ **قال الراغب:** التوب: ترک الذنب علی أجمل الوجوه (من أراد التوسع فی هذا المبحث فلیرجع إلی (أحیاء علوم الدین) للغزالی، الجزء الرابع، کتاب التوبة، فقد أجاد فیه وأفاد، وبین وأجمل)، وهو أبلغ وجوه الاعتذار، فإن الاعتذار علی ثلاثة أوجه: إما أن یقول المعتذر: لم أفعل، أو یقول: فعلت لأجل کذا، أو فعلت وأسأت وقد أقلعت، ولا رابع لذلک، وهذا الأخیر هو التوبة، والتوبة فی الشرع: ترک الذنب لقبحه والندم علی ما فرط منه، والعزیمة علی ترک المعاودة، وتدارک ما أمکنه أن یتدارک من الأعمال بالأعمال بالإعادة، فمتی اجتمعت هذه الأربع فقد کلمت شرائط التوبة. وتاب إلی الله، فذکر"إلی الله" یقتضی الإنابة. نحو: ﴿فتوبوا إلی بارئکم﴾ [البقرة/۵۴]، ﴿وتوبوا إلی الله جمیعا﴾ [النور/۳۱]، ﴿أفلا یتوبون إلی الله﴾ [المائدة/۷۴]، وتاب الله علیه؛ أی: قبل توبته، منه: ﴿لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین﴾ [التوبة/۱۱۷]، ﴿ثم تاب علیهم لیتوبوا﴾ [التوبة/۱۱۸]، ﴿فتاب علیکم وعفا عنکم﴾ [البقرة/۱۸۷].

والتائب يقال لباذل التوبة ولقابل التوبة، فالعبد تائب إلى الله، والله تائب على عبده. والتواب: العبد الكثير التوبة، وذلک بتركه كل وقت بعض الذنوب على الترتيب حتى يصير تاركا لجميعه، وقد يقال ذلک لله تعالى لكثرة قبوله توبة العباد (انظر الأسماء والصفات للبيهقى ص ۹۹) حالا بعد حال. وقوله: ﴿ومن تاب وعمل صالحا فإنه يتوب إلى الله متابا﴾ [الفرقان/۷۱]، أى: التوبة التامة، وهو الجمع بين ترک القبيح وتحرى الجميل. ﴿عليه توكلت وإليه متاب﴾ [الرعد/۳۰]، ﴿إنه هو التواب الرحيم﴾ [البقرة/۵۴].

❊ واژه تواب

کلمه تواب از ریشه توبه به معنای بازگشت و ندامت است. واژه تواب به عنوان صیغه مبالغه به معنای بسیار توبه کننده است و به شخصی گفته می شود که بسیار بازگشت داشته و از مسیر اشتباهی که پیموده به راحتی باز می گردد.

هرگاه این واژه در مورد خدای متعال به کار رود به معنای توبه پذیر می آید. تواب یعنی خدای مهربانی که همواره توبه پذیر بوده و با کمال رحمت و مهربانی، توبه و بازگشت بندگان را می پذیرد. همانگونه که در سوره بقره، آیه ۵۴ می فرماید:

"سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا که او توبه‌پذیر و رحیم است."

در قرآن کریم واژه تواب به عنوان صفت مبالغه ۱۱ مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره نصر ۳/۱۱۰: پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است!

❊ **The word *Tawwab***

The word *Tawwab* is derived from *Taaba* which means to return.

The God's attribute of *Tawwab* means that the One Who is continuously turning (in forgiveness) to those that turn to Him (in repentance), Who forgives the sins of the penitent. Everyone who turns to Allah sincerely, Allah turns to them by firstly granting them the ability to repent and turning their hearts towards Him, and after this He turns to them by accepting their repentance and forgiving their errors.

The Oft-Pardoning is He who has complete and total pardoning that suitably covers whatever sins that may be committed by His slaves. This is especially the case if they do that which necessitates their pardoning, such as seeking (His) forgiveness, repentance, having faith and performing righteous deeds. For He, Glory be unto Him, accepts His slaves and pardons their evil deeds.

He is Oft-Pardoning and He loves to Pardon and He loves from His slaves that they should rush to attain the things that will cause them to do those things that bring them towards pardon like hurrying to please Him and doing good towards His creatures. Also from the perfection of His Pardoning is that He forgives all of His servants' crimes, whether small or big, no matter how much he wrongs himself, as long as he repents and recants from the evil. He (Allah) made (the acceptance of) Islam the expiration of whatever one did before and repentance the expiration of whatever one did before it.

In a Hadith the Holy Prophet (pbuh) said: Verily, Allah says: Oh son of Adam, verily if you come to Me with an earth full of

sins, and you meet me without having associated anything with Me (as a partner), Then I would come to you with an earth full of forgiveness. Recorded by Al-Tirmidhee, 4/122, and declared Hasan (Good) by Al-Albanee in Saheeh Al-Jaami, 5/548]

We recite in the Holy Quran: "Verily, Your Lord has vast forgiveness. [53:32].

Verily, Allah has opened the means of attaining His forgiveness through repentance, seeking forgiveness, faith, doing righteous deeds, doing good towards His slaves, pardoning them, having strong hope for Allah's favor, thinking good concerning Allah and other things that Allah has made a means of drawing near to Him and attaining His Forgiveness.

In the Holy Quran the word *Tawwab* is mentioned 11 times as an Attribute of the Almighty.

“Know they not that Allah accepts the repentance from His slaves and takes the charity and that Allah is the Oft-Returning, Most Merciful?" (9:104)

"O you who believe! Avoid much suspicions, indeed some suspicions are sins. And spy not, neither backbite one another. Would one of you like to eat the flesh of his dead brother? You would hate it! Fear Allah, indeed Allah is the oft-Returning, Most Merciful." (49:12)

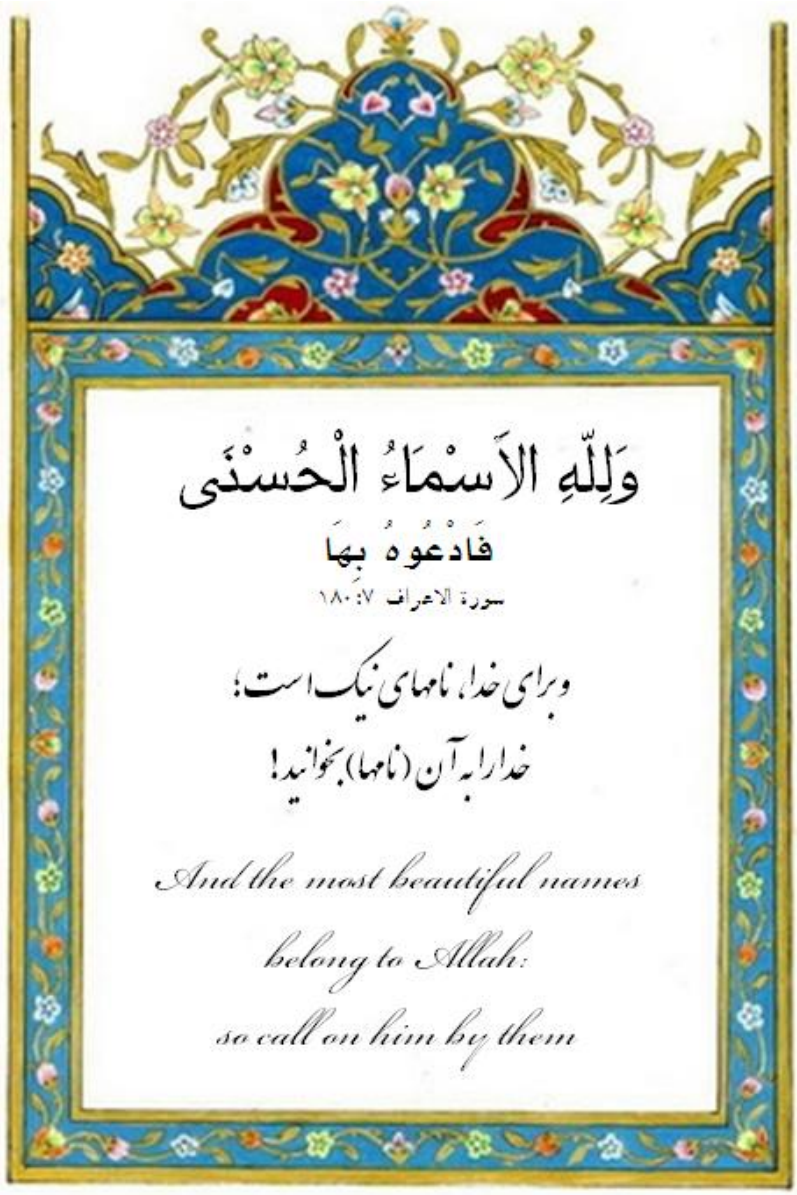
وَلِلّٰهِ الاَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ۷: ۱۸۰
و برای خدا، نامهای نیک است؛
خدا را به آن (نامها) بخوانید!
And the most beautiful names
belong to Allah:
so call on him by them

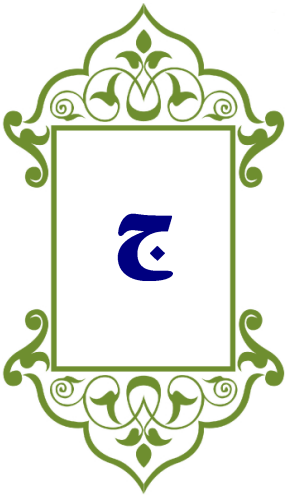
ج

﴿۱۷﴾

الجاعل

The Creator	---------- ❊ ----------		به وجود آورنده
Transliteration	Al-Jaa`il	جعل	ریشه لغت
English Meaning	The Creator	به وجود آورنده، خالق	معنای فارسی
Times in the Verses	6	٦	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	درحدیث ۹۹ اسم

سورة البقرة ۲/۳۰: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! »آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

Al-Baqara 2/30: Behold, thy Lord said to the angels: "I will create a vicegerent on earth." They said: "Wilt Thou place therein one who will make mischief therein and shed blood?- whilst we do celebrate Thy praises and glorify Thy holy (name)?" He said: "I know what ye know not."

❊ **قال الراغب:** جعل: لفظ عام فی الأفعال کلها، وهو أعم من فعل وصنع وسائر أخواتها، ویتصرف علی خمسة أوجه:

الأول: یجری مجری صار وطفق فلا یتعدی، نجو جعل زید یقول کذا (وهذا الباب نقل السیوطی جله فی الإتقان **۲۱۰/۲**)،

والثانی: یجری مجری أوجد، فیتعدی إلی مفعول واحد نحو قوله عز وجل: ﴿وجعل الظلمات والنور﴾ [الأنعام/۱]، ﴿وجعل لکم السمع والأبصار والأفئدة﴾ [النحل/**۷۸**].

والثالث: فی إیجاد شیء من شیء وتکوینه منه، نحو: ﴿والله جعل لکم من أنفسکم أزوجا﴾ [النحل/۷۲]، ﴿وجعل لکم من الجبال أکنانا﴾ [النحل/۸۱]، ﴿وجعل لکم فیها سبلا﴾ [الزخرف/۱۰].

والرابع: فی تصییر الشیء علی حالة دون حالة، نحو: ﴿الذی جعل لکم الأرض فراشا﴾ [البقرة/۲۲]، وقوله: ﴿جعل لکم مما خلق ظلالا﴾ [النحل/۸۱]، ﴿وجعل القمر فیهن نورا﴾ [نوح/۱۶]، وقوله تعالی: ﴿إنا جعلناه قرآنا عربیا﴾ [الزخرف/۳].

والخامس: الحکم بالشیء علی الشیء، حقا کان أو باطلا، فأما الحق فنحو قوله تعالی: ﴿إنا رادوه إلیک وجاعلوه من المرسلین﴾ [القصص/۷]، وأما الباطل فنحو قوله عز وجل: ﴿وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والأنعام نصیبا﴾ [الأنعام/۱۳۶]، ﴿ویجعلون لله البنات﴾ [النحل/۵۷]، ﴿الذین جعلوا القرآن عضین﴾ [الحجر/۹۱].

❊ واژه جاعل

کلمه جاعل از ریشه جعل به معنای خلق کردن و به وجود آوردن است.

به گفته راغب اصفهانی، کلمه جعل در معانی مختلفی به کار می رود. گاهی به معنای خلق نمودن آمده است مانند مواردی که در آیات ذیل ذکر شده است:

سوره بقره ۳۰/۲: (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد(خلق خواهم کرد).

سوره انعام ۱/۶: ستایش برای خداوندی است که آسمانها و زمین را آفرید، و ظلمتها و نور را پدید آورد؛

سوره نحل **۷۸/۱۶**: و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید!

و گاهی به معنای آن است که چیزی را برای چیزی دیگر قراردادن و یا به وصفی متصف نمودن است، مانند آیات ذیل:

سوره بقره **۲۲/۲**: آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان [= جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد. بنابر این، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، و نه شما را روزی می‌دهند).

سوره نحل **۸۱/۱۶**: و (نیز) خداوند از آنچه آفریده است سایه‌هایی برای شما قرار داده؛ و از کوه‌ها پناهگاه‌هایی؛ و برای شما پیراهنهایی آفریده، که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند؛ و پیراهنهایی که به هنگام جنگ، حافظ شماست؛ این گونه نعمتهایش را بر شما کامل می‌کند، شاید تسلیم فرمان او شوید!

در قرآن کریم واژه جاعل ۶ مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره نوح **۱۶/۷۱**: و ماه را در میان آسمانها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟!

❊ The word *Jaa`il*

The word *Jaa`il* comes from *Ja`ala* which means to create. *Jaa`il* as an attribute of God means the Creator.

There are several meanings for *Ja`l*, which is the original root of the word *Jaa'il*. In some cases, *Ja`l* means to make or to create from nothing. Such as the following Verses:

2/30: Behold, thy Lord said to the angels: "I will create a vicegerent on earth."

6/1: All praise is due to Allah, Who created the heavens and the earth and made the darkness and the light.

16/78: and He gave you (created for you) hearing and sight and hearts that you may give thanks

But in some other cases, *Ja`l* means to make something else, like these Verses:

2/22: Who made the earth a resting place for you and the heaven a canopy and (Who) sends down rain from the cloud then brings forth with it subsistence for you of the fruits; therefore do not set up rivals to Allah while you know.

16/81: And Allah has made for you of what He has created shelters, and He has given you in the mountains places of retreat, and He has given you garments to preserve you from the heat and coats of mail to preserve you in your fighting; even thus does He complete His favor upon you, that haply you may submit

71/16: And made the moon therein a light, and made the sun a lamp?

In the Holy Quran the word *Jaa`il* is mentioned 6 times as an Attribute of the Almighty.

Fatir 35/1: Praise be to Allah, Who created (out of nothing) the heavens and the earth, Who made the angels, messengers with wings,- two, or three, or four (pairs): He adds to Creation as He pleases: for Allah has power over all things.

﴿۱۸﴾

الجامع *

The Gatherer ---------- ❊ ---------- دربرگیرنده

Transliteration	Al-Jaami`	جمع	ریشه لغت
English Meaning	The Gatherer	دربرگیرنده، جامع	معنای فارسی
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	87	۸۷	درحدیث **۹۹** اسم

سورة آل عمران ۹/۳: رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ۝٩

پروردگارا! تو مردم را، برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهی کرد؛ زیرا خداوند، از وعده خود، تخلّف نمی‌کند. (ما به تو و رحمت بی‌پایانت، و به وعده رستاخیز و قیامت ایمان داریم.)»

Ale-Imran 3/9: Our Lord! surely Thou art the Gatherer of men on a day about which there is no doubt; surely Allah will not fail (His) promise.

❊ **قال الراغب:** الجمع: ضم الشيء بتقريب بعضه من بعض، يقال: جمعته فاجتمع، وقال عز وجل: ﴿وجمع الشمس والقمر﴾ [القيامة/٩]، ﴿وجمع فأوعى﴾ [المعارج/١٨]، ﴿وجمع مالا وعدده﴾ [الهمزة/٢]، وقال تعالى: ﴿يجمع بيننا ربنا ثم يفتح بيننا بالحق﴾ [سبأ/٢٦]، وقال تعالى: ﴿لمغفرة من الله ورحمة خير مما يجمعون﴾ [آل عمران/١٥٧]، ﴿قل لئن اجتمعت الإنس والجن﴾ [الإسراء/٨٨]، وقال تعالى: ﴿فجمعناهم جمعا﴾ [الكهف/٩٩]، وقال تعالى: ﴿إن الله جامع المنافقين والكافرين﴾ [النساء/١٤٠]، ﴿وإذا كانوا معه على أمر جامع﴾ [النور/٦٢]، أى: أمر له خطر يجتمع لأجله الناس، فكأن الأمر نفسه جمعهم. وقوله تعالى: ﴿ذلک يوم مجموع له الناس﴾ [هود/١٠٣]، أى: جمعوا فيه، نحو: ﴿وتنذر يوم الجمع﴾ [الشورى/٧]، وقال تعالى: ﴿يوم يجمعكم ليوم الجمع﴾ [التغابن/٩]، ويقال للمجموع: جمع وجميع وجماعة، وقال تعالى: ﴿وما أصابكم يوم التقى الجمعان﴾ [آل عمران/١٦٦]، وقال عز وجل: ﴿وإن كل لما جميع لدينا محضرون﴾ [يس/٣٢].

❊ واژه جامع

کلمه جامع از ریشه جمع گرفته شده که به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر و یا گردهم آوردن آنهاست. در قرآن کریم واژه جامع دو مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است. در سوره آل عمران وصف جامع برای خدای سبحان ذکرشده که به معنای گرد آورنده انسانها در روز قیامت است:

سوره آل عمران **۹/۳**: پروردگارا! تو مردم را، برای روزی که تردیدی در آن نیست، جمع خواهی کرد؛ زیرا خداوند، از وعده خود، تخلّف نمی‌کند. (ما به تو و رحمت بی‌پایانت، و به وعده رستاخیز و قیامت ایمان داریم.)»

همچنین آیات ذیل به این صفت الهی که خداوند جمع کننده و گردآورنده افراد است اشاره می نماید:

سوره نساء **۱۴۰/۴**: به تحقیق خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ جمع می‌کند.

سوره کهف **۹۹/۱۸**: و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند؛ و در صور [= شیپور] دمیده می‌شود؛ و ما همه را جمع می‌کنیم!

❊ The word *Jaami`*

The word *Jaami`* is derived from *Jama`a* which means to collect and to gather. So when the attribute of *Jaami`* is applied to the Almighty, it means that God is the Gatherer and Collector.

18/99: On that day We shall leave them to surge like waves on one another: the trumpet will be blown, and We shall collect them all together.

In the Holy Quran the word *Jaami`* is mentioned 2 times as an Attribute of the Almighty.

Ali-`Imran 3/9: Our Lord! surely Thou art the Gatherer of men on a day about which there is no doubt; surely Allah will not fail (His) promise.

Al-Nisa 4/140: Surely Allah will gather together the hypocrites and the unbelievers all in hell.

﴿۱۹﴾

الجبار *

The Compeller ---------- ❊ ---------- دارای امر واراده نافذ

Transliteration	Al-Jabbaar	جبر	ریشه لغت
English Meaning	The Compeller	امر کننده نافذ، فرمان دهنده	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	9	۹	درحدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۲۳/۵۹: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

❊ **قال الراغب:** أصل الجبر: إصلاح الشيء بضرب من القهر، يقال: جبرته فانجبر واجتبر، وقد قيل: جبرته فجبر (انظر: الأفعال للسرقسطی **۲۶۰/۲**)، هذا قول أكثر أهل اللغة، وقال بعضهم: ليس قوله (فجبر) مذكورا على سبيل الانفعال، بل ذلک على سبيل الفعل، وكرره، ونبه بالأول على الابتداء بإصلاحه، وبالثانی على تتميمه، فكأنه قال: قصد جبر الدين وابتدأ به فتمم جبره، وذلک أن (فعل) تارة يقال لمن ابتدأ بفعل، وتارة لمن فرغ منه. وتجبر بعد الأكل يقال إما لتصور معنى الاجتهاد والمبالغة، أو لمعنى التكلف، وقد يقال الجبر تارة فی الإصلاح المجرد، نحو قول على رضی الله عنه: (يا جابر كل كسير، ويا مسهل كل عسير) ومنه قولهم للخبز: جابر بن حبة (انظر: اللسان (جبر)، والبصائر **۳۶۱/۱**)، وتارة فی القهر المجرد نحو قوله عليه السلام: (لاجبر ولا تفويض) (ليس هذا بحديث بل من قول المتكلمين

فی مذهب أهل السنة؛ وهو قول جعفر الصادق. انظر نثر الدر ۳۶۳/۱) والجبر فی الحساب: إلحاق شیء به إصلاحا لما یرید إصلاحه، وسمی السلطان جبرا لقهره الناس علی ما یریده، أو لإصلاح أمورهم.

والإجبار فی الأصل: حمل الغیر علی أن یجبر الآخر لکن تعورف فی الإکراه المجرد، فقیل: أجبرته علی کذا، کقولک: أکرهته.

وسمی الذین یدعون أن الله تعالی یکره العباد علی المعاصی فی تعارف المتکلمین مجبرة، وفی قول المتقدمین جبریة وجبریة. والجبار فی صفة الإنسان یقال لمن یجبر نقیصته بادعاء منزلة من التعالی لا یستحقها، وهذا لا یقال إلا علی طریق الذم، کقوله عز وجل: ﴿وخاب کل جبار عنید﴾ [إبراهیم/۱۵]، وقوله تعالی: ﴿ولم یجعلنی جبارا شقیا﴾ [مریم/۳۲]، وقوله عز وجل: ﴿إن فیها قوما جبارین﴾ [المائدة/۲۲]، وقوله عز وجل: ﴿کذلک یطبع الله علی قلب متکبر جبار﴾ [غافر/۳۵]، أی: متعال عن قبول الحق: والإیمان له. یقال للقاهر غیره: جبار، نحو: ﴿وما أنت علیهم بجبار﴾ [ق/۴۵]، ولتصور القهر بالعلو علی الأقران قیل: نخلة جبارة وناقة جبار (غریب الحدیث لابن قتیبة ۶۱۵/۱).

فأما فی وصفه تعالی نحو: ﴿العزیز الجبار المتکبر﴾ [الحشر/۲۳]، فقد قیل: سمی بذلک من قولهم: جبرت الفقیر؛ لأنه هو الذی یجبر الناس بفائض نعمه، وقیل: لأنه یجبر الناسن أی: یقهرهم علی ما یریده (انظر: الأسماء والصفات للبیهقی ص ۴۸).

ودفع بعض أهل اللغة (وهو ابن قتیبة فی غریب الحدیث ۱۴۵/۲) ذلک من حیث اللفظ، فقال: لا یقال من (أفعلت) فعال، فجبار لا یبنی من: أجبرت، فأجیب عنه بأن ذلک من لفظ الجبر المروی فی قوله: (لا جبر ولا تفویض) لا من لفظ الإجبار (قال

ابن الأثير: يكون من اللغة الأخرى، يقال: جبرت وأجبرت بمعنى قهرت. وانظر: النهاية ۲۳۶/۱؛ ومعانى الفراء ۸۱/۳؛ والغريبين ۳۱۲/۱)،

وأنكر جماعة من المعتزلة ذلک من حيث المعنى فقالوا: يتعالى الله عن ذلک، وليس ذلک بمنكر فإن الله تعالى قد أجبر الناس على أشياء لا انفكاک لهم منها حسبما تقتضيه الحكمة الإلهية، لا على ما تتوهمه الغواة والجهلة، وذلک كإكراههم على المرض والموت والبعث وسخر كلا منهم لصناعة يتعاطاها، وطريقة من الأخلاق والأعمال يتحراها، وجعله مجبرا فى صورة مخير، فإما راض بصنعته لا يريد عنها حولا؛ وإما كاره لها يكابدها مع كراهيته لها، كأنه لا يجد عنها بدلا ولذلک قال تعالى: ﴿فتقطعوا أمرهم بينهم زبرا كل حزب بما لديهم فرحون﴾ [المؤمنون/۵۳]، وقال عز وجل: ﴿نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحياة الدنيا﴾ [الزخرف/۳۲]،

وعلى هذا الحد وصف بالقاهر، وهو لا يقهر إلا على ما تقتضى الحكمة أن يقهر عليه، وقد روى عن أمير المؤمنين رضى الله عنه: (يا بارئ المسموكات وجبار القلوب على فطرتها شقيها وسعيدها).

وقال ابن قتيبة (غريب الحديث ۱۴۵/۲) : هو من: جبرت العظم، فإنه جبر القلوب على فطرتها من المعرفة، فذكر لبعض ما دخل فى عموم ما تقدم. وجبروت: فعلوت من التجبر، واستجبرت حالة: تعاهدت أن أجبرها، وأصابته مصيبة لا يجتبرها أى: لا يتحرى لجبرها من عظمها، واشتق من لفظ جبر العظم الجبيرة: للخرقة التى تشد على المجبور، والجبارة للخشبة التى تشد عليه، وجمعها جبائر.

❊ قال الآلوسى: { الجبار } الذى جبر خلقه على ما أراد وقسرهم عليه : ويقال فى فعله : أجبر ، وأمثلة المبالغة تصاغ من غير الثلاثى لكن بقلة ، وقيل : إنه من جبره بمعنى أصلحه ، ومنه جبرت العظم فانجبر فهو الذى جبر أحوال خلقه أى

أصلحها ، وقيل : هو المنيع الذى لا ينال يقال للنخلة إذا طالت وقصرت عنها الأيدى : جبارة ، وقيل : هو الذى لا ينافس فى فعله ولا يطالب بعلة ولا يحجر عليه فى مقدوره . وقال ابن عباس : هو العظيم ، وقيل : غير ذلک.

❊ واژه جبار

کلمه جبار از ریشه جبر گرفته شده که به معنای اصلاح یک شئ با قوه قهریه و با قدرت می باشد. برخی گفته اند که صفت جبر در مورد حقتعالی به معنای ملزم ساختن و مجبور نمودن مخلوقات بر آنچه که مورد اراده و خواست باریتعالی است.

بنابر این هرگاه این صفت در مورد خدای متعال به کار رود به مجموعه ای از معانی و صفات جلالیه اشاره خواهد داشت. جباریت خداوند در بر دارنده قهاریت، علو، قدوسیت، احاطه و نافذیت اراده باریتعالی می باشد.

در قرآن کریم واژه جبار تنها یک مرتبه در مورد خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

سوره حشر **۲۳/۵۹**: و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

❊ **The word *Jabbaar***

The word *Jabbaar* is derived from *Jabara* that means to fix something by force, or to compel over something. However, when the word *Jabbar* is applied to the Almighty as an attribute, it indicates a combination of several meanings and attributes such as power, highness, compassion, strength and supremacy.

This attribute includes the meaning of *Al-Alee* and *Al-A`laa*, the meaning of *Al-Qahhaar*, and the meaning of *Ar-Ra`oof*. The One Who is Compelling over dejected hearts, to the one who is weak and impotent, to the one who resorts to Him and seeks refuge with him.

In the Holy Quran the word *Jabbaar* is mentioned only one time as an attribute of the Almighty.

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

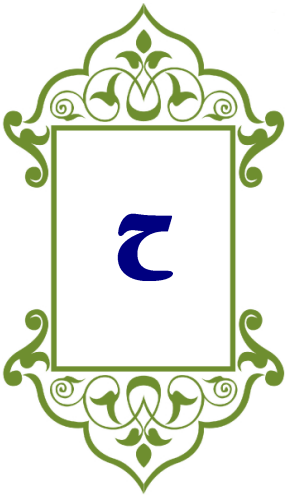
ح

﴿۲۰﴾

الحسیب *

The Reckoner ---------- ❊ ---------- حسابگر

Transliteration	Al-Haseeb	حسب	ریشه لغت
English Meaning	The Reckoner	حسابگر	معنای فارسی
Times in the Verses	3	۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	40	٤٠	در حدیث ۹۹ اسم

سورة النساء ٨٦/٤: وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾

هرگاه به شما تحیّت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا (لااقل) به همان گونه پاسخ گویید! خداوند حساب همه چیز را دارد.

Al-Nisaa 4/86: And when you are greeted with a greeting, greet with a better (greeting) than it or return it; surely Allah takes careful account of all things.

❊ **قال الراغب:** الحساب: استعمال العدد، يقال: حسبت (فی الأفعال **۳۶۴/۱**: حسب بفتح السين وكسرها وضمها) أحسب حسابا وحسبانا، قال تعالى: ﴿لتعلموا عدد السنين والحساب﴾ [يونس/**۵**]، وقال تعالى: ﴿وجعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا﴾ [الأنعام/**۹۶**]، وقيل: لا يعلم حسبانه إلا الله، وقال عز وجل: ﴿ويرسل عليها حسبانا من السماء﴾ [الكهف/**۴۰**]، والحسيب والمحاسب: من يحاسبک، ثم يعبر به عن المكافئ بالحساب.

❊ **واژه حسیب**

کلمه حسیب از ریشه حسب و حساب آمده که به معنای محاسبه کردن و به حساب آوردن چیزی می آید. صفت حسیب که به معنای حسابگر و حسابرس است به عنوان یکی از صفات باریتعالی **۳** مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است.

سوره نساء **۸۴/۴**: هرگاه به شما تحیّت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا (لااقل) به همان گونه پاسخ گویید! خداوند حساب همه چیز را دارد.

❊ **The word *Haseeb***

The word *Haseeb* is derived from *Hasaba* that means to reckon and to consider. When the word *Haseeb* is applied to the Almighty as an attribute, it indicates a careful reckoning and account of all fields and areas.

The One Who is All-Knowing of His servants and sufficient for those who put their trust in Him. The One Who recompenses his servants with either good or bad in accordance to His Wisdom and His Knowledge of the most minute and greatest of their actions.

In the Holy Quran the word *Haseeb* is mentioned 3 times as an attribute of the Almighty.

Al-Nisaa 4/86: And when you are greeted with a greeting, greet with a better (greeting) than it or return it; surely Allah takes careful account of all things.

Al-Ahzad 33/39: Those who deliver the messages of Allah and fear Him, and do not fear anyone but Allah; and Allah is sufficient to take account.

﴿۲۱﴾

الحفيظ *

The Preserver ---------- ❊ ---------- حفظ کننده

Transliteration	Al-Hafeez	حفظ	ریشه لغت
English Meaning	The Preserver	حفظ کننده، محافظ	معنای فارسی
Times in the Verses	3	۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	38	۳۸	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الشوری ٦/٤٢: وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ ۝٦

کسانی که غیر خدا را ولیّ خود انتخاب کردند، خداوند حساب همه اعمال آنها را نگه می‌دارد؛ و تو مأمور نیستی که آنان را مجبور به قبول حقّ کنی!

Al-Shura 42/6: And those who take as protectors others besides Him, Allah watches over them, and you have not charge over them.

❊ **قال الراغب:** الحفظ يقال تارة لهيئة النفس التى بها يثبت ما يؤدى إليه الفهم، وتارة لضبط الشيء فى النفس، ويضاده النسيان، وتارة لاستعمال تلك القوة، فيقال: حفظت كذا حفظا، ثم يستعمل فى كل تفقد وتعهد ورعاية، قال الله تعالى: ﴿وإنا له لحافظون﴾ [يوسف/**١٢**]، ، ﴿وعندنا كتاب حفيظ﴾ [ق/**۴**]، أى: حافظ لأعمالهم فيكون ﴿حفيظ﴾ بمعنى حافظ، نحو قوله تعالى: ﴿الله حفيظ عليهم﴾ [الشورى/**۶**]، أو معناه: محفوظ لا يضيع، كقوله تعالى: ﴿علمها عند ربى فى كتاب لا يضل ربى ولا ينسى﴾ [طه/**۵۲**]، والحفاظ: المحافظة، وهى أن يحفظ كل واحد الآخر،

❊ **واژه حفیظ**

کلمه حفیظ از ریشه حفظ است که به معنای محافظت و نگهداری می آید. صفت حفیظ **۳** مرتبه به عنوان یکی صفات خداوند متعال در قرآن کریم ذکر شده است. خداوند حفیظ است یعنی خدای متعال حافظ و نگهدارنده ایشان و یا مراقب و مراعات کننده امور ایشان و به حساب آورنده اعمال و رفتار ایشان می باشد.

سوره سبأ **۲۱/۳۴:** او سلطه بر آنان نداشت جز برای اینکه مؤمنان به آخرت را از آنها که در شکّ هستند باز شناسیم؛ و پروردگار تو، نگاهبان همه چیز است!

❊ **The word *Hafeez***

The word *Hafeez* is derived from *Hafaza* that means to protect, to preserve, or to watch over something or somebody. When the word *Hafeez* is applied to the Almighty as an attribute, it indicates a variety of meaning such as the one, who protects, and/or the one who watches over mankind, and/or the one who preserve of all things.

The One Who protects and preserves what He created and Whose Knowledge encompasses all that He brought into existence. The One Who protects His friends from falling into sins and the destructive matters. The One Who is Kind to them during their periods of activity and rest. The One Who accounts the actions of the servants and their rewards.

In the Holy Quran the word *Hafeez* is mentioned 3 times as an attribute of the Almighty.

Al-Shura 42/6: And those who take as protectors others besides Him, Allah watches over them, and you have not charge over them.

Saba` 34/21: And he has no authority over them, but that We may distinguish him who believes in the hereafter from him who is in doubt concerning it; and your Lord is the Preserver of all things.

﴿۲۲﴾

الحفي

The Most Gracious ---------- ❊ ---------- مهربان

Transliteration	Al-Hafiyy	حفو	ریشه لغت
English Meaning	The Most Gracious	مهربان	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة مريم ۱۹/٤٧: قَالَ سَلَٰمٌ عَلَيْكَ ۖ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّيٓ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِى حَفِيًّا

(ابراهیم) گفت: «سلام بر تو! من بزودی از پروردگارم برایت تقاضای عفو می‌کنم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است!

Maryam 19/47: He said: Peace be on you, I will pray to my Lord to forgive you; surely He is to me Most Gracious."

❊ **قال الراغب:** والحفی: البر اللطیف فی قوله عز وجل: ﴿إنه کان بی حفیا﴾ [مریم/۴۷]، ویقال: حفیت بفلان وتحفیت به: إذا عنیت بإکرامه، والحفی: العالم بالشیء.

❊ **قال الآلوسی:** { إِنَّهُ كَانَ بِى حَفِيّاً } [مریم/۴۷]، بلیغاً فی البر والإکرام یقال حفی به إذا اعتنی بإکرامه.

❊ **واژه حفی**

کلمه حفی به معنای نیکی و مهربانی خاص که همراه با عطوفت و لطف است می باشد. به گفته برخی صاحب نظران کلمه حفی در معنای بر و نیکی دارای بلاغت و رسائی است و نشان دهنده نوع خاص نیکی و دوستی که همراه با کرامت و بزرگواری است می باشد. صفت حفی تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال در قرآن کریم به کار رفته است.

سوره مریم **۴۷/۱۹:** (ابراهیم) گفت: «سلام بر تو! من بزودی از پروردگارم برایت تقاضای عفو می‌کنم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است!

❊ **The word *Hafiyy***

The word *Hafiyy* means the one who is very kind, sympathetic and gracious. The Almighty is *Hafiyy* because He is certainly the Most Gracious and the Most Compassionate to all mankind

In the Holy Quran the word *Hafiyy* is mentioned only once as an attribute of the Almighty.

Maryam 19/47: He said: Peace be on you, I will pray to my Lord to forgive you; surely He is to me Most Gracious."

﴿۲۳﴾

الحق *

The Truth ---------- ❊ ---------- حق، حقیقت

Transliteration	Al-Haq	حق	ریشه لغت
English Meaning	The Commander	حق، حقیقت	معنای فارسی
Times in the Verses	11	۱۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	51	۵۱	در حدیث **۹۹** اسم

سورة الحج ۲۲/٦: ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٦

این بخاطر آن است که (بدانید) خداوند حق است؛ و اوست که مردگان را زنده می‌کند؛ و بر هر چیزی تواناست.

Al-Hajj 22/6: This is because Allah is the Truth and because He gives life to the dead and because He has power over all things.

❊ **قال الراغب:** أصل الحق: المطابقة والموافقة، كمطابقة رجل الباب فی حقه (هی عقب الباب) لدورانه علی استقامة.

والحق يقال علی أوجه:

الأول: يقال لموجد الشیء بسبب ما تقتضيه الحكمة، ولهذا قيل فی الله تعالی: هو الحق، قال الله تعالی: ﴿وردوا إلی الله مولاهم الحق﴾ (سورة يونس آية **۳۰**)، وقيل بعيد ذلک: ﴿فذلكم الله ربكم الحق فماذا بعد الحق إلا الضلال فأنی تصرفون﴾ [يونس/**۳۲**].

والثانی: يقال للموجد بحسب مقتضی الحكمة، ولهذا يقال: فعل الله تعالی كله الحق، نحو قولنا: الموت حق، والبعث حق، وقال تعالی: ﴿هو الذی جعل الشمس ضياء والقمر نورا﴾ [يونس/**۵**]، إلی قوله: ﴿ما خلق الله ذلک إلا بالحق﴾ [يونس/**۵**]، والثالث: فی الاعتقاد للشیء المطابق لما عليه ذلک الشیء فی نفسه، كقولنا: اعتقاد فلان فی البعث والثواب والعقاب والجنة والنار حق، قال الله تعالی: ﴿فهدی الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق﴾ [البقرة/**۲۱۳**].

والرابع: للفعل والقول بحسب ما يجب وبقدر ما يجب، وفى الوقت الذى يجب، كقولنا: فعلك حق وقولك حق، قال تعالى: ﴿كذلك حقت كلمة ربك﴾ [يونس/٣٣]، و ﴿حق القول منى لأملأن جهنم﴾ [السجدة/١٣]، وقوله عز وجل: ﴿ولو اتبع الحق أهواءهم﴾ [المؤمنون/٧١]، ويصح أن يكون المراد به الله تعالى، ويصح أن يراد به الحكم الذى هو بحسب مقتضى الحكمة. ويقال: أحققت كذا، أى: أثبته حقا، أو حكمت بكونه حقا، وقوله تعالى: ﴿ليحق الحق﴾ [الأنفال/٨]

❊ **قال الرازى:** أنه تعالى سمى نفسه فى هذه الآية {ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ} [الانعام ٦٢/٦] باسمين : أحدهما المولى ، وقد عرفت أن لفظ المولى ، ولفظ الولى مشتقان من الولى : أى القرب ، وهو سبحانه القريب البعيد الظاهر الباطن لقوله تعالى : { وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الوريد } [ق : ١٦] وقوله : { مَا يَكُونُ مِن نجوى ثلاثة إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ } [المجادلة : ٧] وأيضاً المعتق يسمى بالمولى ، وذلك كالمشعر بأنه أعتقهم من العذاب ، وهو المراد من قوله : «سبقت رحمتى غضبى» وأيضاً أضاف نفسه إلى العبد فقال : {مولاهم الحق } وما أضافهم إلى نفسه وذلك نهاية الرحمة ، وأيضاً قال : مولاهم الحق ، والمعنى أنهم كانوا فى الدنيا تحت تصرفات الموالى الباطلة وهى النفس والشهوة والغضب كما قال : {أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتخذ إلهه هَوَاهُ } [الجاثية : ٢٣] فلما مات الإنسان تخلص من تصرفات الموالى الباطلة ، وانتقل إلى تصرفات المولى الحق .

والاسم الثانى الحق : واختلفوا هل هو من أسماء الله تعالى ، فقيل : الحق مصدر . وهو نقيض الباطل ، وأسماء المصادر لا تجرى على الفاعلين إلا مجازاً كقولنا فلان عدل ورجاء وغياث وكرم وفضل ، ويمكن أن يقال : الحق هو الموجود وأحق الأشياء بالموجودية هو الله سبحانه لكونه واجباً لذاته ، فكان أحق الأشياء بكونه حقاً هو هو ، واعلم أنه قرىء الحق بالنصب على المدح كقولك : الحمد لله الحق .

❊ واژه حق

کلمه حق به معنای مطابقت و موافقت می آید. و برای کاربرد آن به عنوان اسم و یا صفت، معانی مختلفی ذکر شده است. واژه حق در این معانی مختلف گاهی در مورد افعال و مخلوقات الهی به کار رفته که بیانگر حقیقت داشتن و واقعیت داشتن آنهاست، و گاهی در مورد خود خدای متعال به کار رفته که بیانگر اصل حقیقت و واقعیت است.

گاهی حق را به معنای وجود، موجودیت و حقیقت داشتن گرفته اند که در این صورت کاربرد آن در مورد خداوند متعال اصلی ترین و مناسب ترین کاربرد است. کلمه حق حدود **۱۱** مرتبه در مورد خداوند متعال در قرآن کریم به کار رفته است.

سوره یونس **۳۲/۱۰-۳۱**: بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟» بزودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟! آن است خداوند، پروردگار حقّ شما (دارای همه این صفات)! با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد؟! پس چرا (از پرستش او) روی گردان می‌شوید؟!

❊ The word *Haqq*

The word *Haqq* means truth, reality, accuracy and truthfulness. The Almighty is *Haqq* because He is really the Truth and He is

the source of all the truth and truthfulness. The truthfulness of everything is derived from His Truth and Truthfulness.

In the Holy Quran the word *Haqq* is mentioned 11 times as an attribute of the Almighty.

Al-Hajj 22/6: This is because Allah is the Truth and because He gives life to the dead and because He has power over all things.

Al-Noor 24/25: On that Day Allah will pay them back (all) their just dues, and they will realise that Allah is the (very) Truth, that makes all things manifest.

Luqman 31/30: That is because Allah is the (only) Reality, and because whatever else they invoke besides Him is Falsehood; and because Allah,- He is the Most High, Most Great.

﴿۲۴﴾

الحكيم *

The Wise	---------- ❊ ----------		حکیم، باحکمت
Transliteration	Al-Hakeem	حکم	ریشه لغت
English Meaning	The Wise	حکیم، با حکمت	معنای فارسی
Times in the Verses	92	۹۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	46	٤٦	در حدیث **۹۹** اسم

سورة لقمان ۲۷/۳۱: وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَٰمٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾

و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکّب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام می‌شود ولی کلمات خدا پایان نمی‌گیرد؛ خداوند عزیز و حکیم است.

Luqman 31/27: And if all the trees on earth were pens and the ocean (were ink), with seven oceans behind it to add to its (supply), yet would not the words of Allah be exhausted (in the writing): for Allah is Exalted in Power, full of Wisdom.

❊ **قال الراغب:** حكم أصله: منع منعا لإصلاح، ومنه سميت اللجام: حكمة الدابة، فقيل: حكمته وحكمت الدابة: منعتها بالحكمة، وأحكمتها: جعلت لها حكمة، وكذلك: حكمت السفيه وأحكمته،

والحكمة: إصابة الحق بالعلم والعقل، فالحكمة من الله تعالى: معرفة الأشياء وإيجادها على غاية الإحكام، ومن الإنسان: معرفة الموجودات وفعل الخيرات. فإذا قيل فى الله تعالى: هو حكيم، فمعناه بخلاف معناه إذا وصف به غيره، ومن هذا الوجه قال الله تعالى: ﴿أليس الله بأحكم الحاكمين﴾ [التين/٨]، وإذا وصف به القرآن فلتضمنه الحكمة، نحو: ﴿آلر تلك آيات الكتاب الحكيم﴾ [يونس/١]، وقيل: معنى الحكيم المحكم (انظر المدخل لعلم التفسير ص **٢٧٣**، نحو: ﴿أحكمت آياته﴾ [هود/١]، وكلاهما صحيح، فإنه محكم ومفيد للحكم، ففيه المعنيان جميعا، والحكم أعم من الحكمة، فكل حكمة حكم، وليس كل حكم حكمة.

❊ **قال الرازى:** قال تعالى : { إِنَّ الله عَزِيزٌ حَكِيمٌ } [لقمان**٢٧/٣١**]، لما ذكر أن ملكوته كثيراً أشار إلى ما يحقق ذلك فقال : { إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ } أى كامل القدرة

فیکون له مقدورات لا نهایة لها وإلا لانتهت القدرة إلی حیث لا تصلح للإیجاد وهو حکیم کامل العلم ففی علمه ما لا نهایة له فتحقق أن البحر لو کان مداداً لما نفد ما فی علمه وقدرته .

❊ واژه حکیم

کلمه حکیم از حکم و حکمت گرفته شده که هم در زمینه معرفتی به کار می رود و آن به معنای مطابقت علمی و معرفتی با حق وواقعیت است، و هم در زمینه عملی و فعلی به کار می رود که به معنای استحکام داشتن فعل است. یک فعل و عمل را زمانی حکیمانه می نامند که در نهایت اتقان و استحکام باشد.

صفت حکیم بیش از **۹۰** مرتبه در قرآن کریم به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است. این صفت هرگاه برای خداوند ذکر شده همراه با یکی دیگر از صفات الهی آمده است که در اغلب موارد با یکی از دو صفت عزیز و یا علیم همراه می باشد. برای نمونه، در آیات ذیل به صفت حکیم اشاره شده است:

سوره انعام **۱۸/۶**: اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلّط است؛ و اوست حکیم آگاه!

سوره نمل **۹/۲۷**: ای موسی! من خداوند عزیز و حکیمم!

سوره سبأ **۱/۳۴**: حمد (و ستایش) مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست؛ و (نیز) حمد (و سپاس) برای اوست در سرای آخرت؛ و او حکیم و آگاه است.

❊ The word *Hakeem*

The word *Hakeem* is derived from *hekmat* which means wisdom. So *Hakim* means a wise person who observes wisdom in his actions and behaviors.

Allah the Almighty is *Hakeem* because He is the One to Whom belongs the highest wisdom, the One Who is All-Wise in His creating and commanding, Who perfected everything He created, "and Who is better than Allah in judgment for a people who have firm faith?" (5:50)

Therefore He has created nothing out of mere frivolity and He has legislated nothing that is vain and of no use. The One to Whom belongs wisdom in the beginning and the end. He has three areas of ruling which nothing else has a share in: He rules between His servants with respect to His Law, His Decree and His Recompense. Wisdom is to place something in its correct place.

"For those who believe not in the Hereafter is an evil description and for Allah is the highest description. He is the All-Mighty, All-Wise." (16:60)

"It is He Who is the only God worshipped in the heaven and on the earth. He is the All-Wise, the All-Knowing." (43:84)

And He is the Irresistible (supreme), above His slaves, and He is the All-wise, Well-Acquainted with all things. [Al-Anam (6):18]

He, the Exalted, the Most Wise, is described as having perfect wisdom and perfect judgment between His creatures. Thus, the Most-wise is He who has vast knowledge and understanding of the beginnings of all matters and their ending. He is vast in His praise, perfect in His power and abundant in His mercy. He is the One who puts things in their (proper) places and settles them in their suitable position according to His creation and His command. He cannot be questioned (concerning what He does) and He cannot be criticized regarding His Wisdom.

His Wisdom Is Of Two Types:

1. **One of them** is His wisdom concerning His creation. For verily, He created the creation in Truth comprising all of the Truth. His aim and His intention in doing so was truth. He created all of the creatures with the best organization and He arranged them in the most perfect arrangement. He gave every creation a created form that is suitable for it. He even gave each part of the parts of the creatures, and every limb from the limbs of the animals, its form and its shape. No one sees in His creation any mistake, deficiency or shortcoming. If the intellects of all of creation, from the first of them to the last of them, gathered together to invent something like the creation of the Most Beneficent (Allah) or anything close to what He has placed in existence of perfection, organization and excellence, they would not be able to do so, how could they have any power to do anything like this? It is sufficient enough that the intelligent and wise ones amongst them know much of His Wisdom and they discover some of the beauty and perfection of His Wisdoms. This is something known with certainty due to what is known of His magnificence, and the perfection of His attributes and the results of His Wisdoms in the creation and the command. Verily, He challenges His slaves and commands them to look and look again, and to notice whether they find any defect or deficiency in His creation. Their vision will return to them weary, dim and unable to find a blemish in anything of His creations.

2. **The second type** is the wisdom in His legislation and command. For verily, He legislates the laws, reveals the scriptures and sends the messengers so that the people may know Him and worship Him. So what wisdom can be greater than this? And what bounty and generosity can be

> more magnificent than this? For verily, the awareness of Him, worshipping Him alone without any partner, doing deeds solely for Him, praising Him, thanking Him and lauding Him are the best gifts from Him to His servants. This is the greatest bounty for whoever Allah favors with it. This is the most perfect pleasures and joy for the hearts and the souls. Likewise, this is the only cause of attaining eternal happiness and everlasting pleasure. If there were not in His command and His legislation anything other than this great wisdom-which is the foundation of good acts, the most perfect of pleasures and because of it the creation was created, the rewards will be deserved and Paradise and Hell-fire were created then it would be sufficient and healing.

Along with this, His legislation and His religion contain every good. Thus, His information (concerning His religion) fills the hearts with knowledge, conviction, faith and correct creed of beliefs. The hearts can remain firm with this (wisdom) and their deviation is removed. It (this wisdom) harvests every beautiful character, righteous deed, correct guidance and sensible conduct. His commands and prohibitions revolve around the goal of this wisdom and rectifying and setting aright the religion and the worldly aspects of life. Because Allah does not command anything except that it is entirely beneficial. He also does not prohibit anything except that it is entirely harmful or mostly harmful.

In summary, the attribute of being the Most Wise relates to the creatures and the legislation. All of these (creation and laws) are according to the greatest wisdom. For Allah is Most Wise in His Laws and Decree, His Laws of Religious Sanctions and His Laws of Recompense.

The difference between the Laws of Decree and the Laws of Religious sanctions is that the decree relates to what Allah causes to exist, and what He decrees to actually be. Whatever He willed will be and whatever He does not will, it will not be. However, the laws of the religious sanction relate to that which He has legislated. The slave (creature) is maintained and he cannot do without these two sets of laws or even one of them. Thus, whoever amongst them who does what Allah loves and is pleased with them, both of these two laws have come together in him. Whoever does the opposite of what Allah loves, then he has in him the law of Decree. For verily, what he did occurred by the preordainment of Allah and His decree. However, his act is outside the law of religious sanctions because he abandoned what Allah loves and is pleased with. Therefore, the good, the evil, the obedience and disobedience, they are all related to and consequences of the law of decree. Whatever Allah loves of these things, then it is a consequence of the Law of religious sanction (or legislation) and it is directly related to it. And Allah knows best.

In the Holy Quran the word *Hakeem* is mentioned more than 90 times as an attribute of the Almighty. It is interesting to know that the attribute of *Hakeem* is mostly stated along with either the attribute of *`Azeez* (The Exalted in Might) or the attribute of *`Aleem* (The Most Knower).

Ale-Imran 3/6: He it is Who shapes you in the wombs as He pleases. There is no god but He, the Exalted in Might, the Wise.

Al-Nisaa` 4/26: Allah desires to explain to you, and to guide you into the ways of those before you, and to turn to you (mercifully), and Allah is All-Knowing, All-Wise.

﴿۲۵﴾

الحلیم *

The Most Forbearing ---------- ❊ ---------- بردبار

Transliteration	Al-Haleem	حلم	ریشه لغت
English Meaning	The Most Forbearing	بردبار، صبور	معنای فارسی
Times in the Verses	9	۹	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	32	۳۲	در حدیث **۹۹** اسم

سورة البقرة ۲۲۵/۲: لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتۡ قُلُوبُكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ ٢٢٥

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آنچه دلهای شما کسب کرده، (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار، یاد می‌کنید،) مؤاخذه می‌کند. و خداوند، آمرزنده و بردبار است.

Al-Baqarah 2/225: Allah does not call you to account for what is vain in your oaths, but He will call you to account for what your hearts have earned, and Allah is Forgiving, Forbearing.

❊ **قال الراغب:** الحلم: ضبط النفس والطبع عن هيجان الغضب، وجمعه أحلام، قال الله تعالى: ﴿أم تأمرهم أحلامهم بهذا﴾ [الطور/۳۲]، قيل معناه: عقولهم (وهو قول ابن زيد كما فى الدر المنثور ۶۳۶/۷)، وليس الحلم فى الحقيقة هو العقل، لكن فسروه بذلک لكونه من مسببات العقل، وقد حلم وحلمه العقل وتحلم.

❊ **قال الآلوسی:** { والله غَفُورٌ } حيث يؤاخذكم باللغو { حَلِيمٌ } [البقرة/۲۲۵]، حيث لم يعجل بالمؤاخذة على يمين الجد؛ والجملة تذييل للجملتين السابقتين ، وفائدته الامتنان على المؤمنين وشمول الإحسان لهم والحليم من حلم بالضم يحلم إذا أمهل بتأخير العقاب.

وأصل الحلم الأناة ، وأما حلم الأديم فبالكسر يحلم بالفتح إذا فسد ، وأمّا حلم أى رأى فى نومه فبالفتح ومصدر الأوّل الحلم بالكسر ومصدر الثانى الحلم بفتح اللام ومصدر الثالث الحلم بضم الحاء مع ضم اللام وسكونها .

❊ واژه حلیم

کلمه حلیم از ریشه حلم به معنای صبر، تحمل و بردباری است. این صفت در قرآن کریم **۹** مرتبه برای خداوند متعال ذکر شده است. مفسرین در تبیین معنای صفت حلم و بردباری در مورد خداوند متعال بر این نظرند که خدای مهربان در به عقوبت رساندن بنده گان عجله نکرده و به آنان فرصتهای متعدد و بی شماری می دهد تا از مسیر خطا بازگردند.

درآیات قرآنی، صفت الهی حلیم با دیگر صفات الهی مانند غفور، علیم و شکور همراه بوده اما بیشترین همراهی با صفت مغفرت و بخشش آمده که تا حدودی بیان کننده معنای حلم بوده و گستره این صفت الهی را هم بیان می کند.

سوره مائده **۱۰۱/۵**: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می‌کند! و اگر به هنگام نزول قرآن، از آنها سؤال کنید، برای شما آشکار می‌شود؛ خداوند آنها را بخشیده (و نادیده گرفته) است. و خداوند، آمرزنده و بردبار است.

سوره تغابن **۱۷/۶۴**: اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد؛ و خداوند شکرکننده و بردبار است!

❊ The word *Haleem*

The word *Haleem* is derived from *hilm* which means patience, endurance, tolerance and forbearing. When it is applied to the Almighty as an attribute it means that the Almighty is patient and forbearing to the extent that He forgives His servant and not to punish them quickly and almost immediately.

Allah, the Exalted, says, And know that Allah knows what is in your souls, so fear Him, and know that Allah is Oft-Forgiving, Most Forbearing. (Al-Baqara 2:235).

He is the One Who causes apparent and hidden bounties to follow graciously unto His creation, even though have many sins and flaws. He is gentle with the disobedience of the disobeyers. He gives them an opportunity to repent and grants them time to turn unto Him.

He is the One Who possess perfect mildness that encompasses the people of disbelief, disobedience and wickedness, in that He gives them time (respite) and He does not hasten on their punishment. This is so that they may repent. If He willed He could seize them because of their sins immediately when they perform those acts. For verily the sins require arranged consequences from hastened punishment of various types. But Allah's gentleness is what necessitates their respite.

This is as Allah says:

And if Allah were to punish men for that which they earned, He would not leave a moving (living) creature on the surface of the earth; but He gives them respite to an appointed term: and when their term comes, then verily, Allah is Ever All-Seer of His slaves. [Al-Faatir (35): 45]

Allah also says:

And if Allah were to seize mankind for their wrong-doing, He would not leave on it (the earth) a single moving (living) creature, but He postpones them for an appointed term and when their term comes, neither can they delay nor can they advance it an hour (or a moment). [An-Nahal (16): 61]

Al-Haleem is the One Who bestows favors, both outward and inward, lavishly to His creation despite their many acts of disobedience and transgression. He is gentle upon those that disobey him and in censuring them so that perchance they may

repent and gives them respite so that they may become sorrowful.

"And know that Allah Knows what is in your minds, so fear Him. And know that Allah is Oft-Forgiving, the Forbearing." (2:235)

"If you lend to Allah a goodly loan He will double it for you and will forgive you. Allah is the appreciative and rewarding, the Forbearing."

In the Holy Quran the word *Haleem* is mentioned 9 times as an attribute of the Almighty.

Al-Ma`idah 5/101: O you who believe! do not put questions about things which if declared to you may trouble you, and if you question about them when the Quran is being revealed, they shall be declared to you; Allah pardons this, and Allah is Forgiving, Forbearing.

Al-Ahzaab 31/51: You may put off whom you please of them, and you may take to you whom you please, and whom you desire of those whom you had separated provisionally; no blame attaches to you; this is most proper, so that their eyes may be cool and they may not grieve, and that they should be pleased, all of them with what you give them, and Allah knows what is in your hearts; and Allah is All-Knowing, Most Forbearing.

Al-Taghabun 64/17: If you set apart for Allah a goodly portion, He will double it for you and forgive you; and Allah is the Multiplier (of rewards), Forbearing.

﴿۲۶﴾

الحمید *

The All Praiseworthy ---------- ❊ ---------- ستایش شده

Transliteration	Al-Hameed	حمد	**ریشه لغت**
English Meaning	The Praiseworthy	ستایش شده	**معنای فارسی**
Times in the Verses	17	۱۷	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	56	٥٦	در حدیث **۹۹** اسم

سورة لقمان ۲٦/۳۱: لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٢٦﴾

آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است!

Luqman 31/26: To Allah belong all things in heaven and earth: verily Allah is He (that is) the Self-sufficient, worthy of all praise.

❊ **قال الراغب:** الحمد لله تعالى: الثناء عليه بالفضيلة، وهو أخص من المدح وأعم من الشكر، فإن المدح يقال فيما يكون من الإنسان باختياره، ومما يقال منه وفيه بالتسخير، فقد يمدح الإنسان بطول قامته وصباحة وجهه، كما يمدح ببذل ماله وسخائه وعلمه، والحمد يكون فى الثانى دون الأول، والشكر لا يقال إلا فى مقابلة نعمة، فكل شكر حمد، وليس كل حمد شكرا، وكل حمد مدح وليس كل مدح حمدا، ويقال: فلان محمود: إذا حمد، ومحمد: إذا كثرت خصاله المحمودة، ومحمد: إذا وجد محمودا (انظر: البصائر **۴۹۹/۲**)، وقوله عز وجل: ﴿إنه حميد مجيد﴾ [هود**۷۳/۱۱**]، يصح أن يكون فى معنى المحمود، وأن يكون فى معنى الحامد.

❊ **قال الآلوسى:** { فَإِنَّ الله لَغَنِىٌّ } عن شكركم وشكرهم { حَمِيدٌ } [ابراهيم **۸/۱۴**]، مستوجب للحمد بذاته تعالى لكثرة ما يوجبه من أياديه وإن لم يحمده أحد أو محمود تحمده الملائكة عليهم السلام بل كل ذرة من ذرات العالم ناطقة بحمده ، والحمد حيث كان بمقابلة النعمة وغيرها من الفضائل كان أدل على كماله جل وعلا.

❊ **واژه حمید**

کلمه حمید از ریشه حمد و ستایش آمده و با دیگر کلمات و صفات مانند محمود، محمد، احمد، حامد و محامد هم ریشه است. حمید یعنی ستایش شده و به کسی گفته می شود که وی را بر نعمتهای بیشمار و بر اوصاف نیکو و فراوانش مورد حمد و ستایش قرار می دهند. کاربرد این صفت در مورد خداوند متعال به معنای

حقیقی و اصلی بوده زیرا اوست که نعمتهای بی شمار ارزانی داشته و دارای تمامی صفتهای نیکو و خصلتهای زیبا بوده و تنها اوست که استحقاق حمد و ستایش بی پایان را دارد.

صفت حمید **۱۷** مرتبه در قرآن کریم در مورد خداوند مهربان به کار رفته که در اغلب موارد همراه با صفات دیگر الهی است.

سوره حج **۶۴/۲۲**: آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ و خداوند بی‌نیاز، و شایسته هر گونه ستایش است!

سوره شوری **۲۸/۴۲**: او کسی است که باران سودمند را پس از آنکه مأیوس شدند نازل می‌کند و رحمت خویش را می‌گستراند؛ و او ولیّ و (سرپرست) و ستوده است!

❊ **The word *Hameed***

The word *Hameed* is from *Hamd* that means to praise, so *Hameed* means praiseworthy. Allah the Most Exalted is the One Who is in actuality to be praised and glorified because all praise is due to Him. Thus Allah is the all Praiseworthy in His Essence, Names, Attributes and Actions. He possesses the best of names and the most perfect of attributes and the best and most complete actions for indeed the Actions of Allah are based upon Grace, Wisdom and Justice.

"Alif Laam Raa. A Book which We have revealed to you that you might lead mankind out of darkness into the light by the leave of their Lord, the Mighty, and the One Who is praised." (14:1).

"And indeed We bestowed upon Luqmaan wisdom saying: 'Give thanks to Allah,' and whosoever gives thanks, he gives

thanks for (the good) of his own self. And whoever is ungrateful then verily Allah is All-Rich, Worthy of All praise." (31:12)

O you mankind, you are needy of Allah and Allah is the Most Wealthy, the Most Praiseworthy. (Fatir 35:15)

Some interpreter mentioned that Allah is praiseworthy from two aspects:

First: All of the creation pronounces His praise. Thus, every praise occurs from the inhabitants of the heavens and earth, the first of them and the last of them; and every praise that occurs from them in this life and the hereafter; and every praise that has not occurred from them, but was decreed and destined throughout the continuation of time and the connecting of all eras; then it is praise that fills all the existence. It fills the existence of the uppermost world, the lower world and the parallel existences without any counting or calculating. For verily Allah deserves this praises from many different aspects. From these is that Allah is the one who created them and sustains them, He bestows upon them apparent and hidden bounties, religious and worldly bounties. He averts from them vengeance and adversities. Whatever bounty that the servant may have, then it is from Allah. None wards off evils except He. Therefore, he deserves from them that they praise Him at all times and that they laud Him and thank Him at every moment.

Second: He is praised for what He possesses of the Most Excellent names and the Most Lofty and Perfect Attributes, His are the praise, exaltations and descriptions that are magnificent and beautiful. Unto Him belongs every perfect characteristic and from these characteristics, His are the most perfect and the most great. Thus, every attribute of His Attributes deserves the most perfect praise and exaltation. Therefore, how about all of His Holy Attributes combined? So unto Him belongs the praise

due to his self, His attributes and His actions. This is because His actions rotate between actions of blessing and goodness, and action of justice and wisdom, which due to them He deserves the most perfect praise. To Him belongs praise because of His creating, His legislation and the laws of recompense in the beginning (this life) and the end (the hereafter). The classifying of His praise and that which He is praised cannot be encompassed by the intellects, or calculated by the pens.

In the Holy Quran the word *Hameed* is mentioned 17 times as an attribute of the Almighty.

Al-Nisaa` 4/131: And whatever is in the heavens and whatever is in the earth is Allah's and certainly We enjoined those who were given the Book before you and (We enjoin) you too that you should be careful of (your duty to) Allah; and if you disbelieve, then surely whatever is in the heavens and whatever is in the earth is Allah's and Allah is Self-sufficient, Praise-worthy.

Hood 11/73: They said: Do you wonder at Allah's bidding? The mercy of Allah and His blessings are on you, O people of the house, surely He is Praised, Glorious.

Fatir 35/15: O mankind! you are they who stand in need of Allah, and Allah is He Who is the Self-sufficient, the Praised One.

﴿۲۷﴾

الحی *

The Ever Living ---------- ❊ ---------- زنده

Transliteration	Al-Hayy	حی	ریشه لغت
English Meaning	The Ever Living	زنده	معنای فارسی
Times in the Verses	5	٥	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	62	٦٢	در حدیث ۹۹ اسم

سورة البقرة ۲/۲۵۵: ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛)

Al-Baqarah 2/255: Allah is He besides Whom there is no god, the Ever living, and the Self-subsisting by Whom all subsist; slumber does not overtake Him nor sleep.

❊ **قال الراغب:** الحياة تستعمل على أوجه:

الأول: للقوة النامية الموجودة فی النبات والحيوان، ومنه قيل: نبات حی، قال عز وجل: ﴿وجعلنا من الماء كل شیء حی﴾ [الأنبياء/۳۰]. الثانية: للقوة الحساسة، وبه سمی الحيوان حيوانا، قال عز وجل: ﴿وما يستوی الأحياء ولا الأموات﴾ [فاطر/۲۲]، الثالثة: للقوة العاملة العاقلة، كقوله تعالى: ﴿أو من كان ميتا فأحييناه﴾ [الأنعام/۱۲۲]،

والرابعة: عبارة عن ارتفاع الغم، وعلى هذا قوله عز وجل: ﴿ولا تحسبن الذين قتلوا فی سبيل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم﴾ [آل عمران/۱۶۹]، أی: هم متلذذون، لما روی فی الأخبار الكثيرة فی أرواح الشهداء (انظر فی ذلک الدر المنثور ۳۷۱/۲).

والخامسة: الحياة الأخروية الأبدية، وذلک يتوصل إليه بالحياة التی هی العقل والعلم، قال الله تعالى: ﴿استجيبوا لله وللرسول إذا دعاكم لما يحييكم﴾ [الأنفال/۲۴] (وعن مجاهد فی الآية قال: هو هذا القرآن، فيه الحياة والنجاة والعصمة فی الدنيا

والآخرة)، وقوله: ﴿يا ليتنى قدمت لحياتى﴾ [الفجر/٢٤]، يعنى بها: الحياة الأخروية الدائمة.

والسادسة: الحياة التى يوصف بها البارى، فإنه إذا قيل فيه تعالى: هو حى، فمعناه: لا يصح عليه الموت، ليس ذلک إلا لله عز وجل.

❊ **قال الآلوسى:** وفى قوله تعالى : { الحى } سبعة أوجه من وجوه الإعراب : الأول : أن يكون خبراً ثانياً للفظ الجلالة ، الثانى : أن يكون خبراً لمبتدأ محذوف أى هو الحى، الثالث : أن يكون بدلاً من قوله سبحانه : { لاَ إله إِلاَّ هُوَ } ، الرابع : أن يكون/ بدلاً من { هُوَ } وحده ، الخامس : أن يكون مبتدأ خبره { لاَ تَأْخُذُهُ }، السادس : أنه بدل من (الله) ، السابع أنه صفة له ويعضده القراءة بالنصب على المدح لاختصاصه بالنعت ، وفى أصله قولان : الأول : أن أصله حيى بيائين من حى يحيى ، والثانى : أنه حيو فقلبت الواو المتطرفة المنكسر ما قبلها ياءاً ، ولذلک كتبوا الحياة بواو فى رسم المصحف تنبيهاً على هذا الأصل ، ويؤيده الحيوان لظهور هذا الأصل فيه ، ووزنه قيل : فعل وقيل : فيعل فخفف كميت فى ميت ، والحياة عند الطبيعى القوة التابعة للاعتدال النوعى التى تفيض عنها سائر القوى الحيوانية أو قوة التغذية أو قوة الحس أو قوة تقتضى الحس والحركة ، والكل مما يمتنع اتصاف الله تعالى به لأنه من صفات الجسمانيات فهى فيه سبحانه صفة موجودة حقيقية قائمة بذاته لا يكتنه كنهها ولا تعلم حقيقتها كسائر صفاته جل شأنه زائدة على مجموع العلم والقدرة وليست نفس الذات حقيقة ولا ثابتة لا موجودة ولا معدومة كما قيل بكل فالحى ذات قامت به تلک الصفة، وفسره بعض المتكلمين (بأنه الذى يصح أن يعلم ويقدر ، واعترضه الإمام بأن هذا القدر حاصل لجميع الحيوانات فكيف يحسن أن يمدح الله تعالى نفسه بصفة يشاركه بها أخس الحيوانات؟ ثم قال

والذی عندی فی هذا الباب أن الحی فی أصل اللغة لیس عبارة عن نفس هذه الصحة بل کل شیء کان کاملاً فی جنسه یسمی حیاً ألا یری أن عمارة الأرض الخربة تسمی إحیاء الموات ، والصفة المسماة فی عرف المتکلمین حیاة إنما سمیت بها لأنها کمال الجسم أن یکون موصوفاً بتلک الصفة فلا جرم سمیت تلک الصفة حیاة ، وکمال حال الأشجار أن تکون مورقة خضرة فلا جرم سمیت هذه الحال حیاة فالمفهوم الأصلی من الحی کونه واقعاً علی أکمل أحواله وصفاته وإذا کان کذلک زال الإشکال لأن المفهوم من الحی هو الکامل ولما لم یکن ذلک مقیداً دل علی أنه کامل علی الإطلاق ، والکامل کذلک من لا یکون قابلاً للعدم لا فی ذاته ولا فی صفاته الحقیقیة ولا فی صفاته السلبیة والإضافیة) انتهی ، ولا یخفی أنه صرح ممرد من قوارير . أما أولاً : فلأن قوله : إن الحی بمعنی الذی یصح أن یعلم ویقدر مما یشترک به سائر الحیوانات فلا یحسن أن یمدح الله تعالی به نفسه فی غایة السقوط لأنه إن أراد الاشتراک فی إطلاق اللفظ فلیس الحی وحده کذلک بل السمیع والبصیر أیضاً مثله فی الإطلاق علی أخس الحیوانات ، وقد مدح الله تعالی بهما نفسه ولم یستشکل ذلک أهل السنة ، وإن أراد الاشتراک فی الحقیقة فمعاذ الله تعالی من ذلک إذ الاشتراک فیها مستحیل بین التراب ورب الأرباب ، وبین الأزلی والزائل ، ومتی قلت إن الاشتراک فی إطلاق اللفظ یوجب ذلک الاشتراک حقیقة ، ولا مناص عنه إلا بالحمل علی المجاز لزمک مثل ذلک فی سائر الصفات ولا قائل به من أهل السنة ، وأما ثانیاً : فلأن کون الحیاة فی اللغة بمعنی الکمال مما لم یثبت فی شیء من کتب اللغة أصلاً وإنما الثابت فیها غیر ذلک ووصف الجمادات بها إنما هو علی سبیل المجاز دون الحقیقة کما وهم فإن قال : إنها مجاز فی الله تعالی أیضاً بذلک المعنی عاد الإشکال بحصول الاشتراک فی الکمال مع الجمادات فضلاً

عن الحيوان ، فإن قال : كمال كل شيء بالنسبة إلى ما يليق به قلنا : فحياة كل حى حقيقة بالنسبة إلى ما يليق به ، وليس كمثل الله تعالى شيء ، وكأنى بک تفهم من كلامى الميل إلى مذهب السلف فى مثل هذه المواطن فليكن ذلک فهم القوم كل القوم .

ويا حبذا هند وأرض بها هند ... والزمخشرى فسر الحى بالباقى الذى لا سبيل عليه للموت والفناء وجعلوا ذلک منه تفسيراً بما هو المتعارف من كلام العرب وأرى أن فى القلب منه شيء ، ولعلى من وراء المنع لذلک ، نعم روى عن قتادة أنه الذى لا يموت وهو ليس بنص فى المدعى.

❊ واژه حی

کلمه حی از ریشه حیاة آمده که به معنای زنده بودن و زندگی است و در برابر موت و مردن و بی جانی می باشد. بر اساس گفته راغب اصفهانی، معانی و کاربردهای متعددی برای حی و حیاة آمده که بر اساس یکی از معانی، هرگاه صفت حی و حیات برای خداوند به کار می رود به معنای آن است که موت، فوت، فنا و نیستی در ذات باریتعالی راه ندارد. برخی از مفسرین بیان داشته اند که حی وصف موجودی است که دارای علم، آگاهی و قدرت باشد، و یا دیگر مفسرین حیات را به معنای باقی بودن و پایدار ماندن معنا کرده که در این صورت حی به موجودی گفته می شود که دور از فنا، موت و نابودی باشد.

در آیات قرآنی، صفت حی **۵** مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره بقره **۲۵۵/۲**: هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛).

سوره فرقان **۵۸/۲۵**: و توکّل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد؛ و تسبیح و حمد او را بجا آور؛ و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است!

❊ **The word *Hayy***

The word *Hayy* derives from *hayaat* that means life. Hayy means the one who has life and function as a living thing. The living thing, deserving several features and characteristics, purposely acts, moves and willingly behaves. When the word *Hayy* is applied to the Almighty it demonstrates that God acts and behaves by His will, power and awareness. In another words, death, mortality and transience are not applicable to the Almighty.

The Almighty is *Hayy* because He is really the One who has perfect life, existing in and of Himself and not dependent upon anyone else. He is the one who gives life to everyone and He is the source of all the qualities and features raised from living things. He is the Sustainer of the inhabitants of the heavens and the earth, the One Who regulates their affairs and provisions. The Living includes all of the Attributes of His Self and The Sustainer includes all the Attributes of His Actions.

In the Holy Quran the word *Hayy* is mentioned 5 times as an attribute of the Almighty.

Ali-` Imran 3/2: Allah, (there is) no god but He, the Ever living, the Self-subsisting by Whom all things subsist.

Al-Furqan 25/58: And put thy trust in the Ever-living Who dies not; and celebrate his praise; and enough is He to be acquainted with the faults of His servants.

Ghafir 40/65: He is the Living (One): There is no god but He: Call upon Him, giving Him sincere devotion. Praise be to Allah, Lord of the Worlds!

خ

﴿۲۸﴾

الخالق

آفریننده ---------- ❊ ---------- The Creator

ریشه لغت	خلق	Al-Khaaliq	**Transliteration**
معنای فارسی	آفریننده، آفریدگار	The Creator	**English Meaning**
تکرار در آیات	۸	8	**Times in the Verses**
در حدیث ۹۹ اسم	۱۱	11	**In Hadith 99 Names**

سورة الحشر ۵۹/۲٤: هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٤

او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است!

Al-Hashr 59/24: He is Allah the Creator, the Maker, the Fashioner; His are the most excellent names; whatever is in the heavens and the earth declares His glory; and He is the Mighty, the Wise.

❊ **قال الراغب:** الخلق أصله: التقدير المستقيم، ويستعمل فى إبداع الشىء من غير أصل ولا احتذاء، قال: ﴿خلق السموات والأرض﴾ [الأنعام/١]، أى: أبدعهما، بدلالة قوله: ﴿بديع السموات والأرض﴾ [البقرة/١١٧]، ويستعمل فى إيجاد الشىء من الشىء نحو: ﴿خلقكم من نفس واحدة﴾ [النساء/١]، ﴿خلق الإنسان من نطفة﴾ [النحل/٤]، ﴿خلقنا الإنسان من سلالة﴾ [المؤمنون/١٢]، ﴿ولقد خلقناكم﴾ [الأعراف/١١]، ﴿خلق الجان من مارج﴾ [الرحمن/١٥]، وليس الخلق الذى هو الإبداع إلا لله تعالى، ولهذا قال فى الفصل بينه تعالى وبين غيره: ﴿أفمن يخلق كمن لا يخلق أفلا تذكرون﴾ [النحل/١٧].

❊ **قال الآلوسى:** {الخالق} المقدر للأشياء على مقتضى الحكمة ، أو مبدع الأشياء من غير أصل ولا احتذاء ، ويفسر الخلق بإيجاد الشىء من الشىء.

❊ **واژه خالق**

کلمه خالق از ریشه خلق است که به معنای آفریدن و خلق کردن می باشد. این آفریدن اگر از هیچ و از عدم باشد، در این صورت به آن ابداع گفته می شود. در آیات قرآنی، کلمه خالق ۸ مرتبه به عنوان صفت الهی به کار رفته است.

سوره انعام ۱۰۲/۶-۱۰۱: او پدید آورنده آسمانها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده؛ و او به همه چیز داناست. (آری،) این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید و او نگهبان و مدّبر همه موجودات است.
سوره غافر ۶۲/۴۰: این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه چیز است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟!

❊ **The word *Khaaliq***

The word *Khaaliq* derives from *khalaqa* that means to create, so *Khaaliq* means the Creator. Allah the Almighty is *Khaaliq*, the one Who creates everything. Allah is the One Who created all that is in existence, Who made everything correct and in its place in accordance to His Wisdom, Who Shaped it in accordance to His praise and Wisdom. He is continuously doing so.

"He is Allah, the Creator, the Originator, and the Bestower of forms. To Him belong the Most Beautiful Names. All that is in the heavens and the earth glorify Him. He is the All-Mighty, the All-Wise." (59:24)

In the Holy Quran the word *Khaaliq* is mentioned 8 times as an Attribute of the Almighty.

Al-An`aam 6/102: That is Allah, your Lord! there is no god but He, the Creator of all things, therefore serve (worship) Him, and He has charge of all things.

Al-Ra`d 13/16: Say: "Who is the Lord and Sustainer of the heavens and the earth?" Say: "(It is) Allah." Say: "Do ye then take

(for worship) protectors other than Him, such as have no power either for good or for harm to themselves?" Say: "Are the blind equal with those who see? Or the depths of darkness equal with light?" Or do they assign to Allah partners who have created (anything) as He has created, so that the creation seemed to them similar? Say: "Allah is the Creator of all things: He is the One, the Supreme and Irresistible."

Fatir 35/3: O men! call to mind the favor of Allah on you; is there any creator besides Allah who gives you sustenance from the heaven and the earth? There is no god but He; whence are you then turned away?

Al-Zumar 39/62: Allah is the Creator of all things, and He is the Guardian and Disposer of all affairs.

﴿۲۹﴾

الخبير *

The All Aware ---------- ❊ ---------- آگاه، دانا

Transliteration	Al-Khabeer	خبر	ریشه لغت
English Meaning	The All Aware	آگاه، دانا	معنای فارسی
Times in the Verses	45	٤٥	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	31	٣١	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الانعام ٦/١٨: وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ١٨

و اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلّط است؛ و اوست حکیم آگاه!

Al-Anaam 6/18: And He is the Supreme, above His servants; and He is the Wise, the Aware.

❊ **قال الراغب**: الخبر: العلم بالأشياء المعلومة من جهة الخبر، وخبرته خبرا وخبرة، وأخبرت: أعلمت بما حصل لی من الخبر، وقيل الخبرة المعرفة ببواطن الأمر، وقوله تعالى: ﴿والله خبير بما تعملون﴾ [آل عمران/**۱۵۳**]، أی: عالم بأخبار أعمالكم، وقيل أی: عالم ببواطن أموركم، وقيل: خبير بمعنى مخبر، كقوله: ﴿فينبئكم بما كنتم تعملون﴾ [المائدة/**۱۰۵**]، وقال تعالى: ﴿ونبلو أخباركم﴾ [محمد/**۳۱**]، ﴿قد نبأنا الله من أخباركم﴾ [التوبة/**۹۴**]، أی: من أحوالكم التی نخبر عنها.

❊ **قال الإمامُ الرِّضا عليه السلام** : أمّا اللَّطيفُ فلَيسَ عَلى قِلَّةٍ وقَضافَةٍ وصِغَرٍ ، ولكِنَّ ذلكَ عَلَى النَّفاذِ فى الأشياءِ ، والامتناعِ مِن أن يُدرَكَ ، أمّا الخَبيرُ فالّذى لا يَعزُبُ عَنهُ شَىءٌ ولا يَفوتُهُ ، لَيسَ لِلتَّجرِبَةِ ولا لِلاعتبارِ بِالأشياءِ ، فعِندَ التَّجرِبَةِ والاعتِبارِ عِلمانِ ، ولَولاهُما ما عَلِمَ ؛ لأنَّ مَن كانَ كذلكَ كانَ جاهِلاً .

امام رضا عليه السلام : لطيف بودن خدا به معنای كمی و باريكی و خُردی نيست ، بلكه به معنای نفوذ (علم و قدرت او) در اشياء و غير قابل درک بودن است ، آگاه كسی است كه چيزی بر او پوشيده و از نظرش پنهان نمی‌ماند . آگاه بودن خدا (از اشياء) ناشی از آزمودن و نتيجه‌گيری نيست؛ زيرا آزمودن و نتيجه گيری (و رسيدن از علمی به علم ديگر) دو علم است و اگر اين دو نبود علم و دانشی

وجود نداشت؛ چه، کسی که چنین باشد (علم و دانشش از طریق تجربه و کسب به دست آید) قبلاً عالِم نبوده است (و آگاهی خدا چون از این دو طریق به دست نمی‌آید، پس همیشه آگاه بوده است) .

❊ واژه خبیر

کلمه خبیر از ریشه خبر و خبرویت که به معنای آگاهی و دانائی است می باشد. گاهی خبیر در موردی به کار می رود که آن آگاهی و علم نسبت به حقیقت و ذات اشیاء باشد. خبیر به عنوان صفت خداوند متعال به معنای آگاه بودن خداوند است از همه حقائق، بدون آنکه این دانش و آگاهی از طریق کسب و یا تجربه به دست آمده باشد.

در قرآن کریم کلمه خبیر **۴۵** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال به کار رفته است.

سوره اسراء **۹۶/۱۷**: بگو: «همین کافی است که خداوند، میان من و شما گواه باشد؛ چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست!

سوره فرقان **۵۸/۲۵**: و توکّل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد؛ و تسبیح و حمد او را بجا آور؛ و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است!

سوره لقمان **۳۴/۳۱**: آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها(ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!

❊ The word *Khabeer*

The word *Khabeer* derives from *khabar* that means awareness, knowledge and consciousness. *Khabeer* is the one who is aware

of the situation and has knowledge about it. When we apply the word *Khabeer* to the Almighty as an attribute, it indicates His full awareness and knowledge of everything and every situation. Nothing is hidden from Him.

In the Holy Quran the word *Khabeer* is mentioned 45 times as an Attribute of the Almighty.

Al-An`am 6/18: And He is the Supreme, above His servants; and He is the Wise, the Aware.

Al-An`am 6/103: Vision comprehends Him not, and He comprehends (all) vision; and He is the Knower of subtleties, the Aware.

Al-Israa 17/96: Say: "Enough is Allah for a witness between me and you, surely He is Aware of His servants, and He sees (all things)."

﴿۳۰﴾

الخلاق

الخلاوه

The Master-Creator ---------- ❊ ---------- بسیار آفریننده

Transliteration	Al-Khallaaq	خلق	ریشه لغت
English Meaning	The Master-Creator	بسیار آفریننده	معنای فارسی
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحجر ۱۵/۸٦: إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾

به یقین، پروردگار تو، آفریننده آگاه است!

Al-Hijr 15/86: Surely your Lord is the Master-Creator, knowing all things.

❊ **قال الراغب:** الخلق أصله: التقدير المستقيم، ويستعمل فی إبداع الشیء من غير أصل ولا احتذاء، قال: ﴿خلق السموات والأرض﴾ [الأنعام/۱]، أی: أبدعهما، بدلالة قوله: ﴿بديع السموات والأرض﴾ [البقرة/۱۱۷]، ويستعمل فی إيجاد الشیء من الشیء نحو: ﴿خلقكم من نفس واحدة﴾ [النساء/۱]، ﴿خلق الإنسان من نطفة﴾ [النحل/۴]، ﴿خلقنا الإنسان من سلالة﴾ [المؤمنون/۱۲]، ﴿ولقد خلقناكم﴾ [الأعراف/۱۱]، ﴿خلق الجان من مارج﴾ [الرحمن/۱۵]، وليس الخلق الذی هو الإبداع إلا لله تعالی، ولهذا قال فی الفصل بينه تعالی وبين غيره: ﴿أفمن يخلق كمن لا يخلق أفلا تذكرون﴾ [النحل/۱۷].

❊ **واژه خلاق**

کلمه خلاق از ریشه خلق است و در صفت مبالغه به معنای آفریدن و خلق کردن بسیار می باشد. این آفریدن اگر از هیچ و از عدم باشد، در این صورت به آن ابداع گفته می شود. در آیات قرآنی، کلمه خلاق **۲** مرتبه به عنوان صفت الهی به کار رفته است. لازم به ذکر است که در هر دو مورد، صفت خلاق با صفت علیم که بیان کننده علم و آگاهی خداوند متعال است همراه شده است.

سوره حجر **۸۶/۱۵:** به یقین، پروردگار تو، آفریننده (بسیار آفریننده) آگاه است!

سوره یس **۸۱/۳۶:** آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان [= انسانهای خاک شده] را بیافریند؟! آری (می‌تواند)، و او آفریدگار داناست!

❊ **The word *Khallaaq***

The word *Khallaaq* derives from *khalaqa* that means to create, so *Khallaaq* means the one who creates a lot. Allah the Almighty is *Khallaaq*, the one Who creates everything, Who is the Master-Creator. Allah is the One Who created all that is in existence, Who made everything correct and in its place in accordance to His Wisdom, Who Shaped it in accordance to His praise and Wisdom. He is continuously doing so.

"He is Allah, the Creator, the Originator, and the Bestower of forms. To Him belong the Most Beautiful Names. All that is in the heavens and the earth glorify Him. He is the All-Mighty, the All-Wise." (59:24)

In the Holy Quran the word *Khallaaq* is mentioned 2 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Hijr 15/86: For verily it is thy Lord who is the Master-Creator, knowing all things.

Yaseen 36/81: "Is not He Who created the heavens and the earth able to create the like thereof?" - Yea, indeed! for He is the Creator Supreme, of skill and knowledge (infinite)!

﴿٣١﴾

الخير

The Best	---------- ❊ ----------	خیر، نیک، نیکو
Transliteration	Al-Khayr	
English Meaning	The Best	
Times in the Verses	4	
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	

ریشه لغت	خیر
معنای فارسی	خیر، نیکو، نیکوئی
تکرار در آیات	٤
در حدیث **۹۹** اسم	ذکر نشده

سورة طه ۲۰/۷۳: إِنَّآ ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغۡفِرَ لَنَا خَطَٰيَٰنَا وَمَآ أَكۡرَهۡتَنَا عَلَيۡهِ مِنَ ٱلسِّحۡرِۗ وَٱللَّهُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ٧٣

ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشاید؛ و خدا بهتر و پایدارتر است!»

Taha 20/73: Surely we believe in our Lord that He may forgive us our sins and the magic to which you compelled us; and Allah is Best and Most Abiding.

❊ **قال الراغب:** الخير: ما يرغب فيه الكل، كالعقل مثلا، والعدل، والفضل، والشيء النافع، وضده: الشر. قيل: والخير ضربان: خير مطلق، وهو أن يكون مرغوبا فيه بكل حال، وعند كل أحد كما وصف عليه السلام به الجنة فقال: (لا خير بخير بعده النار، ولا شر بشر بعده الجنة) وخير وشر مقيدان، وهو أن يكون خيرا لواحد شرا لآخر، والخير والشر يقالان على وجهين:

أحدهما: أن يكونا اسمين وهو قوله: ﴿ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير﴾ [آل عمران/۱۰۴]. والثانی: أن يكونا وصفين، وتقديرهما تقدير (أفعل منه)، نحو: هذا خير من ذاک وأفضل، وقوله: ﴿نأت بخير منها﴾ [البقرة/۱۰۶]، وقوله: ﴿وأن تصوموا خير لكم﴾ [البقرة/۱۸۴]، فخيرها هنا يصح أن يكون اسما، وأن يكون بمعنى أفعل، ومنه قوله: ﴿وتزودوا فإن خير الزاد التقوى﴾ [البقرة/۱۹۷]، تقديره تقدير أفعل منه. فالخير يقابل به الشر مرة، والضر مرة،والاحسان يقال على وجهين أحدهما الانعام على الغير يقال أحسن إلى فلان، والثانی إحسان فی فعله وذلک إذا علم علما حسنا أو عمل عملا حسنا،

❊ واژه خیر

کلمه خیر به معنای نیک، نیکی، نیکوکاری، خوبی و برتری می آید. کلمه خیر در معنای وصفی، هم به صورت صفت مشبهه و یا همان توصیف به کار می رود مانند آنکه بگوئیم فلان عمل خیر است، یعنی نیک است: ﴿وأن تصوموا خیر لکم﴾ [البقرة/۱۸۴]. و هم می تواند به صورت افعل تفضیل به کار رود مانند آن است که بگوئیم فلان شئ و یا فلان عمل نسبت به دیگر اشیاء و یا افعال بهتر است و یا بهترین است: ﴿وتزودوا فإن خیر الزاد التقوی﴾ [البقرة/۱۹۷].

کاربرد کلمه خیر در مورد خداوند متعال به کاملترین و دقیقترین معنای خودش می باشد زیرا خدای منان از یک سو دارای تمامی اسماء و صفات نیکو است و از این رو خیر مطلق بوده و برتر از همه چیز است. و از طرف دیگر خداوند متعال خالق و منشأ همه نیکیها، خوبیها و زیبائیهاست. پس او خیر و خوبی حقیقی و واقعی است که همه نیکیها و نیکوئیها به او باز می گردد.

کلمه خیر در قرآن کریم ۴ مرتبه به عنوان وصف خداوند سبحان به کار رفته است.

سوره طه ۷۳/۲۰: ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و آنچه را از سحر بر ما تحمیل کردی ببخشاید؛ و خدا بهتر و پایدارتر است!»

❊ The word *Khayr*

There are many meanings for the word *Khayr* such as good, goodness, best, betterness, excellency, nobility, worthiness, superiority, and supremacy. This word is applied to the Almighty as an attribute because He is the Best, Most Excellent, Noble, and Superior. Allah is the Creator of all goodness and

good things, and the Source of all good and righteousness. He is *Khayr* because He is the absolute good.

In the Holy Quran the word *Khayr* is mentioned 4 times as an Attribute of the Almighty.

Taha 20/73: Surely we believe in our Lord that He may forgive us our sins and the magic to which you compelled us; and Allah is better and more abiding.

Yoosuf 12/64: He said: I cannot trust in you with respect to him, except as I trusted in you with respect to his brother before; but Allah is better (the best) at guarding, and He is the most Merciful of the merciful ones.

Al-Kahf 18/44: There, the (only) protection comes from Allah, the True One. He is the Best to reward, and the Best to give success.

وَلِلّهِ الاَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ۷:۱۸۰

و برای خدا، نامهای نیک است؛
خدا را به آن (نامها) بخوانید!

And the most beautiful names
belong to Allah:
so call on him by them

ذ

﴿۳۲﴾

ذوالجلال والاکرام *

The Mighty and Glorious ------- ❊ ------- دارای بزرگی، بزرگواری

Transliteration	Dul-Jalaal Wal-Ikraam	جل، کرم	ریشه لغت
English Meaning	The Mighty and Glorious	داراي بزرگي و بزرگواري	معناي فارسی
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	85	۸۵	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الرحمن ۷۸/۵۵: تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ﴿٧٨﴾

پربرکت و زوال‌ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگوار تو!

Al-Rahman 55/78: Blessed be the name of your Lord, Mighty and glorious!

❊ **قال الراغب:** الجلالة: عظم القدر، والجلال بغير الهاء: التناهى فى ذلک، وخص بوصف الله تعالى، فقيل: ﴿ذو الجلال والإكرام﴾ [الرحمن/۲۷]، ولم يستعمل فى غيره، والجليلک العظيم القدر. ووصفه تعالى بذلک (راجع: الأسماء والصفات ص ۳۹) إما لخلقه الأشياء العظيمة المستدل بها عليه؛ أو لأنه يجل عن الإحاطة به؛ أو لأنه يجل أن يدرک بالحواس. وموضوعه للجسم العظيم الغليظ، ولمراعاة معنى الغلظ فيه قوبل بالدقيق، وقوبل العظيم بالصغير، فقيل: جليل ودقيق، وعظيم وصغير الكرم إذا وصف الله تعالى به فهو اسم لإحسانه وإنعامه المتظاهر، نحو قوله: ﴿إن ربى غنى كريم﴾ [النمل/۴۰]، وإذا وصف به الإنسان فهو اسم للأخلاق والأفعال المحمودة التى تظهر منه، ولا يقال: هو كريم حتى يظهر ذلک منه.

والإكرام والتكريم: أن يوصل إلى الإنسان إكرام، أى: نفع لا يلحقه فيه غضاضة، أو أن يجعل ما يوصل إليه شيئا كريما، أى: شريفا، وقوله: ﴿ذو الجلال والإكرام﴾ [الرحمن/۲۷] منطو على المعنيين. وقوله: ﴿ذو الجلال والإكرام﴾ [الرحمن/۲۷] منطو على المعنيين.

❊ **صفت ذوالجلال والاكرام**

این صفت از ترکیب دو وصف جلال و اکرام آمده که در بردارنده معنای دو صفت است: خداوند سبحان که هم دارای جلال و عظمت است و هم دارای اکرام و بزرگواری و بزرگ منشی است.

واژه **جلال** به معنای جلالت، عظمت و شکوه است. به بیان راغب اصفهانی، صفت جلال که از عظمت قدر و بزرگی مرتبه حکایت می کند تنها در مورد خداوند متعال صدق کرده و این صفت ذوالجلال تنها اختصاص به دارد.

واژه **اکرم** از ریشه کرم می آید. در معنای کرم، آنگونه که راغب اصفهانی بیان می دارد، اگر کرم به عنوان وصف برای خداوند باشد به معنای احسان، بخشش، لطف و بزرگواری اوست که ظاهر می گردد؛ و اگر برای انسان به کار گرفته شد، به معنای خلق و خوی پسندیده ای است که انسان پس از متصف شدن به آن، شایسته دریافت صفت کرم و کریم می گردد. بنابراین، صفت اکرم و کریم در مورد خداوند به معنای بزرگواری و گرامی بودن او در الطاف بی شمار و نعمتها و احسان بی نهایت و بی پایانی است که بر انسانها ارزانی می دارد.

در قرآن کریم، وصف ترکیبی ذوالجلال والاکرام دو مرتبه ذکر شده و هر دو مورد هم در سوره مبارکه الرحمن است.

سوره الرحمن **۲۷/۵۵**: و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند!

سوره الرحمن **۷۸/۵۵**: پربرکت و زوال‌ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگوار تو!

❊ The word *Zul-Jalaal wal-Ikraam*

The word *Zul-Jalaal wal-Ikram* is a combination of two main words: *Jalaal* which means mighty and greatness, and *Ikraam* which means glorious, magnificent, and full of bounty and honor.

This multiple term is applied to the Almighty as an attribute to demonstrate His Greatness, Magnificence, Glory, Majesty, and

Superiority over all and in everything. The Almighty is *Zul-Jalaal wal-Ikram* for He is full of Majesty, Bounty and Honor.

There are two roots for this Attribute: *Jalaal* and *Ikraam*.

The word *Jalaal*

The word *Jalaal* means greatness, glory and majesty. Allah the Exalted is Zul-Jalaal because of His Greatness, Glory and Majesty.

Al-Rahman 55/27: But will abide (for ever) the Face of thy Lord,- full of Majesty, Bounty and Honor.

The word *Ikram*

The word *Ikraam* is derived from *Karam* that means honor and generosity. When the word *Ikraam* is used for the Almighty, it would be the name of His obvious bounteousness and compassion. Allah the Exalted is *Zul-Ikraam* because He is the Most Generous and the Most Merciful. We read in the Holy Quran:

27/40: Surely my Lord is Self-sufficient, Honored.

55/27: But will abide (for ever) the Face of thy Lord,- full of Majesty, Bounty and Honor.

All of these Names and Attributes such as *Kareem, Akram, and Zul-Ikraam*, are close in meaning and all of them point to describing the Lord with Mercy, Generosity, Kindness, and to the great expanse of His Mercy and Generosity that encompasses all that is existence being granted in accordance to what His Wisdom dictates.

The believers have been specifically singled out for this and they are granted a goodly and the best portion of this as Allah said,

"My Mercy encompasses all things and I shall decree it for those who have *taqwaa*." (7:156)

So the blessings and the good are all from the effects of His Mercy, Generosity and Kindness just as all the goodness in this world and in the Hereafter is from the effects of His Mercy.

"'Verily, we used to invoke Him Alone before. Verily He is the Generous, the Most Merciful." (52:28)

"O man! What has made you careless concerning your Lord, the Kind." (82:6).

"And had it not been for the Grace of Allah and His Mercy on you, (Allah would have hastened the Punishment). And that Allah is the Kind, the Most Merciful." (24:20)

"(They say): Our Lord, let not our hearts deviate after You have guided us and grant us Mercy from You. Truly you are the Bestower." (3:8).

Al-`Alaq 96/3: Read and your Lord is The Most Honorable (Most Bountiful).

In the Holy Quran the word *Zul-Jalaal wal-Ikram* is mentioned 2 times as an attribute of the Almighty, and both are located in Surah al-Rahman, chapter 55.

Al-Rahman 55/27: But will abide (for ever) the Face of thy Lord,- full of Majesty, Bounty and Honor.

Al-Rahman 55/78: Blessed be the name of your Lord, Mighty and glorious (full of Majesty, Bounty and Honor)!

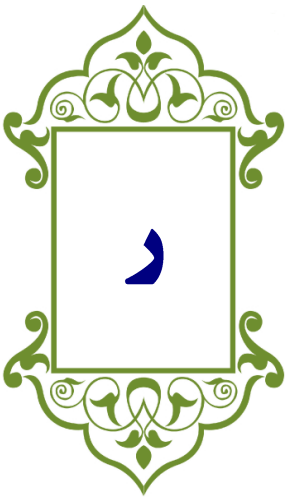
د

﴿٣٣﴾

الرؤوف *

The Compassionate ---------- ❊ ---------- مهربان

Transliteration	Al-Ra’oof	رأف	ريشه لغت
English Meaning	The Compassionate	مهربان	معناي فارسی
Times in the Verses	10	١٠	تكرار در آيات
In Hadith 99 Names	83	٨٣	در حديث ٩٩ اسم

سورة البقرة ۲۰۷/۲: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡرِي نَفۡسَهُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی (ع) در «لیلة المبیت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

Al-Baqarah 2/207: And among men is he who sells himself to seek the pleasure of Allah; and Allah is full of kindness to (His) devotees.

❊ **قال الراغب:** الرأفة: الرحمة، وقد رؤف فهو رئوف (انظر: الأفعال **۹۷/۳**) ورؤوف، نحو يقظ، وحذر، قال تعالى: ﴿لا تأخذكم بهما رأفة فی دين الله﴾ [النور/**۲**].

❊ **واژه رؤوف**

کلمه رؤوف از ریشه رأفة به معنای رحمت و شفقت می آید. در قرآن کریم این کلمه به عنوان صفت خداوند متعال **۱۰** مرتبه آمده است. در بیشترین موارد ذکر شده، صفت رؤوف با صفت رحیم همراه شده که خود نشان دهنده معنا و گستره شمول این وصف جمالیه الهی است.

سوره آل عمران **۳۰/۳**: روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند؛ و آرزو می‌کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانیِ زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، برحذر می‌دارد؛ و (در عین حال،) خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است.»

سوره حج **۶۵/۲۲**: آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است مسخّر شما کرد؛ و (نیز) کشتیهایی را که به فرمان او بر صفحه اقیانوسها حرکت می‌کنند؛ و آسمان

[= کرات و سنگهای آسمانی] را نگه می‌دارد، تا جز بفرمان او، بر زمین فرو نیفتند؟ خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است!

❊ **The word *Ra`oof***

The word *Ra`oof* is derived from *ra`afa* that means to be kind, gentle and compassionate. Its meaning is very close to the meaning of the word *rahmah*. In the Holy Quran, the attribute of *Ra`oof* is mostly mentioned along with the attribute of *Raheem*.

All of these Names are close in meaning and all of them point to describing the Lord with Mercy, Generosity, Kindness, and to the great expanse of His Mercy and Generosity that encompasses all that is existence being granted in accordance to what His Wisdom dictates.

The believers have been specifically singled out for this and they are granted a goodly and the best portion of this as Allah said, "My Mercy encompasses all things and I shall decree it for those who have taqwaa (piety)." (7:156) So the blessings and the good are all from the effects of His Mercy, Generosity and Kindness just as all the goodness in this world and in the Hereafter is from the effects of His Mercy.

"'Verily, we used to invoke Him Alone before. Verily He is the Generous, the Most Merciful." (52:28)

"O man! What has made you careless concerning your Lord, the Kind." (82:6).

"And had it not been for the Grace of Allah and His Mercy on you, (Allah would have hastened the Punishment). And that Allah is the Kind, the Most Merciful." (24:20)

"(They say): Our Lord, let not our hearts deviate after You have guided us and grant us Mercy from You. Truly you are the Bestower." (3:8).

In the Holy Quran the word *Ra`oof* is mentioned 10 times as an Attribute of the Almighty.

Ali-`Imran 3/30: On the day that every soul shall find present what it has done of good and what it has done of evil, it shall wish that between it and that (evil) there were a long duration of time; and Allah makes you to be cautious of (retribution from) Himself; and Allah is Compassionate to the servants.

Al-Hajj 22/65: Do you not see that Allah has made subservient to you whatsoever is in the earth and the ships running in the sea by His command? And He withholds the heaven from falling on the earth except with His permission; most surely Allah is Most Kind and Most Merciful to man.

Al-Hadid 57/9: He is the One Who sends to His Servant Manifest Signs, that He may lead you from the depths of Darkness into the Light and verily Allah is to you most Kind and Merciful.

﴿۳۴﴾

الرب

The Lord ---------- ❊ ---------- پروردگار

Transliteration	Al-Rabb	رب	ريشه لغت
English Meaning	The Lord	پروردگار	معناي فارسی
Times in the Verses	965	۹٦٥	تكرار در آيات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذكر نشده	در حديث ۹۹ اسم

سورة الفاتحة ۱/۲: ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

Al-Fatiha 1/2: All praise is due to Allah, the Lord of the Worlds.

❊ **قال الراغب:** الرب فی الأصل: التربیة، وهو إنشاء الشیء حالا فحالا إلی حد التمام، ویقال ربه، ورباه وربیه. فالرب مصدر مستعار للفاعل، ولا یقال الرب مطلقا إلا لله تعالی المتکفل بمصلحة الموجودات، نحو قوله: ﴿بلدة طیبة ورب غفور﴾ [سبأ/۱۵]. وعلی هذا قوله تعالی: ﴿ولا یأمرکم أن تتخذوا الملائکة والنبیین أربابا﴾ [آل عمران/۸۰] أی: آلهة، وتزعمون أنهم الباری مسبب الأسباب، والمتولی لمصالح العباد، وبالإضافة یقال له ولغیره، نحو قوله: ﴿رب العالمین﴾ [الفاتحة/۱]، و ﴿ربکم ورب آبائکم الأولین﴾ [الصافات/۱۲۶]، والربوبیة مصدر، یقال فی الله عز وجل، والربابة تقال فی غیره، وجمع الرب أرباب.

قال فی الصحاح : الرب اسم من أسماء الله تعالی ، ولا یقال فی غیره إلا بالإضافة . وقد قالوه فی الجاهلیة للملک . وقال فی الکشاف : الرب المالک . ومنه قول صفوان لأبی سفیان : لأن یَربُّنی رجلٌ من قریش أحبُّ إلیّ من أن یَربُّنی رجل من هوازن . ثم ذکر نحو کلام الصحاح . قال القرطبی فی تفسیره : والرب السید ، ومنه قوله تعالی { اذکرنی عند ربک } [یوسف : ۴۲] ، وفی الحدیث " أن تلد الأمة ربها " ، والرب : المصلح ، والمدبر ، والجابر ، والقائم قال : والرب المعبود .

❊ واژه رب

کلمه رب به معنای پروردگار بیانگر ربوبیت الهی در تمامی شئون مخلوقات است. رب به معنای تربیت آمده و معمولا در غیر خداوند متعال بصورت مطلق بیان نمی شود و همیشه همراه با یک اضافه است مثلا گفته می شود رب البیت، رب الابل،

رب النوع و یا همراه با ضمیر می آید مثلا ربه، رباه، و ربیه. اما کاربرد آن به صورت مطلق فقط در مورد حضرت باریتعالی صدق می کند زیرا رب حقیقی و پروردگار واقعی و مطلق همه مخلوقات خداوند سبحان است، و خداوند است که بر اساس مصلحت موجودات ربوبیت و تربیت ایشان را برعهده داشته و به بهترین نحو و کاملترین شیوه آنها را تربیت می نماید. در این معنای مطلق رب، مالکیت و مدبریت نیز نهفته است، و این رب و پروردگار حقیقی است که استحقاق پرستش و عبودیت را داراست. تنها این رب است که باید پرستید و از او سپاسگذار بود که فقط او شایسته ستایش است.

این کلمه بیش از **۹۶۵** مرتبه در قرآن کریم به عنوان اسم یا صفت برای خداوند متعال ذکر شده که پس از اسم جلاله الله بیشترین تکرار را در بین اسماء و صفات الهی را داراست و خود نشان دهنده اهمیت جایگاه ربوبیت الهی و پرداختن به این امر مهم در آیات قرآنی است.

سوره فاتحه **۲/۱**: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

سوره انعام **۱۶۴/۶**: بگو: «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! هیچ کس، عمل (بدی) جز به زیان خودش، انجام نمی‌دهد؛ و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمّل نمی‌شود؛ سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است؛ و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، خبر خواهد داد.

سوره رعد **۱۶/۱۳**: بگو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «اللّه!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتّی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!)» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟! آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!»

❊ **The word *Rabb***

The word *Rabb* means the lord. God is *Rabb* because of His absolute lordship. He is the Lord of all worlds, the Lord of heavens and earth, the Lord of mankind, and the Lord of everything.

This name has been repeatedly mentioned in many verses. Ar-Rabb is the One Who nurtures and sustains all of His servants through regulating the affairs and granting all types of favors and blessings. More specifically He is the One Who nurtures and sustains those close to Him (awliyaa) by correcting and purifying their hearts, souls and manners. This is why their supplications are frequently made with this Noble Name because they seek this specific nurturing.

"And your Lord is Most Forgiving, Owner of Mercy. Were He to call them to account for what they had earned then surely He would have hastened on their punishment. But they have their appointed time beyond which they will find no escape." (18:58)

In the Holy Quran the word *Rabb* is mentioned more than 965 times as a Name of the Almighty.

Al-Baqarah 2/21: O mankind! worship your Lord, Who created you and those before you so that you may guard (against evil).

Al-An`am 6/164: Say: What! shall I seek a Lord other than Allah? And He is the Lord of all things; and no soul earns (evil) but against itself, and no bearer of burden shall bear the burden of another; then to your Lord is your return, so He will inform you of that in which you differed.

Al-Ra`d 13/16: Say: "Who is the Lord and Sustainer of the heavens and the earth?" Say: "(It is) Allah." Say: Do you take then besides Him guardians who do not control any profit or harm for themselves? Say: Are the blind and the seeing alike? Or can the darkness and the light be equal? Or have they set up with Allah associates who have created creation like His, so that what is created became confused to them? Say: Allah is the Creator of all things, and He is the One, the Supreme.

Al-Anbiyaa 21/92: Verily, this brotherhood of yours is a single brotherhood, and I am your Lord and Cherisher: therefore serve Me (and no other).

Al-mu`menoon 23/116: Therefore exalted be Allah, the King, and the Reality: there is no god but He, the Lord of the Throne of Honor!

Al-Jasieh 45/36: Then Praise be to Allah, Lord of the heavens and Lord of the earth,- Lord and Cherisher of all the Worlds!

﴿۳۵﴾

الرحمان *

بخشنده، بخشایشگر ---------- ❊ ---------- The Most Beneficent

Transliteration	Al-Rahmaan	رحم	ريشه لغت
English Meaning	The Most Beneficent	بخشنده، بخشایشگر،	معناي فارسی
Times in the Verses	57	۵۷	تكرار در آيات
In Hadith 99 Names	1	۱	در حديث ۹۹ اسم

سورة الفاتحة ۱/۱: بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝١

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

Al-Fatiha 1/1: Allah In the name of Allah, the Most Beneficent, the Most Merciful.

❊ **قال الراغب:** الرحمة رقة تقتضى الإحسان إلى المرحوم، وقد تستعمل تارة فى الرقة المجردة، وتارة فى الإحسان المجرد عن الرقة، نحو: رحم الله فلانا. وإذا وصف به البارى فليس يراد به إلا الإحسان المجرد دون الرقة، وعلى هذا روى أن الرحمة من الله إنعام وإفضال، ومن الآدميين رقة وتعطف. وعلى هذا قول النبى صلى الله عليه وسلم ذاكرا عن ربه (أنه لما خلق الرحم قال له: أنا الرحمن، وأنت الرحم، شققت اسمک من اسمى، فمن وصلک وصلته، ومن قطعک بتته) (الحديث، عن عبد الرحمن بن عوف قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: (قال الله: أنا الله، وأنا الرحمن، خلقت الرحم، وشققت لها من اسمى، فمن وصلها وصلته، ومن قطعها قطعته) أخرجه الترمذى وقال: حديث صحيح، انظر: عارضة الأحوذى ۱۰/۸؛ وأخرجه الحاكم ۱۵۷/۴ وصححه، ووافقه الذهبى؛ وأحمد برقم ۱۶۸۰؛ وأبو داود فى الزكاة برقم ۱۶۹۴؛ باب صلة الرحم. وانظر: شرح السنة ۱۷۹/۱ - ۱۸۰) فذلک إشارة إلى ما تقدم، وهو أن الرحمة منطوية على معنيين: الرقة والإحسان، فركز تعالى فى طبائع الناس الرقة، وتفرد بالإحسان، فصار كما أن لفظ الرحم من الرحمة، فمعناه الموجود فى الناس من المعنى الموجود لله تعالى، فتناسب معناهما تناسب لفظيهما. والرحمن والرحيم، نحو: ندمان ونديم، ولا يطلق الرحمن إلا على الله تعالى من حيث إن معناه لا يصح إلا له، إذ هو الذى وسع كل شىء رحمة، والرحيم يستعمل فى غيره وهو الذى كثرت رحمته، قال تعالى: ﴿إن الله غفور رحيم﴾ [البقرة/۱۸۲]، وقال فى صفة النبى صلى الله عليه وسلم: ﴿لقد جاءكم رسول

من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رءوف رحيم﴾ [التوبة/۱۲۸]، وقيل: إن الله تعالى: هو رحمن الدنيا، ورحيم الآخرة، وذلک أن إحسانه فی الدنيا يعم المؤمنين والكافرين، وفی الآخرة يختص بالمؤمنين، وعلى هذا قال: ﴿ورحمتی وسعت كل شیء فسأكتبها للذين يتقون﴾ [الأعراف/۱۵۶]، تنبيها أنها فی الدنيا عامة للمؤمنين والكافرين، وفی الآخرة مختصة بالمؤمنين.

❊ واژه رحمان

کلمه رحمان از ریشه رحمت گرفته شده که به معنای بخشنده، بخشایشگر و مهربان است. این رحمانیت شفقت و رقتی است که همراه با لطف و احسان می باشد. هرچند این وصف می تواند بصورت مجزا یعنی به معنای رقت فقط و یا احسان و بخشنده گی فقط نیز در مورد غیر خداوند بیاید. و اما کاربرد آن در مورد خداوند متعال تنها در معنای احسان و لطف و بخشش می آید زیرا رقت و شفقت به آن معنا که در مورد مخلوقات به کار می رود در ساحت ربوبی معنا ندارد.

دو صفت رحمن و رحیم که هر دو از ریشه رحمت بوده و به معنای احسان و لطف و بخشنده گی است از صفات جمالیه الهی شمرده می شود. اما صفت رحمن تنها در مورد حقتعالی به کار می رود زیرا معنای بسیار وسیع آن تنها در مورد خداوند متعال صدق می کند زیرا خداوند است که رحمت او همه چیز را فراگرفته است، ولی صفت رحیم در غیر خداوند هم می آید که به معنای رحمت و احسان بسیار می باشد.

برخی مفسرین بر اساس روایات متعدد و فراوانی که در مورد این دو صفت الهی وارد شده، معانی مختلف و متنوعی ارائه نموده اند که در متون تفسیری و روائی به تفصیل به آن پرداخته شده است. طبق یک تفسیر، رحمانیت الهی بیانگر وسعت و شمول رحمت خداوند است که در دنیا همه را و همه چیز را در بر می گیرد و

لذا گفته شده رحمان الدنیا. و در مقابل، رحیمیت الهی اختصاص به مؤمنین داشته و تجلی آن در روز قیامت است که فقط مؤمنین و متقین مشمول رحمت و احسان الهی هستند، از اینرو گفته شده رحیم الآخرة. رحمن و رحیم در این تفسیر به رحمانیت عامه و خاصه تعبیر شده است.

هرچند برخی روایات هر دو صفت را هم به دنیا و هم به آخرت نسبت می دهند. در روایت می خوانیم: یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما.

در قرآن کریم صفت رحمن **۵۷** مرتبه آمده و صفت رحیم دو برابر آن یعنی **۱۱۴** مرتبه ذکر شده است. البته این عدد بدون احتساب دو صفت رحمن و رحیم ذکر شده در بسم الله اول سوره هاست.

سوره فاتحه **۱/۱**: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

سوره بقره **۱۶۳/۲**: و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است، که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاصّ)!

سوره اسراء **۱۱۰/۱۷**: بگو: ««اللّه» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست!» و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان؛ و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن!

سوره مریم **۹۳/۱۹**: تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، به صورت بنده خداوند رحمان (بخشنده) می آیند!

❊ The word *Rahmaan*

The word *Rahmaan* is derived from *rahmah* that means blessing, grace and mercy. The word *Rahmaan* and the word *Raheem*, like other Divine names and attributes such as *Kareem* and *Lateef*, as the two major attributes of the Almighty demonstrate the Divine Gracious and Benevolent. All of these Names and Attributes are close in meaning and all of them point to describing the Lord with Mercy, Generosity, Kindness, and to

the great expanse of His Mercy and Generosity that encompasses all that is existence being granted in accordance to what His Wisdom dictates.

The believers have been specifically singled out for this and they are granted a goodly and the best portion of this as Allah said, "My Mercy encompasses all things and I shall decree it for those who have taqwaa (piety)." (7:156) So the blessings and the good are all from the effects of His Mercy, Generosity and Kindness just as all the goodness in this world and in the Hereafter is from the effects of His Mercy.

"'Verily, we used to invoke Him Alone before. Verily He is the Generous, the Most Merciful." (52:28)

"O man! What has made you careless concerning your Lord, the Kind." (82:6).

"And had it not been for the Grace of Allah and His Mercy on you, (Allah would have hastened the Punishment). And that Allah is the Kind, the Most Merciful." (24:20)

"(They say): Our Lord, let not our hearts deviate after You have guided us and grant us Mercy from You. Truly you are the Bestower." (3:8).

In the Holy Quran the word *Rahmaan* is mentioned 57 times as an Attribute of the Almighty (actually this number does not include the repeats of *Rahmaan* in *Bismillahs* of every chapter).

Al-Baqarah 2/163: And your Allah is One Allah: There is no god but He, Most Gracious, Most Merciful.

Al-Isra 17/110: Say: "Call upon Allah, or call upon Rahman: by whatever name ye call upon Him, (it is well): for to Him belong the Most Beautiful Names. Neither speak thy Prayer aloud, nor speak it in a low tone, but seek a middle course between."

Maryam 19/93: Not one of the beings in the heavens and the earth but must come to al-Rahman (The Most Gracious Allah) as a servant.

Al-Furqan 25/26: That Day, the dominion as of right and truth, shall be (wholly) for al-Rahman (The Most Merciful Allah); it will be a Day of dire difficulty for the Misbelievers.

﴿۳۶﴾

الرحیم *

The Most Merciful	---------- ❊ ----------		بخشایشگر، مهربان
Transliteration	Al-Raheem	رحم	**ریشه لغت**
English Meaning	The Most Merciful	بخشایشگر، مهربان	**معنای فارسی**
Times in the Verses	114	۱۱٤	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	2	۲	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة الفاتحة ۱/۱: بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝١

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

Al-Fatiha 1/1: Allah In the name of Allah, the Most Beneficent, the Most Merciful.

❊ **قال الراغب:** الرحمة رقة تقتضى الإحسان إلى المرحوم، وقد تستعمل تارة فى الرقة المجردة، وتارة فى الإحسان المجرد عن الرقة، نحو: رحم الله فلانا. وإذا وصف به البارى فليس يراد به إلا الإحسان المجرد دون الرقة، وعلى هذا روى أن الرحمة من الله إنعام وإفضال، ومن الآدميين رقة وتعطف. وعلى هذا قول النبى صلى الله عليه وسلم ذاكرا عن ربه (أنه لما خلق الرحم قال له: أنا الرحمن، وأنت الرحم، شققت اسمک من اسمى، فمن وصلک وصلته، ومن قطعک بتته) (الحديث، عن عبد الرحمن بن عوف قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: (قال الله: أنا الله، وأنا الرحمن، خلقت الرحم، وشققت لها من اسمى، فمن وصلها وصلته، ومن قطعها قطعته) أخرجه الترمذى وقال: حديث صحيح، انظر: عارضة الأحوذى ۱۰/۸؛ وأخرجه الحاكم ۱۵۷/۴ وصححه، ووافقه الذهبى؛ وأحمد برقم ۱۶۸۰؛ وأبو داود فى الزكاة برقم ۱۶۹۴؛ باب صلة الرحم. وانظر: شرح السنة ۱۷۹/۱ - ۱۸۰) فذلک إشارة إلى ما تقدم، وهو أن الرحمة منطوية على معنيين: الرقة والإحسان، فركز تعالى فى طبائع الناس الرقة، وتفرد بالإحسان، فصار كما أن لفظ الرحم من الرحمة، فمعناه الموجود فى الناس من المعنى الموجود لله تعالى، فتناسب معناهما تناسب لفظيهما. والرحمن والرحيم، نحو: ندمان ونديم، ولا يطلق الرحمن إلا على الله تعالى من حيث إن معناه لا يصح إلا له، إذ هو الذى وسع كل شىء رحمة، والرحيم يستعمل فى غيره وهو الذى كثرت رحمته، قال تعالى: ﴿إن الله غفور رحيم﴾ [البقرة/۱۸۲]، وقال فى صفة النبى صلى الله عليه وسلم: ﴿لقد جاءكم رسول

من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رءوف رحيم﴾ [التوبة/۱۲۸]، وقيل: إن الله تعالى: هو رحمن الدنيا، ورحيم الآخرة، وذلک أن إحسانه فی الدنيا يعم المؤمنين والكافرين، وفی الآخرة يختص بالمؤمنين، وعلى هذا قال: ﴿ورحمتی وسعت كل شیء فسأكتبها للذين يتقون﴾ [الأعراف/۱۵۶]، تنبيها أنها فی الدنيا عامة للمؤمنين والكافرين، وفی الآخرة مختصة بالمؤمنين.

❊ واژه رحیم

کلمه رحیم از ریشه رحمت گرفته شده که به معنای بخشنده، بخشایشگر و مهربان است. این رحمیمیت شفقت و رقتی است که همراه با لطف و احسان می باشد. هرچند این وصف می تواند بصورت مجزا یعنی به معنای رقت فقط و یا احسان و بخشنده گی فقط نیز در مورد غیر خداوند بیاید. و اما کاربرد آن در مورد خداوند متعال تنها در معنای احسان و لطف و بخشش می آید زیرا رقت و شفقت به آن معنا که در مورد مخلوقات به کار می رود در ساحت ربوبی معنا ندارد.

دو صفت رحمن و رحیم که هر دو از ریشه رحمت بوده و به معنای احسان و لطف و بخشنده گی است از صفات جمالیه الهی شمرده می شود. اما صفت رحمن تنها در مورد حقتعالی به کار می رود زیرا معنای بسیار وسیع آن تنها در مورد خداوند متعال صدق می کند زیرا خداوند است که رحمت او همه چیز را فراگرفته است، ولی صفت رحیم در غیر خداوند هم می آید که به معنای رحمت و احسان بسیار می باشد.

برخی مفسرین بر اساس روایات متعدد و فراوانی که در مورد این دو صفت الهی وارد شده، معانی مختلف و متنوعی ارائه نموده اند که در متون تفسیری و روائی به تفصیل به آن پرداخته شده است. طبق یک تفسیر، رحمانیت الهی بیانگر وسعت و شمول رحمت خداوند است که در دنیا همه را و همه چیز را در بر می گیرد و لذا گفته شده رحمان الدنیا. و در مقابل، رحیمیت الهی اختصاص به مؤمنین داشته

و تجلی آن در روز قیامت است که فقط مؤمنین و متقین مشمول رحمت و احسان الهی هستند، از اینرو گفته شده رحیم الآخرة. رحمن و رحیم در این تفسیر به رحمانیت عامه و خاصه تعبیر شده است. هرچند برخی روایات هر دو صفت را هم به دنیا و هم به آخرت نسبت می دهند. در روایت می خوانیم: یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما.

در قرآن کریم صفت رحمن **۵۷** مرتبه آمده و صفت رحیم دو برابر آن یعنی **۱۱۴** مرتبه ذکر شده است. البته این عدد بدون احتساب دو صفت رحمن و رحیم ذکر شده در بسم الله اول سوره هاست.

سوره فاتحه **۱/۱**: به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

سوره بقره **۱۶۳/۲**: و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است، که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاصّ)!

سوره نساء **۹۶/۴-۹۵**: (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمّی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان،) خداوند وعده پاداش نیک داده، و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. درجات (مهمّی) از ناحیه خداوند، و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می‌گردد)؛ و (اگر لغزشهایی داشته‌اند،) خداوند آمرزنده و مهربان است.

❊ The word *Raheem*

The word *Raheem* is derived from *rahmah* that means blessing, grace and mercy. The word *Raheem* and the word *Rahmaan*, like other Divine names and attributes such as *Kareem* and *Lateef*, as the two major attributes of the Almighty demonstrate the

Divine Gracious and Benevolent. All of these Names and Attributes are close in meaning and all of them point to describing the Lord with Mercy, Generosity, Kindness, and to the great expanse of His Mercy and Generosity that encompasses all that is existence being granted in accordance to what His Wisdom dictates.

The believers have been specifically singled out for this and they are granted a goodly and the best portion of this as Allah said, "My Mercy encompasses all things and I shall decree it for those who have *taqwaa* (piety)." (7:156) So the blessings and the good are all from the effects of His Mercy, Generosity and Kindness just as all the goodness in this world and in the Hereafter is from the effects of His Mercy.

"'Verily, we used to invoke Him Alone before. Verily He is the Generous, the Most Merciful." (52:28)

"O man! What has made you careless concerning your Lord, the Kind." (82:6).

"And had it not been for the Grace of Allah and His Mercy on you, (Allah would have hastened the Punishment). And that Allah is the Kind, the Most Merciful." (24:20)

"(They say): Our Lord, let not our hearts deviate after You have guided us and grant us Mercy from You. Truly you are the Bestower." (3:8).

In the Holy Quran the word *Raheem* is mentioned 114 times (twice the attribute of *Rahmaan*) as an Attribute of the Almighty (actually this number does not include the repeats of *Raheem* in *Bismillahs* of every chapter).

Al-Baqarah 2/218: Surely those who believed and those who fled (their home) and strove hard in the way of Allah these hope for the mercy of Allah and Allah is Forgiving, Merciful.

Al-A`raaf 7/153: But those who do wrong but repent thereafter and (truly) believe,- verily thy Lord is thereafter Oft-Forgiving, Most Merciful.

Al-Shu`araa 26/217: And put thy trust on the Exalted in Might, the Merciful.

﴿۳۷﴾

الرزاق *

The Bestower of sustenance ---------- ❊ ---------- روزی دهنده

Transliteration	Al-Razzaaq	رزق	ريشه لغت
English Meaning	The Bestower of Sustenance	روزي دهنده	معناي فارسی
Times in the Verses	1	۱	تكرار در آيات
In Hadith 99 Names	17	۱۷	در حديث ۹۹ اسم

سورة الذاريات ۵۱/۵۸: إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوّت و قدرت است!

Al-Zariyat 51/58: Surely Allah is the Bestower of sustenance, the Lord of Power, the Strong.

❊ **قال الراغب:** الرزق يقال للعطاء الجارى تارة، دنيويا كان أم أخرويا، وللنصيب تارة، ولما يصل إلى الجوف ويتغذى به تارة (ورده الرازى فى تفسيره **۳۰/۲**)، يقال: أعطى السلطان رزق الجند، ورزقت علما، قال: ﴿وأنفقوا مما رزقناكم من قبل أن يأتى أحدكم الموت﴾ [المنافقون/**۱۰**]، أى: من المال والجاه والعلم، وقوله: ﴿إن الله هو الرزاق ذو القوة﴾ [الذاريات/**۵۸**]، فهذا محمول على العموم. والرازق يقال لخالق الرزق، ومعطيه، والمسبب له، وهو الله تعالى (انظر: الأسماء والصفات ص **۸۶**)، ويقال ذلک للإنسان الذى يصير سببا فى وصول الرزق. والرزاق لا يقال إلا لله تعالى، وقوله: ﴿وجعلنا لكم فيها معايش ومن لستم له برازقين﴾ [الحجر/**۲۰**]، أى: بسبب فى رزقه، ولا مدخل لكم فيه، وقوله: ﴿ويعبدون من دون الله ما لا يملک لهم رزقا من السموات والأرض شيئا ولا يستطيعون﴾ [النحل/**۷۳**]، أى: ليسوا بسبب فى رزق بوجه من الوجوه، وسبب من الأسباب.

❊ **واژه رزاق**

کلمه رزاق از ریشه رزق آمده که به معنای روزی دهنده و بسیار روزی دهنده می آید. کاربرد کلمه رزق بر روزی به معانی مختلف می آید و اقسام مختلفی از روزی را شامل می شود؛ روزی مادی و روزی معنوی، روزی دنیائی و روزی آخرتی، روزی که قسمت و نصیب انسان است و روزی که از جهت لطف و احسان به انسان اعطا می گردد. هرگاه صفت رزاق که یک صفت مبالغه است در

مورد خداوند سبحان به کار رود، همه موارد ذکر شده را در بر می گیرد. خداوند رزاق است و اوست که همه بنده گان را مشمول لطف و رحمت و رزق و روزی بی پایان خود قرار می دهد.

صفت رزاق در قرآن کریم تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال ذکر شده است.

سوره ذاریات **۵۸/۵۱**: خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوّت و قدرت است!

❊ The word *Razzaaqz*

The word *Razzaaq* is derived from *rizq* that means sustenance, nourishment and food. Thus *Razzaaq* is the one who gives and grants sustenance. The Almighty is *Razzaaq* because He is the Bestower of sustenance.

The One Who provides for all of His servants, there is not a creature on the earth except that Allah provides for it. His provisions for His servants are of two types:

1. The general provision which extends to the righteous and the sinner, the first and the last. This is the provision that is required by the bodies.
2. The specific provision - this being granted to the hearts, nourishing them with knowledge and faith. Also the lawful provision that has been appointed for the benefit of the religion, this being specific to the believers and apportioned in accordance to their differing levels and what His Wisdom and Mercy dictates.

"Say: Come I will recite to you what your Lord has prohibited you from: Join not anything in worship with Him; be good and dutiful to your parents; kill not your children because of poverty, We provide sustenance for you and for them; come not near shameful sins whether openly or secretly; kill not anyone who Allah has forbidden except for a just cause. This He has commanded you that you may understand." (6:151)

"I created man and jinn only that they may worship Me. I seek not any provisions from them nor do I ask that they feed Me. Indeed Allah is the Provider, Owner of Power - the Most Strong." (51: 56-58)

In the Holy Quran the word *Razzaaq* is mentioned only one time as an attribute of the Almighty.

Al-Zariyat 51/58: Surely Allah is the Bestower of sustenance, the Lord of Power, the Strong.

﴿۳۸﴾

الرقيب *

The Watchful ---------- ❊ ---------- رقيب، مراقب

Transliteration	Al-Raqeeb	رقب	ریشه لغت
English Meaning	The Watchful	رقیب، مراقب	معنای فارسی
Times in the Verses	3	۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	43	٤٣	در حدیث ۹۹ اسم

سورة النساء ٤/١: يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.

Al-Nisaa 4/1: O people! be careful of (your duty to) your Lord, Who created you from a single being and created its mate of the same (kind) and spread from these two, many men and women; and be careful of (your duty to) Allah, by Whom you demand one of another (your rights), and (to) the ties of relationship; surely Allah ever watches over you.

❊ **قال الراغب:** والرقيب: الحافظ، وذلک إما لمراعاته رقبة المحفوظ؛ وإما لرفعه رقبته، قال تعالى: ﴿وارتقبوا إنى معكم رقيب﴾ [هود/۹۳]، وقال تعالى: ﴿إلا لديه رقيب عتيد﴾ [ق/۱۸]، وقال: ﴿لا يرقبون فى مؤمن إلا ولا ذمة﴾ [التوبة/۱۰]، والمرقب: المكان العالى الذى يشرف عليه الرقيب، وقيل لحافظ أصحاب الميسر الذين يشربون بالقداح رقيب، وللقدح الثالث رقيب، وترقب: احترز راقبا، نحو قوله: ﴿فخرج منها خائفا يترقب﴾ [القصص/۲۱].

❊ **قال الآلوسی:** { إِنَّ الله كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً } [النساء ۱/۴]، أى حفيظاً قاله مجاهد فهو من رقبه بمعنى حفظه كما قاله الراغب وقد يفسر بالمطلع ، ومنه المرقب للمكان العالى الذى يشرف عليه ليطلع على ما دونه ، ومن هنا فسره ابن زيد

بالعالم، وعلى كل فهو فعيل بمعنى فاعل ، والجملة فى موضع التعليل للأمر ووجوب الامتثال ، وإظهار الاسم الجليل لتأكيده وتقديم الجار لرعاية الفواصل .

❊ واژه رقیب

کلمه رقیب از ریشه رقب و مراقبت آمده که به معنای محافظت و مواظبت است. کاربرد این کلمه به عنوان وصف باریتعالی بیانگر مراقبت و محافظت الهی است که همراه با آگاهی کامل و تدبیر و قدرت خداوند متعال است.

در قرآن کریم وصف رقیب **۳** مرتبه در مورد خداوند سبحان ذکر شده است.

سوره مائده **۱۱۷/۵**: من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست! و تا زمانی که در میان آنها بودم، مراقب و گواهشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آنها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی!

❊ The word *Raqeeb*

The word *Raqeeb* derives from *muraqaba* which means to guard, protect, and to watch over carefully. The Almighty is *Raqeeb* because He is the best protector and the greatest Guardian, the One who watches carefully over all things and every one.

The One Who sees what is hidden in the hearts, the One Who charges every soul for what it earned, the One Who preserves all that is in creation and regulates them with the best organization and most complete and perfect planning.

In the Holy Quran the word *Raqeeb* is mentioned 3 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Nisaa 4/1: O people! be careful of (your duty to) your Lord, Who created you from a single being and created its mate of the same (kind) and spread from these two, many men and women; and be careful of (your duty to) Allah, by Whom you demand one of another (your rights), and (to) the ties of relationship; surely Allah ever watches over you.

Al-Ma`idah 5/117: "Never said I to them aught except what Thou didst command me to say, to wit, 'worship Allah, my Lord and your Lord'; and I was a witness over them whilst I dwelt amongst them; when Thou didst take me up Thou was the Watcher over them, and Thou art a witness to all things."

Al-Ahzab 33/52: It is not allowed to you to take women afterwards, nor that you should change them for other wives, though their beauty be pleasing to you, except what your right hand possesses and Allah is Watchful over all things.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ

أَيّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ

الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نامهاست!»

الاسراء ۱۱۰/۱۷

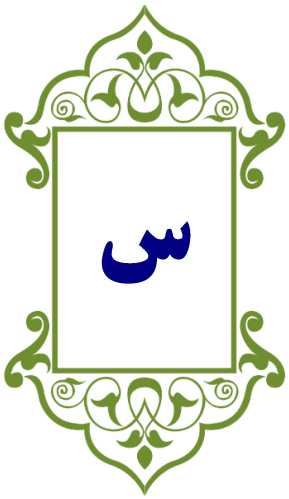
س

﴿۳۹﴾

السلام *

The Giver of peace ---------- ❊ ---------- سلام

Transliteration	Al-Salaam	سلم	ریشه لغت
English Meaning	The Giver of peace	سلام	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	5	۵	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۲۳/۵۹: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, and the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

❊ **قال الراغب**: السلم والسلامة: التعرى من الآفات الظاهرة والباطنة، قال: ﴿بقلب سليم﴾ [الشعراء/**۸۹**]، أى: متعر من الدغل، فهذا فى الباطن، وقال تعالى: ﴿مسلمة لا شية فيها﴾ [البقرة/**۷۱**]، فهذا فى الظاهر، وقد سلم يسلم سلامة، وسلاما، وسلمه الله، قال تعالى: ﴿ولكن الله سلم﴾ [الأنفال/**۴۳**]، وقال: ﴿ادخلوها بسلام آمنين﴾ [الحجر/**۴۶**]، أى: سلامة، وكذا قوله: ﴿اهبط بسلام منا﴾ [هود/**۴۸**].

والسلامة الحقيقية ليست إلا فى الجنة، إذ فيها بقاء بلا فناء، وغنى بلا فقر، وعز بلا ذل، وصحة بلا سقم، كما قال تعالى: ﴿لهم دار السلام عند ربهم﴾ [الأنعام/**۱۲۷**]، أى: السلامة، قال: ﴿والله يدعو إلى دار السلام﴾ [يونس/ **۲۵**]، وقال تعالى: ﴿يهدى به الله من اتبع رضوانه سبل السلام﴾ [المائدة/ **۱۶**]، يجوز أن يكون كل ذلک من السلامة.

وقيل: السلام اسم من أسماء الله تعالى (انظر: الأسماء والصفات للبيهقى ص ۵۳، والمقصد الأسنى للغزالى ص ۴۷)، وكذا قيل فى قوله: ﴿لهم دار السلام﴾ [الأنعام/۱۲۷]، و: ﴿السلام المؤمن المهيمن﴾ [الحشر/۲۳]، قيل: وصف بذلک من حيث لا يلحقه العيوب والآفات التى تلحق الخلق، وقوله: ﴿سلام قولا من رب رحيم﴾ [يس/ ۵۸]، ﴿سلام عليكم بما صبرتم﴾ [الرعد/۲۴]، ﴿سلام على آل ياسين﴾ (سورة الصافات: آية ۱۳۰، وهى قراءة نافع وابن عامر ويعقوب. انظر: الإتحاف ص ۳۷۰) كل ذلک من الناس بالقول، ومن الله تعالى بالفعل، وهو إعطاء ما تقدم ذكره مما يكون فى الجنة من السلامة.

❊ **قال الآلوسى:** { السلام } ذو السلامة من كل نقص وآفة مصدر وصف به للمبالغة، وعن الجبائى هو الذى ترجى منه السلامة، وقيل: أى الذى يسلم على أوليائه فيسلمون من كل مخوف.

❊ واژه سلام

کلمه سلام از سلامتی بوده و به معنای دور بودن از هر گونه عیب، نقص، آفت، بدی و ناملایمات است. گاهی سلام به معنای در امان بودن از هر آنچه که موجب خوف و ترس است می باشد. آنگونه که لغت شناسان و مفسرین بیان می دارند کلمه سلام هم به عنوان اسم و هم به عنوان وصف می تواند در مورد خداوند متعال به کار رود. در معنای سلام به عنوان صفت باریتعالی، گفته شده که وجود باریتعالی به دور است از هرگونه عیب و نقصی که در مورد غیر او تصور می شود

کرد. و یا به این معنا که خداوند متعال منشأ و منبع همه سلام و سلامتی است و از جانب او به هیچ کس آسیب، عیب، نقص، و ناملایمات نخواهد رسید.

در قرآن کریم کلمه سلام تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره حشر **۲۳/۵۹**: و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

❊ **The word *Salaam***

The word *Salaam* means peace and security.

Allah the Exalted is *al-Salaam* because He is the giver and the source of peace and security.

It is stated that *as-Salaam* is similar in meaning to *al-Quddoos* in that they both negate any form of imperfection while at the same time including unlimited perfection in every way. This is because when deficiency has been removed then all that remains is perfection.

"Whatsoever is in the heavens and the earth glorifies Allah - the King, the Holy, the All-Mighty, and the All-Wise." (62:1)

The One Who is far greater and far removed from any imperfection, or that He resembles any of His creation. Hence

he is far removed from any defect just as He is far removed from anything resembling Him or coming close to resembling Him in any of His Attributes of Perfection.

"There is nothing like Him"(42:11)

"There is no one equal to or comparable to Him"(112:3)

"Do you know of any who is similar to Him?" (19:65)

"Then do not set up rivals to Allah." (2:22)

In the Holy Quran the word *Salaam* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, and the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

﴿۴۰﴾

السمیع *

The All Hearing ---------- ❊ ---------- شنوا

Transliteration	Al-Samee`	سمع	ریشه لغت
English Meaning	The All Hearing	شنوا	معنای فارسی
Times in the Verses	45	٤٥	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	26	٢٦	در حدیث **۹۹** اسم

سورة البقرة ۱۲۷/۲: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِـۧمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ ۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند:) «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی!

Al-Baqarah 2/127: And remember Abraham and Isma'il raised the foundations of the House (With this prayer): "Our Lord! Accept (this service) from us: For Thou art the All-Hearing, the All-Knowing."

❊ **قال الراغب:** السمع: قوة فی الأذن به یدرک الأصوات، وفعله یقال له السمع أیضا، وقد سمع سمعا. ویعبر تارة بالسمع عن الأذن نحو: ﴿ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم﴾ [البقرة/۷]، وتارة عن فعله کالسماع نحو: ﴿إنهم عن السمع لمعزلون﴾ [الشعراء/۲۱۲]، وقال تعالی: ﴿أو ألقی السمع وهو شهید﴾ [ق/۳۷]، وتارة عن الفهم، وتارة عن الطاعة، تقول: اسمع ما أقول لک، ولم تسمع ما قلت، وتعنی لم تفهم، قال تعالی: ﴿وإذا تتلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا﴾ [الأنفال/۳۱]، وقوله: ﴿سمعنا وعصینا﴾ [النساء/۴۶]، أی: فهمنا قولک ولم نأتمر لک، وکذلک قوله: ﴿سمعنا وأطعنا﴾ [البقرة/۲۸۵]، أی: فهمنا وارتسمنا. وقوله: ﴿ولا تکونوا کالذین قالوا سمعنا وهم لا یسمعون﴾ [الأنفال/ ۲۱]، یجوز أن یکون معناه: فهمنا وهم لا یفهمون، وأن یکون معناه: فهمنا وهم لا یعملون بموجبه، وإذا لم یعمل بموجبه فهو فی حکم من لم یسمع. ثم قال تعالی: ﴿ولو علم الله فیهم خیرا لأسمعهم ولو أسمعهم لتولوا﴾ [الأنفال/ ۲۳]، أی: أفهمهم بأن جعل لهم قوة یفهمون بها، وإذا وصفت الله تعالی بالسمع فالمراد به علمه بالمسموعات، وتحریه بالمجازاة بها نحو: ﴿قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها﴾ [المجادلة/۱]، ﴿لقد سمع الله قول الذین قالوا﴾ [آل عمران/۱۸۱].

❊ واژه سمیع

کلمه سمیع از ریشه سمع است به معنای شنیدن. هرچند سمع و شنیدن به قوه ای گفته می شود که توسط آن انسان توانا خواهد بود تا صداها و آواها را درک کند و به محتوای آن آگاهی یابد، اما کاربرد این واژه در مورد خداوند متعال تنها به معنای آگاه بودن خداوند بر شنیدنی ها و احاطه کامل معرفتی باریتعالی بر آنچه که به عنوان مسموعات تلقی می گردد می باشد.

کلمه سمیع در قرآن کریم **۴۵** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال آمده است. در اکثر موارد صفت سمیع همراه با صفت علیم و یا صفت بصیر ذکر شده است.

سوره انبیاء **۴/۲۱**: (پیامبر) گفت: «پروردگارم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین، می‌داند؛ و او شنوا و داناست!»

سوره سبأ **۵۰/۳۴**: بگو: «اگر من گمراه شوم، از ناحیه خود گمراه می‌شوم؛ و اگر هدایت یابم، به وسیله آنچه پروردگارم به من وحی می‌کند هدایت می‌یابم؛ او شنوای نزدیک است !»

سوره شوری **۱۱/۴۲**: او آفریننده آسمانها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرار داد و جفتهایی از چهارپایان آفرید؛ و شما را به این وسیله [= بوسیله همسران] زیاد می کند؛ هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!

❊ The word *Samee`*

The word *Samee`* is derived from *sama`a* that means to hear and to perceive sound. Samee` means the one who has the sense of hearing and is aware of what is talked and uttered. Allah the Exalted is Samee` because He is aware of everything and He knows the voices, words, talks, statements and speeches.

He knows whatever is exchanged in any type of interactions and communications.

In the Holy Quran the word *Samee`* is mentioned 45 times as an Attribute of the Almighty. It is good to be mentioned that the Attribute of *Samee`* has been mostly accompanied with the Attribute of *Baseer* (all seeing) or *`Aleem* (all knowing).

Al-Baqarah 2/256: There is no compulsion in religion; truly the right way has become clearly distinct from error; therefore, whoever disbelieves in the Shaitan and believes in Allah he indeed has laid hold on the firmest handle, which shall not break off, and Allah is Hearing, Knowing.

Al-Nisaa 4/148: Allah does not love the public utterance of hurtful speech unless (it be) by one to whom injustice has been done; and Allah is Hearing, Knowing.

Al-Israa 17/1: Glory to (Allah) Who did take His servant for a Journey by night from the Sacred Mosque to the farthest Mosque, whose precincts We did bless,- in order that We might show him some of Our Signs: for He is the One Who heareth and seeth (all things).

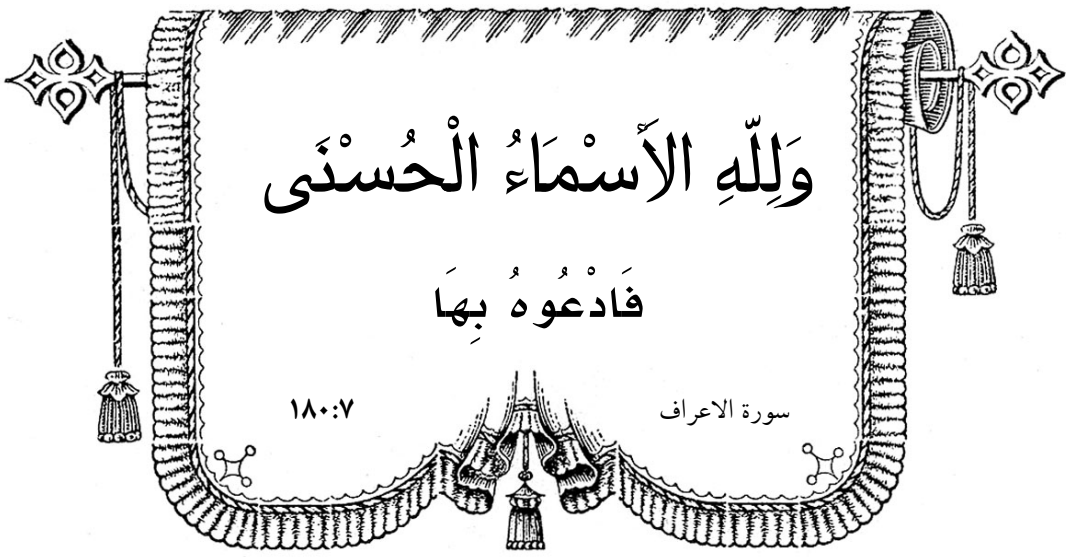
وَلِلّٰهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ١٨٠:٧

﴿۴۱﴾

الشاکر

The Grateful ---------- ❊ ---------- شکر گزار

Transliteration	Al-Shaakir	شکر	**ریشه لغت**
English Meaning	The Grateful	شکر گزار	**معنای فارسی**
Times in the Verses	2	۲	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة النساء ١٤٧/٤: مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ١٤٧

خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟ خدا شکرگزار و آگاه است. (اعمال و نیّات شما را می‌داند، و به اعمال نیک، پاداش نیک می دهد.)

Al-Nisaa 4/147: Why should Allah chastise you if you are grateful and believe? And Allah is the Multiplier of rewards, Knowing.

❊ **قال الراغب:** الشكر: تصور النعمة وإظهارها، قيل: وهو مقلوب عن الكشر، أى: الكشف، ويضاده الكفر، وهو: نسيان النعمة، وسترها، ودابة شكور: مظهرة بسمنها إسداء صاحبها إليها، وقيل: أصله من عين شكرى، أى: ممتلئة، فالشكر على هذا هو الامتلاء من ذكر المنعم عليه. والشكر ثلاثة أضرب:

شكر القلب، وهو تصور النعمة.

وشكر اللسان، وهو الثناء على المنعم.

وشكر سائر الجوارح، وهو مكافأة النعمة بقدر استحقاقه.

وقوله تعالى: ﴿اعملوا آل داود شكرا﴾ [سبأ/١٣]، وإذا وصف الله بالشكر فى قوله: ﴿والله شكور حليم﴾ [التغابن/١٧]، فإنما يعنى به إنعامه على عباده، وجزاؤه بما أقاموا من العبادة.

❊ **واژه شاکر**

کلمه شاکر از ریشه شکر است که به معنای سپاس و قدردانی از نعمتهاست. مفسرین اظهار داشته اند که کاربرد واژه شکر و شاکر در مورد خداوند متعال به معنای اعطاء نعمتها و اظهار لطف و رحمت به بنده گان بوده و همچنین شاکر بودن خداوند نسبت به بنده گان به معنای جزا و پاداش دادن الهی است به آنچه که بنده گان او از اعمال نیک انجام می دهند.

در قرآن کریم واژه شاکر **۲** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است. در هر دو مورد هم واژه شاکر با صفت علیم همراه شده است.

سوره بقره **۱۵۸/۲**: «صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست! بنابراین، کسانی که حجِ خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ (و سعیِ صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویّه مشرکان، که بتهایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیّت این دو مکان مقدّس نمی‌کاهد!) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار، و (از افعال وی) آگاه است.

سوره نساء **۱۴۷/۴**: خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟ خدا شکرگزار و آگاه است. (اعمال و نیّات شما را می‌داند، و به اعمال نیک، پاداش نیک می دهد.)

❊ The word *Shaakir*

The word *Shaakir* is derived from *shakara* that means to thank, appreciate and recognize. The Almighty is *Shaakir* because of His appreciation of good deeds and behaviors. His appreciation is based on His knowledge and wisdom.

Allah's *Shukr* and appreciation is followed by grace and forgiveness. Allah is *Shakir* because He is the One Who recognizes and rewards the small quantity of action, Who forgives the large quantity of sins. He is the One Who multiplies the rewards of His sincere servants manifold without any measure. He is the One Who recognizes and rewards those who give thanks to Him and remembers the one who remembers Him. Whosoever seeks to get close to Him by doing any righteous action, Allah draws close to Him by a greater degree.

"Indeed those who recite the Book of Allah, and establish the prayers and spend out of that which we have provided them, secretly and openly, hope for a sure trade-gain that will never perish. That He may pay them in full and give them even more out of His Grace. He is the Oft-Forgiving, the Appreciative." (35:29-30)

In the Holy Quran the word *Shakir* is mentioned 2 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Baqara 2/158: Surely the Safa and the Marwa are among the signs appointed by Allah; so whoever makes a pilgrimage to the House or pays a visit (to it), there is no blame on him if he goes round them both; and whoever does good spontaneously, then surely Allah is Grateful, Knowing.

Al-Nisaa 4/147: Why should Allah chastise you if you are grateful and believe? And Allah is the Multiplier of rewards, Knowing.

﴿۴۲﴾

الشفيع

The Intercessor ---------- ❊ ---------- شفاعت کننده

Transliteration	Al-Shafee`	شفع	ریشه لغت
English Meaning	The Intercessor	شفاعت کننده	معنای فارسی
Times in the Verses	3	۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة السجدة ٣٢/٤: ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾

خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [= شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکّر نمی‌شوید؟!

Al-Sujdah 32/4: Allah is He Who created the heavens and the earth and what is between them in six periods, and He mounted the throne (of authority); you have not besides Him any guardian or any intercessor, will you not then mind?

❊ **قال الراغب:** الشفع: ضم الشيء إلى مثله، ويقال للمشفوع: شفع، وقوله تعالى: ﴿والشفع والوتر﴾ [الفجر/٣]، والشفاعة: الانضمام إلى آخر ناصرا له وسائلا عنه، وأكثر ما يستعمل فى انضمام من هو أعلى حرمة ومرتبة إلى من هو أدنى. ومنه: الشفاعة فى القيامة. قال تعالى: ﴿لا يملكون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهدا﴾ [مريم/٨٧]، ﴿لا تنفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن﴾ [طه/١٠٩]، ﴿لا تغنى شفاعتهم شيئا﴾ [النجم/٢٦]، ﴿ولا يشفعون إلا لمن ارتضى﴾ [الأنبياء/٢٨]، ﴿فما تنفعهم شفاعة الشافعين﴾ [المدثر/٤٨]، أى: لا يشفع لهم، ﴿ولا يملك الذين يدعون من دونه الشفاعة﴾ [الزخرف/٨٦]، ﴿من حميم ولا شفيع﴾ [غافر /١٨]، ﴿من يشفع شفاعة حسنة﴾ [النساء/٨٥]، ﴿ومن يشفع شفاعة سيئة﴾ [النساء/٨٥]، أى: من انضم إلى غيره وعاونه، وصار شفعا له، أو شفيعا فى فعل الخير والشر، فعاونه وقواه، وشاركه فى نفعه وضره. وقوله: ﴿ما من شفيع إلا من بعد إذنه﴾ [يونس/ ٣]، أى: يدبر الأمر وحده لا ثانى له فى فصل الأمر إلا أن يأذن للمدبرات،

والمقسمات من الملائكة فيفعلون ما يفعلونه بعد إذنه. واستشفعت بفلان على فلان فتشفع لي، وشفعه: أجاب شفاعته، ومنه قوله عليه السلام: (القرآن شافع مشفع).

❊ واژه شفیع

کلمه شفیع از ریشه شفع است به معنای جفت و ضمیمه. شفیع یعنی کسی که شفاعت می کند. و شفاعت به معنای آن است که فردی همراه فردی دیگر شده و به کمک او بیاید و در مواردی که نیازمند دستگیری است او را یاری رساند. معمولا در مواردی از واژه شفاعت استفاده می شود که این امر یاری نمودن و کمک رسانی بخواهد از مرتبه بالاتر نسبت به مرتبه پائین تر صورت گیرد.

کاربرد این کلمه شفیع به عنوان وصفی برای خداوند متعال بدان معناست که خداوند مهربان یاری رساننده به بنده گان بوده و وسعت رحمت و لطف او بنده گان نیک و مؤمنان را شامل می گردد.

در قرآن کریم کلمه شفیع **۳** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره انعام **۵۱/۶**: و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! (روزی که در آن،) یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او [= خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند!

سوره سجده **۴/۳۲**: خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [= شش دوران] آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکّر نمی‌شوید؟!

❊ The word *Shafee`*

The word *Shafee`* means the one who intercede for somebody. Shafee` is the one who, as an intercessor and mediator, helps somebody to solve a problem. The Almighty has applied this

Attribute for Himself because He is the One who intercedes for His servants and helps them solving their problems.

In the Holy Quran the word *Shfee`* is mentioned 3 times as an Attribute of the Almighty.

Al-An`am 6/51: Give this warning to those in whose (hearts) is the fear that they will be brought (to judgment) before their Lord: except for Him they will have no protector nor intercessor: that they may guard (against evil).

Al-Sujdah 32/4: Allah is He Who created the heavens and the earth and what is between them in six periods, and He mounted the throne (of authority); you have not besides Him any guardian or any intercessor, will you not then mind?

﴿۴۳﴾

الشکور *

The Grateful ---------- ❊ ---------- شکر گزار

Transliteration	Al-Shakoor	شکر	ریشه لغت
English Meaning	The Grateful	شکر گزار	معنای فارسی
Times in the Verses	4	٤	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	35	٣٥	در حدیث ۹۹ اسم

سورة فاطر ۳۵/۳۰: لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓ إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾

(آنها این اعمال صالح را انجام می‌دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است!

Fatir (Al-Mu'min) 35/30: That He may pay them back fully their rewards and give them more out of His grace: surely He is Forgiving, Multiplier of rewards.

❊ **قال الراغب**: الشكر: تصور النعمة وإظهارها، قيل: وهو مقلوب عن الكشر، أى: الكشف، ويضاده الكفر، وهو: نسيان النعمة، وسترها، ودابة شكور: مظهرة بسمنها إسداء صاحبها إليها، وقيل: أصله من عين شكرى، أى: ممتلئة، فالشكر على هذا هو الامتلاء من ذكر المنعم عليه. والشكر ثلاثة أضرب:

شكر القلب، وهو تصور النعمة.

وشكر اللسان، وهو الثناء على المنعم.

وشكر سائر الجوارح، وهو مكافأة النعمة بقدر استحقاقه.

وقوله تعالى: ﴿اعملوا آل داود شكرا﴾ [سبأ/۱۳]، وإذا وصف الله بالشكر فى قوله: ﴿والله شكور حليم﴾ [التغابن/۱۷]، فإنما يعنى به إنعامه على عباده، وجزاؤه بما أقاموا من العبادة.

❊ **قال الرازى**: { شَكُور حليم } مجاز أى يفعل بكم ما يفعل المبالغ فى الشكر من عظيم الثواب وكذلک حليم يفعل بكم ما يفعل من يحلم عن المسىء فلا يعاجلكم بالعذاب مع كثرة ذنوبكم.

❊ واژه شکور

کلمه شکور از ریشه شکر است که به معنای سپاس و قدردانی از نعمتهاست. شکور صیغه مبالغه برای شکر است که نهایت لطف و رحمت و سپاس الهی را می رساند. مفسرین اظهار داشته اند که کاربرد واژه شکر و شاکر و شکور در مورد خداوند متعال به معنای اعطاء نعمتها و اظهار لطف و رحمت به بنده گان بوده و همچنین شاکر بودن خداوند نسبت به بنده گان به معنای جزا و پاداش دادن الهی است به آنچه که بنده گان او از اعمال نیک انجام می دهند.

در قرآن کریم واژه شکور **۴** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره فاطر **۳۰/۳۵**: (آنها این اعمال صالح را انجام می‌دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است!

سوره تغابن **۱۷/۶۴**: اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد؛ و خداوند شکرکننده و بردبار است!

❊ The word *Shakoor*

The word *Shakoor* is derived from *shakara* that means to thank, appreciate and recognize. The Almighty is *Shakoor* because of His appreciation of good deeds and behaviors. His appreciation is based on His knowledge and wisdom.

Allah's *Shukr* and appreciation is followed by grace and forgiveness. Allah is *Shakoor* because He is the One Who recognizes and rewards the small quantity of action, Who forgives the large quantity of sins. He is the One Who multiplies the rewards of His sincere servants manifold without any measure. He is the One Who recognizes and rewards those

who give thanks to Him and remembers the one who remembers Him. Whosoever seeks to get close to Him by doing any righteous action, Allah draws close to Him by a greater degree.

""Indeed Safa and Marwa are two of the symbols of Allah. So it is not a sin on him who performs Hajj or Umrah to perform saiy (the going between them). And whoever does good voluntarily, then Allah is the Recognizer, the All-Knowing." (2:158)

In the Holy Quran the word *Shakoor* is mentioned 4 times as an Attribute of the Almighty.

Fatir 35/29-30: "Indeed those who recite the Book of Allah, and establish the prayers and spend out of that which we have provided them, secretly and openly, hope for a sure trade-gain that will never perish. That He may pay them in full and give them even more out of His Grace. He is the Oft-Forgiving, the Appreciative."

Fatir 35/34: And they shall say: (All) praise is due to Allah, Who has made grief to depart from us; most surely our Lord is Forgiving, Multiplier of rewards.

Al-Shura 42/23: That is of which Allah gives the good news to His servants, (to) those who believe and do good deeds. Say: I do not ask of you any reward for it but love for my near relatives; and whoever earns good, We give him more of good therein; surely Allah is Forgiving, Grateful.

Al-Taghabun 64/17: If ye loan to Allah, a beautiful loan, He will double it to your (credit), and He will grant you

Forgiveness: for Allah is most Ready to appreciate (service), Most Forbearing.

﴿۴۴﴾

الشهید *

The Witness ---------- ❊ ---------- گواه، شاهد

Transliteration	Al-Shaheed	شهد	ریشه لغت
English Meaning	The Witness	گواه، شاهد	معنای فارسی
Times in the Verses	19	۱۹	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	50	۵۰	در حدیث **۹۹** اسم

سورة آل عمران ۹۸/۳: قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَكۡفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعۡمَلُونَ ﴿٩٨﴾

بگو: «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟! و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می‌دهید!»

Ali-Imran 3/98: O followers of the Book! why do you disbelieve in the communications of Allah, and Allah (Himself) is Witness of what ye do?

❊ **قال الراغب:** الشهود والشهادة: الحضور مع المشاهدة؛ إما بالبصر، أو بالبصيرة، وقد يقال للحضور مفردا قال الله تعالى: ﴿عالم الغيب والشهادة﴾ [السجدة/۶]، لكن الشهود بالحضور المجرد أولى، والشهادة مع المشاهدة أولى؛ ويقال للمحضر: مشهد، وللمرأة التى يحضرها زوجها مشهد، وجمع مشهد: مشاهد، وقوله: ﴿عالم الغيب والشهادة﴾ [السجدة/۶]، أى: ما يغيب عن حواس الناس وبصائرهم وما يشهدونه بهما. وقوله: ﴿شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا العلم﴾ [آل عمران/۱۸]، فشهادة الله تعالى بوحدانيته هى إيجاد ما يدل على وحدانيته فى العالم، وفى نفوسنا.

قال بعض الحكماء: إن الله تعالى لما شهد لنفسه كان شهادته أن أنطق كل شيء كما نطق بالشهادة له، وشهادة الملائكة بذلک هو إظهارهم أفعالا يؤمرون بها، وهى المدلول عليها بقوله: ﴿فالمدبرات أمرا﴾ [النازعات/۵]، وشهادة أولى العلم: اطلاعهم على تلک الحكم وإقرارهم بذلک. وقوله: ﴿وإنه على ذلک لشهيد﴾ [العاديات/۷]، ﴿أنه على كل شيء شهيد﴾ [فصلت/۵۳]، ﴿وكفى بالله شهيدا﴾ [النساء/۷۹]، فإشارة

إلى قوله: ﴿لا يخفى على الله منهم شيء﴾ [غافر/۱۶]، وقوله: ﴿يعلم السر وأخفى﴾ [طه/۷]، ونحو ذلک مما نبه على هذا النحو.

❊ **قال الآلوسی:** { والله شَهِيدٌ } والشهيد العالم المطلع ، وصيغة المبالغة للمبالغة فی الوعيد وجعل الشهيد بمعنى الشاهد تكلف لا داعی إليه.

❊ واژه شهید

کلمه شهید از ریشه شهود و شهادت است که به معنای حضور آگاهانه و شهود عالمانه است. آنگونه که مفسرین اظهار داشته اند کاربرد واژه شهید به عنوان یک وصف در مورد خداوند متعال به معنای آن است که خداوند متعال حضور آگانه داشته و احاطه علمی و کامل به همه موجودات دارد به گونه ای که هیچ جیزی از او مخفی نخواهد بود.

در قرآن کریم کلمه شهید **۱۹** مرتبه به عنوان وصف باریتعالی ذکر شده است.

سوره نساء **۱۶۶/۴**: ولی خداوند گواهی می‌دهد به آنچه بر تو نازل کرده؛ که از روی علمش نازل کرده است، و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند؛ هر چند گواهی خدا کافی است.

سوره اسراء **۹۶/۱۷**: بگو: «همین کافی است که خداوند، میان من و شما گواه باشد؛ چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست!

❊ The word *Shaheed*

The word *Shadeed* means witness and observer, who is present in a situation and knows the reality. The Almighty is *Shaheed* because He is really present all over the places and all over the times. He knows everything and observes everyone.

The One Who is Aware of everything. The One Who hears every voice in existence - the loud and quiet. The One Who Sees everything in existence - the insignificant and significant, the small and large. The One Whose Knowledge encompasses everything. The One Who will testify for or against His servants for what they did.

"Say: What thing is the greatest witness? Say: Allah is Witness between you and I; this Qur'aan has been revealed to me that I may warn therewith - you and whomsoever it may reach." (6:19)

"It is He Who sent His Messenger with the guidance and the Religion of Truth that He makes it prevails over all religions. And sufficient is Allah as a Witness." (48:28)

In the Holy Quran the word *Shaheed* is mentioned 19 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Nisaa 4/79: Whatever benefit comes to you (O man!), it is from Allah, and whatever misfortune befalls you, it is from yourself, and We have sent you (O Prophet!), to mankind as a messenger; and Allah is sufficient as a witness.

Al-Nisaa 4/166: But Allah bears witness by what He has revealed to you that He has revealed it with His knowledge, and the angels bear witness (also); and Allah is sufficient as a witness.

Al-An`am 6/19: What thing is the weightiest in testimony? Say: Allah is witness between you and me; and this Quran has been revealed to me that with it I may warn you and whomsoever it reaches. Do you really bear witness that there are other gods with Allah? Say: I do not bear witness. Say: He is only one

Allah, and surely I am clear of that which you set up (with Him).

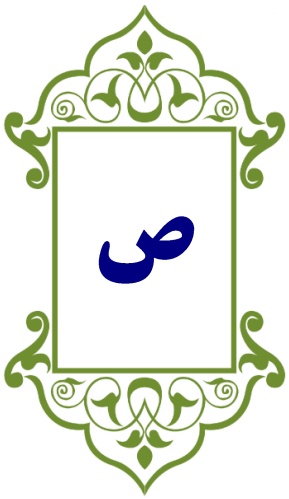
ص

﴿۴۵﴾

الصمد *

بی نیاز ---------- ❊ ---------- The Self Sufficient

Transliteration	Al-Samad	صمد	ریشه لغت
English Meaning	The Self Sufficient	بی نیاز	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	68	٦٨	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الاخلاص ۲/۱۱۲: ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢

خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند؛

Al-Ikhlas 112/2: Allah is He on Whom all depend (The Self Sufficient).

❊ **قال الإمامُ الحسينُ عليه السلام** : الصَّمَدُ : الّذى لا جَوفَ لَهُ ، والصَّمَدُ : الّذى قَد انتَهى سُؤدَدُهُ ، والصَّمَدُ الّذى لا يَأكُلُ ولا يَشرَبُ ، والصَّمَدُ : الّذى لا يَنامُ ، والصَّمَدُ: الدّائمُ الّذى لَم يَزَلْ ولا يَزالُ .

امام حسین علیه السلام : صمد ، کسی است که میان تهی نیست ؛ صمد کسی است که سَروری و مهتریش در اوج است ؛ صمد کسی است که نه می‌خورد و نه می‌آشامد ؛ صمد کسی است که نمی‌خوابد ؛ صمد آن موجود همیشگی است که پیوسته بوده و خواهد بود .

❊ **قال الراغب**: الصمد: السيد: الذى يصمد إليه فى الأمر، وصمده: قصد معتمدا عليه قصده، وقيل: الصمد الذى ليس بأجوف، والذى ليس بأجوف شيئان: أحدهما لكونه أدون من الإنسان كالجمادات، والثانى أعلى منه، وهو البارى والملائكة، والقصد بقوله: ﴿الله الصمد﴾ [الإخلاص/۲]، تنبيها أنه بخلاف من أثبتوا له الإلهية.

❊ **قال الرازى**: ذكروا فى تفسير : { الصمد } وجهين الأول : أنه فعل بمعنى مفعول من صمد إليه إذا قصده ، وهو السيد المصمود إليه فى الحوائج ، والدليل على صحة هذا التفسير ما روى ابن عباس : « أنه لما نزلت هذه الآية قالوا : ما الصمد؟ قال

علیه السلام هو السید الذی یصمد إلیه فی الحوائج » وقال اللیث : صمدت صمد هذا الأمر أی قصدت قصده والقول الثانی : أن الصمد هو الذی لا جوف له ، ومنه یقال : لسداد القارورة الصماد ، وشیء مصمد أی صلب لیس فیه رخاوة ، وقال قتادة : وعلی هذا التفسیر : الدال فیه مبدلة من التاء وهو المصمت ، وقال بعض المتأخرین من أهل اللغة : الصمد هو الأملس من الحجر الذی لا یقبل الغبار ولا یدخله شیء ولا یخرج منه شیء، واعلم أنه قد استدل قوم من جهال المشبهة بهذه الآیة فی أنه تعالی جسم ، وهذا باطل لأنا بینا أن کونه أحداً ینافی جسماً فمقدمة هذا الآیة دالة علی أنه لا یمکن أن یکون المراد من الصمد هذا المعنی ، ولأن الصمد بهذا التفسیر صفة الأجسام المتضاغطة وتعالی الله عن ذلک ، فإذن یجب أن یحمل ذلک علی مجازه ، وذلک لأن الجسم الذی یکون کذلک یکون عدیم الانفعال والتأثر عن الغیر وذلک إشارة إلی کونه سبحانه واجباً لذاته ممتنع التغیر فی وجوده وبقائه وجمیع صفاته ، فهذا ما یتعلق بالبحث اللغوی فی هذه الآیة .

وأما المفسرون فقد نقل عنهم وجوه ، بعضها یلیق بالوجه الأول وهو کونه تعالی سیداً مرجوعاً إلیه فی دفع الحاجات ، وهو إشارة إلی الصفات الإضافیة ، وبعضها بالوجه الثانی وهو کونه تعالی واجب الوجود فی ذاته وفی صفاته ممتنع التغیر فیهما وهو إشارة إلی الصفات السلبیة وتارة یفسرون الصمد بما یکون جامعاً للوجهین .

أما النوع الأول : فذکروا فیه وجوهاً : الأول : الصمد هو العالم بجمیع المعلومات لأن کونه سیداً مرجوعاً إلیه فی قضاء الحاجات لا یتم إلا بذلک الثانی : الصمد هو الحلیم لأن کونه سیداً یقتضی الحلم والکرم الثالث : وهو قول ابن مسعود والضحاک الصمد هو السید الذی قد انتهی سؤدده الرابع : قال الأصم : الصمد هو الخالق

للأشياء ، وذلک لأن کونه سيداً يقتضى ذلک الخامس : قال السدى : الصمد هو المقصود فى الرغائب ، المستغاث به عند المصائب السادس : قال الحسين بن الفضل البجلى : الصمد هو الذى يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد ، لا معقب لحكمه ، ولا راد لقضائه السابع : أنه السيد المعظم الثامن : أنه الفرد الماجد لا يقضى فى أمر دونه .

وأما النوع الثانى : وهو الإشارة إلى الصفات السلبية فذكروا فيه وجوهاً : الأول : الصمد هو الغنى على ما قال : { وَهُوَ الغنى الحميد } [الحديد : ۲۴] الثانى : الصمد الذى ليس فوقه أحد لقوله : { وَهُوَ القاهر فَوْقَ عِبَادِهِ } [الأنعام : ۱۸] ولا يخاف من فوقه، ولا يرجو من دونه ترفع الحوائج إليه الثالث : قال قتادة : لا يأكل ولا يشرب : {وَهُوَ يُطْعِمُ وَلاَ يُطْعَمُ } [الأنعام : ۱۴] الرابع : قال قتادة : الباقى بعد فناء خلقه : {كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ } [الرحمن : ۲۶] الخامس : قال الحسن البصرى : الذى لم يزل ولا يزال ، ولا يجوز عليه الزوال كان ولا مكان ، ولا أين ولا أوان ، ولا عرش ولا كرسى ، ولا جنى ولا إنسى وهو الآن كما كان السادس : قال يمان وأبو مالک : الذى لا ينام ولا يسهو الثامن : قال ابن كيسان : هو الذى لا يوصف بصفة أحد التاسع : قال مقاتل بن حبان : هو الذى لا عيب فيه العاشر : قال الربيع بن أنس : هو الذى لا تغتريه الآفات الحادى عشر : قال سعيد بن جبير : إنه الكامل فى جميع صفاته ، وفى جميع أفعاله الثانى عشر : قال جعفر الصادق : إنه الذى يغلب ولا يغلب الثالث عشر : قال أبو هريرة : إنه المستغنى عن كل أحد الرابع عشر : قال أبو بكر الوراق : إنه الذى أيس الخلائق من الاطلاع على كيفيته الخامس عشر : هو الذى لا تدركه الأبصار السادس عشر : قال أبو العالية ومحمد

القرظی : هو الذی لم یلد ولم یولد ، لأنه لیس شیء إلا سیورث، ولا شیء یولد إلا وسیموت السابع عشر : قال ابن عباس : إنه الکبیر الذی لیس فوقه أحد الثامن عشر : أنه المنزه عن قبول النقصانات والزیادات ، وعن أن یکون مورداً للتغیرات والتبدلات ، وعن إحاطة الأزمنة والأمکنة والآنات والجهات .

وأما الوجه الثالث : وهو أن یحمل لفظ الصمد علی الکل وهو محتمل ، لأنه بحسب دلالته علی الوجوب الذاتی یدل علی جمیع السلوب ، وبحسب دلالته علی کونه مبدأ للکل یدل علی جمیع النعوت الإلهیة .

المسألة الثانیة : قوله : { الله الصمد } یقتضی أن لا یکون فی الوجود صمد سوی الله ، وإذا کان الصمد مفسراً بالمصمود إلیه فی الحوائج ، أو بما لا یقبل التغیر فی ذاته لزم أن لا یکون فی الوجود موجود هکذا سوی الله تعالی ، فهذه الآیة تدل علی أنه لا إله سوی الواحد ، فقوله : { الله أَحَدٌ } إشارة إلی کونه واحداً ، بمعنی أنه لیس فی ذاته ترکیب ولا تألیف بوجه من الوجوه ، وقوله : { الله الصمد } إشارة إلی کونه واحداً ، بمعنی نفی الشرکاء والأنداد والأضداد .

❊ واژه صمد

کلمه صمد به معانی مختلفی آمده است. آنگونه که در روایت نقل شده از محضر امام حسین علیه السلام آمده، معانی متعدد و بسیاری برای واژه صمد ذکر شده است از جمله اینکه امام می فرماید صمد ، کسی است که میان تهی نیست؛ صمد کسی است که سَروری و مهتریش در اوج است؛ صمد کسی است که نه می‌خورد و نه می‌آشامد؛ صمد کسی است که نمی‌خوابد؛ صمد آن موجود همیشگی است که پیوسته بوده و خواهد بود.

راغب اصفهانی در معنای صمد بیان می کند که صمد یعنی سید و آقا، و صمد کسی است که همه به او نیازمندند و او نیاز به کسی ندارد. علاوه بر این معنا، معانی متعدد دیگری نیز برای صمد ذکر شده است.

برخی مفسرین مانند فخر رازی بیش از بیست و پنج معنا و وجه برای صمد برشمرده اند که در یک تقسیم بندی کلی، بخشی از آنها را زیر عنوان صفات ثبوتی و دسته ای دیگر را زیر عنوان صفات سلبی و دسته سومی را به عنوان صفات جامع که هم در بر گیرنده صفات ثبوتی است و هم سلبی، جای داده اند.

در قرآن کریم واژه صمد تنها یک مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره اخلاص **۲/۱۱۲**: خداوندی که بی نیاز است (و همه نیازمندان قصد او می‌کنند).

❊ **The word *Samad***

There are many meanings for the word *Samad* have been stated by theologians and interpreters. It is stated that *Samad* means the one who is self-sufficient, independent, and self-determining. *Samad* is the one upon whom everyone relies in all of their needs. Accordingly, the attribute of *Samad* is appropriate and applicable only for the Almighty.

Allah the Exalted is the One upon Whom the whole of creation relies in all of their needs, predicaments and necessities. This

due to His unrestricted perfection with regard to His Essence, His Names, His Attributes and His Actions.

In the Holy Quran the word *Samad* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Ikhlas 112/1-2: "Say: He is Allah the One. Allah the Self-Sufficient."

وَلِلّٰهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

فَادْعُوهُ بِهَا

سورة الاعراف ۷:۱۸۰

ظ

﴿۴۷﴾

العالم

The Knower ---------- ❊ ---------- دانا

Transliteration	Al-`Aalim	علم	ریشه لغت
English Meaning	The Knower	دانا، آگاه	معنای فارسی
Times in the Verses	13	۱۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۲۲/۵۹: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَـٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَـٰدَةِ ۖ هُوَ ٱلرَّحْمَـٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾

او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان و رحیم است!

Al-Hashr 59/22: He is Allah besides Whom there is no god; the Knower of the unseen and the seen; He is the Beneficent, the Merciful.

❊ **قال الراغب:** العلم: إدراک الشیء بحقیقته؛ وذلک ضربان:

أحدهما: إدراک ذات الشیء. والثانی: الحکم علی الشیء بوجود شیء هو موجود له، أو نفی شیء هو منفی عنه. فالأول: هو المتعدی إلی مفعول واحد نحو: ﴿لا تعلمونهم الله یعلمهم﴾ [الأنفال/ ۶۰]. والثانی: المتعدی إلی مفعولین، نحو قوله: ﴿فإن علمتموهن مؤمنات﴾ [الممتحنة /۱۰]، وقوله: ﴿یوم یجمع الله الرسل﴾ إلی قوله: ﴿لا علم لنا﴾ (الآیة: ﴿یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا أجبتم قالوا لا علم لنا﴾ سورة المائدة: آیة ۱۰۹) فإشارة إلی أن عقولهم طاشت. والعلم من وجه ضربان: نظری وعملی. فالنظری: ما إذا علم فقد کمل، نحو: العلم بموجودات العالم. والعملی: ما لا یتم إلا بأن یعمل کالعلم بالعبادات.

ومن وجه آخر ضربان: عقلی وسمعی، وأعلمته وعلمته فی الأصل واحد؛ إلا أن الإعلام اختص بما کان بإخبار سریع، والتعلیم اختص بما یکون بتکریر وتکثیر حتی یحصل منه أثر فی نفس المتعلم.

قال بعضهم: التعليم: تنبيه النفس لتصور المعانى، والتعلم: تنبه النفس لتصور ذلک، وربما استعمل فى معنى الإعلام إذا كان فيه تكرير، نحو: ﴿أتعلمون الله بدينكم﴾ [الحجرات/۱۶]، فمن التعليم قوله: ﴿الرحمن * علم القرآن﴾ [الرحمن/۱ - ۲]، ﴿علم بالقلم﴾ [العلق/۴]، ﴿وعلمتم ما لم تعلموا﴾ [الأنعام/۹۱]، ﴿علمنا منطق الطير﴾ [النمل/۱۶]، ﴿ويعلمهم الكتاب والحكمة﴾ [البقرة/۱۲۹]، ونحو ذلک.

وقوله: ﴿وعلم آدم الأسماء كلها﴾ [البقرة/۳۱]، فتعليمه الأسماء: هو أن جعل له قوة بها نطق ووضع أسماء الأشياء وذلک بإلقائه فى روعه وكتعليمه الحيوانات كل واحد منها فعلا يتعاطاه، وصوتا يتحراه قال: ﴿وعلمناه من لدنا علما﴾ [الكهف/۶۵]، ﴿قال له موسى هل أتبعک على أن تعلمن مما علمت رشدا﴾ [الكهف/۶۶]، قيل: عنى به العلم الخاص الخفى على البشر الذى يرونه ما لم يعرفهم الله منكرا، بدلالة ما رآه موسى منه لما تبعه فأنكره حتى عرفه سببه، قيل: وعلى هذا العلم فى قوله: ﴿قال الذى عنده علم من الكتاب﴾ [النمل/۴۰]، وقوله تعالى: ﴿والذين أوتوا العلم درجات﴾ [المجادلة/۱۱]، فتنبيه منه تعالى على تفاوت منازل العلوم وتفاوت أربابها.

وأما قوله: ﴿وفوق كل ذى علم عليم﴾ [يوسف/۷۶]، فعليم يصح أن يكون إشارة إلى الإنسان الذى فوق آخر، ويكون تخصيص لفظ العليم الذى هو للمبالغة تنبيها أنه بالإضافة إلى الأول عليم وإن لم يكن بالإضافة إلى من فوقه كذلک، ويجوز أن يكون قوله: ﴿عليم﴾ عبارة عن الله تعالى وإن جاء لفظه منكرا؛ إذ كان الموصوف فى الحقيقة بالعليم هو تبارک وتعالى، فيكون قوله: ﴿وفوق كل ذى عليم﴾ [يوسف/۷۶]، إشارة إلى الجماعة بأسرهم لا إلى كل واحد بانفراده، وعلى الأول يكون إشارة إلى كل واحد بانفراده.

وقوله: ﴿علام الغيوب﴾ [المائدة/۱۰۹]، فيه إشارة إلى أنه لا يخفى عليه خافية.
وقوله: ﴿عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحدا ❊ إلا من ارتضى من رسول﴾ [الجن/۲۶ - ۲۷]، فيه إشارة أن الله تعالى علما يخص به أولياءه، والعالم فى وصف الله هو الذى لا يخفى عليه شىء كما قال: ﴿لا تخفى منكم خافية﴾ [الحاقة/۱۸]، وذلک لا يصح إلا فى وصفه تعالى.

❊ واژه عالم

کلمه عالم از ریشه علم به معنای آگاهی و دانائی است. برای معنای علم تعاریف متعدد و اقسام گوناگونی ذکر شده است. اما کاربرد صفت عالم در مورد خداوند متعال دارای معنای روشنی است و حیطه آگاهی خداوند متعال نسبت به همه اشیاء و حقایق بی نهایت را می رساند که هیچگونه حد و مرز و محدودیتی ندارد. آگاهی او نسبت به اشیاء و علم او به حقائق بدون واسطه بوده و شمول و گسترده گی آن خارج از درک و تصور عقل است. از این روی، صفاتی نظیر عالم، علام، اعلم، علیم و غیر آنها همگی دلالت بر بی نهایت بودن علم و آگاهی خدای سبحان داشته و هرگونه نقص و وابستگی معرفتی را از ساحت ربوبی نفی می کنند.

کاربرد واژه عالم و دیگر مشتقات آن مانند علیم، اعلم و علام در مورد خداوند متعال همه بازگشت به علم و آگاهی الهی نموده که به معنای احاطه کامل و جامع الهی نسبت به همه موجودات است. این احاطه به گونه ای است که هیچ امری بر او مخفی و پوشیده نیست و او به همه چیز، جزئی و یا کلی، آشکار و یا نهان آگاه است، و هیچ حد و مرزی برای آن متصور نیست.

در قرآن کریم واژه عالم **۱۳** مرتبه به عنوان صفت خداوند منان به کار رفته است.

سوره انعام **۷۳/۶**: اوست که آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ و آن روز که (به هر چیز) می‌گوید: «موجود باش!» موجود می‌شود؛ سخن او، حق است؛ و در آن روز که در «صور» دمیده می‌شود، حکومت مخصوص اوست، از پنهان و آشکار با خبر است، و اوست حکیم و آگاه.

سوره فاطر **۳۸/۳۵**: خداوند از غیب آسمانها و زمین آگاه است، و آنچه را در درون دلهاست می‌داند!

سوره جمعه **۸/۶۲**: بگو: «این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شوید؛ آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد!»

❊ The word `*Alim*

The word `*Aalim* comes from `*Ilm* which means knowledge. There are certain meanings, definitions and types for `*Ilm* and knowledge. However, the usage of the word `*Ilm* and its related terms such as `*Alim*, *A`lam*, `*Aleem*, for Allah indicates an unlimited knowledge and awareness about everything.

When the words `*Ilm*, `*Alim*, *A`lam*, `*Aleem* that come from the origin `Ilm meaning to know and knowing, are used for the Almighty, it means that nothing is hidden to Him and He knows the reality of everything.

We recite in the Holy Quran:

5/109: Surely Thou art the great Knower of the unseen things

69/18: no secret of yours shall remain hidden

6/73: And He it is Who has created the heavens and the earth with truth, and on the day He says: Be, it is. His word is the truth, and His is the kingdom on the day when the trumpet shall be blown; the Knower of the unseen and the seen; and He is the Wise, the Aware.

35/38: Verily Allah knows (all) the hidden things of the heavens and the earth: verily He has full knowledge of all that is in (men's) hearts.

62/8: Say: (As for) the death from which you flee, that will surely overtake you, then you shall be sent back to the Knower of the unseen and the seen, and He will inform you of that which you did.

His knowledge is perfect and complete, so it is not limited to time, space or anything else. Thus, He is the Most knowledgeable and the Most Aware of everything.

In the Holy Quran the word *`Alim* is mentioned 13 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Hashr 59/22: He is Allah besides Whom there is no god; the Knower of the unseen and the seen; He is the Beneficent, the Merciful.

﴿۴۸﴾

العزیز *

The Exalted in Might ---------- ❊ ---------- عزیز

Transliteration	Al-`Azeez	عزز	ریشه لغت
English Meaning	The Exalted in Might	عزیز	معنای فارسی
Times in the Verses	89	۸۹	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	8	۸	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۲۳/۵۹: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, and the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

❊ **قال الراغب:** العزة: حالة مانعة للإنسان من أن يغلب. من قولهم: أرض عزاز. أى: صلبة. قال تعالى: ﴿أيبتغون عندهم العزة فإن العزة لله جميعا﴾ [النساء/ ۱۳۹]. والعزيز: الذى يقهر ولا يقهر. قال تعالى: ﴿إنه هو العزيز الحكيم﴾ [العنكبوت/۲۶]، ﴿يا أيها العزيز مسنا﴾ [يوسف/۸۸]، قال: ﴿ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين﴾ [المنافقون/ ۸]، ﴿سبحان ربک رب العزة﴾ [الصافات/۱۸۰]، فقد يمدح بالعزة تارة كما ترى، ويذم بها تارة كعزة الكفار. قال: ﴿بل الذين كفروا فى عزة وشقاق﴾ [ص/۲]. ووجه ذلک أن العزة التى لله ولرسوله وللمؤمنين هى الدائمة الباقية التى هى العزة الحقيقة، والعزة التى هى للكافرين هى التعزز، وهو فى الحقيقة ذل كما قال عليه الصلاة والسلام: (كل عز ليس بالله فهو ذل) وقوله: ﴿من كان يريد العزة فلله العزة جميعا﴾ [فاطر/۱۰]، معناه: من كان يريد أن يعز يحتاج أن يكتسب منه تعالى العزة فإنها له.

❊ **قال الآلوسی:** { العزیز } الغالب . وقیل : الذی لا مثل له ، وقیل : الذی یعذب من أراد ، وقیل : الذی علیه ثواب العاملین ، وقیل : الذی لا یحط عن منزلته ، وقیل : غیر ذلک.

❊ **واژه عزیز**

کلمه عزیز از ریشه عزت گرفته شده که به معنای غیر قابل نفوذ و تأثیر ناپذیر معنا شده است. معانی دیگری برای عزت و عزیز بیان شده مانند آنکه عزیز یعنی غالب و سرآمد، قدرتمند و مقتدر و شکست ناپذیر، و یا عزیز به کسی گفته می شود که یگانه و بی مانند باشد.
کاربرد کلمه عزیز به عنوان صفت خداوند متعال با همه معانی ذکر شده به صورت حقیقی وواقعی صحیح است. خداوند متعال عزیز است زیرا یکتا، بی همتا، غالب، سرآمد، قادر، مقتدر، تأثیر ناپذیر، غیر قابل نفوذ و شکست ناپذیر می باشد.

در قرآن کریم صفت عزیز **۸۹** مرتبه برای خداوند ذکر شده است.

سوره آل عمران **۱۸/۳**: خداوند، (با ایجادِ نظامِ واحدِ جهانِ هستی،) گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب،) گواهی می‌دهند؛ در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، که هم عزیز (توانا) و هم حکیم است.

سوره ابراهیم **۴۷/۱۴**: پس گمان مبر که خدا وعده‌ای را که به پیامبرانش داده، تخلّف کند! چرا که خداوند عزیز (قادر) و انتقام گیرنده است.

سوره حج **۷۴/۲۲**: خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوّی و شکست‌ناپذیر است!

❊ **The word `*Azeez***

The word `*Azeez* comes from `*Izzat* that means honor and nobility. When the word `*Aziz* is applied to the Almighty as an Attributes, it shows His real which is based on His Knowledge and Power.

Allah is *Al-Azeez* (The All-Mighty), that is, He has unparalleled power and capability to do anything that He would desire. '*Al-`Azeez*' means that Allah is the All-Knowing, All-Wise and All-Noble and All-Commendable. With His Might, Allah bestows protection, beneficence and gifts upon His servants.

Allah is the One to Whom belongs might/honor in its entirety, the might/honor of strength, the might/honor of conquest and the might/honor of preventing. So He has prevented any of His creation from encompassing and grasping Him, He is Omnipotent over everything that is in existence, the whole of creation is subjected and indebted to Him and yielding before His greatness.

"It will be said: 'Seize him and drag him into the midst of the blazing Fire. Then pour over his head the torment of boiling water. Taste you this! Indeed you were (pretending to be) the Mighty, the Generous!'" (44:47-49)

"Blessed be He in Whose Hand in the dominion, and He is Able to do all things. Who has created death and life that He may test which of you is best in deed. And He is the Mighty, the Oft-Forgiving." (67:1-2)

In the Holy Quran the word `*Aziz* is mentioned 89 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Baqarah 2/129: "Our Lord! send amongst them a Messenger of their own, who shall rehearse Thy Signs to them and instruct them in scripture and wisdom, and sanctify them: For Thou art the Exalted in Might, the Wise."

Ali-`Imran 3/62: This is the true account: There is no god except Allah; and Allah - He is indeed the Exalted in Power, the Wise.

Al-Naml 27/9: "O Moses! verily, I am Allah, the Exalted in Might, the Wise!..."

Saad 38/9: Or have they the treasures of the mercy of thy Lord,- the Exalted in Power, the Grantor of Bounties without measure?

﴿۴۹﴾

العظیم *

The Magnificent ---------- ❊ ---------- با عظمت

Transliteration	Al-`Azeem	عظم	ریشه لغت
English Meaning	The Magnificent, The Great	با عظمت، بزرگ	معنای فارسی
Times in the Verses	6	٦	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	33	۳۳	در حدیث ۹۹ اسم

سورة البقرة ۲/۲۵۵: ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٢٥٥

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها [= بندگان] و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را دربرگرفته؛ و نگاهداری آن دو [= آسمان و زمین]، او را خسته نمیکند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.

Al-Baqarah 2/255: Allah is He besides Whom there is no god, the Everliving, the Self-subsisting by Whom all subsist; slumber does not overtake Him nor sleep; whatever is in the heavens and whatever is in the earth is His; who is he that can intercede with Him but by His permission? He knows what is before them and what is behind them, and they cannot comprehend anything out of His knowledge except what He pleases, His knowledge extends over the heavens and the earth, and the preservation of them both tires Him not, and He is the Most High, the Great.

❊ **قال الراغب:** وعظم الشيء أصله: كبر عظمه، ثم استعير لكل كبير، فأجرى مجراه محسوسا كان أو معقولا، عينا كان أو معنى. قال: ﴿عذاب يوم عظيم﴾ [الزمر/۱۳]، ﴿قل هو نبأ عظيم﴾ [ص/۶۷]، والعظيم إذا استعمل فى الأعيان فأصله: أن يقال فى الأجزاء المتصلة، والكثير يقال فى المنفصلة، ثم قد يقال فى المنفصل عظيم، نحو: جيش عظيم، ومال عظيم، وذلک فى معنى الكثير.

❊ **واژه عظیم**

کلمه عظیم از ریشه عظم و عظمت به معنای بزرگی و بزرگ مرتبه بودن می باشد. کاربرد این کلمه به عنوان صفت الهی به معنای بزرگی و عظمت خداوند سبحان است که در کبریائی و عظمت هیچ مثل و مانندی برای او متصور نیست.

در قرآن کریم کلمه عظیم ۶ مرتبه به عنوان صفت برای خداوند متعال ذکر شده است.

سوره شوری **۴/۴۲**: آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است!

سوره واقعه **۷۴/۵۶**: حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار)!

سوره حاقه **۳۳/۶۹**: چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد،

❊ **The word `*Azeem***

The word `*Azeem* is derived from `*Azama* that means great, exalted and noble. Allah is `*Azeem* because He is the Exalted, the Greatest and the Almighty.

In the Holy Quran the word `*Azeem* is mentioned 6 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Shura 42/4: To Him belongs all that is in the heavens and on earth: and He is Most High, Most Great.

Al-Waqi`ah 56/74: Then celebrate with praises the name of thy Lord, the Supreme!

Al-Waqi`ah 56/96: Therefor (O Muhammad) praise the name of thy Lord, the Tremendous.

﴿۵۰﴾

العفو *

بخشنده ---------- ❊ ---------- The Pardoning

ریشه لغت	عفو	Al-`Afuww	**Transliteration**
معنای فارسی	بخشنده، عفو کننده	The Pardoning	**English Meaning**
تکرار در آیات	۵	5	**Times in the Verses**
در حدیث ۹۹ اسم	۸۲	82	**In Hadith 99 Names**

سورة النساء ٤/٩٩: فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾

ممکن است خداوند، آنها را مورد عفو قرار دهد؛ و خداوند، عفو کننده و آمرزنده است.

Al-Nisaa 4/99: So these, it may be, Allah will pardon them, and Allah is Pardoning, Forgiving.

❊ **قال الراغب:** العفو: القصد لتناول الشیء، یقال: عفاه واعتفاه، أی: قصده متناولا ما عنده، وعفت الریح الدار: قصدتها متناولة آثارها، وعفوت عنه: قصدت إزالة ذنبه صارفا عنه، فالمفعول فی الحقیقة متروک، و (عن) متعلق بمضمر، فالعفو: هو التجافی عن الذنب. قال تعالی: ﴿فمن عفا وأصلح﴾ [الشوری/۴۰]، ﴿وأن تعفوا أقرب للتقوی﴾ [البقرة/۲۳۷]، ﴿ثم عفونا عنکم﴾ [البقرة/۵۲]، ﴿إن نعف عن طائفة منکم﴾ [التوبة/۶۶]، ﴿فاعف عنهم﴾ [آل عمران/۱۵۹]، وقوله: ﴿خذ العفو﴾ [الأعراف/۱۹۹]، أی: ما یسهل قصده وتناوله، وقیل معناه: تعاط العفو عن الناس، وقوله: ﴿ویسئلونک ماذا ینفقون قل العفو﴾ [البقرة/۲۱۹]، أی: ما یسهل إنفاقه. وقولهم: أعطی عفوا، فعفوا مصدر فی موضع الحال، أی: أعطی وحاله حال العافی، وقال فی وصفه تعالی: ﴿إن الله کان عفوا غفورا﴾ [النساء/۴۳].

❊ **واژه عفوّ**

کلمه عفوّ از عفو و بخشش می آید و غالبا در مواردی به کار می رود که نوعی خطا و گناه از طرف مقابل سرزده باشد و سپس مورد بخشش و چشم پوشی قرار بگیرد. کاربرد آن در مورد خداوند سبحان به همین معناست. خداوند عفوّ است

یعنی گناهان و خطاهای بنده گان را به لطف و رحمت خود می آمرزد و آنان را مشمول بخشش قرار می دهد.

در قرآن کریم کلمه عفوّ **۵** مرتبه به عنوان صفت برای خداوند متعال ذکر شده است.

سوره نساء **۱۴۹/۴**: اگر نیکیها را آشکار یا مخفی سازید، و از بدیها گذشت نمایید، خداوند بخشنده و تواناست (و با اینکه قادر بر انتقام است، عفو و گذشت می‌کند).

سوره حج **۶۰/۲۲**: (آری،) مطلب چنین است! و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده مجازات کند، سپس مورد تعدّی قرار گیرد، خدا او را یاری خواهد کرد؛ یقیناً خداوند بخشنده و آمرزنده است!

❊ **The word `*Afuww***

The word `*Afuww* is derived from `*afw* that means to forgive and forgiveness. When the Attribute of `*Afuww* is applied to the Almighty it shows His Blessing and Forgiveness.

Allah the Exalted is the One Who was and is known with the Attribute of Forgiveness. The One Who is described as having Forgiveness and Compassion. Everyone is in dire need of His forgiveness just as they are in dire need of His Mercy and Kindness. Allah has promised forgiveness to the one who fulfils its conditions.

The Oft-Pardoning is He who has complete and total pardoning that suitably covers whatever sins that may be committed by His slaves. This is especially the case if they do that which

necessitates their pardoning, such as seeking (His) forgiveness, repentance, having faith and performing righteous deeds.

For He, Glory be unto Him, accepts His slaves and pardons their evil deeds. He is Oft-Pardoning and He loves to Pardon and He loves from His slaves that they should rush to attain the things that will cause them to do those things that bring them towards pardon like hurrying to please Him and doing good towards His creatures. Also from the perfection of His Pardoning is that He forgives all of His servants' crimes, whether small or big, no matter how much he wrongs himself, as long as he repents and recants from the evil. He (Allah) made (the acceptance of) Islam the expiration of whatever one did before and repentance the expiration of whatever one did before it.

In a Hadith the Holy Prophet (pbuh) said: Verily, Allah says:

Oh son of Adam, verily if you come to Me with an earth full of sins, and you meet me without having associated anything with Me (as a partner), Then I would come to you with an earth full of forgiveness. [Recorded by Al-Tirmidhee, 4/122, and declared Hasan (Good) by Al-Albanee in Saheeh Al-Jaami, 5/548]

"Allah, the Exalted says, Verily, Your Lord has vast forgiveness. [An-Najm 53/32].

Verily, Allah has opened the means of attaining His forgiveness through repentance, seeking forgiveness, faith, doing righteous deeds, doing good towards His slaves, pardoning them, having strong hope for Allah's favor, thinking good concerning Allah and other things that Allah has made a means of drawing near to Him and attaining His Forgiveness.

He said, "And indeed I am All-Forgiving to him who repents, believes, associates none in worship with Me, does righteous deeds and then remains constant in doing them." (20:82)

"Whether you disclose a good deed, or conceal it, or pardon an evil verily Allah is the Forgiving, Most Merciful." (4:152)

In the Holy Quran the word `Afuww is mentioned 5 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Nisaa 4/99: So these, it may be, Allah will pardon them, and Allah is Pardoning, Forgiving.

Al-Nisaa 4/149: If you do good openly or do it in secret or pardon an evil then surely Allah is Pardoning, Powerful.

Al-Hajj 22/60: That (shall be so); and he who retaliates with the like of that with which he has been afflicted and he has been oppressed, Allah will most certainly aid him; most surely Allah is Pardoning, Forgiving.

﴿۵۱﴾

العلام

The Most Knower ---------- ❊ ---------- بسیار دانا

Transliteration	Al-`Allaam	علم	ریشه لغت
English Meaning	The Most Knower	بسیار دانا	معنای فارسی
Times in the Verses	4	٤	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة المائدة ۱۰۹/۵: ۞ يَوۡمَ يَجۡمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبۡتُمۡۖ قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾

(از) روزی (بترسید) که خداوند، پیامبران را جمع می‌کند، و به آنها می‌گوید: «(در برابر دعوت شما،) چه پاسخی به شما داده شد؟»، می‌گویند: «ما چیزی نمی‌دانیم؛ تو خود، از همه اسرار نهان آگاهی.»

Al-Ma`ideh 5/109: On the day when Allah will assemble the messengers, then say: What answer were you given? They shall say: We have no knowledge, surely Thou art the great Knower of the unseen things.

❊ **قال الراغب:** العلم: إدراک الشیء بحقیقته؛ وذلک ضربان:

أحدهما: إدراک ذات الشیء.

والثانی: الحکم علی الشیء بوجود شیء هو موجود له، أو نفی شیء هو منفی عنه.

فالأول: هو المتعدی إلی مفعول واحد نحو: ﴿لا تعلمونهم الله یعلمهم﴾ [الأنفال/ ۶۰].

والثانی: المتعدی إلی مفعولین، نحو قوله: ﴿فإن علمتموهن مؤمنات﴾ [الممتحنة /۱۰]، وقوله: ﴿یوم یجمع الله الرسل﴾ إلی قوله: ﴿لا علم لنا﴾ (الآیة: ﴿یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا أجبتم قالوا لا علم لنا﴾ سورة المائدة: آیة **۱۰۹**) فإشارة إلی أن عقولهم طاشت. والعلم من وجه ضربان: نظری وعملی.

فالنظری: ما إذا علم فقد کمل، نحو: العلم بموجودات العالم.

والعملی: ما لا یتم إلا بأن یعمل کالعلم بالعبادات.

ومن وجه آخر ضربان: عقلی وسمعی، وأعلمته وعلمته فی الأصل واحد؛ إلا أن الإعلام اختص بما كان بإخبار سريع، والتعليم اختص بما يكون بتكرير وتكثير حتى يحصل منه أثر فی نفس المتعلم.

قال بعضهم: التعليم: تنبيه النفس لتصور المعانی، والتعلم: تنبه النفس لتصور ذلک، وربما استعمل فی معنی الإعلام إذا كان فيه تكرير، نحو: ﴿أتعلمون الله بدينكم﴾ [الحجرات/۱۶]، فمن التعليم قوله: ﴿الرحمن ۞ علم القرآن﴾ [الرحمن/۱ - ۲]، ﴿علم بالقلم﴾ [العلق/۴]، ﴿وعلمتم ما لم تعلموا﴾ [الأنعام/۹۱]، ﴿علمنا منطق الطير﴾ [النمل/۱۶]، ﴿ويعلمهم الكتاب والحكمة﴾ [البقرة/۱۲۹]، ونحو ذلک.

وقوله: ﴿وعلم آدم الأسماء كلها﴾ [البقرة/۳۱]، فتعليمه الأسماء: هو أن جعل له قوة بها نطق ووضع أسماء الأشياء وذلک بإلقائه فی روعه وكتعليمه الحيوانات كل واحد منها فعلا يتعاطاه، وصوتا يتحراه قال: ﴿وعلمناه من لدنا علما﴾ [الكهف/۶۵]، ﴿قال له موسى هل أتبعک على أن تعلمن مما علمت رشدا﴾ [الكهف/۶۶]، قيل: عنی به العلم الخاص الخفی على البشر الذی يرونه ما لم يعرفهم الله منكرا، بدلالة ما رآه موسى منه لما تبعه فأنكره حتى عرفه سببه، قيل: وعلى هذا العلم فی قوله: ﴿قال الذی عنده علم من الكتاب﴾ [النمل/۴۰]، وقوله تعالى: ﴿والذين أوتوا العلم درجات﴾ [المجادلة/۱۱]، فتنبيه منه تعالى على تفاوت منازل العلوم وتفاوت أربابها.

وأما قوله: ﴿وفوق كل ذی علم عليم﴾ [يوسف/۷۶]، فعليم يصح أن يكون إشارة إلى الإنسان الذی فوق آخر، ويكون تخصيص لفظ العليم الذی هو للمبالغة تنبيها أنه بالإضافة إلى الأول عليم وإن لم يكن بالإضافة إلى من فوقه كذلک، ويجوز أن يكون قوله: ﴿عليم﴾ عبارة عن الله تعالى وإن جاء لفظه منكرا؛ إذ كان الموصوف

فی الحقیقة بالعلیم هو تبارک وتعالی، فیکون قوله: ﴿وفوق کل ذی علیم﴾ [یوسف/۷۶]، إشارة إلی الجماعة بأسرهم لا إلی کل واحد بانفراده، وعلی الأول یکون إشارة إلی کل واحد بانفراده.

وقوله: ﴿علام الغیوب﴾ [المائدة/۱۰۹]، فیه إشارة إلی أنه لا یخفی علیه خافیة.

وقوله: ﴿عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحدا ❊ إلا من ارتضی من رسول﴾ [الجن/۲۶ – ۲۷]، فیه إشارة أن لله تعالی علما یخص به أولیاءه، والعالم فی وصف الله هو الذی لا یخفی علیه شیء کما قال: ﴿لا تخفی منکم خافیة﴾ [الحاقة/۱۸]، وذلک لا یصح إلا فی وصفه تعالی.

❊ واژه علام

کلمه علام از ریشه علم به معنای آگاهی و دانائی است و به صورت صیغه مبالغه تأکید بر آگاهی بیشتر و کاملتر دارد. برای معنای علم تعاریف متعدد و اقسام گوناگونی ذکر شده است. اما کاربرد صفت علام در مورد خداوند متعال دارای معنای روشنی است و حیطه آگاهی خداوند متعال نسبت به همه اشیاء و حقایق بی نهایت را می رساند که هیچگونه حد و مرز و محدودیتی ندارد. آگاهی او نسبت به اشیاء و علم او به حقائق بدون واسطه بوده و شمول و گسترده گی آن خارج از درک و تصور عقل است. از این روی، صفاتی نظیر عالم، علام، اعلم، علیم و غیر آنها همگی دلالت بر بی نهایت بودن علم و آگاهی خدای سبحان داشته و هرگونه نقص و وابستگی معرفتی را از ساحت ربوبی نفی می کنند.

کاربرد واژه علام و دیگر مشتقات آن مانندعالم، علیم و اعلم در مورد خداوند متعال همه بازگشت به علم و آگاهی الهی نموده که به معنای احاطه کامل و جامع الهی نسبت به همه موجودات است. این احاطه به گونه ای است که هیچ امری بر

او مخفی و پوشیده نیست و او به همه چیز، جزئی و یا کلی، آشکار و یا نهان آگاه است، و هیچ حد و مرزی برای آن متصور نیست.

در قرآن کریم واژه علام ۴ مرتبه به عنوان صفت خداوند منان به کار رفته است.

سوره مائده ۱۰۹/۵: (از) روزی (بترسید) که خداوند، پیامبران را جمع می‌کند، و به آنها می‌گوید: «(در برابر دعوت شما،) چه پاسخی به شما داده شد؟»، می‌گویند: «ما چیزی نمی‌دانیم؛ تو خود، از همه اسرار نهان آگاهی.»

سوره توبه ۷۸/۹: آیا نمی‌دانستند که خداوند، اسرار و سخنان درگوشی آنها را می‌داند؛ و خداوند دانای همه غیبها (و امور پنهانی) است؟!

❊ **The word `*Allaam***

The word `*Allaam* comes from `*Ilm* which means knowledge. There are certain meanings, definitions and types for `*Ilm* and knowledge. However, the usage of the word `*Ilm* and its related terms such as `*Alim, A`lam, `Aleem, or `Allaam* for Allah the Exalted, indicate an unlimited knowledge and awareness about everything.

When the words `*Ilm, `Alim, A`lam, `Aleem* and `*Allaam* that come from the origin `Ilm which means to know and knowing, are used for the Almighty, it means that nothing is hidden to Him and He knows the reality of everything. So He is the Most knowledgeable and the Most Aware of everything.

We recite in the Holy Quran:

Al-Hashr 59/22: He is Allah besides Whom there is no god; the Knower of the unseen and the seen; He is the Beneficent, the Merciful.

69/18: no secret of yours shall remain hidden.

6/73: And He it is Who has created the heavens and the earth with truth, and on the day He says: Be, it is. His word is the truth, and His is the kingdom on the day when the trumpet shall be blown; the Knower of the unseen and the seen; and He is the Wise, the Aware.

35/38: Verily Allah knows (all) the hidden things of the heavens and the earth: verily He has full knowledge of all that is in (men's) hearts.

62/8: Say: (As for) the death from which you flee, that will surely overtake you, then you shall be sent back to the Knower of the unseen and the seen, and He will inform you of that which you did.

His knowledge is perfect and complete, so it is not limited to time, space or anything else. Thus, He is the Most knowledgeable and the Most Aware of everything.

In the Holy Quran the word *`Allaam* is mentioned 4 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Ma`idah 5/109: Surely Thou art the great Knower of the unseen things.

Al-Towbah 9/78: Do they not know that Allah knows their hidden thoughts and their secret counsels, and that Allah is the great Knower of the unseen things?

Saba` 34/48: Say: Surely my Lord utters the truth, the great Knower of the unseen.

﴿۵۲﴾

العلي *

The Most High ---------- ❊ ---------- بلند مرتبه

Transliteration	Al-`Aliy	علو	ریشه لغت
English Meaning	The Most High	بلند مرتبه	معنای فارسی
Times in the Verses	8	۸	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	36	۳۶	در حدیث **۹۹** اسم

سورة غافر (المؤمن) ۱۲/٤۰: ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡۖ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ١٢

این بخاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد انکار می‌کردید، و اگر برای او همتایی می‌پنداشتند ایمان می‌آوردید؛ اکنون داوری مخصوص خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و شما را مطابق عدل خود کیفر می‌دهد).

Al-Mu`min (Ghafir) 40/12: That is because when Allah alone was called upon, you disbelieved, and when associates were given to Him, you believed; so judgment belongs to Allah, the High, the Great.

❊ **قال الراغب:** العلو: ضد السفل، والعلوی والسفلی المنسوب إلیهما، والعلو: الارتفاع، وقد علا یعلو علوا وهو عال (راجع: الأفعال للسرقسطی **۲۰۴/۱**)، وعلی یعلی علاء فهو علی (راجع: الأفعال للسرقسطی **۲۵۲/۱**)، فعلا بالفتح فی الأمکنة والأجسام أکثر. وقیل: إن (علا) یقال فی المحمود والمذموم، و (علی) لا یقال إلا فی المحمود، قال: ﴿إن فرعون علا فی الأرض﴾ [القصص/۴]، والعلی: هو الرفیع القدر من: علی، وإذا وصف الله تعالی به فی قوله: ﴿إن الله هو العلی الکبیر﴾ [الحج/۶۲]، ﴿إن الله کان علیا کبیرا﴾ [النساء/۳۴]، فمعناه: یعلوا أن یحیط به وصف الواصفین بل علم العارفین. وعلی ذلک یقال: تعالی، نحو: ﴿تعالی الله عما یشرکون﴾ [النمل/۶۳]، [وتخصیص لفظ التفاعل لمبالغة ذلک منه لا علی سبیل التکلف کما یکون من البشر] (ما بین [ ] نقله الزرکشی فی البرهان **۳۹۵/۲**)، وقال عز وجل: ﴿تعالی عما یقولون علوا کبیرا﴾ [الإسراء/۴۳]، فقوله: (علوا) لیس بمصدر تعالی.

كما أن قوله (نباتا) فی قوله: ﴿أنبتكم من الأرض نباتا﴾ [نوح/۱۷]، و (تبتيلا) فی قوله: ﴿وتبتل إليه تبتيلا﴾ [المزمل/۸]، كذلک (إنما هی أسماء مصادر، وانظر فی ذلک: المدخل لعلم التفسير ص ۲۹۰ بتحقيقنا).

والأعلی: الأشرف. قال تعالی: ﴿أنا ربكم الأعلی﴾ [النازعات/۲۴]، والاستعلاء: قد يكون طلب العلوم المذموم، وقد يكون طلب العلاء، أی: الرفعة، وقوله: ﴿وقد أفلح اليوم من استعلی﴾ [طه/۶۴]، يحتمل الأمرين جميعا.

وأما قوله: ﴿سبح اسم ربک الأعلی﴾ [الأعلی/۱]، فمعناه: أعلی من أن يقاس به، أو يعتبر بغيره، وقوله: ﴿والسموات العلی﴾ [طه/۴]، فجمع تأنيث الأعلی، والمعنی: هی الأشرف والأفضل بالإضافة إلی هذا العالم، كما قال: ﴿أأنتم أشد خلقا أم السماء بناها﴾ [النازعات/۲۷]، وقوله: ﴿لفی عليين﴾ [المطففين/۱۸]، فقد قيل هو اسم أشرف الجنان (انظر: الدر المنثور ۴۴۸/۸؛ والبصائر ۹۷/۴)، كما أن سجينا اسم شر النيران،

وقيل: بل ذلک فی الحقيقة اسم سكانها، وهذا أقرب فی العربية، إذ كان هذا الجمع يختص بالناطقين، قال: والواحد علی نحو بطيخ.

ومعناه: إن الأبرار فی جملة هؤلاء فيكون ذلک كقوله: ﴿أولئک مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين﴾ [النساء/۶۹]، الآية.

❊ واژه علیّ

کلمه علیّ از ریشه علو به معنای بالا و بلند مرتبه می آید. صفت علیّ برای بیان رفعت در مقام و بلند مرتبه بودن شأن و جایگاه چه بصورت مادی و ظاهری باشد و چه بصورت معنوی به کار گرفته می شود.

آنگونه که مفسرین اظهار نموده اند کاربرد صفت علی برای خداوند متعال به معنای آن است که خدای متعال بالاتر و بلند مرتبه تر از آن است که کسی بتواند او را توصیف نماید و صفات و خصوصیات او را بیان کند. وحتی شأن و مرتبه خداوند متعال از محدوده علم و معرفت عارفان و تفکر کننده گان نیز فراتر است به گونه ای که علو شأن و مرتبه او به حدی است که دسترسی علمی و معرفتی به ذات باریتعالی برای کسی میسر نخواهد بود.

کلمه علیّ در قرآن کریم **۸** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره بقره **۲۵۵/۲**: هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها [= بندگان] و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را دربرگرفته؛ و نگاهداری آن دو [= آسمان و زمین]، او را خسته نمیکند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.

سوره حج **۶۲/۲۲**: این بخاطر آن است که خداوند حقّ است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمقام و بزرگ است!

سوره لقمان **۳۰/۳۱**: اینها همه دلیل بر آن است که خداوند حقّ است، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است!

سوره شوری **۴/۴۲**: آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است!

❊ The word *`Aliy*

The word *`Aliy* is derived from *`Ulow* that means highness and greatness. Allah the Exalted is *`Aliy* because to Him belongs highness in all of its aspects, Highness of His Essence, Highness of His Attributes and esteem, Highness of Strength and Power. He is the One Who has risen over His Throne and the One Who Has encompassed the dominion. He is the One in Whom all the attributes of greatness, grandness, magnificence and beauty find perfection and fulfillment.

"To Him belongs all that is in the heavens and the earth, and He is the High, the Great." (42:4)

"Glorify the name of your Lord, the Most High" (87:1)

“And He feels no Fatigue in guarding and preserving them. And He is the Most High, the Most Great.” [Al-Baqarah 2/225].

“He, the Exalted said, “All-Knower of the unseen and the seen, the Most Great, the Most High (Or Exalted).” [Ar-Ra’d 13/9].

This shows all of the meanings of highness that are affirmed for Allah in every aspect. He is lofty in His essence because He is above all creation. He has ascended over the throne, which means that He rose and elevated (over it). He has loftiness in

His ability. This refers to His Exalted attributes and their greatness. The attributes of the creation cannot compare to Him. The creatures all together could not encompass even some of the meaning of one attribute of His attributes!

He, the Exalted said; "They cannot encompass anything of His knowledge." [Taa Haa 20/110] by this it is known that nothing is similar to Him in any of His characteristics. He also has loftiness in His subjugation. Verily He is the One, the Irresistible, who compels all of the creation with His might and exaltedness. The forelocks of the creatures are in His hand.

Whatever He wills will be, and there is none who can resist Him in that. Whatever He does not will, it will not be. If all the creation gathers together to bring about what Allah does not will, they would not be able to do so.

Also, if they gathered together to prevent what has been determined by His will, they could not prevent it. This is due to the perfection of His Might, the authority of His will, and the severity of all the creations need of Him in every aspect.

In the Holy Quran the word *`Aliy* is mentioned 8 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Hajj 22/62: That is because Allah - He is the Reality; and those besides Him whom they invoke,- they are but vain Falsehood: verily Allah is He, Most High, Most Great.

Luqman 31/30: This is because Allah is the Truth, and that which they call upon besides Him is the falsehood, and that Allah is the High, the Great.

Al-Mu`min (Ghafir) 40/12: That is because when Allah alone was called upon, you disbelieved, and when associates were given to Him, you believed; so judgment belongs to Allah, the High, the Great.

Al-Shura 42/4: To Him belongs all that is in the heavens and on earth: and He is Most High, Most Great.

﴿۵۳﴾

العلیم *

The Omniscient ---------- ❊ ---------- بسیار دانا

Transliteration	Al-`Aleem	علم	ریشه لغت
English Meaning	The Omniscient, All Knowing	دانا، بسیار دانا	معنای فارسی
Times in the Verses	156	۱۵۶	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	19	۱۹	در حدیث **۹۹** اسم

,

سورة البقرة ۱۵۸/۲: ۞ إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ١٥٨

«صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست! بنابراین، کسانی که حجِ خانه خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ (و سعیِ صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویّه مشرکان، که بتهایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیّت این دو مکان مقدّس نمی‌کاهد!) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار، و (از افعال وی) آگاه است.

Al-Baqarah 2/158: Surely the Safa and the Marwa are among the signs appointed by Allah; so whoever makes a pilgrimage to the House or pays a visit (to it), there is no blame on him if he goes round them both; and whoever does good spontaneously, then surely Allah is Grateful, Knowing.

❊ **قال الراغب:** العلم: إدراک الشیء بحقیقته؛ وذلک ضربان:

أحدهما: إدراک ذات الشیء.

والثانی: الحکم علی الشیء بوجود شیء هو موجود له، أو نفی شیء هو منفی عنه.

فالأول: هو المتعدی إلی مفعول واحد نحو: ﴿لا تعلمونهم الله یعلمهم﴾ [الأنفال/ ۶۰].

والثانی: المتعدی إلی مفعولین، نحو قوله: ﴿فإن علمتموهن مؤمنات﴾ [الممتحنة /۱۰]، وقوله: ﴿یوم یجمع الله الرسل﴾ إلی قوله: ﴿لا علم لنا﴾ (الآیة: ﴿یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا أجبتم قالوا لا علم لنا﴾ سورة المائدة: آیة ۱۰۹) فإشارة إلی أن عقولهم طاشت. والعلم من وجه ضربان: نظری وعملی.

فالنظرى: ما إذا علم فقد كمل، نحو: العلم بموجودات العالم.

والعملى: ما لا يتم إلا بأن يعمل كالعلم بالعبادات.

ومن وجه آخر ضربان: عقلى وسمعى، وأعلمته وعلمته فى الأصل واحد؛ إلا أن الإعلام اختص بما كان بإخبار سريع، والتعليم اختص بما يكون بتكرير وتكثير حتى يحصل منه أثر فى نفس المتعلم.

قال بعضهم: التعليم: تنبيه النفس لتصور المعانى، والتعلم: تنبه النفس لتصور ذلك، وربما استعمل فى معنى الإعلام إذا كان فيه تكرير، نحو: ﴿أتعلمون الله بدينكم﴾ [الحجرات/١٦]، فمن التعليم قوله: ﴿الرحمن ۞ علم القرآن﴾ [الرحمن/١ - ٢]، ﴿علم بالقلم﴾ [العلق/٤]، ﴿وعلمتم ما لم تعلموا﴾ [الأنعام/٩١]، ﴿علمنا منطق الطير﴾ [النمل/١٦]، ﴿ويعلمهم الكتاب والحكمة﴾ [البقرة/١٢٩]، ونحو ذلك.

وقوله: ﴿وعلم آدم الأسماء كلها﴾ [البقرة/٣١]، فتعليمه الأسماء: هو أن جعل له قوة بها نطق ووضع أسماء الأشياء وذلك بإلقائه فى روعه وكتعليمه الحيوانات كل واحد منها فعلا يتعاطاه، وصوتا يتحراه قال: ﴿وعلمناه من لدنا علما﴾ [الكهف/٦٥]، ﴿قال له موسى هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشدا﴾ [الكهف/٦٦]، قيل: عنى به العلم الخاص الخفى على البشر الذى يرونه ما لم يعرفهم الله منكرا، بدلالة ما رآه موسى منه لما تبعه فأنكره حتى عرفه سببه، قيل: وعلى هذا العلم فى قوله: ﴿قال الذى عنده علم من الكتاب﴾ [النمل/٤٠]، وقوله تعالى: ﴿والذين أوتوا العلم درجات﴾ [المجادلة/١١]، فتنبيه منه تعالى على تفاوت منازل العلوم وتفاوت أربابها.

وأما قوله: ﴿وفوق كل ذى علم عليم﴾ [يوسف/٧٦]، فعليم يصح أن يكون إشارة إلى الإنسان الذى فوق آخر، ويكون تخصيص لفظ العليم الذى هو للمبالغة تنبيها

أنه بالإضافة إلى الأول عليم وإن لم يكن بالإضافة إلى من فوقه كذلک، ويجوز أن يكون قوله: ﴿عليم﴾ عبارة عن الله تعالى وإن جاء لفظه منكرا؛ إذ كان الموصوف فی الحقيقة بالعليم هو تبارک وتعالى، فيكون قوله: ﴿وفوق كل ذی عليم﴾ [يوسف/۷۶]، إشارة إلى الجماعة بأسرهم لا إلى كل واحد بانفراده، وعلى الأول يكون إشارة إلى كل واحد بانفراده.

وقوله: ﴿علام الغيوب﴾ [المائدة/۱۰۹]، فيه إشارة إلى أنه لا يخفى عليه خافية.

وقوله: ﴿عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحدا ❊ إلا من ارتضى من رسول﴾ [الجن/۲۶ - ۲۷]، فيه إشارة أن لله تعالى علما يخص به أولياءه، والعالم فی وصف الله هو الذی لا يخفى عليه شیء كما قال: ﴿لا تخفى منكم خافية﴾ [الحاقة/۱۸]، وذلک لا يصح إلا فی وصفه تعالى.

❊ واژه علیم

کلمه علیم از ریشه علم به معنای آگاهی و دانائی است و کاربرد آن به صورت وصف تأکید بر آگاهی بیشتر و کاملتر دارد. برای معنای علم تعاریف متعدد و اقسام گوناگونی ذکر شده است. اما کاربرد صفت علیم در مورد خداوند متعال دارای معنای روشنی است و حیطه آگاهی خداوند متعال نسبت به همه اشیاء و حقایق بی نهایت را می رساند که هیچگونه حد و مرز و محدودیتی ندارد. آگاهی او نسبت به اشیاء و علم او به حقائق بدون واسطه بوده و شمول و گسترده گی آن خارج از درک و تصور عقل است. از این روی، صفاتی نظیر عالم، علام، اعلم، علیم و غیر آنها همگی دلالت بر بی نهایت بودن علم و آگاهی خدای سبحان داشته و هرگونه نقص و وابستگی معرفتی را از ساحت ربوبی نفی می کنند.

کاربرد واژه علیم و دیگر مشتقات آن مانندعالم، علام و اعلم در مورد خداوند متعال همه بازگشت به علم و آگاهی الهی نموده که به معنای احاطه کامل و جامع

الهی نسبت به همه موجودات است. این احاطه به گونه ای است که هیچ امری بر او مخفی و پوشیده نیست و او به همه چیز، جزئی و یا کلی، آشکار و یا نهان آگاه است، و هیچ حد و مرزی برای آن متصور نیست.

در قرآن کریم واژه علیم **۱۵۶** مرتبه به عنوان صفت خداوند منان به کار رفته است.

سوره بقره **۲۹/۲**: او خدایی است که همه آنچه را (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود؛ و او به هر چیز آگاه است.

سوره شوری **۱۲/۴۲**: کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست؛ روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می دهد یا محدود می‌سازد؛ او به همه چیز داناست.

سوره حجرات **۱۳/۴۹**: ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!

❊ The word `Aleem

The word *`Aleem* comes from *`Ilm* which means knowledge. There are certain meanings, definitions and types for *`Ilm* and knowledge. However, the usage of the word *`Ilm* and its related terms such as *`Alim, A`lam, `Aleem, or `Allam* for Allah the Exalted, indicate an unlimited knowledge and awareness about everything.

When the words *`Ilm, `Alim, A`lam, `Aleem* and *`Allam* that come from the origin `Ilm which means to know and knowing, are used for the Almighty, it means that nothing is hidden to

Him and He knows the reality of everything. So He is the Most knowledgeable and the Most Aware of everything.

We recite in the Holy Quran:

Al-Hashr 59/22: He is Allah besides Whom there is no god; the Knower of the unseen and the seen; He is the Beneficent, the Merciful.

69/18: no secret of yours shall remain hidden.

6/73: And He it is Who has created the heavens and the earth with truth, and on the day He says: Be, it is. His word is the truth, and His is the kingdom on the day when the trumpet shall be blown; the Knower of the unseen and the seen; and He is the Wise, the Aware.

35/38: Verily Allah knows (all) the hidden things of the heavens and the earth: verily He has full knowledge of all that is in (men's) hearts.

62/8: Say: (As for) the death from which you flee, that will surely overtake you, then you shall be sent back to the Knower of the unseen and the seen, and He will inform you of that which you did.

His knowledge is perfect and complete, so it is not limited to time, space or anything else. Thus, He is the Most knowledgeable and the Most Aware of everything.

In the Holy Quran the word *`Allam* is mentioned 156 times as an Attribute of the Almighty.

وَلِلّهِ الاَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ۷:۱۸۰

و برای خدا، نامهای نیک است؛
خدا را به آن (نامها) بخوانید!

And the most beautiful names
belong to Allah:
so call on him by them

غ

﴿۵۴﴾

الغافر

The Forgiver ---------- ❊ ---------- آمرزنده

Transliteration	Al-Ghaafir	غفر	ریشه لغت
English Meaning	The Forgiver	آمرزنده	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة غافر (المؤمن) ۳/٤۰: غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ۝٣

خداوندی که آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، دارای مجازات سخت، و صاحب نعمت فراوان است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ و بازگشت (همه شما) تنها بسوی اوست.

Al-Nahl 40/3: The Forgiver of the faults and the Acceptor of repentance, Severe to punish, Lord of bounty; there is no god but He; to Him is the eventual coming.

❊ **قال الراغب:** الغفر: إلباس ما يصونه عن الدنس، ومنه قيل: اغفر ثوبک فی الوعاء، واصبغ ثوبک فإنه أغفر للوسخ (انظر المجمل ۸۶۳/۳)، والغفران والمغفرة من الله هو أن يصون العبد من أن يمسه العذاب. قال تعالى: ﴿غفرانک ربنا﴾ [البقرة/۲۸۵]، و ﴿مغفرة من ربكم﴾ [آل عمران/۱۳۳]، ﴿ومن يغفر الذنوب إلا الله﴾ [آل عمران/۱۳۵]، وقد يقال: غفر له إذا تجافى عنه فی الظاهر وإن لم يتجاف عنه فی الباطن، نحو: ﴿قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله﴾ [الجاثية/۱۴]. والاستغفار: طلب ذلک بالمقال والفعال، وقوله: ﴿استغفروا ربكم إنه كان غفارا﴾ [نوح/۱۰]، لم يؤمروا بأن يسألوه ذلک باللسان فقط بل باللسان وبالفعال، فقد قيل: الاستغفار باللسان من دون ذلک بالفعال فعل الكذابين، وهذا معنى: ﴿ادعونی أستجب لكم﴾ [غافر/۶۰]. وقال: ﴿استغفر لهم أو لا تستغفر لهم﴾ [التوبة/۸۰]، ﴿ويستغفرون للذين آمنوا﴾ [غافر/۷]. والغافر والغفور فی وصف الله نحو: ﴿غافر الذنب﴾ [غافر/ ۳]، ﴿إنه غفور شكور﴾ [فاطر/۳۰]، ﴿هو الغفور الرحيم﴾ [الزمر/۵۳]، والغفيرة: الغفران، ومنه قوله: ﴿اغفر لی ولوالدی﴾ [نوح/۲۸]، ﴿أن يغفر لی خطيئتی﴾ [الشعراء/۸۲]، ﴿وأغفر لنا﴾ [البقرة/۲۸۶].

❊ واژه غافر

کلمه غافر از ریشه غفر به معنای بخشش و چشم پوشی از گناه و خطاست. کاربرد صفت غفران و دیگر مشتقات آن مانند غافر، غفور و غفار در مورد باریتعالی بدان معناست که رحمت و مغفرت الهی وسیع بوده و شامل بنده گان گنهکار و خطاکار شده و خداوند ایشان را مورد لطف و مغفرت و بخشش قرار می دهد.

بخشش و مغفرت الهی آنگونه که راغب اصفهانی بیان می کند بدان معناست که خداوند متعال بنده گان آمرزیده را از عذاب و عقاب مصون داشته و به واسطه این بخشش و غفران ایشان را مشمول لطف و رحمت خود می نماید.

در قرآن کریم کلمه غافر تنها یک مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال به کار رفته است.

سوره غافر (مؤمن) ۳/۴۰: خداوندی که آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، دارای مجازات سخت، و صاحب نعمت فراوان است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ و بازگشت (همه شما) تنها بسوی اوست.

❊ The word *Ghaafir*

The word G*haafir* is derived from *ghafara* that means to forgive and forgiveness. When the Attribute of G*haafir* is applied to the Almighty it shows His Blessing and Forgiveness.

Allah the Exalted is the One Who was and is known with the Attribute of Forgiveness. The One Who is described as having Forgiveness and Compassion. Everyone is in dire need of His forgiveness just as they are in dire need of His Mercy and

Kindness. Allah has promised forgiveness to the one who fulfils its conditions.

The Oft-Pardoning is He who has complete and total pardoning that suitably covers whatever sins that may be committed by His slaves. This is especially the case if they do that which necessitates their pardoning, such as seeking (His) forgiveness, repentance, having faith and performing righteous deeds.

For He, Glory be unto Him, accepts His slaves and pardons their evil deeds. He is Oft-Pardoning and He loves to Pardon and He loves from His slaves that they should rush to attain the things that will cause them to do those things that bring them towards pardon like hurrying to please Him and doing good towards His creatures. Also from the perfection of His Pardoning is that He forgives all of His servants' crimes, whether small or big, no matter how much he wrongs himself, as long as he repents and recants from the evil. He (Allah) made (the acceptance of) Islam the expiration of whatever one did before and repentance the expiration of whatever one did before it.

In a Hadith the Holy Prophet (pbuh) said: Verily, Allah says:

Oh son of Adam, verily if you come to Me with an earth full of sins, and you meet me without having associated anything with Me (as a partner), Then I would come to you with an earth full of forgiveness. [Recorded by Al-Tirmidhee, 4/122, and declared Hasan (Good) by Al-Albanee in Saheeh Al-Jaami, 5/548]

"Allah, the Exalted says, Verily, Your Lord has vast forgiveness. [An-Najm 53/32].

Verily, Allah has opened the means of attaining His forgiveness through repentance, seeking forgiveness, faith, doing righteous deeds, doing good towards His slaves, pardoning them, having strong hope for Allah's favor, thinking good concerning Allah and other things that Allah has made a means of drawing near to Him and attaining His Forgiveness.

He said, "And indeed I am All-Forgiving to him who repents, believes, associates none in worship with Me, does righteous deeds and then remains constant in doing them." (20:82)

"Whether you disclose a good deed, or conceal it, or pardon an evil verily Allah is the Forgiving, Most Merciful." (4:152)

In the Holy Quran the word *Ghaafir* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Nahl 40/3: The Forgiver of the faults and the Acceptor of repentance, Severe to punish, Lord of bounty; there is no god but He; to Him is the eventual coming.

﴿۵۵﴾

الغفار *

بسیار آمرزنده ---------- ❊ ---------- The Most Forgiving

Transliteration	Al-Ghaffaar	غفر	ریشه لغت
English Meaning	The Most Forgiving	بسیار آمرزنده	معنای فارسی
Times in the Verses	5	٥	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	14	١٤	در حدیث **۹۹** اسم

سورة طه ۸۲/۲۰: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ ﴿٨٢﴾

و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می‌آمرزم!

Taahaa 20/82: And most surely I am most Forgiving to him who repents and believes and does good, then continues to follow the right direction.

❊ **قال الراغب:** الغفر: إلباس ما يصونه عن الدنس، ومنه قيل: اغفر ثوبک فی الوعاء، واصبغ ثوبک فإنه أغفر للوسخ (انظر المجمل ۸۶۳/۳)، والغفران والمغفرة من الله هو أن يصون العبد من أن يمسه العذاب. قال تعالى: ﴿غفرانک ربنا﴾ [البقرة/۲۸۵]، و ﴿مغفرة من ربكم﴾ [آل عمران/۱۳۳]، ﴿ومن يغفر الذنوب إلا الله﴾ [آل عمران/۱۳۵]،

وقد يقال: غفر له إذا تجافى عنه فی الظاهر وإن لم يتجاف عنه فی الباطن، نحو: ﴿قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله﴾ [الجاثية/۱۴].

والاستغفار: طلب ذلک بالمقال والفعال، وقوله: ﴿استغفروا ربكم إنه كان غفارا﴾ [نوح/۱۰]، لم يؤمروا بأن يسألوه ذلک باللسان فقط بل باللسان وبالفعال، فقد قيل: الاستغفار باللسان من دون ذلک بالفعال فعل الكذابين، وهذا معنى: ﴿ادعونی أستجب لكم﴾ [غافر/۶۰]. وقال: ﴿استغفر لهم أو لا تستغفر لهم﴾ [التوبة/۸۰]، ﴿ويستغفرون للذين آمنوا﴾ [غافر/۷].

والغافر والغفور فی وصف الله نحو: ﴿غافر الذنب﴾ [غافر/ ۳]، ﴿إنه غفور شكور﴾ [فاطر/۳۰]، ﴿هو الغفور الرحيم﴾ [الزمر/۵۳]، والغفيرة: الغفران، ومنه قوله: ﴿اغفر

لی ولوالدی﴾ [نوح/۲۸]، ﴿أن یغفر لی خطیئتی﴾ [الشعراء/۸۲]، ﴿وأغفر لنا﴾ [البقرة/۲۸۶].

❊ واژه غفار

کلمه غفار از ریشه غفر به معنای بخشش و چشم پوشی از گناه و خطاست. کاربرد صفت غفران و دیگر مشتقات آن مانند غافر، غفور و غفار در مورد باریتعالی بدان معناست که رحمت و مغفرت الهی وسیع بوده و شامل بنده گان گنهکار و خطاکار شده و خداوند ایشان را مورد لطف و مغفرت و بخشش قرار می دهد.

بخشش و مغفرت الهی آنگونه که راغب اصفهانی بیان می کند بدان معناست که خداوند متعال بنده گان آمرزیده را از عذاب و عقاب مصون داشته و به واسطه این بخشش و غفران ایشان را مشمول لطف و رحمت خود می نماید.

در قرآن کریم کلمه غفار **۵** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال به کار رفته است.

سوره ص **۶۶/۳۸**: پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار عزیز و غفّار!»

سوره زمر **۵/۳۹**: آسمانها و زمین را بحقّ آفرید؛ شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب؛ و خورشید و ماه را مسخّر فرمان خویش قرار داد؛ هر کدام تا سرآمد معیّنی به حرکت خود ادامه می‌دهند؛ آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است!

سوره نوح **۱۰/۷۱**: به آنها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است...

❊ The word *Ghaffaar*

The word G*haffaar* is derived from *ghafara* that means to forgive and forgiveness. When the Attribute of G*haffaar* is applied to the Almighty it shows His Blessing and Forgiveness.

Allah the Exalted is the One Who was and is known with the Attribute of Forgiveness. The One Who is described as having Forgiveness and Compassion. Everyone is in dire need of His forgiveness just as they are in dire need of His Mercy and Kindness. Allah has promised forgiveness to the one who fulfils its conditions.

The Oft-Pardoning is He who has complete and total pardoning that suitably covers whatever sins that may be committed by His slaves. This is especially the case if they do that which necessitates their pardoning, such as seeking (His) forgiveness, repentance, having faith and performing righteous deeds.

For He, Glory be unto Him, accepts His slaves and pardons their evil deeds. He is Oft-Pardoning and He loves to Pardon and He loves from His slaves that they should rush to attain the things that will cause them to do those things that bring them towards pardon like hurrying to please Him and doing good towards His creatures. Also from the perfection of His Pardoning is that He forgives all of His servants' crimes, whether small or big, no matter how much he wrongs himself, as long as he repents and recants from the evil. He (Allah) made (the acceptance of) Islam the expiration of whatever one did before and repentance the expiration of whatever one did before it.

In a Hadith the Holy Prophet (pbuh) said: Verily, Allah says:

Oh son of Adam, verily if you come to Me with an earth full of sins, and you meet me without having associated anything with Me (as a partner), Then I would come to you with an earth full of forgiveness. [Recorded by Al-Tirmidhee, 4/122, and declared Hasan (Good) by Al-Albanee in Saheeh Al-Jaami, 5/548]

"Allah, the Exalted says, Verily, Your Lord has vast forgiveness. [An-Najm 53/32].

Verily, Allah has opened the means of attaining His forgiveness through repentance, seeking forgiveness, faith, doing righteous deeds, doing good towards His slaves, pardoning them, having strong hope for Allah's favor, thinking good concerning Allah and other things that Allah has made a means of drawing near to Him and attaining His Forgiveness.

He said, "And indeed I am All-Forgiving to him who repents, believes, associates none in worship with Me, does righteous deeds and then remains constant in doing them." (20:82)

"Whether you disclose a good deed, or conceal it, or pardon an evil verily Allah is the Forgiving, Most Merciful." (4:152)

In the Holy Quran the word *Ghaffaar* is mentioned 5 times as an Attribute of the Almighty.

Taahaa 20/82: And most surely I am most Forgiving to him who repents and believes and does good, then continues to follow the right direction.

Saad 38/66: The Lord of the heavens and the earth and what is between them, the Mighty, the most Forgiving.

Al-Zumar 39/5: He has created the heavens and the earth with the truth; He makes the night cover the day and makes the day overtake the night, and He has made the sun and the moon subservient; each one runs on to an assigned term; now surely He is the Mighty, the great Forgiver.

Ghafir 40/42: You call on me that I should disbelieve in Allah and associate with Him that of which I have no knowledge, and I call you to the Mighty, the most Forgiving.

Nooh 71/10: Then I said, Ask forgiveness of your Lord, surely He is the most Forgiving.

﴿۵۶﴾

الغفور *

آمرزنده ---------- ❊ ---------- The Oft-Forgiving

Transliteration	Al-Ghafoor	غفر	**ریشه لغت**
English Meaning	The Oft-Forgiving	آمرزنده	**معنای فارسی**
Times in the Verses	91	۹۱	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	34	۳٤	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة البقرة ۱۷۳/۲: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ ۖ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾

خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیرِ خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن بخورد؛) خداوند بخشنده و مهربان است.

Al-Baqarah 2/173: He has only forbidden you what dies of itself, and blood, and flesh of swine, and that over which any other (name) than (that of) Allah has been invoked; but whoever is driven to necessity, not desiring, nor exceeding the limit, no sin shall be upon him; surely Allah is Oft-Forgiving Most Merciful.

❊ **قال الراغب:** الغفر: إلباس ما يصونه عن الدنس، ومنه قيل: اغفر ثوبک فی الوعاء، واصبغ ثوبک فإنه أغفر للوسخ (انظر المجمل **۸۶۳/۳**)، والغفران والمغفرة من الله هو أن يصون العبد من أن يمسه العذاب. قال تعالى: ﴿غفرانک ربنا﴾ [البقرة/**۲۸۵**]، و ﴿مغفرة من ربكم﴾ [آل عمران/**۱۳۳**]، ﴿ومن يغفر الذنوب إلا الله﴾ [آل عمران/**۱۳۵**]، وقد يقال: غفر له إذا تجافى عنه فی الظاهر وإن لم يتجاف عنه فی الباطن، نحو: ﴿قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله﴾ [الجاثية/**۱۴**]. والاستغفار: طلب ذلک بالمقال والفعال، وقوله: ﴿استغفروا ربكم إنه كان غفارا﴾ [نوح/**۱۰**]، لم يؤمروا بأن يسألوه ذلک باللسان فقط بل باللسان وبالفعال، فقد قيل: الاستغفار باللسان من دون ذلک بالفعال فعل الكذابين، وهذا معنى: ﴿ادعونی أستجب لكم﴾ [غافر/۶۰]. وقال: ﴿استغفر لهم أو لا تستغفر لهم﴾ [التوبة/**۸۰**]، ﴿ويستغفرون للذين آمنوا﴾ [غافر/**۷**]. والغافر والغفور فی وصف الله نحو: ﴿غافر

الذنب﴾ [غافر/ ۳]، ﴿إنه غفور شكور﴾ [فاطر/۳۰]، ﴿هو الغفور الرحيم﴾ [الزمر/۵۳]، والغفيرة: الغفران، ومنه قوله: ﴿اغفر لی ولوالدی﴾ [نوح/۲۸]، ﴿أن يغفر لی خطيئتی﴾ [الشعراء/۸۲]، ﴿وأغفر لنا﴾ [البقرة/۲۸۶].

❊ واژه غفور

کلمه غفور از ریشه غفر به معنای بخشش و چشم پوشی از گناه و خطاست. کاربرد صفت غفران و دیگر مشتقات آن مانند غافر، غفور و غفار در مورد باریتعالی بدان معناست که رحمت و مغفرت الهی وسیع بوده و شامل بنده گان گنهکار و خطاکار شده و خداوند ایشان را مورد لطف و مغفرت و بخشش قرار می دهد.

بخشش و مغفرت الهی آنگونه که راغب اصفهانی بیان می کند بدان معناست که خداوند متعال بنده گان آمرزیده را از عذاب و عقاب مصون داشته و به واسطه این بخشش و غفران ایشان را مشمول لطف و رحمت خود می نماید.

در قرآن کریم کلمه غفور **۹۱** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال به کار رفته است.

سوره بقره **۲۱۸/۲**: کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

سوره آل عمران **۳۱/۳**: بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است.»

سوره سبأ **۱۵/۳۴**: برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های

فراوان؛ و به آنها گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)!

❊ **The word *Ghafoor***

The word *Ghafoor* is derived from *ghafara* that means to forgive and forgiveness. When the Attribute of *Ghafoor* is applied to the Almighty it shows His Blessing and Forgiveness.

Allah the Exalted is the One Who was and is known with the Attribute of Forgiveness. The One Who is described as having Forgiveness and Compassion. Everyone is in dire need of His forgiveness just as they are in dire need of His Mercy and Kindness. Allah has promised forgiveness to the one who fulfils its conditions.

The Oft-Pardoning is He who has complete and total pardoning that suitably covers whatever sins that may be committed by His slaves. This is especially the case if they do that which necessitates their pardoning, such as seeking (His) forgiveness, repentance, having faith and performing righteous deeds.

For He, Glory be unto Him, accepts His slaves and pardons their evil deeds. He is Oft-Pardoning and He loves to Pardon and He loves from His slaves that they should rush to attain the things that will cause them to do those things that bring them towards pardon like hurrying to please Him and doing good towards His creatures. Also from the perfection of His Pardoning is that He forgives all of His servants' crimes, whether small or big, no matter how much he wrongs himself, as long as he repents and recants from the evil. He (Allah) made (the acceptance of) Islam the expiration of whatever one did

before and repentance the expiration of whatever one did before it.

In a Hadith the Holy Prophet (pbuh) said: Verily, Allah says:

Oh son of Adam, verily if you come to Me with an earth full of sins, and you meet me without having associated anything with Me (as a partner), Then I would come to you with an earth full of forgiveness. [Recorded by Al-Tirmidhee, 4/122, and declared Hasan (Good) by Al-Albanee in Saheeh Al-Jaami, 5/548]

"Allah, the Exalted says, Verily, Your Lord has vast forgiveness. [An-Najm 53/32].

Verily, Allah has opened the means of attaining His forgiveness through repentance, seeking forgiveness, faith, doing righteous deeds, doing good towards His slaves, pardoning them, having strong hope for Allah's favor, thinking good concerning Allah and other things that Allah has made a means of drawing near to Him and attaining His Forgiveness.

He said, "And indeed I am All-Forgiving to him who repents, believes, associates none in worship with Me, does righteous deeds and then remains constant in doing them." (20:82)

"Whether you disclose a good deed, or conceal it, or pardon an evil verily Allah is the Forgiving, Most Merciful." (4:152)

In the Holy Quran the word *Ghafoor* is mentioned 91 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Baqarah 2/218: Those who believed and those who suffered exile and fought (and strove and struggled) in the path of Allah,-

they have the hope of the Mercy of Allah: And Allah is Oft-Forgiving, Most Merciful.

Ali-` Imran 3/31: Say: If you love Allah, then follow me, Allah will love you and forgive you your faults, and Allah is Forgiving, Merciful.

Ali-` Imran 3/129: And whatever is in the heavens and whatever is in the earth is Allah's; He forgives whom He pleases and chastises whom He pleases; and Allah is Forgiving, Merciful.

Al-Nisaa 4/96: (High) degrees from Him and protection and mercy, and Allah is Forgiving, Merciful.

﴿۵۷﴾

الغنی *

The All Rich ---------- ❊ ---------- بی نیاز

Transliteration	Al-Ghaniy	غنی	ریشه لغت
English Meaning	The All Rich, Self-sufficient	بی نیاز	معنای فارسی
Times in the Verses	18	۱۸	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	88	۸۸	در حدیث **۹۹** اسم

سورة فاطر ۳۵/۱۵: ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿١٥﴾

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!

Fatir 35/15: O mankind! Ye are the poor in your relation to Allah. And Allah! He is the Absolute, the Self-sufficient, the Praised One.

❊ قال الراغب: الغنی یقال علی ضروب: أحدها: عدم الحاجات، ولیس ذلک إلا لله تعالی، وهو المذکور فی قوله: ﴿إن الله لهو الغنی الحمید﴾ [الحج/۶۴]، ﴿أنتم الفقراء إلی الله والله هو الغنی الحمید﴾ [فاطر/۱۵]، والثانی: قلة الحاجات، وهو المشار إلیه بقوله: ﴿ووجدک عائلا فأغنی﴾ [الضحی/۸]، وذلک هو المذکور فی قوله علیه السلام: (الغنی غنی النفس).

❊ واژه غنی

کلمه غنی از غنا و بی نیازی است که البته این بی نیازی می تواند دارای مراتب باشد. بی نیازی در عالی ترین مرتبه اش و به معنای واقعی آن تنها در مورد خداوند متعال صدق می کند که او بی نیاز مطلق بوده و همه گان نیازمند او هستند. اما گاهی غنا و بی نیازی در مراتب ضعیفتر که به معنای کمتر نیازمند بودن است هم به کار می رود، در این صورت واژه غنی و بی نیازی می تواند در مورد بنده گان نیز به کار کرفته شود.

در قرآن کریم کلمه غنی **۱۸** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره بقره **۲۶۷/۲**: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمتهای پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید! و برای انفاق، به سراغ قسمتهای ناپاک نروید در حالی که خود شما، (به هنگام پذیرش اموال،) حاضر نیستید آنها را بپذیرید؛ مگر از روی اغماض و کراهت! و بدانید خداوند، بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

سوره یونس **۶۸/۱۰**: گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است»! (از هر عیب و نقص و احتیاجی) منزه است! او بی‌نیاز است! از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است! شما هیچ‌گونه دلیلی بر این ادعا ندارید! آیا به خدا نسبتی می‌دهید که نمی‌دانید؟!

سوره نمل **۴۰/۲۷**: (امّا) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند؛ و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنیّ و کریم است!»

❊ The word *Ghaniyy*

The word G*haniyy* is derived from *ghinaa* that means self-sufficiency and adequacy. The Almighty is G*haniyy* because He is Self-Sufficient and everybody needs Him and depends on Him.

He is Self-Sufficient completely and unrestrictedly, honor is given to His perfection and the perfection of His Attributes. He

has absolutely no deficiency of any kind, it is not possible that He be anything but Self-Sufficient, for self-sufficiency is from the necessary consequences of His Essence. Similarly it is not possible for Him to be anything but the Creator, The All-Powerful, the Provider and the Bestower of good. He is not in need of anything or anyone, He is the Self-Sufficient in Whose Hand lie the treasures of the heavens and the earth, and the treasures of this life and the Hereafter. He suffices for the whole of His creation generally, and is specifically sufficient for the believers in that He confers upon their hearts nurturing knowledge and the realities of faith.

"Kind words and forgiving faults are better than giving in charity. Allah is the Rich, the Forbearing." (2:263)

"And your Lord is Self-Sufficient, full of Mercy. If He Will He could destroy you and out in your place make who He Will to be successors, just as He raised you from the seed of another people." (6:133)

"And that it is He (Allah) who gives much or a little (of wealth and contentment). [An-Najm 53/48)]

Thus He, the Exalted, is the Most Self-Sufficient, the One unto Whom belongs the most absolute and perfect Sufficiency in every aspect. This is due to His perfection and the perfection of His attributes which are unaffected by any deficiencies from any aspect. It is impossible for Him not to be Self-Sufficient, for verily His wealth is from the necessities of His existence.

This is just as it is impossible for Him not to be Beneficent, Generous, Good, Merciful and giving. The entire creation is totally dependent upon Him in every situation. The creation is in need of Him for its coming into existence, its remaining in

existence, and for all of its needs and necessities. From the beneficence of His wealth is that the treasures of the heavens, the earth and mercy are all in His Hand. Also, His generosity is perpetual at every moment and at all times. His Hand gives throughout the night and the day, and His goodness towards the creation continuously flows.

From the perfection of His wealth and generosity, He commands His slaves to call upon Him and He promises them that He will respond to their supplications and requests for help in everything that they desire. He gives them from His bounty whatever they ask for and also what they do not ask for. From the perfection of His wealth is that if the first of creation to the last of creation all gathered together at one elevated place and all asked Allah (for something), and then He gave every one of them what he requested, their wishes would not diminish His dominion in the least.

From the perfection of His Self-Sufficient and the capacity of His endowments, He distributes amongst the dwellers of Al-Jannah from pleasures, continuous delights and perpetual goodness that no eye has seen, no ear has heard and no human heart has ever conceived.

From the perfection of His Self-Sufficiency, He has not taken nor has any need of a mate, a child nor any partner in His sovereignty. He needs no protector or supporter due to submissive lowliness. He is the Most Wealthy who also enriches all of His creatures.

In conclusion, Allah is He who possesses the complete and absolute Self-Sufficiency in every aspect. He is also the One who enriches all of His creation in wealth in general, and He

enriches the chosen ones of His creation in that which He fills their hearts with of righteous knowledge and faithful realities.

In the Holy Quran the word *Ghaniyy* is mentioned 18 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Nisaa 4/131: To Allah belong all things in the heavens and on earth. Verily we have directed the People of the Book before you, and you (O Muslims) to fear Allah. But if ye deny Him, lo! unto Allah belong all things in the heavens and on earth, and Allah is free of all wants, worthy of all praise.

Ibrahim 14/8: And Musa said: If you are ungrateful, you and those on earth all together, most surely Allah is Self-sufficient, Praised.

ولله
الإسماء
الحسنى
فادعوه بها

ف

﴿۵۸﴾

الفاطر

The Creator ---------- ❊ ---------- پدید آورنده

Transliteration	Al-Faatir	فطر	ریشه لغت
English Meaning	The Creator, The Originator	خالق،پدیدآورنده	معنای فارسی
Times in the Verses	6	٦	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة فاطر ۱/۳۵: ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ جَاعِلِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُوْلِيٓ أَجۡنِحَةٖ مَّثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۚ يَزِيدُ فِي ٱلۡخَلۡقِ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۝١

ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمانها و زمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، و او بر هر چیزی تواناست!

Fatir 35/1: Praise be to Allah, the Creator of the heavens and the earth, Who appointed the angels messengers having wings two, three and four. He increases in creation what He pleases; surely Allah has power over all things.

❊ **قال الراغب:** أصل الفطر: الشق طولا، يقال: فطر فلان كذا فطرا، وأفطر هو فطورا، وانفطر انفطارا. قال تعالى: ﴿هل ترى من فطور﴾ [الملک/۳]، أى: اختلال ووهى فيه، وذلک قد يكون على سبيل الفساد، وقد يكون على سبيل الصلاح قال: ﴿السماء منفطر به كان وعده مفعولا﴾ [المزمل/۱۸]. وفطرت الشاة: حلبتها بأصبعين، وفطرت العجين: إذا عجنته فخبرته من وقته، ومنه: الفطرة.

وفطر الله الخلق، وهو إيجاده الشىء وإبداعه على هيئة مترشحة لفعل من الأفعال، فقوله: ﴿فطرت الله التى فطر الناس عليها﴾ [الروم/۳۰]، فإشارة منه تعالى إلى ما فطر. أى: أبدع وركز فى الناس من معرفته تعالى،

وفطرة الله: هى ما ركز فيه من قوته على معرفة الإيمان، وهو المشار إليه بقوله: ﴿ولئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله﴾ [الزخرف/۸۷]، وقال: ﴿الحمد لله فاطر السموات والأرض﴾ [فاطر/۱]، وقال: ﴿الذى فطرهن﴾ [الأنبياء/۵۶]، ﴿والذى فطرنا﴾ [طه/۷۲]، أى: أبدعنا وأوجدنا.

❊ واژه فاطر

کلمه فاطر از ریشه فطر به معنای خلق کردن و آفریدن است. هرچند معنای لغوی فطر به معنای شکافتن، شکستن و قطع کردن هم می آید. کاربرد کلمه فاطر در مورد خداوند متعال به معنای ابداع و آفرینش است. خداوند سبحان فاطر آسمانها و زمین است یعنی اوست که آسمانها و زمین را آفریده و از عدم به وجود آورده است.

در قرآن کریم کلمه فاطر ۶ مرتبه به عنوان وصف خداوند سبحان به کار رفته است.

سوره ابراهیم **۱۰/۱۴**: رسولان آنها گفتند: «آیا در خدا شکّ است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده؛ او شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را ببخشد، و تا موعد مقرّری شما را باقی گذارد!» آنها گفتند: «(ما اینها را نمی‌فهمیم! همین اندازه می‌دانیم که) شما انسانهایی همانند ما هستید، می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند بازدارید؛ شما دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید!»

سوره زمر **۴۶/۳۹**: بگو: «خداوندا! ای آفریننده آسمانها و زمین، و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد!»

❊ The word *Faatir*

The word *Faatir* derives from *fatara* that means to create, so *Faatir* means the Creator. Allah the Almighty is *Faatir*, the one Who creates everything. Allah is the One Who created all that is in existence, Who made everything correct and in its place in accordance to His Wisdom, Who Shaped it in accordance to His praise and Wisdom. He is continuously doing so.

"He is Allah, the Creator, the Originator, and the Bestower of forms. To Him belong the Most Beautiful Names. All that is in

the heavens and the earth glorify Him. He is the All-Mighty, the All-Wise." (59:24)

In the Holy Quran the word *Faatir* is mentioned 6 times as an Attribute of the Almighty.

Al-An`aam 6/14: Say: "Shall I take for my protector any other than Allah, the Maker of the heavens and the earth? And He it is that feedeth but is not fed." Say: "Nay! but I am commanded to be the first of those who bow to Allah (in Islam), and be not thou of the company of those who join gods with Allah.".

Al-Zumar 39/46: Say: O Allah! Originator of the heavens and the earth, Knower of the unseen and the seen! Thou (only) judgest between Thy servants as to that wherein they differ.

﴿۵۹﴾

الفتّاح *

The Greatest Judge ---------- ❊ ---------- گشاینده

Transliteration	Al-Fattaah	فتح	ریشه لغت
English Meaning	The Greatest Judge	گشاینده	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	18	۱۸	در حدیث ۹۹ اسم

سورة سبأ ٢٦/٣٤: قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ

بگو: «پروردگار ما همه ما را جمع می‌کند، سپس در میان ما بحق داوری می‌نماید (و صفوف مجرمان را از نیکوکاران جدا می‌سازد)، و اوست داور (و جداکننده) آگاه!»

Saba` 34/26: Say: Our Lord will gather us together, then will He judge between us with the truth; and He is the greatest Judge, the All-knowing.

❊ **قال الراغب:** الفتح: إزالة الإغلاق والإشكال، وذلک ضربان:

أحدهما: يدرک بالبصر كفتح الباب ونحوه، وكفتح القفل والغلق والمتاع، نحو قوله: ﴿ولما فتحوا متاعهم﴾ [يوسف/۶۵]، ﴿ولو فتحنا عليهم بابا من السماء﴾ [الحجر/۱۴].

والثانی: يدرک بالبصيرة كفتح الهم، وهو إزالة الغم، وذلک ضروب: أحدها: فی الأمور الدنيوية كغم يفرج، وفقر يزال بإعطاء المال ونحوه، نحو: ﴿فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم أبواب كل شیء﴾ [الأنعام/۴۴]، أی: وسعنا، وقال: ﴿لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض﴾ [الأعراف/۹۶]، أی: أقبل عليهم الخيرات. والثانی: فتح المستغلق من العلوم، نحو قولک: فلان فتح من العلم بابا مغلقا، وقوله: ﴿إنا فتحنا لک فتحا مبينا﴾ [الفتح/۱]، قيل: عنی فتح مكة (وهذا قول عائشة. انظر: الدر المنثور ۵۱۰/۷)، وقيل: بل عنی ما فتح علی النبی من العلوم والهدايات التی هی ذريعة إلی الثواب، والمقامات المحمودة التی صارت سببا لغفران ذنوبه (انظر:

روح المعانی ۱۲۹/۲۶). وفتح القضية فتاحا: فصل الأمر فيها، وأزال الإغلاق عنها. قال تعالى: ﴿ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وأنت خير الفاتحين﴾ [الأعراف/ ۸۹]، ومنه: ﴿الفتاح العليم﴾ [سبأ/۲۶]،

وقيل: الفتاحة بالضم والفتح، وقوله: ﴿إذا جاء نصر الله والفتح﴾ [النصر/۱]، فإنه يحتمل النصرة والظفر والحكم، وما يفتح الله تعالى من المعارف، وعلى ذلک قوله: ﴿نصر من الله وفتح قريب﴾ [الصف/۱۳]، ﴿فعسى الله أن يأتى بالفتح﴾ [المائدة/۵۲]، ﴿ويقولون متى هذا الفتح﴾ [السجدة/۲۸]، ﴿قل يوم الفتح﴾ [السجدة/۲۹]، أى: يوم الحكم. وقيل: يوم إزالة الشبهة بإقامة القيامة، وقيل: ما كانوا يستفتحون من العذاب ويطلبونه، والاستفتاح: طلب الفتح أو الفتاح. قال: ﴿إن تستفتحوا فقد جاءكم الفتح﴾ [الأنفال/۱۹]، أى: إن طلبتم الظفر أو طلبتم الفتاح – أى: الحكم أو طلبتم مبدأ الخيرات – فقد جاءكم ذلک بمجىء النبى صلى الله عليه وسلم. وقوله: ﴿وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا﴾ [البقرة/۸۹]، أى: يستنصرون الله ببعثة محمد عليه الصلاة والسلام وقيل: يستعلمون خبره من الناس مرة، ويستنبطونه من الكتب مرة، وقيل: يطلبون من الله بذكره الظفر، وقيل: كانوا يقولون إنا لننصر بمحمد عليه السلام على عبده الأوثان. والمفتح والمفتاح: ما يفتح به، وجمعه: مفاتيح ومفاتيح. وقوله: ﴿وعنده مفاتح الغيب﴾ [الأنعام/۵۹]، يعنى: ما يتوصل به إلى غيبه المذكور فى قوله: ﴿فلا يظهر على غيبه أحدا ❊ إلا من ارتضى من رسول﴾ [الجن/۲۶ – ۲۷].

❊ واژه فتاح

کلمه فتاح از ریشه فتح گرفته شده به معنای گشایش و رفع مشکل و برطرف کردن پیچیده گی و سختی است.

راغب اصفهانی در تبیین معنای فتح اظهار می دارد که برای واژه فتح دو نوع معنا متصور است که یکی از آنها مادی است و می توان با چشم دید مانند باز شدن در و یا گشوده شدن قفل به وسیله کلید، در این موارد واژه فتح و مفتاح به کار می رود.

معنای دوم فتح معنوی بوده که با چشم دل و بصیرت می توان آن را ادراک نمود مانند گشودن سختی و رنج و برطرف نمودن غم و اندوه، که از این گشایش هم به فتح تعبیر می شود. این نوع گشایش هم گاهی مربوط به امور دنیوی بوده مانند برطرف شدن فقر مادی با کمک مادی نمودن، و گاهی مربوط به امور معنوی و معرفتی است مانند آنکه بگوئیم فلان مشکل علمی و معرفتی را گشوده و پیچیده گی علمی و معرفتی را برطرف نموده است.

کاربرد واژه فتاح در مورد خداوند متعال می تواند به معانی مختلف باشد. خداوند فتاح است یعنی برطرف کننده مشکلات مادی و معنوی بوده و هم اوست که هرگونه مشکل و پیچیده گی علمی و معرفتی را برطرف می نماید.

در قرآن کریم کلمه فتاح تنها یک مرتبه به صورت مبالغه در وصف برای خداوند متعال ذکر شده است.

سوره سبأ **۲۶/۳۴**: بگو: «پروردگار ما همه ما را جمع می‌کند، سپس در میان ما بحق داوری می‌نماید (و صفوف مجرمان را از نیکوکاران جدا می‌سازد)، و اوست داور (و جداکننده) آگاه!»

❊ **The word *Fattaah***

The word *Fattaah* is derived from *fath* that means to open, to sove the problem, and to help. *Fattaah* also translated as the one who judges between people.

Allah the Exalted is *Fattaah*, the One Who will judge between His Servants through His laws of the Shari`ah, His laws of Decree and His laws and recompense. The One who opens the eyes of those who are truthful and sincere by His Kindness. The One who opens their hearts so that they can know Him, love Him and repent to Him. He opens the doors of mercy and sustenance for His servants and provides them the means of attaining both the good in this life and the Hereafter,

"Whatever mercy Allah may grant to mankind, none can withhold it and none can grant it thereafter." (35:2)

"Say: Our Lord will assemble us all together (on the Day of Resurrection), then He will judge between them. He is the Judge, the All-Knowing." (34:26)

"He said: My Lord! Verily, my people have belied me. Therefore judge You between me and them, and save me and the believers who are with me." (26:117-118)

In the Holy Quran the word *Fattaah* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Saba` 34/26: Say: Our Lord will gather us together, then will He judge between us with the truth; and He is the greatest Judge, the All-knowing.

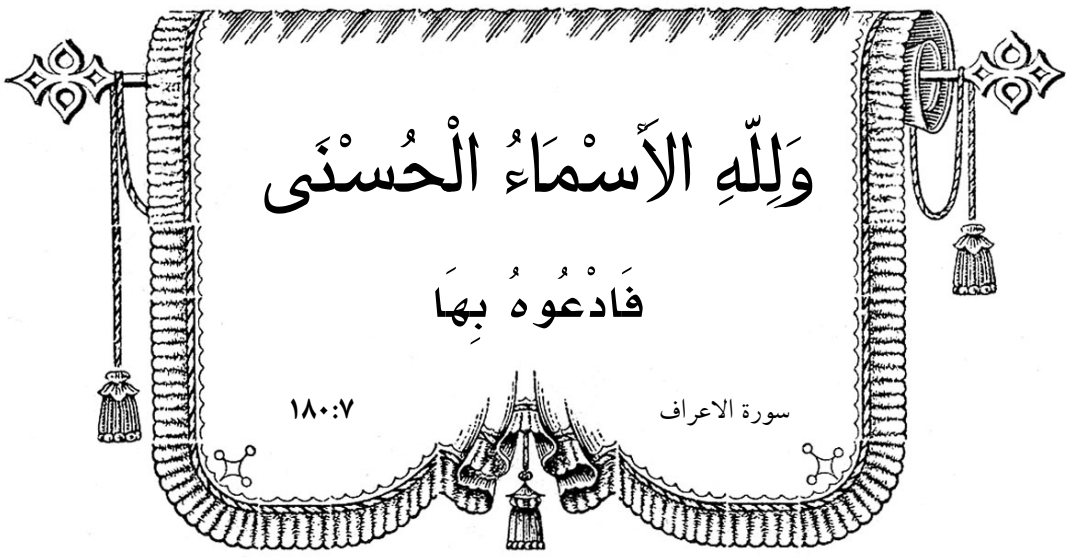
وَلِلّٰهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ١٨٠:٧

ق

﴿۶۰﴾

القادر *

The Omnipotent ---------- ❊ ---------- توانا

Transliteration	Al-Qaadir	قدر	**ریشه لغت**
English Meaning	The Omnipotent	توانا، قدرتمند	**معنای فارسی**
Times in the Verses	12	۱۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	69	٦۹	در حدیث **۹۹** اسم

سورة الانعام ٦/٦٥: قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ ٦٥

بگو: «او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد؛ یا بصورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد؛ و طعم جنگ (و اختلاف) را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند.» ببین چگونه آیات گوناگون را (برای آنها) بازگو می‌کنیم! شاید بفهمند (و بازگردند)!

Al-An`aam 6/65: Say: He has the power that He should send on you a chastisement from above you or from beneath your feet, or that He should throw you into confusion, (making you) of different parties; and make some of you taste the fighting of others. See how We repeat the communications that they may understand.

❊ **قال الراغب:** القدرة إذا وصف بها الإنسان فاسم لهيئة له بها يتمكن من فعل شيء ما، وإذا وصف الله تعالى بها فهى نفى العجز عنه، ومحال أن يوصف غير الله بالقدرة المطلقة معنى وإن أطلق عليه لفظا، بل حقه أن يقال: قادر على كذا، ومتى قيل: هو قادر، فعلى سبيل معنى التقييد، ولهذا لا أحد غير الله يوصف بالقدرة من وجه إلا ويصح أن يوصف بالعجز من وجه، والله تعالى هو الذى ينتفى عنه العجز من كل وجه. والقدير: هو الفاعل لما يشاء على قدر ما تقتضى الحكمة، لا زائدا عليه ولا ناقصا عنه، ولذلک لا يصح أن يوصف به إلا الله تعالى، قال: ﴿إن الله على كل شيء قدير﴾ [البقرة/ ٢٠]. والمقتدر يقاربه نحو: ﴿عند مليک مقتدر﴾ [القمر/٥٥]، لكن قد يوصف به البشر، وإذا استعمل فى الله فمعناه القدير، وإذا استعمل فى البشر فمعناه: المتكلف والمكتسب للقدرة، يقال: قدرت على كذا. قال تعالى: ﴿لا يقدرون على شيء مما كسبوا﴾ [البقرة/٢٦٤]. القدرة إذا وصف بها

الإنسان فاسم لهيئة له بها يتمكن من فعل شيء ما، وإذا وصف الله تعالى بها فهى نفى العجز عنه، ومحال أن يوصف غير الله بالقدرة المطلقة معنى وإن أطلق عليه لفظا، بل حقه أن يقال: قادر على كذا، ومتى قيل: هو قادر، فعلى سبيل معنى التقييد، ولهذا لا أحد غير الله يوصف بالقدرة من وجه إلا ويصح أن يوصف بالعجز من وجه، والله تعالى هو الذى ينتفى عنه العجز من كل وجه. والقدير: هو الفاعل لما يشاء على قدر ما تقتضى الحكمة، لا زائدا عليه ولا ناقصا عنه، ولذلک لا يصح أن يوصف به إلا الله تعالى، قال: ﴿إن الله على كل شيء قدير﴾ [البقرة/ ۲۰]. والمقتدر يقاربه نحو: ﴿عند مليک مقتدر﴾ [القمر/۵۵]، لكن قد يوصف به البشر، وإذا استعمل فى الله فمعناه القدير، وإذا استعمل فى البشر فمعناه: المتكلف والمكتسب للقدرة، يقال: قدرت على كذا. قال تعالى: ﴿لا يقدرون على شيء مما كسبوا﴾ [البقرة/۲۶۴].

❊ واژه قادر

کلمه قادر از ریشه قدر و قدرت گرفته شده است. صفت قدرت و توانائی هرگاه در مورد انسان به کار رود به معنای آن است که انجام کاری برای انسان ممکن بوده و او توانائی بر انجام آن کار را دارد. اما اگر صفت قدرت در مورد خداوند متعال به کار رود به معنای نفی عجز و ناتوانی است که در برگیرنده قدرت مطلقه و بدون قید و شرط خداوند متعال است. خدا قادر است یعنی هیچ گونه عجز و ناتوانی برای او متصور نیست و قدرت و توانائی او آنگونه وسیع و نامحدود است که برای قدرت و توانائی او هیچ شرط و حد و مانعی وجود ندارد.

قدرت و توانائی هم می تواند نسبی باشد و هم مطلق. قدرت مطلق تنها و تنها یک مصداق دارد و آنهم خداوند تبارک و تعالی است. این معنای توانائی علی الاطلاق برای خداوند سبحان در قالب کلمات و صفات متعددی نظیر قادر، قدیر و مقتدر در قرآن کریم ذکر شده است.

واژه قادر در قرآن کریم **۱۲** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.
سوره اسراء **۹۹/۱۷**: آیا نمی‌دانند خدایی که آسمانها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند)؟! و برای آنان سرآمدی قطعی –که شکّی در آن نیست– قرار داده؛ امّا ظالمان، جز کفر و انکار را پذیرا نیستند!

❊ The word *Qaadir*

The word *Qaadir* is derived from *qadara* and *qudrat* that means ability and power. *Qaadir* is able to do or not to do, and the one who has power to do anything he wishes. The Almighty is *Qaadir* because He is the Omnipotent and All-powerful, the One Who is able to do whatever He wants and He wishes.

Allah the Exalted is the One Who has complete and perfect power and ability, by His Power He brought everything into existence, by it He arranges all the affairs, by it He fashioned and perfected the creation, by it He brings to life and causes to die, by it He will resurrect the servants for their recompense - rewarding the one who did good with His good and the one who worked evil with His Hellfire. The One Who, when He wills a thing to be he merely says 'Be!' and it is. By His power and ability he turns the hearts and directs them to whatsoever He Wills and Desires.

"For every nation there is a direction which they face, so hasten towards all that is good. Wherever you may be, Allah will bring you together; Allah is Able to do all things." (2:148)

"(What is the matter with you?) When a single disaster smites you, although you smote (your enemies) with one twice as great, you say: From where does this come to us? Say: It is from

yourselves (because of your evil deeds). And Allah is the All-Powerful." (3:165)

In the Holy Quran the word *Qaadir* is mentioned 12 times as an Attribute of the Almighty.

Yaaseen 36/81: "Is not He Who created the heavens and the earth able to create the like thereof?" - Yea, indeed! for He is the Creator Supreme, of skill and knowledge (infinite)!

Al-Ma`aarij 70/40: But nay! I swear by the Lord of the Easts and the Wests that We are certainly able.

﴿۶۱﴾

القاهر

The Irresistible ---------- ❊ ---------- مسلط

Transliteration	Al-Qaahir	قهر	ریشه لغت
English Meaning	The Irresistible, The Supreme	مسلط، قاهر	معنای فارسی
Times in the Verses	3	۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الانعام ۱۸/٦: وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ١٨

اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلّط است؛ و اوست حکیم آگاه!

Al-An`am 6/18: "He is the irresistible, (watching) from above over His servants; and He is the Wise, acquainted with all things."

❊ **قال الراغب:** القهر: الغلبة والتذليل معا، ويستعمل فی کل واحد منهما. قال تعالی: ﴿وهو القاهر فوق عباده﴾ [الأنعام/۱۸]، وقال: ﴿وهو الواحد القهار﴾ [الرعد/۱۶]، ﴿فوقهم قاهرون﴾ [الأعراف/۱۲۷]، ﴿فأما اليتيم فلا تقهر﴾ [الضحی/۹] أی: لا تذلل، وأقهره: سلط عليه من يقهره.

❊ **واژه قاهر**

کلمه قاهر از ریشه قهر به معنای غلبه کردن و غالب شدن است که این قهر و غلبه با ذلت نمودن و خوار ساختن طرف مقابل نیز همراه می شود. هرچند در هریک از دو معنا یعنی غلبه نمودن و خوار ساختن به تنهائی نیز به کار می رود. خداوند قاهر است یعنی غلبه علی الاطلاق داشته و هر چیزی در برابر او خوار و ذلیل و بی مقدار است.

کلمه قاهر در قران کریم **۳** مرتبه در مورد خداوند سبحان به کار رفته است.

سوره انعام **۶۱/۶:** او بر بندگان خود تسلّط کامل دارد؛ و مراقبانی بر شما می‌گمارد؛ تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ (در این موقع،) فرستادگان ما جان او را می‌گیرند؛ و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان،) کوتاهی نمی‌کنند.

❊ The word *Qaahir*

The word *Qaahir* is derived from *qahara* that means overpowering and overpowering over something or somebody. The Almighty is *Qaahir* because He is the Irresistible over everything. The One before Whom the whole creation has humbled itself, and submitted before His Grandeur, Power and perfect Strength.

"And He is the Irresistible, Above His servants. He sends guardians (writing all of your deeds) over you, until when death approaches one of you, Our Messengers take his soul and they never neglect their duty." (6:61)

"So think not that Allah will fail to keep His promise to His Messengers. Certainly! Allah is All-Mighty, Owner of Retribution. On the Day when the earth will be changed to another earth and so will the heavens, and they (all creatures) will appear before Allah, the One, the Subduer." (14:47-48)

In the Holy Quran the word *Qaahir* is mentioned 3 times as an Attribute of the Almighty.

Al-An`am 6/18: "He is the irresistible, (watching) from above over His servants; and He is the Wise, acquainted with all things."

Al-An`am 6/61: He is the irresistible, (watching) from above over His worshippers, and He sets guardians over you. At length, when death approaches one of you, Our angels take his soul, and they never fail in their duty.

﴿۶۲﴾

القدوس *

منزه ---------- ❊ ---------- The Holy

Transliteration	Al-Quddoos	قدس	ریشه لغت
English Meaning	The Holy	منزه، مقدس	معنای فارسی
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	4	٤	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۲۳/۵۹: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, and the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

❊ **قال الراغب:** التقديس: التطهير الإلهى المذكور فى قوله: ﴿ويطهركم تطهيرا﴾ [الأحزاب/ **۳۳**]، دون التطهير الذى هو إزالة النجاسة المحسوسة، وقوله: ﴿ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک﴾ [البقرة/**۳۰**]، أى: نطهر الأشياء ارتساما لک. وقيل: نقدسک، أى: نصفک بالتقديس. وقوله: ﴿قل نزله روح القدس﴾ [النحل/**۱۰۲**]، يعنى به جبريل من حيث إنه ينزل بالقدس من الله، أى: بما يطهر به نفوسنا من القرآن والحكمة والفيض الإلهى، والبيت المقدس هو المطهر من النجاسة، أى: الشرک، وكذلک الأرض المقدسة. قال تعالى: ﴿يا قوم ادخلوا الأرض المقدسة التى كتب الله لكم﴾ [المائدة/**۲۱**]، وحظيرة القدس. قيل: الجنة. وقيل: الشريعة. وكلاهما صحيح، فالشريعة حظيرة منها يستفاد القدس، أى: الطهارة.

❊ **قال الآلوسى:** { القدوس } البليغ فى النزاهة عما يوجب نقصاناً ، أو الذى له الكمال فى كل وصف اختص به ، أو الذى لا يحدّ ولا يتصور ، وقرأ أبو السمال . وأبو دينار الأعرابى { القدوس } بفتح القاف وهو لغة فيه لكنها نادرة ، فقد قالوا :

فعول بالضم كثير ، وأما بالفتح فيأتي في الأسماء كسمور . وتنور . وهبود اسم جبل باليمامة ، وأما في الصفات فنادر جداً ، ومنه سبوح بفتح السين.

❊ واژه قدوس

کلمه قدوس از قدس و تقدیس و تقدس گرفته شده است. برای قدوس معانی متعددی ذکر شده از جمله: بی نهایت در پاکی و بی آلایشی، مبرا از هر گونه عیب و نقص، برخوردار از همه کمالات، و یا حقیقتی که برای او هیچ حد و مرزی متصور نیست.

در قرآن کریم واژه قدوس دو مرتبه به عنوان صفت باریتعالی به کار رفته است.

سوره حشر **۲۳/۵۹**: و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

سوره جمعه **۱/۶۲**: آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است!

❊ The word *Quddoos*

The word *Quddoos* is derived from *quds* the means holiness and perfection. The Almighty is *Quddoos* because of His Perfection and Holiness.

Allah the Exalted is the One Who is far greater and far removed from any imperfection, or that He resemble any of His creation.

Hence he is far removed from any defect just as He is far removed from anything resembling Him or coming close to resembling Him in any of His Attributes of Perfection.

"There is nothing like Him"(42:11)

"There is no one equal to or comparable to Him"(112:3)

"Do you know of any who is similar to Him?" (19:65)

"Then do not set up rivals to Allah." (2:22)

Al-Quddoos is similar in meaning to as-Salaam in that they both negate any form of imperfection while at the same time including unlimited perfection in every way. This is because when deficiency has been removed then all that remains is perfection.

"Whatsoever is in the heavens and the earth glorifies Allah - the King, the Holy, the All-Mighty, and the All-Wise." (62:1)

In the Holy Quran the word *Quddoos* is mentioned 2 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, and the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

﴿۶۳﴾

القدير

The Powerful ---------- ❊ ---------- توانمند

Transliteration	Al-Qadeer	قدر	**ریشه لغت**
English Meaning	The Powerful	توانمند، توانا	**معنای فارسی**
Times in the Verses	45	٤٥	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة الروم ٣٠/٥٤: ۞ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾

خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید؛ سپس بعد از ناتوانی ، قوّت بخشید و باز بعد از قوّت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می‌آفریند، و دانا و تواناست.

Al-Room 30/54: Allah is He Who created you from a state of weakness then He gave strength after weakness, then ordained weakness and hoary hair after strength; He creates what He pleases, and He is the Knowing, the Powerful.

❊ **قال الراغب:** القدرة إذا وصف بها الإنسان فاسم لهيئة له بها يتمكن من فعل شيء ما، وإذا وصف الله تعالى بها فهى نفى العجز عنه، ومحال أن يوصف غير الله بالقدرة المطلقة معنى وإن أطلق عليه لفظا، بل حقه أن يقال: قادر على كذا، ومتى قيل: هو قادر، فعلى سبيل معنى التقييد، ولهذا لا أحد غير الله يوصف بالقدرة من وجه إلا ويصح أن يوصف بالعجز من وجه، والله تعالى هو الذى ينتفى عنه العجز من كل وجه. والقدير: هو الفاعل لما يشاء على قدر ما تقتضى الحكمة، لا زائدا عليه ولا ناقصا عنه، ولذلک لا يصح أن يوصف به إلا الله تعالى، قال: ﴿إن الله على كل شيء قدير﴾ [البقرة/ ٢٠]. والمقتدر يقاربه نحو: ﴿عند مليک مقتدر﴾ [القمر/٥٥]، لكن قد يوصف به البشر، وإذا استعمل فى الله فمعناه القدير، وإذا استعمل فى البشر فمعناه: المتكلف والمكتسب للقدرة، يقال: قدرت على كذا. قال تعالى: ﴿لا يقدرون على شيء مما كسبوا﴾ [البقرة/٢٦٤]. القدرة إذا وصف بها الإنسان فاسم لهيئة له بها يتمكن من فعل شيء ما، وإذا وصف الله تعالى بها فهى نفى العجز عنه، ومحال أن يوصف غير الله بالقدرة المطلقة معنى وإن أطلق عليه

لفظا، بل حقه أن يقال: قادر على كذا، ومتى قيل: هو قادر، فعلى سبيل معنى التقييد، ولهذا لا أحد غير الله يوصف بالقدرة من وجه إلا ويصح أن يوصف بالعجز من وجه، والله تعالى هو الذى ينتفى عنه العجز من كل وجه. والقدير: هو الفاعل لما يشاء على قدر ما تقتضى الحكمة، لا زائدا عليه ولا ناقصا عنه، ولذلک لا يصح أن يوصف به إلا الله تعالى، قال: ﴿إن الله على كل شيء قدير﴾ [البقرة/ ۲۰]. والمقتدر يقاربه نحو: ﴿عند مليک مقتدر﴾ [القمر/۵۵]، لكن قد يوصف به البشر، وإذا استعمل فى الله فمعناه القدير، وإذا استعمل فى البشر فمعناه: المتكلف والمكتسب للقدرة، يقال: قدرت على كذا. قال تعالى: ﴿لا يقدرون على شيء مما كسبوا﴾ [البقرة/۲۶۴].

❊ واژه قدیر

کلمه قدیر از ریشه قدر و قدرت گرفته شده است. صفت قدرت و توانائی هرگاه در مورد انسان به کار رود به معنای آن است که انجام کاری برای انسان ممکن بوده و او توانائی بر انجام آن کار را دارد. اما اگر صفت قدرت در مورد خداوند متعال به کار رود به معنای نفی عجز و ناتوانی است که در برگیرنده قدرت مطلقه و بدون قید و شرط خداوند متعال است. خدا قدیر است یعنی هیچ گونه عجز و ناتوانی برای او متصور نیست و قدرت و توانائی او آنگونه وسیع و نامحدود است که برای قدرت و توانائی او هیچ شرط و حد و مانعی وجود ندارد.

قدرت و توانائی هم می تواند نسبی باشد و هم مطلق. قدرت مطلق تنها و تنها یک مصداق دارد و آنهم خداوند تبارک و تعالی است. این معنای توانائی علی الاطلاق برای خداوند سبحان در قالب کلمات و صفات متعددی نظیر قادر، قدیر و مقتدر در قرآن کریم ذکر شده است.

واژه قدیر در قرآن کریم **۴۵** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است. قابل ذکر است که از **۴۵** مرتبه ای که صفت قدیر آمده، در **۳۵** مورد تعبیر "علی

کل شئ قدیر" "بر هر چیز تواناست" ذکر شده که خود بیانگر اطلاق قدرت الهی و نامحدود بودن توانائی خداوند سبحان است.

سوره آل عمران **۲۶/۳**: بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.

سوره طلاق **۱۲/۶۵**: خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد!

❊ The word *Qadeer*

The word *Qadeer* is derived from *qadara* and *qudrat* that means ability and power. *Qadeer* is able to do or not to do, and the one who has power to do anything he wishes. The Almighty is *Qadeer* because He is the Omnipotent and All-powerful, the One Who is able to do whatever He wants and He wishes.

Allah the Exalted is the One Who has complete and perfect power and ability, by His Power He brought everything into existence, by it He arranges all the affairs, by it He fashioned and perfected the creation, by it He brings to life and causes to die, by it He will resurrect the servants for their recompense - rewarding the one who did good with His good and the one who worked evil with His Hellfire. The One Who, when He wills a thing to be he merely says 'Be!' and it is. By His power and ability he turns the hearts and directs them to whatsoever He Wills and Desires.

"(What is the matter with you?) When a single disaster smites you, although you smote (your enemies) with one twice as great, you say: From where does this come to us? Say: It is from yourselves (because of your evil deeds). And Allah is the All-Powerful." (3:165)

In the Holy Quran the word *Qadeer* is mentioned 45 times as an Attribute of the Almighty.

"For every nation there is a direction which they face, so hasten towards all that is good. Wherever you may be, Allah will bring you together; Allah is Able to do all things." (2:148)

Al-Ma`ideh 5/40: Do you not know that Allah~ His is the kingdom of the heavens and the earth; He chastises whom He pleases; and forgives whom He pleases and Allah has power over all things.

Hood 11/4: To Allah is your return, and He has power over all things.

Al-Nahl 16/70: And Allah has created you, then He causes you to die, and of you is he who is brought back to the worst part of life, so that after having knowledge he does not know anything; surely Allah is Knowing, Powerful.

﴿۶۴﴾

القَرِيب

The Near ---------- ❊ ---------- نزدیک

Transliteration	Al-Qareeb	قرب	ریشه لغت
English Meaning	The Near	نزدیک	معناي فارسی
Times in the Verses	3	۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة البقرة ۱۸۶/۲: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)!

Al-Baqarah 2/186: And when My servants ask you concerning Me, then surely I am very near; I answer the prayer of the suppliant when he calls on Me, so they should answer My call and believe in Me that they may walk in the right way

❊ **قال الراغب:** القرب والبعد يتقابلان. يقال: قربت منه أقرب (انظر: الأفعال ۸۲/۲)، وقربته أقربه قربا وقربانا، ويستعمل ذلک فی المكان، وفی الزمان، وفی النسبة، وفی الحظوة، والرعاية، والقدرة... وفی الرعاية نحو: ﴿إن رحمة الله قريب من المحسنين﴾ [الأعراف/۵۶]، وقوله: ﴿فإنی قريب أجيب دعوة الداع﴾ [البقرة/۱۸۶]. وفی القدرة نحو: ﴿ونحن أقرب إليه من حبل الوريد﴾ [ق/۱۶]. قوله: ﴿ونحن أقرب إليه منكم﴾ [الواقعة/۸۵]، يحتمل أن يكون من حيث القدرة.

والتقرب: التحدی بما يقتضی حظوة، وقرب الله تعالی من العبد: هو بالإفصال عليه والفيض لا بالمكان، ولهذا روی (أن موسی عليه السلام قال: إلهی أقريب أنت فأناجيک؟ أم بعيد فأناديک؟ فقال: لو قدرت لک البعد لما انتهيت إليه، ولو قدرت لک القرب لما اقتدرت عليه) (الحديث أخرجه ابن أبی شيبة فی المصنف) وقال: ﴿ونحن أقرب إليه من حبل الوريد﴾ [ق/۱۶]، وقرب العبد من الله فی الحقيقة:

التخصص بكثير من الصفات التى يصح أن يوصف الله تعالى بها وإن لم يكن وصف الإنسان بها على الحد الذى يوصف تعالى به نحو: الحكمة والعلم والحلم والرحمة والغنى، وذلک يكون بإزالة الأوساخ من الجهل والطيش والغضب، والحاجات البدنية بقدر طاقة البشر، وذلک قرب روحانى لا بدنى، وعلى هذا القرب نبه عليه والسلام فيما ذكر عن الله تعالى: (من تقرب إلى شبرا تقربت إليه ذراعا) (الحديث عن أبى هريرة قال: قال النبى صلى الله عليه وسلم: (يقول الله عز وجل: أنا عند ظن عبدى، وأنا معه إذا ذكرنى، فإن ذكرنى فى نفسه ذكرته فى نفسى، وإن ذكرنى فى ملأ ذكرته فى ملأ خير منهم، وإن تقرب إلى شبرا تقربت إليه ذراعا، وإن تقرب إلى ذراعا تقربت إليه باعا، ومن أتانى يمشى أتيته هرولة) متفق عليه: البخارى فى التوحيد **۳۸۴/۱۳**؛ ومسلم فى الذكر والدعاء برقم **۲۶۷۵**) وقوله عنه: (ما تقرب إلى عبد بمثل أداء ما افترضت عليه وإنه ليتقرب إلى بعد ذلک بالنوافل حتى أحبه...) (الحديث عن أبى هريرة قال: قال رسول الله: (إن الله تبارک وتعالى قال: من عادى لى وليا فقد آذنته بالحرب، وما تقرب إلى عبدى بشىء أحب إلى مما افترضته عليه، وما يزال عبدى يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه الذى يسمع به، وبصره الذى يبصر به...) الحديث أخرجه البخارى فى الرقاق، باب التواضع **۳۴۱/۱۱**)

❊ واژه قریب

کلمه قریب از ریشه قرب به معنای نزدیکی گرفته شده است. قرب به معنای نزدیکی در برابر بعد به معنای دوری است که این قرب و بعد در زمینه های مختلف کاربرد دارد. قرب و بعد در زمان، مکان، نسبت، قدرت، ملاحظات و مراعات نمودن دیگران، می تواند معنا پیدا کرده و تحقق یابد.

قریب و نزدیک بودن خداوند نسبت به انسان نمی تواند مکانی و یا زمانی باشد، بلکه به معنای آن است که اقتدار و قدرت و علم او احاطه کامل بر انسان داشته و فیض و رحمت او شامل انسان می گردد.

در قرآن کریم واژه قریب **۳** مرتبه در مورد خداوند سبحان به کار رفته است.

سوره هود **۶۱/۱۱**: و بسوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های آنها) است!»

❊ The word *Qareeb*

The word *Qareeb* is derived from *qurb* that means closeness and nearness.

overpowering and overpowering over something or somebody. The Almighty is *Qareeb* because He is very near and close to all, caring, watching, and loving them.

Allah the Exalted is close to everybody, and this closeness being of two types:

1. The general closeness which means His being close to everyone with respect to His Knowledge, Awareness, Seeing, Witnessing and Encompassing.
2. The specific closeness which is specific to His worshippers, those who ask of Him, and those who love Him. The reality of this type of closeness cannot be comprehended; all we can see is its resultant effects - His kindness to His servants, His

care of them and His making them to be firm upon the Straight Path.

From the consequences of this closeness is His answering those who supplicate to Him and His granting them the ability to be penitent. He is the One Who answers, in a general sense, those who supplicate to Him whomsoever they may be and wherever they may be and whatever condition they may be in, as He has promised them. He is the One Who answers, in a specific sense, those who love Him, those who imitate and follow His Sharee`ah. He is also the One Who answers the one in dire need and those who have given up all hope of being answered by the creation and therefore their connection to Him has been strengthened in terms of love, hope and fear.

"And when My slaves ask you concerning Me, I am indeed near to them. I respond to the invocations of the supplicant when He calls upon Me. So let them obey Me and believe in Me so that they may be led a right." (2:186)

"And to the Thamood We sent their brother Saalih saying: O my people! Worship Allah besides whom there is no other deity. He brought you forth from the earth and settled you therein, then ask forgiveness of Him, and turn to Him in repentance. Certainly My Lord is Near, Responsive." (11:61)

In the Holy Quran the word Qareeb is mentioned 3 times as an Attributes of the Almighty.

Al-Baqarah 2/186: And when My servants ask you concerning Me, then surely I am very near; I answer the prayer of the suppliant when he calls on Me, so they should answer My call and believe in Me that they may walk in the right way.

Saba` 34/50: Say: "If I am astray, I only stray to the loss of my own soul: but if I receive guidance, it is because of the inspiration of my Lord to me: it is He Who hears all things, and is (ever) near."

﴿۶۵﴾

القهار *

The Supreme and Irresistible ---------- ❊ ---------- مسلط

Transliteration	Al-Qahhaar	قهر	ریشه لغت
English Meaning	The Supreme and Irresistible	مسلط، پیروز	معنای فارسی
Times in the Verses	6	٦	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	15	١٥	در حدیث **۹۹** اسم

سورة الرعد ۱۳/۱۶: قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ١٦

بگو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «اللّه!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتّی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!)» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟! آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!»

Al-Ra`d 13/16: Say: "Who is the Lord and Sustainer of the heavens and the earth?" Say: "(It is) Allah." Say: "Do ye then take (for worship) protectors other than Him, such as have no power either for good or for harm to themselves?" Say: "Are the blind equal with those who see? Or the depths of darkness equal with light?" Or do they assign to Allah partners who have created (anything) as He has created, so that the creation seemed to them similar? Say: "Allah is the Creator of all things: He is the One, the Supreme and Irresistible."

❊ **قال الراغب:** القهر: الغلبة والتذليل معا، ويستعمل فی کل واحد منهما.

قال تعالی: ﴿وهو القاهر فوق عباده﴾ [الأنعام/۱۸]،

وقال: ﴿وهو الواحد القهار﴾ [الرعد/۱۶]، ﴿فوقهم قاهرون﴾ [الأعراف/۱۲۷]، ﴿فأما اليتيم فلا تقهر﴾ [الضحی/۹] أی: لا تذلل،

وأقهره: سلط عليه من يقهره.

❊ واژه قهار

کلمه قهار از ریشه قهر به معنای غلبه کردن و غالب شدن است که این قهر و غلبه با ذلت نمودن و خوار ساختن طرف مقابل نیز همراه می شود. هرچند در هریک از دو معنا یعنی غلبه نمودن و خوار ساختن به تنهائی نیز به کار می رود. خداوند قهار است یعنی غلبه علی الاطلاق داشته و هر چیزی در برابر او خوار و ذلیل و بی مقدار است.

کلمه قهار در قرآن کریم ۶ مرتبه در مورد خداوند سبحان به کار رفته است. نکته قابل ذکر آن است که در همه موارد کاربرد صفت قهار در قرآن، همواره با صفت واحد همراه شده است. خدائی که واحد است و بر همه چیز و همه کس غلبه دارد.

سوره ابراهیم **۴۸/۱۴**: در آن روز که این زمین به زمین دیگر، و آسمانها (به آسمانهای دیگری) مبدل می‌شود، و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می‌گردند!

❊ The word *Qahhaar*

The word *Qahhaar* is derived from *qahara* that means overpowering and overpowering over something or somebody. The Almighty is *Qahhaar* because He is the Irresistible over everything. The One before Whom the whole creation has humbled itself, and submitted before His Grandeur, Power and perfect Strength.

"And He is the Irresistible, Above His servants. He sends guardians (writing all of your deeds) over you, until when death approaches one of you, Our Messengers take his soul and they never neglect their duty." (6:61)

Al-An`am 6/18: "He is the irresistible, (watching) from above over His servants; and He is the Wise, acquainted with all things."

Al-An`am 6/61: He is the irresistible, (watching) from above over His worshippers, and He sets guardians over you. At length, when death approaches one of you, Our angels take his soul, and they never fail in their duty.

In the Holy Quran the word *Qahhaar* is mentioned 6 times as an Attribute of the Almighty.

"So think not that Allah will fail to keep His promise to His Messengers. Certainly! Allah is All-Mighty, Owner of Retribution. On the Day when the earth will be changed to another earth and so will the heavens, and they (all creatures) will appear before Allah, the One, the Subduer." (14:47-48)

Saad 38/65: Say: "Truly am I a Warner: no god is there but the one Allah, Supreme and Irresistible.

Al-Zumar 39/4: If Allah desire to take a son to Himself, He will surely choose those He pleases from what He has created. Glory be to Him: He is Allah, the One, and the Subduer (of all).

Ghaafir 40/16: The Day whereon they will (all) come forth: not a single thing concerning them is hidden from Allah. Whose will be the dominion that Day? That of Allah, the One the Irresistible!

﴿۶۶﴾

القوی *

The Strong ---------- ❊ ---------- توانا، نیرومند

Transliteration	Al-Qawiyy	قوی	**ریشه لغت**
English Meaning	The Strong	نیرومند، توانا	**معنای فارسی**
Times in the Verses	10	۱۰	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	53	۵۳	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة الحج ۲۲/ ٤٠: ﴿ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيۡرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لَّهُدِّمَتۡ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٞ وَصَلَوَٰتٞ وَمَسَٰجِدُ يُذۡكَرُ فِيهَا ٱسۡمُ ٱللَّهِ كَثِيرٗاۗ وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾

همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

Al-Hajj 22/40: Those who have been expelled from their homes without a just cause except that they say: Our Lord is Allah. And had there not been Allah's repelling some people by others, certainly there would have been pulled down cloisters and churches and synagogues and mosques in which Allah's name is much remembered; and surely Allah will help him who helps His cause; most surely Allah is Strong, Mighty

❊ **قال الراغب:** القوة تستعمل تارة فی معنی القدرة نحو قوله تعالی: ﴿خذوا ما آتیناکم بقوة﴾ [البقرة/۶۳]، وتارة للتهیؤ الموجود فی الشی، نحو أن یقال: النوی بالقوة نخل (أی: یمکنه أن یصیر نخلا)، أی: متهیئ ومترشح أن یکون منه ذلک. ویستعمل ذلک فی البدن تارة، وفی القلب أخری، وفی المعاون من خارج تارة، وفی القدرة الإلهیة تارة. ففی البدن نحو قوله: ﴿وقالوا من أشد منا قوة﴾ [فصلت/۱۵]، ﴿فأعینونی بقوة﴾ [الکهف/۹۵] فالقوة ههنا قوة البدن بدلالة أنه رغب عن القوة الخارجة، فقال: ﴿ما مکنی فیه ربی خیر﴾ [الکهف/ ۹۵]، وفی القلب نحو

قوله: ﴿يا يحيى خذ الكتاب بقوة﴾ [مريم/۱۲] أى: بقوة قلب. وفى المعاون من خارج نحو قوله: ﴿لو أن لى بكم قوة﴾ [هود/۸۰] قيل: معناه: من أتقوى به من الجند، وما أتقوى به من المال، ونحو قوله: ﴿قالوا نحن أولوا قوة وأولوا بأس شديد﴾ [النمل/۳۳]، وفى القدرة الإلهية نحو قوله: ﴿إن الله قوى عزيز﴾ [المجادلة/۲۱]، ﴿وكان الله قويا عزيزا﴾ [الأحزاب/۲۵] وقوله: ﴿إن الله هو الرزاق ذو القوة المتين﴾ [الذاريات/۵۸] فعام فيما اختص الله تعالى به من القدرة وما جعله للخلق. وقوله: ﴿ويزدكم قوة إلى قوتكم﴾ [هود/۵۲] فقد ضمن تعالى أن يعطى كل واحد منهم من أنواع القوى قدر ما يستحقه، وقوله: ﴿ذى قوة عند ذى العرش مكين﴾ [التكوير/۲۰] يعنى به جبريل عليه السلام، ووصفه بالقوة عند ذى العرش، وأفرد اللفظ ونكره فقال: ﴿ذى قوة﴾ تنبيها أنه إذا اعتبر بالملإ الأعلى فقوته إلى حد ما، وقوله فيه: ﴿علمه شديد القوى﴾ [النجم/۵] فإنه وصف القوة بلفظ الجمع، وعرفها تعريف الجنس تنبيها أنه إذا اعتبر بهذا العالم، وبالذين يعلمهم ويفيدهم هو كثير القوى عظيم القدرة. والقوة التى تستعمل للتهيؤ أكثر من يستعلمها الفلاسفة، ويقولونها على وجهين: أحدهما: أن يقال لما كان موجودا ولكن ليس يستعمل، فيقال فلان كاتب بالقوة. أى: معه المعرفة بالكتابة لكنه ليس يستعمل، والثانى: يقال فلان كاتب بالقوة، وليس يعنى به أن معه العلم بالكتابة، ولكن معناه: يمكنه أن يتعلم الكتابة.

❊ واژه قوی

کلمه قوی از قوت و توانائی می آید که هم در قدرت و توانائی مادی و بدنی کاربرد دارد و هم در توانائی قلبی، روحی و معنوی. کاربرد کلمه قوی به عنوان صفتی برای خداوند متعال بیانگر قوت و قدرت مطلقه الهی است که هیچ گونه حد و مرزی ندارد. خداوند قوی است یعنی توانائی او در انجام همه امور نامحدود بوده و هیچ مانعی هم برای او متصور نیست.

در قرآن کریم واژه قوی **۱۰** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال به کار رفته است. قابل ذکر است که در بیشترین موارد (**۷** مرتبه از **۱۰** مورد) صفت قوی با صفت عزیز همراه گشته که بیان کننده وسعت و دامنه معنای این دو صفت است.

سوره حج **۷۴/۲۲**: خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوّی و شکست‌ناپذیر است!

سوره شوری **۱۹/۴۲**: خداوند نسبت به بندگانش لطف (و آگاهی) دارد؛ هر کس را بخواهد روزی می‌دهد و او قوّی و شکست‌ناپذیر است!

❊ The word *Qawiyy*

The word *Qawiyy* is derived from *qawaya* and *quwwah* that means ability and power. *Qawiyy* is able to do or not to do, and the one who has power to do anything he wishes. The Almighty is *Qawiyy* because He is the Omnipotent and All-powerful, the One Who is able to do whatever He wants and He wishes.

Allah the Exalted is the One Who has complete and perfect power and ability, by His Power He brought everything into existence, by it He arranges all the affairs, by it He fashioned and perfected the creation, by it He brings to life and causes to die, by it He will resurrect the servants for their recompense - rewarding the one who did good with His good and the one who worked evil with His Hellfire. The One Who, when He wills a thing to be he merely says 'Be!' and it is. By His power and ability he turns the hearts and directs them to whatsoever He Wills and Desires.

"(What is the matter with you?) When a single disaster smites you, although you smote (your enemies) with one twice as great, you say: From where does this come to us? Say: It is from

yourselves (because of your evil deeds). And Allah is the All-Powerful." (Ali-` Imran 3/165)

All of these magnificent names, *Qawiyy*, *Qadeer*, *Qaadir* have similar meanings. For He, the Exalted, is perfect in strength great in power and complete in might.

"Verily, all power (and might) belongs to Allah. [Yunus 10/65)

"Verily, your Lord is the Most Strong, the Most Mighty. [Hud 11/66]

"Those who have been expelled from their homes unjustly only because they said, 'our Lord is Allah' - for had it not been that Allah checks one set of people by means of another, monasteries, churches, synagogues and mosques, wherein the Name of Allah is mentioned much, would surely have been pulled down. Indeed Allah will help those who help Him and Allah is the Strong, the All-Mighty." (22:40)

The word might has three meanings which are perfect with regards to Allah, the Most Great:

1. Might of Strength and Power. This is proved by His names, Al-Qawiyy (the Most Strong) and Al-Mateen (The Extremely Strong). This (Might of Strength) is His great description and He the One whom the strength of the created beings cannot be compared to Him, no matter how great it may be. Allah, the Exalted says,

   Verily, Allah is the All Providing, the Passer of Strength, the Most Strong. [Adh Dhariyyat (51):58]

   And Allah is Powerful, and Allah is Most Forgiving, Most Merciful. [Al-Mumtahinah 60/7]

Say (O Muhammad), He is the Most Able to send a torment upon you from above you, or from beneath your feet, or to make you all into confused sects, and make some of you taste the harms (violence) of others. [Al-An`am 6/65]

And Allah is able to do everything. [Al-Kahf 18/45]

Verily, the pious will be in the midst of gardens and rivers (of Paradise). In a seat of truth (i.e. paradise), near the Omnipotent King. [Al-Qamar 54/55]

2. Might of Impossibility (to be affected). For verily, He is the Most wealthy, being Self Sufficient in His Self. He does not need anyone nor do the creatures (His Slaves) have any ability to harm Him or benefit Him. Rather, He is the One who cause harm, gives benefit, gives and withholds.

3. Might of Compelling Force. This is His ability over all of existence. All of existence is compelled by Allah, submissive to His greatness and complaint to His desire. All of the forelocks of the creatures are in His hand none of them can move or change position except by His power strength and permission. Thus, whatever He willed will be and whatever He does not will it will not be. There is no power and no strength except by Him (Allah). From His strength and His power is that He created the heavens and the earth and all that is between them in six days. He also originated the creation, then He will cause them to die, then He will bring them to life (again) and to Him they will be returned.

   The creation of you all and the resurrection of you all are only as (the creation and resurrection of) a single person. (Luqman 31/28]

And He it is who originates the creation, then He will repeat it (after it has been perished); and this is easier for Him. [Ar-Rum 30/27]

From the results of His Power is that you see the earth still (and lifeless), then when water (rain) descends upon it, it moves, grows and brings forth every kind of lovely growth (plants). Also, from the results of His power is what He made happen to the rejecting nations and the wrong doing disbelievers from the various types of punishment and lasting lessons. Also, their plans, their plotting, their wealth, their armies and their fortresses cannot benefit them anything against the torment of Allah when the command of your Lord comes (to them). All of these things only increase them in utter destruction. This is especially important to note in these times (today). For verily, this dreadful power and these dazzling inventions that the nations (of today) have achieved is only from the power that Allah has allowed them to have and His teaching them what they did not know. Therefore, from the signs of Allah is that their strength, powers and inventions cannot benefit them anything in preventing what will befall them of adversities and destructive punishments. No matter how much they exert their efforts and exhaust their energies to protect themselves from Allah's punishment, they cannot do so. The command of Allah is always dominant and all the elements of the upper (highest) world and the lower are dependent upon His power.

From the perfection of His Might and Power, and their completeness, is that just as He is the Creator of the slaves (creatures), He is also the Creator of their deeds, their obedience and their disobedience. These are all of their actions. These actions are attributed to Allah in their being

created and predetermined, and their actual performance is attributed to them (the creatures) and particularly at the time of their occurrence. There is no contradiction between the two matters. For verily, Allah created their power (ability) and their will. The Creator of the cause is also the Creator of the effect (i.e. what results).

"Allah, the Exalted, says, And Allah created you all and whatever you do. [As-Saffat 37/96]

From the results of His power is what He mentioned in His Book of His helping His (i.e. pious believers) even though they were small in number and lacked preparation against their enemies who excelled them in great numbers and preparation. Allah says:

"How many times has a small group overcome a large group by Allah's leave? [Al-Baqarah 2/249]

From the results of His Power and His Mercy is what He will make happen to the people of the Hellfire and the people of Paradise from the various punishments and pleasures that are numerous, continuous, eternal and forever.

Therefore, by His Power He brought everything into existence. By His Power, He controls the affairs of everything. By His Power, He rectifies and perfects everything. By His power He gives life and death and He will resurrect the slaves (creatures) for the final recompense. Thus, The good-doer will be rewarded for his good and the wrong doer will be punished for His Evil. By His power, He turns the hearts and directs them to whatever He wishes. He is the One who, whenever He wants something, He says BE and it is (i.e. it comes into existence).

"Allah says also, Whosoever you may be; Allah will bring you together (on the Day of Resurrection). Truly, Allah is able to do all things. [Al-Baqarah 2/148]

In the Holy Quran the word *Qawiyy* is mentioned 10 times as an Attribute of the Almighty.

Hood 11/66: So when Our decree came to pass, We delivered Salih and those who believed with him by mercy from Us, and (We saved them) from the disgrace of that day; surely your Lord is the Strong, the Mighty.

Al-Hajj 22/74: They have not estimated Allah with the estimation that is due to Him; most surely Allah is Strong, Mighty.

﴿۶۷﴾

القیوم *

قائم به ذات ---------- ❊ ---------- The Self Subsisting

Transliteration	Al-Qayyoom	قوم	ریشه لغت
English Meaning	The Self Subsisting	قائم به ذات	معنای فارسی
Times in the Verses	3	۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	63	۶۳	در حدیث ۹۹ اسم

سورة البقرة ۲/۲۵۵: ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٢٥٥

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرانمی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند؛) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعتند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد.) آنچه را در پیش روی آنها [= بندگان] و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است.) و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست.) تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را دربرگرفته؛ و نگاهداری آن دو [= آسمان و زمین]، او را خسته نمیکند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.

Al-Baqarah 2/255: Allah is He besides Whom there is no god, the Everliving, the Self-subsisting by Whom all subsist; slumber does not overtake Him nor sleep; whatever is in the heavens and whatever is in the earth is His; who is he that can intercede with Him but by His permission? He knows what is before them and what is behind them, and they cannot comprehend anything out of His knowledge except what He pleases, His knowledge extends over the heavens and the earth, and the preservation of them both tires Him not, and He is the Most High, the Great.

❊ **قال الراغب:** يقال: قام يقوم قياما، فهو قائم، وجمعه: قيام، وأقامه غيره. وأقام بالمكان إقامة، والقيام على أضرب: قيام بالشخص؛ إما بتسخير أو اختيار، وقيام للشيء هو المراعاة للشيء والحفظ له، وقيام هو على العزم على الشيء،
وقوله: ﴿الله لا إله إلا هو الحى القيوم﴾ [البقرة/ **۲۵۵**] أى: القائم الحافظ لكل شيء، والمعطى له ما به قوامه، وذلک هو المعنى المذكور فى قوله: ﴿الذى أعطى كل شيء خلقه ثم هدى﴾ [طه/**۵۰**]، وفى قوله: ﴿أفمن هو قائم على كل نفس بما كسبت﴾ [الرعد/**۳۳**]. وبناء قيوم: فيعول، وقيام: فيعال. نحو: ديون وديان.

❊ **قال الآلوسی:** { القيوم } صيغة مبالغة للقيام وأصله قيووم على فيعول فاجتمعت الواو والياء وسبقت إحداهما بالسكون فقلبت الواو ياءاً/ وأدغمت؛ ولا يجوز أن يكون فعولاً وإلا لكان قوواماً لأنه واوى ، ويجوز فيه قيام وقيم وبهما قرىء ، وروى أولهما عن عمر رضى الله تعالى عنه ، وقرىء (القائم) و (القيوم) بالنصب ومعناه كما قال الضحاک وابن جبير : الدائم الوجود ، وقيل : القائم بذاته ، وقيل : القائم بتدبير خلقه من إنشائهم ابتداءاً ، وإيصال أرزاقهم إليهم وهو المروى عن قتادة وقيل : هو العالم بالأمور من قولهم فلان يقوم بالكتاب أى يعلم ما فيه ، وقال بعضهم : هو الدائم القيام بتدبير الخلق وحفظه ، وذكر الراغب أنه يقال : قام كذا أى دام وقام بكذا أى حفظه ، والقيوم القائم الحافظ لكل شيء والمعطى له ما به قوامه ، والظاهر منه أن القيام بمعنى الدوام ثم يصير بالتعدية بمعنى الإدامة وهو الحفظ فأورد عليه أن المبالغة ليست من أسباب التعدية فإذا عرى القيوم عن أداتها كان بمعنى اللازم فلا يصح تفسيره بالحافظ ثم إن المبالغة فى الحفظ كيف تفيد إعطاء ما به القوام ، ولعله من حيث إن الاستقلال بالحفظ إنما يتحقق بذلک كما لا يخفى ، وأورد على تفسيره بنحو القائم بذاته أن يكون معنى قيوم السموات والأرض الوارد فى الأدعية المأثورة واجب السموات والأرض وهو كما ترى ، فالظاهر أنه فيه

بمعنى آخر مما يليق إذ لا يصح ذلک إلا بنوع تمحل ، وذهب جمع إلى أن القيوم هو اسم الله تعالى الأعظم ، وفسره هؤلاء بأنه القائم بذاته والمقوم لغيره ، وفسروا القيام بالذات بوجوب الوجود المستلزم لجميع الكمالات والتنزه عن سائر وجوه النقص وجعلوا التقويم للغير متضمناً جميع الصفات الفعلية فصح لهم القول بذلک وأغرب الأقوال أنه لفظ سريانى ومعناه بالسريانية الذى لا ينام.

❊ واژه قیوم

کلمه قیوم صفت مبالغه است که از ریشه قیام گرفته شده است. کاربرد قیام در مورد مکان و جایگاه یک شئ یا یک امر به معنای آن است که امری را در جایگاهی بر پا داشته و آن را راست قامت به پا دارند. این قیام و برپا داشتن معانی و کاربردهای متعددی دارد. برپاداشتن گاهی نسبت به شخص و توسط اشخاص است که در این صورت می تواند به اختیار و اراده باشد و یا با قهر و غلبه. و گاهی نسبت به اشیاء است که در این صورت منظور از به پا داشتن آن یعنی مراعات نمودن آن و محافظت بر آن است. محققین لغت معانی دیگری نیز برای آن بیان کرده اند.

برای کاربرد صفت قیوم در مورد خداوند متعال معانی متعددی ذکر شده است. خداوند قیوم است یعنی دائم الوجود است، قائم به ذات است، قائم به تدبیر خلق می باشد هم در انشاء و احیاء ایشان و هم در رزق و روزی دادن به ایشان، قائم به ذات خود بوده و مقوم و قوام بخش به غیر، و همچنین گفته شده که قیوم به معنای عالم بودن و آگاهی داشتن به همه امور بندگان است. وبالاخره برخی قیوم را به این معنا گرفته اند که خداوند متعال دائما به تدبیر خلق قیام نموده و همواره نگهدار و حافظ ایشان است. اما با همه این تفصیلات و تعدد، شاید بتوان گفت

کاربرد واژه قیوم به عنوان صفت برای خداوند متعال در تمامی این معانی گفته شده بصورت جامع صدق کرده و منافاتی بین این معانی در مورد خداوند سبحان وجود نداشته و همه آنها بر ذات باریتعالی صادق است.

در قرآن کریم واژه قیوم **۳** مرتبه در مورد خداوند تبارک وتعالی به کار رفته است.

سوره آل عمران **۲/۳**: معبودی جز خداوندِ یگانه زنده و پایدار و نگهدارنده(قیوم)، نیست.

سوره طه **۱۱۱/۲۰**: و (در آن روز) همه چهره‌ها در برابر خداوند حیّ قیوم، خاضع می‌شود؛ و مأیوس (و زیانکار) است آن که بار ستمی بر دوش دارد!

❊ The word *Qayyoom*

The word *Qayyoom* is derived from *qawama* that means subsistence and continuance. *Qayyoom* is the one who persists for survival. When the word *Qayyoom* is applied for the Almighty as an Attribute, it means that the Almighty is the Self-subsisting by Whom all subsist, the One on Whom all are dependant.

In the Holy Quran the word *Qayyoom* is mentioned 3 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Baqarah 2/255: Allah is He besides Whom there is no god, the Everliving, the Self-subsisting by Whom all subsist; slumber does not overtake Him nor sleep; whatever is in the heavens and whatever is in the earth is His; who is he that can intercede with Him but by His permission? He knows what is before them and what is behind them, and they cannot comprehend anything out of His knowledge except what He pleases, His knowledge extends over the heavens and the earth, and the

preservation of them both tires Him not, and He is the Most High, the Great.

Ali-` Imran 3/2: Allah is He besides Whom there is no god, the Everliving, the Self-subsisting by Whom all subsist.

Taahaa 20/111: And the faces shall be humbled before the Living, the Self-subsistent Allah, and he who bears iniquity is indeed a failure.

ک

﴿۶۸﴾

الكافي

The Sufficient ---------- ❊ ---------- کفایت کننده

Transliteration	Al-Kaafee	کفی	ریشه لغت
English Meaning	The Sufficient	کفایت کننده	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث **۹۹** اسم

سورة الزمر ۳۹/۳۶: أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾

آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! امّا آنها تو را از غیر او می‌ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد!

Al-Zumar 39/36: Is not Allah sufficient for His servant? And they seek to frighten you with those besides Him; and whomsoever Allah makes err, there is no guide for him

❊ **قال الراغب:** الكفاية: ما فيه سد الخلة وبلوغ المراد فی الأمر. قال تعالى: ﴿وكفى الله المؤمنين القتال﴾ [الأحزاب/**۲۵**]، ﴿إنا كفيناك المستهزئين﴾ [الحجر/**۹۵**]. وقوله: ﴿وكفى بالله شهيدا﴾ [النساء/**۷۹**] قيل: معناه: كفى الله شهيدا، والباء زائدة. وقيل: معناه: اكتف بالله شهيدا.

❊ **واژه کافی**

کلمه کافی از ریشه کفی به معنای کفایت کردن می آید. کافی بودن و کفایت کردن به این معناست که این نصرت و همراهی در رسیدن به امری که مورد نظر است کافی است.

در قرآن کریم واژه کافی تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره زمر **۳۹/۳۶:** آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! امّا آنها تو را از غیر او می‌ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد!

❊ **The word *Kaafee***

The word *Kaafee* is derived from *kafaya* that means to be sufficient. When the word *Kaafee* is applied for the Almighty as an Attribute, it means that the Almighty is the All-Sufficient, the One on Whom all are dependant.

Allah the Exalted is the One Who suffices His servants in everything that they are in need of. The One Who suffices, in a specific sense, those who believe in Him, put their trust in Him and seek their worldly and religious needs from Him.

"Is not Allah Sufficient for His slave? [Az-Zumar, Aayah 39/36]

He, Who is free from and above all imperfection is the Sufficient for His slaves for all their needs and they are force to depend upon Him. He is the Sufficient to a special extent for whosoever believes in Him and depends upon Him and asks from Him that which he requires for his religion (*deen*) and his world life (*ad-dunyaa*).

"Allah drove back those who disbelieved in their rage and they gained no advantage. Allah sufficed for the believers in the fighting. Allah is the Strong, the Mighty." (33:25)

In the Holy Quran the word *Kaafee* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Zumar 39/36: Is not Allah sufficient for His servant? And they seek to frighten you with those besides Him; and whomsoever Allah makes err, there is no guide for him.

﴿۶۹﴾

الکبیر *

The Great ---------- ❊ ---------- بزرگ

Transliteration	Al-Kabeer	کبر	ریشه لغت
English Meaning	The Great	بزرگ	معنای فارسی
Times in the Verses	6	٦	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	37	۳۷	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الرعد ۱۳/۹: عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ۝٩

او از غیب و شهود آگاه، و بزرگ و متعالی است!

Al-Ra`d 13/9: The knower of the unseen and the seen, the Great, the Most High.

❊ **قال الراغب:** الكبير والصغير من الأسماء المتضايقة التى تقال عند اعتبار بعضها ببعض، فالشىء قد يكون صغيرا فى جنب شىء، وكبيرا فى جنب غيره، ويستعملان فى الكمية المتصلة كالأجسام، وذلک كالكثير والقليل، وفى الكمية المنفصلة كالعدد، وربما يتعاقب الكثير والكبير على شىء واحد بنظرين مختلفين. ومنه ما اعتبر فيه المنزلة والرفعة نحو: ﴿قل أى شىء أكبر شهادة قل الله شهيد بين وبينكم﴾ [الأنعام/۱۹]، ونحو: ﴿الكبير المتعال﴾ [الرعد/۹]، وقوله: ﴿فجعلهم جذاذا إلا كبيرا لهم﴾ [الأنبياء/۵۸] فسماه كبيرا بحسب اعتقادهم فيه لا لقدر ورفعة له على الحقيقة، وعلى ذلک قوله: ﴿بل فعله كبيرهم هذا﴾ [الأنبياء/۶۳]، والتكبر يقال على وجهين: أحدهما: أن تكون الأفعال الحسنة كثيرة فى الحقيقة وزائدة على محاسن غيره، وعلى هذا وصف الله تعالى بالتكبر. قال: ﴿العزيز الجبار المتكبر﴾ [الحشر/۲۳].
والثانى: أن يكون متكلفا لذلک متشبعا، وذلک فى وصف عامة الناس نحو قوله: ﴿فبئس مثوى المتكبرين﴾ [الزمر/۷۲]، وقوله: ﴿كذلک يطبع الله على كل قلب متكبر جبار﴾ [غافر/۳۵] ومن وصف بالتكبر على الوجه الأول فمحمود، ومن وصف به على الوجه الثانى فمذموم، ويدل على أنه قد يصح أن يوصف الإنسان بذلک ولا يكون، مذموما، وقوله: ﴿سأصرف عن آياتى الذين يتكبرون فى الأرض بغير الحق﴾ [الأعراف/۱۴۶] فجعل متكبرين بغير الحق، وقال: ﴿على كل قلب متكبر جبار﴾ [غافر/۳۵] بأضافة القلب إلى المتكبر. ومن قرأ: بالتنوين (قرأ: ﴿على

كل قلب متكبر جبار﴾ بالتنوين أبو عمرو وابن عامر بخلفه. انظر: الإتحاف ص ۳۷۸) جعل المتكبر. صفة للقلب، والكبرياء: الترفع عن الانقياد، وذلک لا يستحقه غير الله، فقال: ﴿وله الكبرياء فى السموات والأرض﴾ [الجاثية/۳۷] ولما قلنا روى عنه صلى الله عليه وسلم يقول عن الله تعالى: (الكبرياء ردائى والعظمة إزارى فمن نازعنى فى واحد منهما قصمته) (الحديث عن أبى هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (يقول الله عز وجل: الكبرياء ردائى، والعظمة إزارى، فمن نازعنى واحدا منهما أدخلته النار) أخرجه مسلم فى البر والصلة برقم (۲۶۲۰) ؛ والبيهقى فى الأسماء والصفات ص ۱۷۳)، وقال تعالى: ﴿قالوا أجئتنا لتلفتنا عما وجدنا عليه آباءنا وتكون لكما الكبرياء فى الأرض﴾ [يونس/۸۷]، وأكبرت الشىء: رأيته كبيرا. قال تعالى: ﴿فلما رأينه أكبرنه﴾ [يوسف/۳۱]. والتكبير يقال لذلک، ولتعظيم الله تعالى بقولهم: الله أكبر، ولعبادته واستشعار تعظيمه، وعلى ذلک: ﴿ولتكبروا الله على ما هداكم﴾ [البقرة/۱۸۵]، ﴿وكبره تكبيرا﴾ [الإسراء/۱۱۱]، وقوله: ﴿لخلق السموات والأرض أكبر من خلق الناس ولكن أكثر الناس لا يعلمون﴾ [غافر/۵۷] فهى إشارة إلى ما خصهما الله تعالى به من عجائب صنعه، وحكمته التى لا يعلمها إلا قليل ممن وصفهم بقوله: ﴿ويتفكرون فى خلق السموات والأرض﴾ [آل عمران/۱۹۱] فأما عظم جثتهما فأكثرهم يعلمونه. وقوله: ﴿يوم نبطش البطشة الكبرى﴾ [الدخان/۱۶] فتنبيه أن كل ما ينال الكافر من العذاب قبل ذلک فى الدنيا وفى البرزخ صغير فى جنب عذاب ذلک اليوم. والكبار أبلغ من الكبير، والكبار أبلغ من ذلک. قال تعالى: ﴿ومكروا مكرا كبارا﴾ [نوح/۲۲].

❊ واژه کبیر

کلمه کبیر از ریشه کبر آمده که به معنای بزرگی و بزرگ مرتبه بودن است. بزرگی هم در کیفیت به کار می رود و هم در کمیت. گاهی بزرگی و کبیر بودن در مرتبه

و درجه است. کاربرد واژه کبیر، متکبر، اکبر در مورد خداوند متعال به معنای متعالی بودن و بلند مرتبه بودن ذات باریتعالی است.

در قرآن کریم واژه کبیر ۶ مرتبه در مورد خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

سوره حج **۶۲/۲۲**: این بخاطر آن است که خداوند حقّ است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمقام و بزرگ است!

سوره سبأ **۲۳/۳۴**: هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد! (در آن روز همه در اضطرابند) تا زمانی که اضطراب از دلهای آنان زایل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود؛ در این هنگام مجرمان به شفیعان) می‌گویند: «پروردگارتان چه دستوری داده؟» می‌گویند: «حقّ را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقّان داد)؛ و اوست بلندمقام و بزرگ‌مرتبه!»

❊ **The word *Kabeer***

The word *Kabeer* is derived from *kabara* that means great, exalted and noble. Allah is *Kabeer* because He is the Exalted, the Greatest and the Almighty. The Attribute of *Kabeer* shows His Greatness and Might.

Al-Shura 42/4: To Him belongs all that is in the heavens and on earth: and He is Most High, Most Great.

Al-Waqi`ah 56/74: Then celebrate with praises the name of thy Lord, the Supreme!

Al-Waqi`ah 56/96: Therefore (O Muhammad) praise the name of thy Lord, the Tremendous.

In the Holy Quran the word *Kabeer* is mentioned 6 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Hajj 22/62: That is because Allah - He is the Reality; and those besides Him whom they invoke, - they are but vain Falsehood: verily Allah is He, Most High, Most Great.

Luqman 31/30: That is because Allah is the (only) Reality, and because whatever else they invoke besides Him is Falsehood; and because Allah, - He is the Most High, Most Great.

﴿٧٠﴾

الكريم *

با كرامت	---------- ❊ ----------	The Supreme in Honor	
ريشه لغت	كرم	Al- Kareem	**Transliteration**
معناي فارسی	كريم، با كرامت	The Supreme in Honor	**English Meaning**
تكرار در آيات	٢	2	**Times in the Verses**
در حديث ٩٩ اسم	٤٢	42	**In Hadith 99 Names**

سورة النمل ٢٧/٤٠: قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلۡمٌ مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبۡلَ أَن يَرۡتَدَّ إِلَيۡكَ طَرۡفُكَۚ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسۡتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضۡلِ رَبِّى لِيَبۡلُوَنِىٓ ءَأَشۡكُرُ أَمۡ أَكۡفُرُۖ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشۡكُرُ لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾

(امّا) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند؛ و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنیّ و کریم است!»

Al-Naml 27/40: Said one who had knowledge of the Book: "I will bring it to thee within the twinkling of an eye!" Then when (Solomon) saw it placed firmly before him, he said: "This is by the Grace of my Lord! - to test me whether I am grateful or ungrateful! and if any is grateful, truly his gratitude is (again) for his own soul; but if any is ungrateful, truly my Lord is Free of all Needs, Supreme in Honor!"

❊ **قال الراغب:** الكرم إذا وصف الله تعالى به فهو اسم لإحسانه وإنعامه المتظاهر، نحو قوله: ﴿إن ربى غنى كريم﴾ [النمل/۴۰]، وإذا وصف به الإنسان فهو اسم للأخلاق والأفعال المحمودة التى تظهر منه، ولا يقال: هو كريم حتى يظهر ذلک منه. قال بعض العلماء: الكرم كالحرية إلا أن الحرية قد تقال فى المحاسن الصغيرة والكبيرة، والكرم لا يقال إلا فى المحاسن الكبيرة، كمن ينفق مالا فى تجهيز جيش فى سبيل الله، وتحمل حمالة ترقئ دماء قوم، وقوله تعالى: ﴿إن أكرمكم عند الله أتقاكم﴾ [الحجرات/۱۳] فإنما كان كذلک لأن الكرم الأفعال المحمودة، وأكرمها وأشرفها ما يقصد به وجه الله تعالى، فمن قصد ذلک بمحاسن فعله فهو التقى، فإذا أكرم الناس أتقاهم، وكل شىء شرف فى بابه فإنه يوصف بالكرم.

❊ واژه کریم

کلمه کریم از ریشه کرم به معنای بخشش است. به گفته راغب اصفهانی، صفت کرم هرگاه بر خداوند متعال اطلاق شود به معنای احسان، اکرام و فضل و بخشش اوست. خداوند کریم است یعنی دارای فضل و احسان نسبت به بندگان می باشد.
در قرآن کریم واژه کریم دو مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال به کار رفته است.
سوره انفطار **۶/۸۲**: ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟!

❊ The word *Kareem*

The word *kareem* is derived from *Karam* that means honor and generosity. When the word *Kareem* is used for the Almighty, it would be the name of His obvious bounteousness and compassion. Allah the Exalted is the Most Generous and the Most Merciful. We read in the Holy Quran:

27/40: Surely my Lord is Self-sufficient, Honored.

55/27: But will abide (for ever) the Face of thy Lord, - full of Majesty, Bounty and Honor.

All of these Names and Attributes such as *Kareem*, *Akram*, and *Zul-Ikraam*, are close in meaning and all of them point to describing the Lord with Mercy, Generosity, Kindness, and to the great expanse of His Mercy and Generosity that encompasses all that is existence being granted in accordance to what His Wisdom dictates.

The believers have been specifically singled out for this and they are granted a goodly and the best portion of this as Allah said,

"My Mercy encompasses all things and I shall decree it for those who have *taqwaa*." (7:156) So the blessings and the good are all from the effects of His Mercy, Generosity and Kindness just as all the goodness in this world and in the Hereafter is from the effects of His Mercy.

"'Verily, we used to invoke Him Alone before. Verily He is the Generous, the Most Merciful." (52:28)

"O man! What has made you careless concerning your Lord, the Kind?" (82:6).

"And had it not been for the Grace of Allah and His Mercy on you, (Allah would have hastened the Punishment). And that Allah is the Kind, the Most Merciful." (24:20)

"(They say): Our Lord, let not our hearts deviate after You have guided us and grant us Mercy from You. Truly you are the Bestower." (3:8).

Al-`Alaq 96/3: Read and your Lord is The Most Honorable (Most Bountiful).

In the Holy Quran the word *kareem* is mentioned 2 times as an attribute of the Almighty.

Al-Naml 27/40: Said one who had knowledge of the Book: "I will bring it to thee within the twinkling of an eye!" Then when (Solomon) saw it placed firmly before him, he said: "This is by the Grace of my Lord! - to test me whether I am grateful or ungrateful! and if any is grateful, truly his gratitude is (a gain) for his own soul; but if any is ungrateful, truly my Lord is Free of all Needs, Supreme in Honor!"

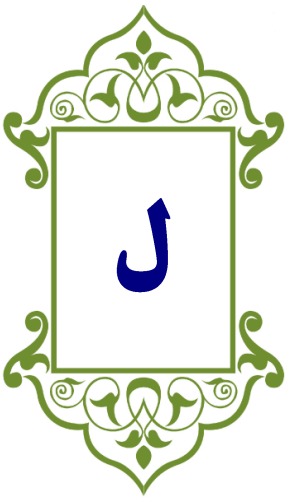
ل

﴿۷۱﴾

اللطیف *

بالطف ---------- ❊ ---------- The Subtly Kind

ریشه لغت	لطف	**Transliteration**	Al-Lateef
معنای فارسی	بخشنده، بالطف	**English Meaning**	The Subtly Kind
تکرار در آیات	۷	**Times in the Verses**	7
در حدیث **۹۹** اسم	۳۰	**In Hadith 99 Names**	30

سورة الانعام ١٠٣/٦: لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ

چشمها او را نمی‌بینند؛ ولی او همه چشمها را می‌بیند؛ و او بخشنده (انواع نعمتها، و با خبر از دقایق موجودات،) و آگاه (از همه) چیز است.

Al-An`am 6/103: No vision can grasp Him, but His grasp is over all vision: He is above all comprehension (the Subtle), yet is acquainted with all things

❊ **قال الإمامُ الرِّضا عليه السلام** : أمّا اللَّطيفُ فلَيسَ عَلى‌قلَّةٍ وقَضافَةٍ وصِغَرٍ ، ولكِنَّ ذلكَ عَلَى النَّفاذِ فى الأشياءِ ، والامتناعِ مِن أن يُدرَكَ ، أمّا الخَبيرُ فالّذى‌لا يَعزُبُ عَنهُ شَىءٌ ولا يَفوتُهُ ، لَيسَ لِلتَّجرِبَةِ ولا لِلاعتبارِ بِالأشياءِ ، فعِندَ التَّجرِبَةِ والاعتِبارِ عِلمانِ ، ولَولاهُما ما عَلِمَ ؛ لأنَّ مَن كانَ كذلكَ كانَ جاهِلاً .

امام رضا علیه السلام : لطیف بودن خدا به معنای کمی و باریکی و خُردی نیست ، بلکه به معنای نفوذ (علم و قدرت او) در اشیاء و غیر قابل درک بودن است ، آگاه کسی است که چیزی بر او پوشیده و از نظرش پنهان نمی‌ماند . آگاه بودن خدا (از اشیاء) ناشی از آزمودن و نتیجه‌گیری نیست ؛ زیرا آزمودن و نتیجه گیری (و رسیدن از علمی به علم دیگر) دو علم است و اگر این دو نبود علم و دانشی وجود نداشت ؛ چه ، کسی که چنین باشد (علم و دانشش از طریق تجربه و کسب به دست آید) قبلاً عالِم نبوده است (و آگاهی خدا چون از این دو طریق به دست نمی‌آید ، پس همیشه آگاه بوده است) .

❊ **قال الراغب**: اللطيف إذا وصف به الجسم فضد الجثل، وهو الثقيل، يقال: شعر جثل (الجثل والجثيل من الشجر والثياب والشعر: الكثير الملتف، وقيل: هو من

الشعر ما غلظ وقصر. وقيل: ما كثف واسود. انظر: اللسان (جثل) ؛ وتهذيب اللغة ۲۰/۱۱)، أی: كثير، ويعبر باللطافة واللطف عن الحركة الخفيفة، وعن تعاطی الأمور الدقيقة، وقد يعبر باللطائف عما لا تدركه الحاسة، ويصح أن يكون وصف الله تعالى به على هذا الوجه، وأن يكون لمعرفته بدقائق الأمور، وأن يكون لرفقه بالعباد فی هدايتهم. قال تعالى: ﴿الله لطيف بعباده﴾ [الشوری/۱۹]، ﴿إن ربی لطيف لما يشاء﴾ [يوسف/۱۰۰] أی: يحسن الاستخراج.

❊ واژه لطیف

کلمه لطیف از ریشه لطف است. در معنای لغت لطف گفته شده که هرگاه در مورد جسم به کار رود در برابر خشن و سخت معنا می دهد، لطیف بر ضد خشن و سخت است. و گاهی کلمه لطف و لطافت به معنای حرکت موزون و آرام و همراه با دقت می باشد. و معنای دیگر لطیف آن است که به اموری که با حواس قابل درک نباشند لطیف گفته می شود. کاربرد واژه لطیف در مورد خداوند متعال به معانی مختلف می تواند باشد. خداوند لطیف است یعنی با حواس درک نمی شود، یا آنکه خداوند به ظرائف و دقائق امور کاملا آگاه است. خداوند لطیف است یعنی با لطف و رفاقت با بندگان رفتار نموده و آنان را مشمول هدایت و رحمت خویش می سازد.

در قرآن کریم کلمه لطیف **۷** مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است. قابل ذکر است که در اغلب موارد صفت لطیف به همراه صفت خبیر ذکر شده که تا حدودی می تواند به معنا و دامنه شمول دو صفت لطیف و خبیر اشاره داشته باشد.

سوره لقمان **۱۶/۳۱**: پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است!

سوره ملک **۱۴/۶۷**: آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آنها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است!

❊ **The word *Lateef***

The root of the word *Lateef* is *latafa* and *litafat* that means subtle and delicate. There are several meanings are stated for the word *Lateef* when it is applied for the Almighty as an Attribute: He is above all comprehension, the Subtle, the One Who is the Knower of subtleties, and the One Who understands the finest mysteries. Allah the Exalted is the One Whose Knowledge encompasses all the secret and hidden matters, Who is Aware of all that is hidden (in the deepest depths of the heavens and the earth) and is Aware of everything down to the most minute and finest details. The One Who is Kind to his believing servants guiding them to that which would benefit them and aid them via means that they are not aware, this by His Kindness and Beneficence. It also carries the meaning of al-Khabeer and ar-Ra'oof. "No vision can grasp Him, but His Grasp is over all vision. He is the Most Subtle, the Well-Acquainted." (6:103) "Do you not see that Allah sends down the water from the sky and then the earth becomes green? Indeed Allah is the Kind, the Well-Acquainted." (22:63)

In the Holy Quran the word *Lateef* is mentioned 7 times as an attribute of the Almighty.

Al-Hajj 22/63: Seest thou not that Allah sends down rain from the sky, and forthwith the earth becomes clothed with green? For Allah is He Who understands the finest mysteries, and is well-acquainted (with them).

Luqman 31/16: "O my son!" (said Luqman), "If there be (but) the weight of a mustard-seed and it were (hidden) in a rock, or (anywhere) in the heavens or on earth, Allah will bring it forth: for Allah understands the finest mysteries, (and) is well-acquainted (with them)."

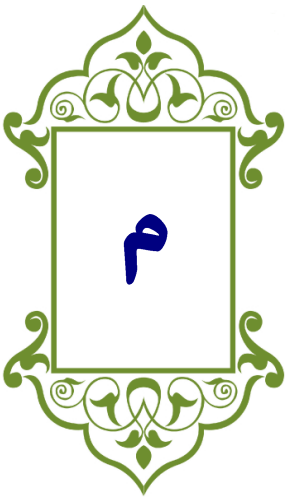
م

﴿۷۲﴾

المالك

The Master, The Owner ---------- ❊ ---------- مالک

Transliteration	Al-Maalik	ملک	ریشه لغت
English Meaning	The Master, The Owner	مالک	معنای فارسی
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث **۹۹** اسم

سورة آل عمران ۲۶/۳: قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦

بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.

Ale-`Imran 3/26: Say: O Allah! Owner of Sovereignty! Thou givest sovereignty unto whom Thou wilt, and Thou withdrawest sovereignty from whom Thou wilt. Thou exaltest whom Thou wilt, and Thou abasest whom Thou wilt. In Thy hand is the good. Lo! Thou art Able to do all things.

❊ **قال الراغب:** الملک: هو المتصرف بالأمر والنهی فی الجمهور، وذلک یختص بسیاسة الناطقین، ولهذا یقال: ملک الناس، ولا یقال: ملک الأشیاء، وقوله: ﴿ملک یوم الدین﴾ [الفاتحة/۳] فتقدیره: الملک فی یوم الدین، وذلک لقوله: ﴿لمن الملک الیوم لله الواحد القهار﴾ [غافر/۱۶]. والملک ضربان: ملک هو التملک والتولی، وملک هو القوة علی ذلک، تولی أن لم یتول. فمن الأول قوله: ﴿إن الملوک إذا دخلوا قریة أفسدوها﴾ [النمل/۳۴]، ومن الثانی قوله: ﴿إذ جعل فیکم أنبیاء وجعلکم ملوکا﴾ [المائدة/۲۰] فجعل النبوة مخصوصة والملک عاما، فإن معنی الملک ههنا هو القوة التی بها یترشح للسیاسة، لا أنه جعلهم کلهم متولین للأمر، فذلک مناف للحکمة کما قیل: لا خیر فی کثرة الرؤساء. قال بعضهم: الملک اسم لکل من یملک السیاسة؛ إما فی نفسه وذلک بالتمکین من زمام قواه وصرفها عن

هواها؛ وإما فی غیره سواء تولی ذلک أو لم یتول علی ما تقدم، وقوله: ﴿فقد آتینا آل إبراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما﴾ [النساء/۵۴].

والملک: الحق الدائم لله، فلذلک قال: ﴿له الملک وله الحمد﴾ [التغابن/۱]، وقال: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء﴾ [آل عمران/۲۶] فالملک ضبط الشیء المتصرف فیه بالحکم، والملک کالجنس للملک، فکل ملک ملک، ولیس کل ملک ملکا. قال: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء﴾ [آل عمران/۲۶]، ﴿ولا یملکون لأنفسهم نفعا ولا ضرا ولا یملکون موتا ولا حیاة ولا نشورا﴾ [الفرقان/۳]، وقال: ﴿أمن یملک السمع والأبصار﴾ [یونس/۳۱]، ﴿قل لا أملک لنفسی نفعا ولا ضرا﴾ [الأعراف/۱۸۸] وفی غیرها من الآیات. والملکوت: مختص بملک الله تعالی، وهو مصدر ملک أدخلت فیه التاء. نحو: رحموت ورهبوت، قال: ﴿وکذلک نری إبراهیم ملکوت السموات والأرض﴾ [الأنعام/۷۵]، وقال: ﴿أو لم ینظروا فی ملکوت السموات والأرض﴾ [الأعراف/۱۸۵].

❊ واژه مالک

کلمه مالک از ریشه ملک به معنای دارا بودن و صاحب اختیار بودن است. این مالکیت می تواند حقیقی باشد و یا اعتباری. کاربرد این وصف بصورت حقیقی و مطلق تنها در مورد خداوند منان صادق است زیرا مالک حقیقی و علی الاطلاق اوست.

در قرآن کریم واژه مالک دو مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره فاتحه **۴/۱**: (خداوندی که) مالک روز جزاست.

سوره آل عمران ۲۶/۳: بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.

❊ **The word *Maalik***

The word *Maalik* is derived from *malaka* that means to own. *Maalik* is the owner. Allah the Exalted is *Maalik* and He is described with the Attribute of The Master and Owner. These are Attributes of Grandeur, Majesty, Omnipotence and Regulation of the affairs of creation. The One Who directs all of the affairs to do with creation, command and recompense. To Him belongs the whole of Creation, all of it is subservient, owned and in continuous need of Him.

"Then High above all be Allah, the True King. And be not in haste with the Quran before its revelation is completed and say: My Lord! Increase me in knowledge." (29:114)

In the Holy Quran the word *Maalik* is mentioned 2 times as an Attribute for the Almighty.

Al-Fatiha 1/4: Master (Owner) of the Day of Judgment.

Ale-`Imran 3/26: Say: O Allah! Owner of Sovereignty! Thou givest sovereignty unto whom Thou wilt, and Thou withdrawest sovereignty from whom Thou wilt. Thou exaltest whom Thou wilt, and Thou abasest whom Thou wilt. In Thy hand is the good. Lo! Thou art Able to do all things.

﴿۷۳﴾

مالك الملك *

دارای ملک --------- ❊ --------- The Owner of All Sovereignty

Transliteration	Maalikul-Mulk	ملک	ریشه لغت
English Meaning	The Owner of All Sovereignty	دارای ملک	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	84	۸٤	در حدیث ۹۹ اسم

سورة آل عمران ۲۶/۳: قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦

بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.

Ale-`Imran 3/26: Say: O Allah! Owner of Sovereignty! Thou givest sovereignty unto whom Thou wilt, and Thou withdrawest sovereignty from whom Thou wilt. Thou exaltest whom Thou wilt, and Thou abasest whom Thou wilt. In Thy hand is the good. Lo! Thou art Able to do all things

❊ **قال الراغب:** الملک: هو المتصرف بالأمر والنهی فی الجمهور، وذلک یختص بسیاسة الناطقین، ولهذا یقال: ملک الناس، ولا یقال: ملک الأشیاء، وقوله: ﴿ملک یوم الدین﴾ [الفاتحة/۳] فتقدیره: الملک فی یوم الدین، وذلک لقوله: ﴿لمن الملک الیوم لله الواحد القهار﴾ [غافر/۱۶]. والملک ضربان: ملک هو التملک والتولی، وملک هو القوة علی ذلک، تولی أن لم یتول. فمن الأول قوله: ﴿إن الملوک إذا دخلوا قریة أفسدوها﴾ [النمل/۳۴]، ومن الثانی قوله: ﴿إذ جعل فیکم أنبیاء وجعلکم ملوکا﴾ [المائدة/۲۰] فجعل النبوة مخصوصة والملک عاما، فإن معنی الملک ههنا هو القوة التی بها یترشح للسیاسة، لا أنه جعلهم کلهم متولین للأمر، فذلک مناف للحکمة کما قیل: لا خیر فی کثرة الرؤساء. قال بعضهم: الملک اسم

لکل من یملک السیاسة؛ إما فی نفسه وذلک بالتمکین من زمام قواه وصرفها عن هواها؛ وإما فی غیره سواء تولی ذلک أو لم یتول علی ما تقدم، وقوله: ﴿فقد آتینا آل إبراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما﴾ [النساء/۵۴].

والملک: الحق الدائم لله، فلذلک قال: ﴿له الملک وله الحمد﴾ [التغابن/۱]، وقال: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء﴾ [آل عمران/۲۶] فالملک ضبط الشیء المتصرف فیه بالحکم، والملک کالجنس للملک، فکل ملک ملک، ولیس کل ملک ملکا. قال: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء﴾ [آل عمران/۲۶]، ﴿ولا یملکون لأنفسهم نفعا ولا ضرا ولا یملکون موتا ولا حیاة ولا نشورا﴾ [الفرقان/۳]، وقال: ﴿أمن یملک السمع والأبصار﴾ [یونس/۳۱]، ﴿قل لا أملک لنفسی نفعا ولا ضرا﴾ [الأعراف/۱۸۸] وفی غیرها من الآیات. والملکوت: مختص بملک الله تعالی، وهو مصدر ملک أدخلت فیه التاء. نحو: رحموت ورهبوت، قال: ﴿وکذلک نری إبراهیم ملکوت السموات والأرض﴾ [الأنعام/۷۵]، وقال: ﴿أو لم ینظروا فی ملکوت السموات والأرض﴾ [الأعراف/۱۸۵].

❊ واژه مالک الملک

کلمه مالک الملک ترکیبی از دو واژه مالک به معنای دارا و صاحب اختیار و ملک به معنای قدرت و سیطره و حکومت بر انسانها، می باشد. این سیطره و حکومت و قدرت حقیقتا و به صورت مطلق از آن خداوند متعال است خواه در این دنیا باشد و خواه در جهان دیگر.

در قرآن کریم تعبیر مالک الملک به عنوان یک وصف ترکیبی برای خداوند تبارک و تعالی تنها یک مرتبه ذکر شده است.

سوره آل عمران ۲۶/۳: بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.

❊ **The word *Maalik al-Mulk***

The word *Maalik al-Mulk* is a combination of two words: *maalik* and *mulk*. The word *Maalik* is derived from *malaka* that means to own. *Maalik* is the owner. The word *mulk* means kingship and sovereignty. Allah the Exalted is *Malik al-Mulk* because He is the real Owner of Kingship and Sovereignty. He is the One Who has been described with the Attribute of The Master and Owner. These are Attributes of Grandeur, Majesty, Omnipotence and Regulation of the affairs of creation. The One Who directs all of the affairs to do with creation, command and recompense. To Him belongs the whole of Creation, all of it is subservient, owned and in continuous need of Him.

Al-Fatiha 1/4: Master (Owner) of the Day of Judgment.

"Then High above all be Allah, the True King. And be not in haste with the Quran before its revelation is completed and say: My Lord! Increase me in knowledge." (29:114)

In the Holy Quran the word *Malik al-Mulk* is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Ale-`Imran 3/26: Say: O Allah! Owner of Sovereignty! Thou givest sovereignty unto whom Thou wilt, and Thou withdrawest sovereignty from whom Thou wilt. Thou exaltest whom Thou wilt, and Thou abasest whom Thou wilt. In Thy hand is the good. Lo! Thou art Able to do all things.

﴿۷۴﴾

المبين

آشکار ---------- ❊ ---------- The Manifest

Transliteration	Al-Mubeen	بان	**ریشه لغت**
English Meaning	The Manifest, The Evident	روشن کننده، آشکار	**معنای فارسی**
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة النور ۲۴/۲۵: يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِينُ ﴿٢٥﴾

آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم و کاست می‌دهد؛ و می‌دانند که خداوند حق آشکار است!

Al-Nur 24/25: On that day Allah will pay them their just due, and they will know that Allah, He is the Manifest Truth.

❊ **قال الراغب:** يقال: بان واستبان وتبين نحو عجل واستعجل وتعجل وقد بينته. قال الله سبحانه: ﴿وقد تبين لكم من مساكنهم﴾ [العنكبوت/۳۸]، ﴿وتبين لكم كيف فعلنا بهم﴾ [إبراهيم/۴۵]، و ﴿لتستبين سبيل المجرمين﴾ [الأنعام/۵۵]، ﴿قد تبينا الرشد من الغى﴾ [البقرة/۲۵۶]، ﴿قد بينا لكم الآيات﴾ [آل عمران/۱۱۸]،

ويقال: آية مبينة اعتبارا بمن بينها، وآية مبينة اعتبارا بنفسها، وآيات مبينات ومبينات.

والبيان: الكشف عن الشيء، وهو أعلم من النطق؛ لأن النطق مختص بالإنسان، ويسمى ما بين به بيانا. قال بعضهم: البيان على ضربين:

أحدهما بالتسخير، وهو الأشياء التى تدل على حال من الأحوال من آثار الصنعة.

والثانى بالاختبار، وذلک إما يكون نطقا، أو كتابة، أو إشارة.

فمما هو بيان الحال قوله: ﴿ولا يصدنكم الشيطان إنه لكم عدو مبين﴾ [الزخرف/۶۲]، أى: كونه عدوا بين فى الحال. ﴿تريدون أن تصدونا عما كان يعبد آباؤنا فأتونا بسلطان مبين﴾ [إبراهيم/۱۰]. وما هو بيان بالاختبار ﴿فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون ❊ بالبينات والزبر وأنزلنا إليک الذكر لتبين للناس ما نزل

إليهم﴾ [النحل/۴۳ - ۴۴]، وسمی الکلام بیانا لکشفه عن المعنی المقصود إظهاله نحو: ﴿هذا بیان للناس﴾ [آل عمران/۱۳۸].

وسمی ما یشرح به المجمل والمبهم من الکلام بیانا، نحو قوله: ﴿ثم إن علینا بیانه﴾ [القیامة/۱۹]، ویقال: بینته وأبنته:إذا جعلت لهه بیانا تکشفه، نحو: ﴿لتبین للناس ما نزل إلیهم﴾ [النحل/۴۴]، وقال: ﴿نذیر مبین﴾ [ص/۷۰]، و ﴿إن هذا لهو البلاء المبین﴾ [الصافات/۱۰۶]، ﴿ولا یکاد یبین﴾ [الزخرف/۵۲]، أی: یبین، ﴿وهو فی الخصام غیر مبین﴾ [الزخرف/۱۸].

❊ واژه مبین

کلمه مبین از بین و بیان گرفته شده که به معنای آشکار و واضح و نمایان است. در قرآن کریم تنها یک مرتبه صفت مبین برای خداوند سبحان به کار رفته است. البته این کاربرد همراه است با کلمه حق (ان الله هو الحق المبین) که در این صورت می تواند مبین به صورت مستقیم و بی واسطه صفت و ویژه گی حق باشد، و معنا اینگونه است که خداوند سبحان حق و حقیقت آشکار و نمایانی است. در عین حال باز هم می توان در همین حالت، صفت مبین و آشکار و نمایان بودن را به خداوند نسبت داد حال یا بدون واسطه و یا با واسطه و از طریق واژه حق.

سوره نور **۲۵/۲۴**: آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی‌کم و کاست می‌دهد؛ و می‌دانند که خداوند حق آشکار است!

❊ The word *Mubeen*

The word *Mubeen* is derived from *baana* that means clear and obvious.

"On that Day Allah will pay them the recompense of their deeds in full, and they will know that Allah, He is the Manifest Truth. (Q. 24:25)

This is a verbal noun indicating making something clear or manifest either by action or word. Allah is the One who makes all things clear to His slaves by guiding them to the guided path and making clear to them the deeds by which they will deserve reward or punishment. He makes clear all which they bring forth. Allah has make clear the paths to guidance as well as those to misguidance. He sent the Messengers and scriptures to people for this reason.

"Verily those who would conceal the clear proofs, evidences and the guidance which We have sent down after we have made it clear to the people in the Book, they are the ones cursed by Allah and cursed by the cursers. [al-Baqarah 2/159]

This very harsh threat is made to those who would conceal that which the Messengers brought of clear proofs and its correct aims and guidance and benefit to the hearts.

In the Holy Quran the word *Mubeen* is mentioned one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Noor 24/25: "On that Day Allah will pay them the recompense of their deeds in full, and they will know that Allah, He is the Manifest Truth.

﴿۷۵﴾

المتعالی *

بلند مرتبه ---------- ❊ ---------- The Most High

ریشه لغت	علو	**Transliteration**	Al-Muta`aalee
معنای فارسی	بلند مرتبه، متعالی	**English Meaning**	The Most High
تکرار در آیات	۱	**Times in the Verses**	1
در حدیث **۹۹** اسم	۷۸	**In Hadith 99 Names**	78

سورة الرعد ۹/۱۳: عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ۝٩

او از غیب و شهود آگاه، و بزرگ و متعالی است!

Al-Ra`d 13/9: The knower of the unseen and the seen, the Great, the Most High.

❊ **قال الراغب:** العلو: ضد السفل، والعلوی والسفلی المنسوب إلیهما، والعلو: الارتفاع، وقد علا یعلو علوا وهو عال (راجع: الأفعال للسرقسطی **۲۰۴/۱**)، وعلی یعلی علاء فهو علی (راجع: الأفعال للسرقسطی **۲۵۲/۱**)، فعلا بالفتح فی الأمکنة والأجسام أکثر. وقیل: إن (علا) یقال فی المحمود والمذموم، و (علی) لا یقال إلا فی المحمود، قال: ﴿إن فرعون علا فی الأرض﴾ [القصص/۴]، والعلی: هو الرفیع القدر من: علی، وإذا وصف الله تعالی به فی قوله: ﴿إن الله هو العلی الکبیر﴾ [الحج/۶۲]، ﴿إن الله کان علیا کبیرا﴾ [النساء/۳۴]، فمعناه: یعلوا أن یحیط به وصف الواصفین بل علم العارفین.

وعلی ذلک یقال: تعالی، نحو: ﴿تعالی الله عما یشرکون﴾ [النمل/۶۳]، [وتخصیص لفظ التفاعل لمبالغة ذلک منه لا علی سبیل التکلف کما یکون من البشر] (ما بین [ ] نقله الزرکشی فی البرهان **۳۹۵/۲**)، وقال عز وجل: ﴿تعالی عما یقولون علوا کبیرا﴾ [الإسراء/۴۳]، فقوله: (علوا) لیس بمصدر تعالی.

کما أن قوله (نباتا) فی قوله: ﴿أنبتکم من الأرض نباتا﴾ [نوح/۱۷]، و (تبتیلا) فی قوله: ﴿وتبتل إلیه تبتیلا﴾ [المزمل/۸]، کذلک (إنما هی أسماء مصادر، وانظر فی ذلک: المدخل لعلم التفسیر ص **۲۹۰** بتحقیقنا).

والأعلى: الأشرف. قال تعالى: ﴿أنا ربكم الأعلى﴾ [النازعات/۲۴]، والاستعلاء: قد يكون طلب العلوم المذموم، وقد يكون طلب العلاء، أى: الرفعة، وقوله: ﴿وقد أفلح اليوم من استعلى﴾ [طه/۶۴]، يحتمل الأمرين جميعا. وأما قوله: ﴿سبح اسم ربک الأعلى﴾ [الأعلى/۱]، فمعناه: أعلى من أن يقاس به، أو يعتبر بغيره، وقوله: ﴿والسموات العلى﴾ [طه/۴]، فجمع تأنيث الأعلى، والمعنى: هى الأشرف والأفضل بالإضافة إلى هذا العالم، كما قال: ﴿أأنتم أشد خلقا أم السماء بناها﴾ [النازعات/۲۷]، وقوله: ﴿لفى عليين﴾ [المطففين/۱۸]، فقد قيل هو اسم أشرف الجنان (انظر: الدر المنثور ۴۴۸/۸؛ والبصائر ۹۷/۴)، كما أن سجينا اسم شر النيران، وقيل: بل ذلک فى الحقيقة اسم سكانها، وهذا أقرب فى العربية، إذ كان هذا الجمع يختص بالناطقين، قال: والواحد على نحو بطيخ. ومعناه: إن الأبرار فى جملة هؤلاء فيكون ذلک كقوله: ﴿أولئک مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين﴾ [النساء/۶۹]، الآية.

❊ **قال الآلوسى:** { المتعال } المستعلى على كل شيء فى ذاته وعلمه وسائر صفاته سبحانه ، وجوز أن يكون المعنى الكبير الذى يجل عما نعته به الخلق من صفات المخلوقين ويتعالى عنه ، فعلى الأول المراد تنزيهه سبحانه فى ذاته وصفاته عن مداناة شيء منه؛ وعلى هذا المراد تنزيهه تعالى عما وصفه الكفرة به فهو رد لهم كقوله جل شأنه : { سبحان الله عَمَّا يَصِفُونَ } [الصافات : **۱۵۹**] قال العلامة الطيبى : إن معنى { الكبير المتعال } بالنسبة إلى مردوفه وهو { عالم الغيب والشهادة } هو العظيم الشأن الذى يكبر عن صفات المخلوقين ليضم مع العلم

العظمة والقدرة بالنظر إلى ما سبق من قوله تعالى: { مَا تَحْمِلُ ❊ مِنْ أنثى } [الرعد: ۸] إلى آخر ما يفيد التنزيه عما يزعمه النصارى والمشركون.

❊ واژه متعالی

کلمه متعالی از ریشه علو به معنای بالا و بلند مرتبه می آید. صفت متعالی برای بیان رفعت در مقام و بلند مرتبه بودن شأن و جایگاه چه بصورت مادی و ظاهری باشد و چه بصورت معنوی به کار گرفته می شود.

آنگونه که مفسرین اظهار نموده اند کاربرد صفت متعالی برای خداوند متعال به معنای آن است که خدای متعال برتری و تعالی دارد بر همه چیز و همه کس در ذات، تمامی کمالات، صفات نیکو، علم و قدرت.

معنای دیگری که برای صفت متعالی ذکر شده آن است که خداوند بالاتر و بلند مرتبه تر از آن است که کسی بتواند او را توصیف نماید و صفات و خصوصیات او را بیان کند. وحتی شأن و مرتبه خداوند متعال از محدوده علم و معرفت عارفان و تفکر کننده گان نیز فراتر است به گونه ای که علو شأن و مرتبه او به حدی است که دسترسی علمی و معرفتی به ذات باریتعالی برای کسی میسر نخواهد بود.

کلمه متعالی در قرآن کریم تنها یک مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره رعد **۹/۱۳**: او از غیب و شهود آگاه، و بزرگ و متعالی است!

❊ The word *Muta`aalee*

The word *Muta`aalee* is derived from *`Ulow* that means highness and greatness. Allah the Exalted is *`Ali* because to Him belongs highness in all of its aspects, Highness of His Essence, Highness of His Attributes and esteem, Highness of Strength and Power. He is the One Who has risen over His Throne and the One Who Has encompassed the dominion. He is the One in Whom all the attributes of greatness, grandness, magnificence and beauty find perfection and fulfillment.

"And He feels no Fatigue in guarding and preserving them. And He is the Most High, the Most Great." [Al-Baqarah 2/225].

Al-Hajj 22/62: That is because Allah - He is the Reality; and those besides Him whom they invoke,- they are but vain Falsehood: verily Allah is He, Most High, Most Great.

Luqman 31/30: This is because Allah is the Truth, and that which they call upon besides Him is the falsehood, and that Allah is the High, the Great.

Al-Mu`min (Ghafir) 40/12: That is because when Allah alone was called upon, you disbelieved, and when associates were given to Him, you believed; so judgment belongs to Allah, the High, the Great.

Al-Shura 42/4: To Him belongs all that is in the heavens and on earth: and He is Most High, Most Great.

"Glorify the name of your Lord, the Most High" (87:1)

This shows all of the meanings of highness that are affirmed for Allah in every aspect. He is lofty in His essence because He is above all creation. He has ascended over the throne, which

means that He rose and elevated (over it). He has loftiness in His ability. This refers to His Exalted attributes and their greatness. The attributes of the creation cannot compare to Him. The creatures all together could not encompass even some of the meaning of one attribute of His attributes!

He, the Exalted said; “They cannot encompass anything of His knowledge.” [Taa Haa 20/110] by this it is known that nothing is similar to Him in any of His characteristics. He also has loftiness in His subjugation. Verily He is the One, the Irresistible, who compels all of the creation with His might and exaltedness. The forelocks of the creatures are in His hand.

Whatever He wills will be, and there is none who can resist Him in that. Whatever He does not will, it will not be. If all the creation gathers together to bring about what Allah does not will, they would not be able to do so.

Also, if they gathered together to prevent what has been determined by His will, they could not prevent it. This is due to the perfection of His Might, the authority of His will, and the severity of all the creations need of Him in every aspect.

In the Holy Quran the word *Muta`aalee* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Ra`d 13/9: The knower of the unseen and the seen, the Great, the Most High.

﴿۷۶﴾

المتکبر *

The Superb ---------- ❊ ---------- بزرگوار

Transliteration	Al-Mutakabbir	کبر	ریشه لغت
English Meaning	The Possessor of every greatness	بزرگوار	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	10	۱۰	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۵۹/۲۳: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

❊ **قال الراغب:** الكبير والصغير من الأسماء المتضايقة التى تقال عند اعتبار بعضها ببعض، فالشىء قد يكون صغيرا فى جنب شىء، وكبيرا فى جنب غيره، ويستعملان فى الكمية المتصلة كالأجسام، وذلک كالكثير والقليل، وفى الكمية المنفصلة كالعدد، وربما يتعاقب الكثير والكبير على شىء واحد بنظرين مختلفين. ومنه ما اعتبر فيه المنزلة والرفعة نحو: ﴿قل أى شىء أكبر شهادة قل الله شهيد بين وبينكم﴾ [الأنعام/۱۹]، ونحو: ﴿الكبير المتعال﴾ [الرعد/۹]، وقوله: ﴿فجعلهم جذاذا إلا كبيرا لهم﴾ [الأنبياء/۵۸] فسماه كبيرا بحسب اعتقادهم فيه لا لقدر ورفعة له على الحقيقة، وعلى ذلک قوله: ﴿بل فعله كبيرهم هذا﴾ [الأنبياء/۶۳]، والتكبر يقال على وجهين: أحدهما: أن تكون الأفعال الحسنة كثيرة فى الحقيقة وزائدة على محاسن غيره، وعلى هذا وصف الله تعالى بالتكبر. قال: ﴿العزيز الجبار المتكبر﴾ [الحشر/۲۳].

والثانى: أن يكون متكلفا لذلك متشبعا، وذلك فى وصف عامة الناس نحو قوله: ﴿فبئس مثوى المتكبرين﴾ [الزمر/٧٢]، وقوله: ﴿كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار﴾ [غافر/٣٥] ومن وصف بالتكبر على الوجه الأول فمحمود، ومن وصف به على الوجه الثانى فمذموم، ويدل على أنه قد يصح أن يوصف الإنسان بذلك ولا يكون، مذموما، وقوله: ﴿سأصرف عن آياتى الذين يتكبرون فى الأرض بغير الحق﴾ [الأعراف/١٤٦] فجعل متكبرين بغير الحق، وقال: ﴿على كل قلب متكبر جبار﴾ [غافر/٣٥] بأضافة القلب إلى المتكبر. ومن قرأ: بالتنوين (قرأ: ﴿على كل قلب متكبر جبار﴾ بالتنوين أبو عمرو وابن عامر بخلفه. انظر: الإتحاف ص ٣٧٨) جعل المتكبر. صفة للقلب، والكبرياء: الترفع عن الانقياد، وذلك لا يستحقه غير الله، فقال: ﴿وله الكبرياء فى السموات والأرض﴾ [الجاثية/٣٧] ولما قلنا روى عنه صلى الله عليه وسلم يقول عن الله تعالى: (الكبرياء ردائى والعظمة إزارى فمن نازعنى فى واحد منهما قصمته) (الحديث عن أبى هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (يقول الله عز وجل: الكبرياء ردائى، والعظمة إزارى، فمن نازعنى واحدا منهما أدخلته النار) أخرجه مسلم فى البر والصلة برقم (٢٦٢٠) ؛ والبيهقى فى الأسماء والصفات ص ١٧٣)، وقال تعالى: ﴿قالوا أجئتنا لتلفتنا عما وجدنا عليه آباءنا وتكون لكما الكبرياء فى الأرض﴾ [يونس/٨٧]، وأكبرت الشىء: رأيته كبيرا. قال تعالى: ﴿فلما رأينه أكبرنه﴾ [يوسف/٣١]. والتكبير يقال لذلك، ولتعظيم الله تعالى بقولهم: الله أكبر، ولعبادته واستشعار تعظيمه، وعلى ذلك: ﴿ولتكبروا الله على ما هداكم﴾ [البقرة/١٨٥]، ﴿وكبره تكبيرا﴾ [الإسراء/١١١]، وقوله: ﴿لخلق السموات والأرض أكبر من خلق الناس ولكن أكثر الناس لا يعلمون﴾ [غافر/٥٧] فهى إشارة إلى ما خصهما الله تعالى به من عجائب صنعه، وحكمته التى لا يعلمها إلا قليل ممن وصفهم بقوله: ﴿ويتفكرون فى خلق السموات والأرض﴾ [آل عمران/١٩١] فأما عظم جثتهما فأكثرهم يعلمونه. وقوله: ﴿يوم نبطش البطشة الكبرى﴾ [الدخان/١٦] فتنبيه أن كل ما ينال الكافر من العذاب قبل ذلك فى الدنيا وفى البرزخ صغير فى

جنب عذاب ذلک الیوم. والکبار أبلغ من الکبیر، والکبار أبلغ من ذلک. قال تعالی: ﴿ومکروا مکرا کبارا﴾ [نوح/۲۲].

❊ **قال الآلوسی:** { المتکبر } البلیغ الکبریاء والعظمة لأنه سبحانه بریء من التکلف الذی تؤذن به الصیغة فیرجع إلی لازمه من أن الفعل الصادر عن تأنق أقوی وأبلغ ، أو الذی تکبر عن کل ما یوجب حاجة أو نقصاناً { سبحان الله عَمَّا یُشْرِکُونَ} تنزیه لله تعالی عما یشرکون به سبحانه ، أو عن إشراکهم به عز وجل إثر تعداد صفاته تعالی التی لا یمکن أن یشارک سبحانه فی شیء منها أصلاً .

❊ **واژه متکبر**

کلمه متکبر از ریشه کبر آمده که به معنای بزرگی و بزرگ مرتبه بودن است. بزرگی هم در کیفیت به کار می رود و هم در کمیت. گاهی بزرگی و کبیر بودن در مرتبه و درجه است. کاربرد واژه کبیر، متکبر، اکبر در مورد خداوند متعال به معنای متعالی بودن و بلند مرتبه بودن ذات باریتعالی است.

برای معنای متکبر که در مورد خداوند متعال به کار رفته معانی مختلفی ارائه شده است. یک معنا آنکه متکبر به معنای کبریائی و بلند مرتبه بودن است که در این صورت تنها و تنها برای ذات کبریائی حق صادق بوده و کاربرد آن در غیر او باطل و بی معناست. معنای دیگر آنکه متکبر یعنی ذاتی که رفیع بوده و انقیادی نسبت به غیر نداشته و بلکه همگان منقاد و مطیع و فرمانبردار او هستند. معنای سوم آنکه خداوند متکبر است یعنی او بزرگی می کند نسبت به هرآنچه که موجب نقصان، نیاز و محدودیت و عیب باشد. او بزرگتر از آن است که هر گونه نقص و محدودیتی بتوان برای او تصور کرد. در این صورن متکبر از صفات تنزیهی بوده که ذات حقتعالی را منزه از نقصان و عیب و حتی منزه از توصیف وصف کننده گان می داند.

البته با دقت و تأمل می توان دریافت که هر سه معنا حقیقتا می تواند در مورد ذات باریتعالی صادق باشد و وصف متکبر که در برگیرنده همه معانی ذکر شده است تنها در مورد خداوند صحیح می باشد.

در قرآن کریم واژه متکبر تنها یک مرتبه در مورد خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

سوره حشر **۲۳/۵۹**: و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

❊ **The word *Mutakabbir***

The word *Mutakabbir* is derived from *kabara* that means great, exalted and noble. Allah is *Mutakabbir* because He is the Exalted, the Greatest and the Almighty. The Attribute of *Mutakabbir* shows His Greatness, Majesty, Glory and Might.

Allah the Exalted is, because of His Greatness and Might, the One Who is above any evil, defect and deficiency due to His majesty and grandeur.

Al-Shura 42/4: To Him belongs all that is in the heavens and on earth: and He is Most High, Most Great.

Al-Waqi`ah 56/74: Then celebrate with praises the name of thy Lord, the Supreme!

Al-Waqi`ah 56/96: Therefore (O Muhammad) praise the name of thy Lord, the Tremendous.

Al-Hajj 22/62: That is because Allah - He is the Reality; and those besides Him whom they invoke,- they are but vain Falsehood: verily Allah is He, Most High, Most Great.

Luqman 31/30: That is because Allah is the (only) Reality, and because whatever else they invoke besides Him is Falsehood; and because Allah,- He is the Most High, Most Great.

In the Holy Quran the word *Mutakabbir* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Hashr 59/23: "He is Allah, other than whom none has the right to be worshipped. The King, the Holy, The One free from defects, the Giver of Security, the Ever-Watcher, the All-Mighty, the Compeller, the Supreme. Glory be to Allah! (High is He) Above all that they associate as partners with Him."

﴿۷۷﴾

المتین *

The Steadfast ---------- ❊ ---------- دارای قدرت

Transliteration	Al-Mateen	متن	**ریشه لغت**
English Meaning	The Steadfast, The Strong	دارای قدرت	**معنای فارسی**
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	54	٥٤	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة الذاریات ۵۱/۵۸: إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾

خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوّت و قدرت است!

Al-Zariyat 51/58: Surely Allah is the Bestower of sustenance, the Lord of Power, the Strong.

❊ **قال الراغب**: المتنان: مكتنفا الصلب، وبه شبه المتن من الأرض، ومتنته: ضربت متنه، ومتن: قوى متنه، فصار متينا، ومنه قيل: حبل متين، وقوله تعالى: ﴿إن الله هو الرزاق ذو القوة المتين﴾ [الذاريات/**۵۸**].

❊ **قال الرازی**: البحث الثانی : قال : { المتين } وذلک لأن { ذُو القوة } كما بينا لا يدل إلا على أن له قوة ما فزاد فى الوصف بياناً وهو الذى له ثبات لا يتزلزل وهو مع المتين من باب واحد لفظاً ومعنى فإن متن الشىء هو أصله الذى عليه ثباته ، والمتن هو الظهر الذى عليه أساس البدن ، والمتانة مع القوة كالعزة مع القوة حيث ذكر الله تعالى فى مواضع ذكر القوة والعزة فقال : { قَوِىٌّ عَزِيزٌ } [الحديد : **۲۵**] وقال { القوى العزيز } [هود : **۶۶**] . وفيه لطيفة تؤيد ما ذكرنا من البحث فى القوى وذى القوة ، وذلک لأن المتين هو الثابت الذى لا يتزلزل والعزيز هو الغالب ، ففى المتين أنه لا يغلب ولا يقهر ولا يهزم ، وفى العزيز أنه يغلب ويقهر ويزل الأقدام ، والعزة أكمل من المتانة ، كما أن القوى أكمل من ذى القوة ، فقرن الأكمل بالأكمل وما دونه بما دونه ، ولو نظرت حق النظر وتأملت حق التأمل لرأيت فى كتاب الله تعالى لطائف تنبهک على عناد المنكرين وقبح إنكار المعاندين.

❊ **قال فی زادالمسیر:** { والمتینُ } الشدید القُوَّة الذی لا تنقطع قُوَّته ولا یَلحقه فی أفعاله مَشقَّة . وقد روی قتیبة عن الکسائی أنه قرأ : «المتینِ» بکسر النون . وکذا قرأ أبو رزین ، وقتادة ، وأبو العالیة ، والأعمش . قال الزجاج : {ذو القوَّة المتینِ} أی : ذو الاقتدار الشدید ، ومن رفع «المتین» فهو صفة الله عز وجل ، ومن خفضه جعله صفة للقُوة ، لأن تأنیث القُوَّة کتأنیث المُوعظة ، فهو کقوله : { فمن جاءه مَوعِظةٌ من ربِّه } [البقرة : **۲۷۵**] .

❊ **واژه متین**

کلمه متین از ریشه متانت به معنای اقتدار و قوت و قدرت است. برخی مفسرین واژه متین را به معنای قوت و قدرت شدید گرفته اند که این قوت هرگز قطع نشده و صاحب چنین قوت و قدرتی در انجام امور هرگز دچار ضعف و مشقت نخواهد شد. بنا براین صفت متین با این معنای ذکر شده تنها یک مصداق داشته و آن خداوند متعال است.

در قرآن کریم واژه متین تنها یک مرتبه در مورد خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است. هرچند صفت متین در این کاربرد همراه است با کلمه قوت که می تواند بصورت مستقیم صفت برای قوت قرار گیرد. اما مفسرین در همین زمینه به دو قرائت اشاره نموده اند که با هر دو فرض سازگاری پیدا می کند. اگر کلمه متین را به کسر بخوانیم در این صورت صفت قوت است و اگر آن را به رفع بخوانیم در این قرائت صفت متین مستقیما وصف برای خداوند متعال قرار می گیرد.

سوره ذاریات **۵۸/۵۱**: خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوّت و قدرت است!

❊ The word *Mateen*

There are several meanings states for the word *Mateen* such as power, strength and might. The Almighty is *Mateen* because He is the Omnipotent and All-powerful, the One Who is able to do whatever He wants and He wishes.

Allah the Exalted is the One Who has complete and perfect power and ability, by His Power He brought everything into existence, by it He arranges all the affairs, by it He fashioned and perfected the creation, by it He brings to life and causes to die, by it He will resurrect the servants for their recompense - rewarding the one who did good with His good and the one who worked evil with His Hellfire. The One Who, when He wills a thing to be he merely says 'Be!' and it is. By His power and ability he turns the hearts and directs them to whatsoever He Wills and Desires.

"(What is the matter with you?) When a single disaster smites you, although you smote (your enemies) with one twice as great, you say: From where does this come to us? Say: It is from yourselves (because of your evil deeds). And Allah is the All-Powerful." (Ali-`Imran 3/165)

All of these magnificent names, *Qawiyy*, *Qadeer*, *Qaadir* and *Mateen* have similar meanings. For He, the Exalted, is perfect in strength great in power and complete in might.

"Verily, all power (and might) belongs to Allah. [Yunus 10/65)

"Verily, your Lord is the Most Strong, the Most Mighty. [Hud 11/66]

"Those who have been expelled from their homes unjustly only because they said, 'our Lord is Allah' - for had it not been that Allah checks one set of people by means of another, monasteries, churches, synagogues and mosques, wherein the Name of Allah is mentioned much, would surely have been pulled down. Indeed Allah will help those who help Him and Allah is the Strong, the All-Mighty." (22:40)

The word might has three meanings which are perfect with regards to Allah, the Most Great:

1. Might of Strength and Power. This is proved by His names, Al-Qawiyy (the Most Strong) and Al-Mateen (The Extremely Strong). This (Might of Strength) is His great description and He the One whom the strength of the created beings cannot be compared to Him, no matter how great it may be. Allah, the Exalted says,

   Verily, Allah is the All Providing, the Passer of Strength, the Most Strong. [Adh Dhariyyat (51):58]

   And Allah is Powerful, and Allah is Most Forgiving, Most Merciful. [Al-Mumtahinah 60/7]

   Say (O Muhammad), He is the Most Able to send a torment upon you from above you, or from beneath your feet, or to make you all into confused sects, and make some of you taste the harms (violence) of others. [Al-An`am 6/65]

   And Allah is able to do everything. [Al-Kahf 18/45]

Verily, the pious will be in the midst of gardens and rivers (of Paradise). In a seat of truth (i.e. paradise), near the Omnipotent King. [Al-Qamar 54/55]

2. Might of Impossibility (to be affected). For verily, He is the Most wealthy, being Self Sufficient in His Self. He does not need anyone nor do the creatures (His Slaves) have any ability to harm Him or benefit Him. Rather, He is the One who cause harm, gives benefit, gives and withholds.

3. Might of Compelling Force. This is His ability over all of existence. All of existence is compelled by Allah, submissive to His greatness and complaint to His desire. All of the forelocks of the creatures are in His hand none of them can move or change position except by His power strength and permission. Thus, whatever He willed will be and whatever He does not will it will not be. There is no power and no strength except by Him (Allah). From His strength and His power is that He created the heavens and the earth and all that is between them in six days. He also originated the creation, then He will cause them to die, then He will bring them to life (again) and to Him they will be returned.

   The creation of you all and the resurrection of you all are only as (the creation and resurrection of) a single person. (Luqman 31/28]

   And He it is who originates the creation, then He will repeat it (after it has been perished); and this is easier for Him. [Ar-Rum 30/27]

   "Allah, the Exalted, says, And Allah created you all and whatever you do. [As-Saffat 37/96]

Therefore, by His Power He brought everything into existence. By His Power, He controls the affairs of everything. By His Power, He rectifies and perfects everything. By His power He gives life and death and He will resurrect the slaves (creatures) for the final recompense. Thus, The good-doer will be rewarded for his good and the wrong doer will be punished for His Evil. By His power, He turns the hearts and directs them to whatever He wishes. He is the One who, whenever He wants something, He says BE and it is (i.e. it comes into existence).

"Allah says also, Whosoever you may be; Allah will bring you together (on the Day of Resurrection). Truly, Allah is able to do all things. [Al-Baqarah 2/148]

In the Holy Quran the word *Mateen* is mentioned only one time as an Attribute of the Almighty.

Al-Zariyat 51/58: Surely Allah is the Bestower of sustenance, the Lord of Power, the Strong.

﴿۷۸﴾

المجيب *

The Answering ---------- ❊ ---------- پاسخ دهنده

Transliteration	Al-Mujeeb	جوب	ریشه لغت
English Meaning	The Answering, The Responsive	پاسخ دهنده	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	44	٤٤	در حدیث ۹۹ اسم

سورة هود ١١/٦١: ۞ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا ۚ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَٱسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴿٦١﴾

و بسوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های آنها) است!»

Hood 11/61: To the Thamud People (We sent) Salih, one of their own brethren. He said: "O my people! Worship Allah: ye have no other god but Him. It is He Who hath produced you from the earth and settled you therein: then ask forgiveness of Him, and turn to Him (in repentance): for my Lord is (always) near, ready to answer."

❊ **قال الراغب:** الجوب قطع الجوبة، وهی کالغائط من الأرض، ثم یستعمل فی قطع کل أرض، قال تعالی: ﴿وثمود الذین جابوا الصخر بالواد﴾ [الفجر/۹]، ویقال: هل عندک جائبة خبر (انظر: المجمل ۲۰۲/۱؛ وأساس البلاغة ص ۶۸) ؟ وجواب الکلام: هو ما یقطع الجوب فیصل من فم القائل إلی سمع المستمع، لکن خص بما یعود من الکلام دون المبتدأ من الخطاب، قال تعالی: ﴿فما کان جواب قومه إلا أن قالوا﴾ [النمل/۵۶]، والجواب یقال فی مقابلة السؤال، والسؤال علی ضربین:

طلب مقال، وجوابه المقال.

وطلب نوال، وجوابه النوال.

فعلى الأول: ﴿أجيبوا داعى الله﴾ [الأحقاف/۳۱]، وقال: ﴿ومن لا يجب داعى الله﴾ [الأحقاف/۳۲].

وعلى الثانى قوله: ﴿قد أجيبت دعوتكما فاستقيما﴾ [يونس/۸۹]، أى: أعطيتما ما سألتما.

والاستجابة قيل: هى الإجابة، وحقيقتها هى التحرى للجواب والتهيؤ له، لكن عبر به عن الإجابة لقلة انفكاكها منها، قال تعالى: ﴿استجيبوا لله وللرسول﴾ [الأنفال/۲۴]، وقال: ﴿ادعونى أستجب لكم﴾ [غافر/۶۰]، ﴿فليستجيبوا لى﴾ [البقرة/۱۸۶]، ﴿فاستجاب لهم ربهم﴾ [آل عمران/۱۹۵]، ﴿ويستجيب الذين آمنوا وعملوا الصالحات﴾ [الشورى/۲۶] ﴿والذين استجابوا لربهم﴾ [الشورى/۳۸]، وقال تعالى: ﴿وإذا سألك عبادى عنى فإنى قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان فليستجيبوا لى﴾ [البقرة/۱۸۶]، ﴿الذين استجابوا لله والرسول من بعد ما أصابهم القرح﴾ [آل عمران/۱۷۲].

❊ واژه مجیب

کلمه مجیب از ریشه جواب و اجابت است که به معنای پاسخ دادن، پذیرفتن، التفات و توجه نمودن است. کاربرد کلمه مجیب برای خداوند متعال بدان معناست که خداوند به سؤال و ندای بنده گان پاسخ داده، ایشان را پذیرفته، و آنان را مشمول لطف و رحمت خویش قرار می دهد. کلمه مجیب با همین ترکیب و به عنوان وصف تنها یک مرتبه برای خداوند سبحان به کار رفته است.

سوره هود **۶۱/۱۱:** و بسوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که

شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های آنها) است!»

در عین حال آیات متعدی در قرآن اشاره به این صفت الهی داشته و با تعابیر و واژه هائی که از همین ریشه اجابت گرفته شده این صفت اجابت و استجابت الهی در برابر سؤال و درخواست بنده گان را بیان می نماید. برای نمونه آنجا که می فرماید:

سوره غافر (مؤمن) **۶۰/۴۰**: پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبّر می‌ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می‌شوند!»

و یا در سوره بقره می فرماید:

سوره بقره **۱۸۶/۲**: و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)!

❊ The word *Mujeeb*

The word M*ujeeb* is derived from *ajaaba* that means to listen and answer a call. M*ujeeb* is the one who listens and answers a call and makes a respond to it. The Almighty is M*ujeeb* because He is very near to all, pays attention to everything, and responds to calls and requests.

We recite in the Holy Quran:

Al-Baqarah 2/186: And when My servants ask you concerning Me, then surely I am very near; I answer the prayer of the suppliant when he calls on Me, so they should answer My call and believe in Me that they may walk in the right way.

Al-Naml 27/62: Or, Who answers the distressed one when he calls upon Him and removes the evil, and He will make you successors in the earth. Is there a god with Allah? Little is it that you mind!

In the Holy Quran the word *Mujeeb* is mentioned only one time as an Attributes for the Almighty.

Hood 11/61: To the Thamud People (We sent) Salih, one of their own brethren. He said: "O my people! Worship Allah: ye have no other god but Him. It is He Who hath produced you from the earth and settled you therein: then ask forgiveness of Him, and turn to Him (in repentance): for my Lord is (always) near, ready to answer."

﴿۷۹﴾

المجید *

The All Glorious ---------- ❊ ---------- دارای عظمت

Transliteration	Al-Majeed	مجد	ریشه لغت
English Meaning	The All Glorious	دارای مجد و عظمت	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	48	٤٨	در حدیث ۹۹ اسم

سورة هود ۱۱/۷۳: قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ٧٣

گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است!»

Hood 11/73: They said: Do you wonder at Allah's bidding? The mercy of Allah and His blessings are on you, O people of the house, surely He is Praised, Glorious.

❊ **قال الراغب:** المجد: السعة فی الکرم والجلال، وقد تقدم الکلام فی الکرم. یقال: مجد یمجد مجدا ومجادة، وأصل المجد من قولهم: مجدت الإبل (انظر: الأفعال **۱۵۴/۴**) : إذا حصلت فی مرعی کثیر واسع، وقد أمجدها الراعی، وتقول العرب: فی کل شجر نار، واستمجد المرخ والعفار (المثل یضرب فی تفضیل الرجال بعضهم علی بعض. انظر: مجمع الأمثال **۷۴/۲**؛ والمستقصی **۱۸۳/۲**؛ وجمهرة الأمثال **۲۹۲/۲**؛ ومجمل **۸۲۳/۳**؛ وديوان الأدب **۱۰۱/۱**؛ وفصل المقال ص **۲۰۲**)، وقولهم فی صفة الله تعالی: المجید. أی: یجری السعة فی بذل الفضل المختص به (انظر: الأسماء والصفات للبیهقی ص **۵۷**؛ والمنهاج فی شعب الإیمان للحلیمی **۱۹۷/۱**). وقوله فی صفة القرآن: ﴿ق والقرآن المجید﴾ [ق/۱] (وقال البیهقی: قیل فی تفسیرها: إن معناه الکریم، وقیل: الشریف. الأسماء والصفات ص **۵۷**) فوصفه بذلک لکثرة ما یتضمن من المکارم الدنیویة والأخرویة، وعلی هذا وصفه بالکریم بقوله: ﴿إنه لقرآن کریم﴾ [الواقعة/**۷۷**]، وعلی نحوه: ﴿بل هو قرآن مجید﴾ [البروج/**۲۱**]، وقوله: ﴿ذو العرش المجید﴾ [البروج/**۱۵**] فوصفه بذلک لسعة فیضة وکثرة جوده، وقرئ: ﴿المجید﴾ (وبها قرأ حمزة والکسائی وخلف. انظر: الإتحاف ص **۴۳۶**) بالکسر فلجلالته وعظم قدره، وما أشار إلیه النبی صلی الله علیه وسلم بقوله: (ما الکرسی

فی جنب العرش إلا کحلقة ملقاة فی أرض فلاة) (الحدیث تقدم فی مادة (عرش))، وعلی هذا قوله: ﴿لا إله إلا هو رب العرش العظیم﴾ [النمل/۲۶] والتمجید من العبد لله بالقول، وذکر الصفات الحسنة، ومن الله للعبد بإعطائه الفضل.

❊ واژه مجید

کلمه مجید از ریشه مجد به معنای عظمت و بزرگی گرفته شده است. بنا بر گفته راغب در معنای مجد، وسعت و بزرگی در کرامت و جود و جلال و عظمت نیز نهفته است. کاربرد وصف مجید در مورد خداوند متعال علاوه برآنکه دلالت دارد بر همین معنای ذکر شده که همان بزرگی و عظمت او در کرامت و جود از یک سو، و بزرگی و عظمت او در جلالت و تعالی از سوی دیگر، بر معنای دیگر و جامعتری نیز دلالت دارد. خداوند مجید است یعنی بذل و بخشش و اعطای فیض او به گونه ای وسیع و جامع بوده و همه را در برگرفته که هیچ محدودیت و نقصی برای آن متصور نیست. و این وسعت در بذل جود تنها اختصاص به او دارد.

در قرآن کریم کلمه مجید تنها یک مرتبه به عنوان صفت خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

سوره هود **۷۳/۱۱**: گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب میکنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است!»

❊ The word *Majeed*

It is stated that the meaning of the word *Majeed* is very close to the meaning of *Jalaal* which means mighty and greatness, and *kareem* which means glorious, magnificent, and full of bounty and honor. The Attribute of *Majeed* is applied to the Almighty to demonstrate His Greatness, Magnificence, Glory, Majesty,

and Superiority over all and in everything. The Almighty is *Majeed* for He is full of Majesty, Bounty and Honor.

Al-Rahman 55/27: But will abide (for ever) the Face of thy Lord,- full of Majesty, Bounty and Honor.

27/40: Surely my Lord is Self-sufficient, Honored.

55/27: But will abide (for ever) the Face of thy Lord,- full of Majesty, Bounty and Honor.

Al-`Alaq 96/3: Read and your Lord is The Most Honorable (Most Bountiful).

In the Holy Quran the word *Majeed* is mentioned only one time as an attribute of the Almighty.

Hood 11/73: They said: Do you wonder at Allah's bidding? The mercy of Allah and His blessings are on you, O people of the house, surely He is Praised, Glorious.

﴿۸۰﴾

المحيط

The Encompasser ---------- ❊ ---------- احاطه داشتن

Transliteration	Al-Muheet	حيط	ريشه لغت
English Meaning	The Encompasser	احاطه داشتن	معنای فارسی
Times in the Verses	8	۸	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة النساء ۱۲٦/٤: وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطًا ١٢٦

آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست؛ و خداوند به هر چیزی احاطه دارد.

Al-Nisaa 4/126: And whatever is in the heavens and whatever is in the earth is Allah's; and Allah encompasses all things.

❊ **قال الراغب:** والإحاطة تقال على وجهين:

أحدهما: فى الأجسام نحو: أحطت بمكان كذا، أو تستعمل فى الحفظ نحو: ﴿إنه بكل شيء محيط﴾ [فصلت/۵۴]، أى: حافظ له من جميع جهاته، وتستعمل فى المنع نحو: ﴿إلا أن يحاط بكم﴾ [يوسف/۶۶]، أى: إلا أن تمنعوا، وقوله: ﴿أحاطت به خطيئته﴾ [البقرة/۸۱]، فذلک أبلغ استعارة، وذاک أن الإنسان إذا ارتكب ذنبا واستمر عليه استجره إلى معاوده ما هو أعظم منه، فلا يزال يرتقى حتى يطبع على قلبه، فلا يمكنه أن يخرج عن تعاطيه.

والاحتياط: استعمال ما فيه الحياطة، أى: الحفظ.

والثانى: فى العلم نحو قوله: ﴿أحاط بكل شيء علما﴾ [الطلاق/۱۲]، وقوله عز وجل: ﴿إن الله بما يعملون محيط﴾ [آل عمران/۱۲۰]، وقوله: ﴿إن ربى بما تعملون محيط﴾ [هود/۹۲]. والإحاطة بالشيء علما هى أن تعلم وجوده وجنسه وقدره وكيفيته، وغرضه المقصود به وبإيجاده، وما يكون به ومنه، وذلک ليس إلا لله تعالى، وقال عز وجل: ﴿بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه﴾ [يونس/۳۹]، فنفى ذلک عنهم. وقال صاحب موسى: ﴿وكيف تصبر على ما لم تحط به خبرا﴾ [الكهف/۶۸]، تنبيها أن الصبر التام إنما يقع بعد إحاطة العلم بالشيء، وذلک صعب إلا بفيض إلهى

وقوله عز وجل: ﴿وظنوا أنهم أحيط بهم﴾ [يونس/۲۲]، فذلک إحاطة بالقدرة، وكذلک قوله عز وجل: ﴿وأخرى لم تقدروا عليها قد أحاط الله بها﴾ [الفتح/۲۱]، وعلى ذلک قوله: ﴿إني أخاف عليكم عذاب يوم محيط﴾ [هود/۸۴].

❊ واژه محیط

کلمه محیط از ریشه احاطه که به معنای در برگرفتن و شامل شدن است می آید. راغب اصفهانی دو معنا برای احاطه ذکر کرده است: یکی در مورد امور جسمانی و مکانی است مانند آنکه گفته شود بر فلان منطقه احاطه دارم و یا فلان کشور مکانها و مناطق خاصی را در بر می گیرد. معنای دیگر احاطه به معنای حفظ و نگهداری و مراقبت است.

کاربرد کلمه محیط در مورد خداوند متعال نمی تواند از سنخ احاطه مکانی و جسمانی باشد، بلکه به معنای آن است که قدرت و علم خداوند متعال جمیع جهات و جنبه های اشیاء و اشخاص را در بر گرفته و هیچ امری از دائره آگاهی و قدرت او خارج نیست.

در قرآن کریم واژه محیط ۸ مرتبه در مورد خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

سوره نساء **۱۲۶/۴**: آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست؛ و خداوند به هر چیزی احاطه دارد.

سوره بروج **۲۰/۸۵**: و خداوند به همه آنها احاطه دارد!

❊ The word *Muheet*

The word M*uheet* is derived from *ahaata* that means to dominate, to control over, and to take over something. Allah the Exalted is Muheet because He has created everything and

He has knowledge and power to dominate and take over everything.

Allah is the One Who has Knowledge of everything, has power over everything, his Mercy encompasses everything and He is dominant over everything.

"If good befalls you it grieves them but if some evil overtakes you they rejoice at it. But if you remain patient and become of the God-fearing, not the least harm will their cunning do to you. Allah Encompasses what they do." (3:120)

"And be not like those who come out of their homes boastfully, to be seen of men, and hinder from the Path of Allah. Allah is encompassing all that they do." (8:47)

In the Holy Quran the word Muheet is mentioned 8 times as an Attribute for the Almighty.

Al-Nisaa 4/126: And whatever is in the heavens and whatever is in the earth is Allah's; and Allah encompasses all things.

Hood 11/92: He said: O my people! is my family more esteemed by you than Allah? And you neglect Him as a thing cast behind your back; surely my Lord encompasses what you do.

﴿٨١﴾

المحيي *

The Giver of life ---------- ❊ ---------- زنده کننده

Transliteration	Al-Muhyee	حیی	ریشه لغت
English Meaning	The Giver of life	زنده کننده	معنای فارسی
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	60	٦٠	در حدیث **۹۹** اسم

سورة فصلت ۳۹/٤۱: وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَـٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِىٓ أَحْيَاهَا لَمُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰٓ ۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

و از آیات او این است که زمین را خشک (و بی‌جان) می‌بینی، امّا هنگامی که آب (باران) بر آن می‌فرستیم به جنبش درمی‌آید و نموّ می‌کند؛ همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می‌کند؛ او بر هر چیز تواناست!

Fussilat 41/39: And among His signs is this, that you see the earth still, but when We send down on it the water, it stirs and swells: most surely He Who gives it life is the Giver of life to the dead; surely He has power over all things.

❊ **قال الراغب**: الحياة تستعمل على أوجه:

الأول: للقوة النامية الموجودة فی النبات والحيوان، ومنه قيل: نبات حی، قال عز وجل: ﴿أعلموا أن الله يحيی الأرض بعد موتها﴾ [الحديد/۱۷]، وقال تعالی: ﴿وأحيينا به بلدة ميتا﴾ [ق/۱۱]، ﴿وجعلنا من الماء كل شیء حی﴾ [الأنبياء/۳۰].

الثانية: للقوة الحساسة، وبه سمی الحيوان حيوانا، قال عز وجل: ﴿وما يستوی الأحياء ولا الأموات﴾ [فاطر/۲۲]، وقوله تعالی: ﴿ألم نجعل الأرض كفاتا ❊❊❊ أحياء وأمواتا﴾ [المرسلات/۲۵ - ۲۶]، وقوله تعالی: ﴿إن الذی أحياها لمحيی الموتی إنه علی كل شیء قدير﴾ [فصلت/۳۹]، فقوله: ﴿إن الذی أحياها﴾ إشارة إلی القوة النامية، وقوله: ﴿لمحيی الموتی﴾ إشارة إلی القوة الحساسة.

الثالثة: للقوة العاملة العاقلة، كقوله تعالی: ﴿أو من كان ميتا فأحييناه﴾ [الأنعام/۱۲۲]،

والرابعة: عبارة عن ارتفاع الغم،

وعلى هذا قوله عز وجل: ﴿ولا تحسبن الذين قتلوا فى سبيل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم﴾ [آل عمران/١٦٩]، أى: هم متلذذون، لما روى فى الأخبار الكثيرة فى أرواح الشهداء (انظر فى ذلك الدر المنثور ٣٧١/٢).

والخامسة: الحياة الأخروية الأبدية، وذلك يتوصل إليه بالحياة التى هى العقل والعلم، قال الله تعالى: ﴿استجيبوا لله وللرسول إذا دعاكم لما يحييكم﴾ [الأنفال/٢٤] (وعن مجاهد فى الآية قال: هو هذا القرآن، فيه الحياة والنجاة والعصمة فى الدنيا والآخرة)، وقوله: ﴿يا ليتنى قدمت لحياتى﴾ [الفجر/٢٤]، يعنى بها: الحياة الأخروية الدائمة.

والسادسة: الحياة التى يوصف بها البارى، فإنه إذا قيل فيه تعالى: هو حى، فمعناه: لا يصح عليه الموت، ليس ذلك إلا لله عز وجل.

والحياة باعتبار الدنيا والآخرة ضربان: الحياة الدنيا، والحياة الآخرة: قال عز وجل: ﴿فأما من طغى وآثر الحياة الدنيا﴾ [النازعات/٣٨]، وقال عز وجل: ﴿اشتروا الحياة الدنيا بالآخرة﴾ [البقرة/٨٦]، وقال تعالى: ﴿وما الحياة الدنيا فى الآخرة إلا متاع﴾ [الرعد/٢٦]، أى: الأعراض الدنيوية، وقال: ﴿ورضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها﴾ [يونس/٧]، وقوله تعالى: ﴿ولتجدنهم أحرص الناس على حياة﴾ [البقرة/٩٦]، أى: حياة الدنيا، وقوله عز وجل: ﴿وإذ قال إبراهيم رب أرنى كيف تحيى الموتى﴾ [البقرة/٢٦٠]، كان يطلب أن يريه الحياة الأخروية المعراة عن شوائب الآفات الدنيوية. وقوله عز وجل: ﴿ولكم فى القصاص حياة﴾ [البقرة/١٧٩]، أى: يرتدع بالقصاص من يريد الإقدام على القتل، فيكون فى ذلك حياة الناس. وقال عز وجل: ﴿ومن أحياها فكأنما أحيا الناس جميعا﴾ [المائدة/٣٢]، أى: من نجاها من

الهلاک، وعلی هذا قوله مخبرا عن إبراهیم: ﴿ربی الذی یحیی ویمیت قال: أنا أحیی وأمیت﴾ [البقرة/۲۵۸]، أی: أعفو فیکون إحیاء.

الحیوان: مقر الحیاة، ویقال علی ضربین: أحدهما: ما له الحاسة، والثانی: ما له البقاء الأبدی، وهو المذکور فی قوله عز وجل: ﴿وإن الدار الآخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون﴾ [العنکبوت/۶۴]، وقد نبه بقوله: ﴿لهی الحیوان﴾ أن الحیوان الحقیقی السرمدی الذی لا یفنی، لا ما یبقی مدة ثم یفنی، وقال بعض أهل اللغة: الحیوان والحیاة واحد (وهو مروی عن قتادة، راجع اللسان (حیا))، وقیل: الحیوان: ما فیه الحیاة، والموتان ما لیس فیه الحیاة. والحیا: المطر؛ لأنه یحیی الأرض بعد موتها، وإلی هذا أشار بقوله تعالی: ﴿وجعلنا من الماء کل شیء حی﴾ [الأنبیاء/۳۰]، وقوله تعالی: ﴿إنا نبشرک بغلام اسمه یحی﴾ [مریم/۷]، فقد نبه أنه سماه بذلک من حیث إنه لم تمته الذنوب، کما أماتت کثیرا من ولد آدم صلی الله علیه وسلم، لا أنه کان یعرف بذلک فقط فإن هذا قلیل الفائدة. وقوله عز وجل: ﴿یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی﴾ [یونس/۳۱]، أی: یخرج الإنسان من النطفة، والدجاجة من البیضة، ویخرج النبات من الأرض، ویخرج النطفة من الإنسان. وقوله عز وجل: ﴿وإذا حییتم بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردوها﴾ [النساء/۸۶]، وقوله تعالی: ﴿فإذا دخلتم بیوتا فسلموا علی أنفسکم تحیة من عند الله﴾ [النور/۶۱]، فالتحیة أن یقال: حیاک الله، أی: جعل لک حیاة، وذلک إخبار، ثم یجعل دعاء. ویقال: حیا فلان فلانا تحیة إذا قال له ذلک، وأصل التحیة من الحیاة، ثم جعل ذلک دعاء تحیة، لکون جمیعه غیر خارج عن حصول الحیاة، أو سبب حیاة إما فی الدنیا؛ وإما فی الآخرة ومنه (التحیات لله) (حدیث التشهد، أخرجه البخاری ۳۱۱/۲، باب التشهد فی الآخرة؛ ومسلم برقم (۴۰۲).

❊ واژه محیی

کلمه محیی از ریشه احیاء به معنای زنده کردن و حیات بخشیدن است. مفسرین و لغت شناسان برای واژه حیات معانی متعدد و مصادیق گوناگونی ذکر کرده و برای هر کدام شواهدی از آیات قرآنی بیان داشته اند. اما حیات را به هر معنا بگیریم، آن کسی که اعطا کننده این حیات است تنها خداوند سبحان بوده و اگر فرد دیگری هم به عنوان اعطا کننده حیات ذکر شده باشد (مانند حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام) قطعا باید با اذن و اراده پروردگار باشد.

در قرآن کریم کلمه محیی دو مرتبه به عنوان وصف در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره روم **۵۰/۳۰**: به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ چنین کسی (که زمین مرده را زنده کرد) زنده‌کننده مردگان (در قیامت) است؛ و او بر همه چیز تواناست!

❊ **The word *Muhyee***

The word *Muhyee* is derived from *hayaat* that means life. *Muhyee* is the one who gives life. Allah the Almighty is *Muhyee* because He is the only One Who gives life to all.

Al-Baqarah 2/28: How do you deny Allah and you were dead and He gave you life? Again He will cause you to die and again bring you to life, then you shall be brought back to Him.

Al-An`aam 6/122: Is he who was dead then We raised him to life and made for him a light by which he walks among the people, like him whose likeness is that of one in utter darkness whence he cannot come forth? Thus what they did was made fair seeming to the unbelievers.

In the Holy Quran the word *Muhyee* is mentioned 3 times as an Attribute for the Almighty.

Al-Room 30/50: Look then at the signs of Allah's mercy, how He gives life to the earth after its death, most surely He will raise the dead to life; and He has power over all things.

Fussilat 41/39: And among His signs is this, that you see the earth still, but when We send down on it the water, it stirs and swells: most surely He Who gives it life is the Giver of life to the dead; surely He has power over all things.

﴿۸۲﴾

المستعان

Whose help is sought ---------- ❊ ---------- از او استمداد شده

Transliteration	Al-Musta`aan	عون	**ریشه لغت**
English Meaning	Whose help is sought	از او استمداد شده	**معنای فارسی**
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة الانبياء ۱۱۲/۲۱: قَٰلَ رَبِّ ٱحۡكُم بِٱلۡحَقِّۗ وَرَبُّنَا ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ١١٢

(وپیامبر) گفت: «پروردگارا! بحق داوری فرما (و این طغیانگران را کیفر ده)! و پروردگار ما (خداوند) رحمان است که در برابر نسبتهای ناروای شما، از او استمداد می‌طلبم!»

Al-Anbiyaa` 21/112: He said: O my Lord! judge Thou with truth; and our Lord is the Beneficent Allah, Whose help is sought against what you ascribe (to Him).

❊ **قال الراغب:** العون: المعاونة والمظاهرة، يقال: فلان عونى، أى: معينى، وقد أعنته. قال تعالى: ﴿فأعينونى بقوة﴾ [الكهف/۹۵]، ﴿وأعانه عليه قوم آخرون﴾ [الفرقان /۴]. التعاون: التظاهر. قال تعالى: ﴿وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الإثم والعدوان﴾ [المائدة/۲]. والاستعانة: طلب العون. قال: ﴿استعينوا بالصبر والصلاة﴾ [البقرة/۴۵].

❊ **واژه مستعان**

کلمه مستعان از ریشه عون و اعانت به معنای کمک و یاری است. کلمه مستعان یعنی کسی که از او یاری و نصرت درخواست شده و او را به حمایت و کمک فر خوانده اند. کاربرد این واژه در مورد خداوند متعال به صورت حقیقی و واقعی است زیرا همه کمکها و همه نصرت از او و از جانب اوست. در سوره فاتحه همه روزه همگان می خوانیم که پروردگارا تنها و تنها از تو یاری می طلبیم. پس مستعان واقعی اوست.

در قرآن کریم کلمه مستعان دو مرتبه به عنوان وصف در مورد خداوند تبارک و تعالی ذکر شده است.

سوره یوسف **۱۸/۱۲:** و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند؛ گفت: «هوسهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبائی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت؛ و در برابر آنچه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم!»

سوره انبیاء **۱۱۲/۲۱:** (و پیامبر) گفت: «پروردگارا! بحق داوری فرما (و این طغیانگران را کیفر ده)! و پروردگار ما (خداوند) رحمان است که در برابر نسبتهای ناروای شما، از او استمداد می‌طلبم!»

❊ **The word *Musta`aan***

The word *Musta`aan* is derived from *a`aana* that means to help. *Musta`aan* is the one whose help and aid is sought. Allah the Almighty is *Musta`aan* because He is the only One Whose help should be sought and required in all aspects and for everything.

In the Holy Quran the word *Musta`aan* is mentioned 2 times as an Attribute for the Almighty.

Yoosuf 12/18: And they brought his shirt with false blood upon it. He said: Nay, your souls have made the matter light for you, but patience is good and Allah is He Whose help is sought for against what you describe.

Al-Anbiyaa` 21/112: He said: O my Lord! judge Thou with truth; and our Lord is the Beneficent Allah, Whose help is sought against what you ascribe (to Him).

﴿۸۳﴾

المصور *

The Bestower of Forms ---------- ❊ ---------- صورتگر

Transliteration	Al-Musawwir	صور	ریشه لغت
English Meaning	The Bestower of Forms, The Fashioner	صورتگر	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	13	۱۳	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ٢٤/٥٩: هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٤

او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است!

Al-Hashr 59/24: He is Allah the Creator, the Maker, the Fashioner; His are the most excellent names; whatever is in the heavens and the earth declares His glory; and He is the Mighty, the Wise.

❊ **قال الراغب:** الصورة: ما ينتقش به الأعيان، ويتميز بها غيرها، وذلک ضربان: أحدهما محسوس يدركه الخاصة والعامة، بل يدركه الإنسان وكثير من الحيوان كصورة الإنسان والفرس، والحمار بالمعاينة، والثانی: معقول يدركه الخاصة دون العامة، كالصورة التی اختص الإنسان بها من العقل، والروية، والمعانی التی خص بها شیء بشیء، وإلی الصورتين أشار بقوله تعالی: ﴿ثم صورناكم﴾ [الأعراف/١١]، ﴿وصوركم فأحسن صوركم﴾ [غافر/ ۶۴]، وقال: ﴿فی أی صورة ما شاء ركبک﴾ [الأنفطار/٨]، ﴿ويصوركم فی الأرحام﴾ [آل عمران/۶]، وقال عليه السلام: (إن الله خلق آدم علی صورته).

فالصورة أراد بها ما خص الإنسان بها من الهيئة المدركة بالبصر والبصيرة، وبها فضله علی كثير من خلقه، وإضافته إلی الله سبحانه علی سبيل الملک، لا علی سبيل البعضية والتشبيه، تعالی عن ذلک، وذلک علی سبيل التشريف له كقوله: بيت الله، وناقة الله، ونحو ذلک. قال تعالی: ﴿ونفخت فيه من روحی﴾ [الحجر /٢٩].

❊ **واژه مصور**

کلمه مصور از ریشه صورت و تصویر گرفته شده است. بنا بر تعریف راغب، صورت انسان همان هیئت و شکل و شمائلی است که در ابتدا رؤیت شده و بیانگر مشخصه فرد است. این صورت بندی و دیگر صورتهائی که سایر موجودات دارند همه توسط خداوند سبحان اعطا شده و به تصویر درآمده است. مصور حقیقی و صورتگر واقعی و بی نظیر عالم خلقت تنها و تنها خداوند تبارک و تعالی است.

در قرآن کریم واژه مصور تنها یک مرتبه به عنوان وصف برای خداوند متعال ذکر شده است.

سوره حشر 24/59: او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورتگری (بی‌نظیر)؛ برای او نامهای نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است!

❊ **The word *Musawwir***

The word *Musawwir* is derived from *sawara* that means to shape and to give form and style. *Musawwir* is the one who creates forms and shapes. Allah the Almighty is *Musawwir* because He is the only One Who has created everything and has given them appropriate forms and shapes. He is the Fashioner, the One Who Bestows all forms to everything.

Allah the Exalted is the One Who created all that is in existence, Who made everything correct and in its place in accordance to His Wisdom, Who Shaped it in accordance to His praise and Wisdom. He is continuously doing so.

"He is Allah, the Creator, the Originator, the Bestower of forms. To Him belong the Most Beautiful Names. All that is in

the heavens and the earth glorify Him. He is the All-Mighty, the All-Wise." (59:24)

In the Holy Quran the word *Musawwir* is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Hashr 59/24: He is Allah the Creator, the Maker, the Fashioner; His are the most excellent names; whatever is in the heavens and the earth declares His glory; and He is the Mighty, the Wise.

﴿۸۴﴾

المقتدر *

The Holder of power ---------- ❊ ---------- توانا

Transliteration	Al-Muqtadir	قدر	ریشه لغت
English Meaning	The Holder of power	دارای قدرت، توانا	معنای فارسی
Times in the Verses	4	٤	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	70	٧٠	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الكهف ١٨/٤٥: وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ فَأَصۡبَحَ هَشِيمًا تَذۡرُوهُ ٱلرِّيَٰحُۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا ﴿٤٥﴾

(ای پیامبر!) زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ و بوسیله آن، گیاهان زمین (سرسبز می‌شود و) در هم فرومیرود. امّا بعد از مدتی می‌خشکد؛ و بادها آن را به هر سو پراکنده می‌کند؛ و خداوند بر همه چیز تواناست!

Al-Kahf 18/45: And set forth to them parable of the life of this world: like water which We send down from the cloud so the herbage of the earth becomes tangled on account of it, then it becomes dry broken into pieces which the winds scatter; and Allah is the holder of power over all things.

❊ **قال الراغب:** القدرة إذا وصف بها الإنسان فاسم لهيئة له بها يتمكن من فعل شيء ما، وإذا وصف الله تعالى بها فهى نفى العجز عنه، ومحال أن يوصف غير الله بالقدرة المطلقة معنى وإن أطلق عليه لفظا، بل حقه أن يقال: قادر على كذا، ومتى قيل: هو قادر، فعلى سبيل معنى التقييد، ولهذا لا أحد غير الله يوصف بالقدرة من وجه إلا ويصح أن يوصف بالعجز من وجه، والله تعالى هو الذى ينتفى عنه العجز من كل وجه. والقدير: هو الفاعل لما يشاء على قدر ما تقتضى الحكمة، لا زائدا عليه ولا ناقصا عنه، ولذلک لا يصح أن يوصف به إلا الله تعالى، قال: ﴿إن الله على كل شيء قدير﴾ [البقرة/ ٢٠]. والمقتدر يقاربه نحو: ﴿عند مليک مقتدر﴾ [القمر/٥٥]، لكن قد يوصف به البشر، وإذا استعمل فى الله فمعناه القدير، وإذا استعمل فى البشر فمعناه: المتكلف والمكتسب للقدرة، يقال: قدرت على كذا. قال تعالى: ﴿لا يقدرون على شيء مما كسبوا﴾ [البقرة/٢٦٤]. القدرة إذا وصف بها

الإنسان فاسم لهيئة له بها يتمكن من فعل شيء ما، وإذا وصف الله تعالى بها فهى نفى العجز عنه، ومحال أن يوصف غير الله بالقدرة المطلقة معنى وإن أطلق عليه لفظا، بل حقه أن يقال: قادر على كذا، ومتى قيل: هو قادر، فعلى سبيل معنى التقييد، ولهذا لا أحد غير الله يوصف بالقدرة من وجه إلا ويصح أن يوصف بالعجز من وجه، والله تعالى هو الذى ينتفى عنه العجز من كل وجه. والقدير: هو الفاعل لما يشاء على قدر ما تقتضى الحكمة، لا زائدا عليه ولا ناقصا عنه، ولذلک لا يصح أن يوصف به إلا الله تعالى، قال: ﴿إن الله على كل شيء قدير﴾ [البقرة/ ۲۰]. والمقتدر يقاربه نحو: ﴿عند مليک مقتدر﴾ [القمر/۵۵]، لكن قد يوصف به البشر، وإذا استعمل فى الله فمعناه القدير، وإذا استعمل فى البشر فمعناه: المتكلف والمكتسب للقدرة، يقال: قدرت على كذا. قال تعالى: ﴿لا يقدرون على شيء مما كسبوا﴾ [البقرة/۲۶۴].

❊ واژه مقتدر

کلمه مقتدر از ریشه قدر و قدرت گرفته شده است. صفت قدرت و توانائی هرگاه در مورد انسان به کار رود به معنای آن است که انجام کاری برای انسان ممکن بوده و او توانائی بر انجام آن کار را دارد. اما اگر صفت قدرت در مورد خداوند متعال به کار رود به معنای نفی عجز و ناتوانی است که در برگیرنده قدرت مطلقه و بدون قید و شرط خداوند متعال است. خدا مقتدر است یعنی هیچ گونه عجز و ناتوانی برای او متصور نیست و قدرت و توانائی او آنگونه وسیع و نامحدود است که برای قدرت و توانائی او هیچ شرط و حد و مانعی وجود ندارد.

قدرت و توانائی هم می تواند نسبی باشد و هم مطلق. قدرت مطلق تنها و تنها یک مصداق دارد و آنهم خداوند تبارک و تعالی است. این معنای توانائی علی الاطلاق برای خداوند سبحان در قالب کلمات و صفات متعددی نظیر قادر، قدیر و مقتدر در قرآن کریم ذکر شده است.

واژه مقتدر در قرآن کریم ۴ مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.
سوره قمر ۵۵/۵۴: یقیناً پرهیزگاران در باغها و نهرهای بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر!

❊ The word *Muqtadir*

The word *Muqtadir* is derived from *qadara* and *qudrat* that means ability and power. *Muqtadir* is able to do or not to do, and the one who has power to do anything he wishes. The Almighty is *Muqtadir* because He is the Omnipotent and All-powerful, the One Who is able to do whatever He wants and He wishes.

Allah the Exalted is the One Who has complete and perfect power and ability, by His Power He brought everything into existence, by it He arranges all the affairs, by it He fashioned and perfected the creation, by it He brings to life and causes to die, by it He will resurrect the servants for their recompense - rewarding the one who did good with His good and the one who worked evil with His Hellfire. The One Who, when He wills a thing to be he merely says 'Be!' and it is. By His power and ability he turns the hearts and directs them to whatsoever He Wills and Desires.

"For every nation there is a direction which they face, so hasten towards all that is good. Wherever you may be, Allah will bring you together; Allah is Able to do all things." (2:148)

"(What is the matter with you?) When a single disaster smites you, although you smote (your enemies) with one twice as great, you say: From where does this come to us? Say: It is from

yourselves (because of your evil deeds). And Allah is the All-Powerful." (3:165)

Yaaseen 36/81: "Is not He Who created the heavens and the earth able to create the like thereof?" - Yea, indeed! for He is the Creator Supreme, of skill and knowledge (infinite)!

Al-Ma`aarij 70/40: But nay! I swear by the Lord of the Easts and the Wests that We are certainly able.

In the Holy Quran the word *Muqtadir* is mentioned 4 times as an Attribute of the Almighty.

Al-Kahf 18/45: And set forth to them parable of the life of this world: like water which We send down from the cloud so the herbage of the earth becomes tangled on account of it, then it becomes dry broken into pieces which the winds scatter; and Allah is the holder of power over all things.

Al-Qamar 54/55: In an Assembly of Truth, in the Presence of a Sovereign Omnipotent.

﴿۸۵﴾

المقیت *

The Controller of all things ---------- ❊ ---------- حسابرس

Transliteration	Al-Muqeet	قوت	ریشه لغت
English Meaning	The Controller of all things	حسابرس	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	39	۳۹	در حدیث **۹۹** اسم

سورة النساء ٤/٨٥: مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتًا ٨٥

کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حسابرس و نگهدار هر چیز است.

Al-Nisaa 4/85: Whoever joins himself (to another) in a good cause shall have a share of it, and whoever joins himself (to another) in an evil cause shall have the responsibility of it, and Allah controls all things.

❊ **قال الراغب:** القوت: ما يمسک الرمق، وجمعه: أقوات. قال تعالى: ﴿وقدر فيها أقواتها﴾ [فصلت/۱۰] وقاته يقوته قوتا: أطعمه قوته، وأقاته يقيته: جعل له ما يقوته، قال تعالى: ﴿وكان الله على كل شيء مقيتا﴾ [النساء/۸۵] قيل: مقتدرا. وقيل: حافظا. وقيل: شاهدا، وحقيقته: قائما عليه يحفظه ويقيته. ويقال: ما له قوت ليلة، وقيت ليلة، وقيته ليلة، نحو الطعم والطعمة،

❊ **قال الرازی:** فی المقيت قولان : الأول : المقيت القادر على الشيء ، وأنشدوا للزبير بن عبد المطلب . وذی ضغن كففت النفس عنه ... وكنت على إساءته مقيتا

وقال آخر :

ليت شعری وأشعرن إذا ما ... قربوها منشورة ودعيت

إلى الفضل أم على إذا حو ... سبت أنی على الحساب مقيت

وأنشد النضر بن شميل :

تجلد ولا تجزع وكن ذا حفيظة ... فانی على ما ساءهم لمقيت

الثانی : المقیت مشتق من القوت ، یقال : قت الرجل إذا حفظت علیه نفسه بما یقوته ، واسم ذلک الشیء هو القوت ، وهو الذی لا فضل له علی قدر الحفظ ، فالمقیت هو الحفیظ الذی یعطی الشیء علی قدر الحاجة ، ثم قال القفال رحمه الله : وأی المعنیین کان فالتأویل صحیح ، وهو أنه تعالی قادر علی إیصال النصیب والکفل من الجزاء إلی الشافع مثل ما یوصله إلی المشفوع فیه ، إن خیرا فخیر ، وإن شرا فشر ، ولا ینتقص بسبب ما یصل إلی الشافع شیء من جزاء المشفوع ، وعلی الوجه الثانی أنه تعالی حافظ الأشیاء شاهد علیها لا یخفی علیه شیء من أحوالنا ، فهو عالم بأن الشافع یشفع فی حق أو فی باطل حفیظ علیه فیجازی کلا بما علم منه .

❊ واژه مقیت

کلمه مقیت از ریشه مقت به معنای قدرت، محافظت و قوت است. راغب اصفهانی برای واژه مقیت معانی متعددی ذکر می کند: برخی مقیت را به معنای مقتدر گرفته اند یعنی دارای قدرت و قوت، برخی مقیت را به معنای حافظ گرفته اند که به معنای نگهدار است، و برخی دیگر مقیت را به معنای شاهد یعنی گواه معنا کرده اند. اما نهایتا به این معنا اشاره می کند که مقیت آن حقیقت است که بر امری قیمومیت داشته و حافظ و نگهدار آن باشد.

حال با توجه به این معانی مختلف، همانگونه که قبلا در مورد برخی واژه ها اشاره کردیم، به نظر می رسد تعارضی بین معانی ذکر شده نیست و می توان معنای مقیت را هرگاه به عنوان وصف خداوند سبحان قرار گرفت، به مجموعه این معانی ارجاع داد.

در قرآن کریم کلمه مقیت تنها یک مرتبه به عنوان وصف در مورد خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

سوره نساء **۸۵/۴**: کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود؛ و کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند، حسابرس و نگهدار هر چیز است.

❊ The word *Muqeet*

The word *Muqeet* is derived from *maqt* that means power and protection. *Muqeet* is the one who has power to do something and is able to protect it. The Almighty is *Muqeet* because He is the Omnipotent and All-powerful, the One Who is able to do whatever He wants and He wishes.

Allah is the One who provides everything that is in existence with what would strengthen it, Who provides its nourishment and sustenance and directs it however He Wills in accordance to His Wisdom and Praise.

"Whosoever intercedes for a good cause will have the reward thereof, and whosoever intercedes for an evil cause shall have a share in its burden. Allah is Able to do everything." (4:85)

In the Holy Quran the word *Muqeet* is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Nisaa 4/85: Whoever joins himself (to another) in a good cause shall have a share of it, and whoever joins himself (to another) in an evil cause shall have the responsibility of it, and Allah controls all things.

﴿۸۶﴾

الملك *

The King ---------- ❊ ---------- فرمانروا

Transliteration	Al-Malik	ملک	ریشه لغت
English Meaning	The King, The Sovereign	ملک، فرمانروا	معنای فارسی
Times in the Verses	5	٥	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	3	٣	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۲۳/۵۹: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

❊ **قال الراغب:** الملک: هو المتصرف بالأمر والنهی فی الجمهور، وذلک یختص بسیاسة الناطقین، ولهذا یقال: ملک الناس، ولا یقال: ملک الأشیاء، وقوله: ﴿ملک یوم الدین﴾ [الفاتحة/۳] فتقدیره: الملک فی یوم الدین، وذلک لقوله: ﴿لمن الملک الیوم لله الواحد القهار﴾ [غافر/۱۶]. والملک ضربان: ملک هو التملک والتولی، وملک هو القوة علی ذلک، تولی أن لم یتول. فمن الأول قوله: ﴿إن الملوک إذا دخلوا قریة أفسدوها﴾ [النمل/۳۴]، ومن الثانی قوله: ﴿إذ جعل فیکم أنبیاء وجعلکم ملوکا﴾ [المائدة/۲۰] فجعل النبوة مخصوصة والملک عاما، فإن معنی الملک ههنا هو القوة التی بها یترشح للسیاسة، لا أنه جعلهم کلهم متولین للأمر، فذلک مناف للحکمة کما قیل: لا خیر فی کثرة الرؤساء. قال بعضهم: الملک اسم لکل من یملک السیاسة؛ إما فی نفسه وذلک بالتمکین من زمام قواه وصرفها عن

هواها؛ وإما فی غیره سواء تولی ذلک أو لم یتول علی ما تقدم، وقوله: ﴿فقد آتینا آل إبراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما﴾ [النساء/۵۴].

والملک: الحق الدائم لله، فلذلک قال: ﴿له الملک وله الحمد﴾ [التغابن/۱]، وقال: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء﴾ [آل عمران/۲۶] فالملک ضبط الشیء المتصرف فیه بالحکم، والملک کالجنس للملک، فکل ملک ملک، ولیس کل ملک ملکا. قال: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء﴾ [آل عمران/۲۶]، ﴿ولا یملکون لأنفسهم نفعا ولا ضرا ولا یملکون موتا ولا حیاة ولا نشورا﴾ [الفرقان/۳]، وقال: ﴿أمن یملک السمع والأبصار﴾ [یونس/۳۱]، ﴿قل لا أملک لنفسی نفعا ولا ضرا﴾ [الأعراف/۱۸۸] وفی غیرها من الآیات. والملکوت: مختص بملک الله تعالی، وهو مصدر ملک أدخلت فیه التاء. نحو: رحموت ورهبوت، قال: ﴿وکذلک نری إبراهیم ملکوت السموات والأرض﴾ [الأنعام/۷۵]، وقال: ﴿أو لم ینظروا فی ملکوت السموات والأرض﴾ [الأعراف/۱۸۵].

❊ واژه مَلِک

کلمه مَلِک از ریشه ملک به معنای دارا بودن و صاحب اختیار بودن و حاکمیت و نفوذ داشتن است. مَلِک یعنی سلطانی که هم دارای مالکیت است و هم فرمانروائی می کند. این مالکیت و فرمانروائی می تواند حقیقی باشد و یا اعتباری. کاربرد این وصف بصورت حقیقی و مطلق تنها در مورد خداوند منان صادق است. مَلِک و حاکم و فرمانروای حقیقی اوست هم در دنیا و هم در آخرت. اوست که سلطان

حقیقی و علی الاطلاق بوده و مالکیت و حکومت این جهانی و آن جهانی تنها وی را سزاست.

در قرآن کریم واژه مَلِک **۵** مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره طه **۱۱۴/۲۰**: پس بلندمرتبه است خداوندی که سلطان حقّ است! پس نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود؛ و بگو: «پروردگارا! علم مرا افزون کن!»

سوره مؤمنون **۱۱۶/۲۳**: پس برتر است خداوندی که فرمانروای حقّ است (از اینکه شما را بی‌هدف آفریده باشد)! معبودی جز او نیست؛ و او پروردگار عرش کریم است!

سوره جمعه **۱/۶۲**: آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است!

سوره ناس **۲/۱۱۴**: بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، به مالک و حاکم مردم،

❊ The word *Malik*

The word *Malik* means king, ruler, and sovereign. Allah the Exalted is *Malik* because He is the real king and sovereign. The Almighty is *Malik* because He is the Omnipotent and All-powerful, the Omniscient and All-Knowing, and the One Who is able to do whatever He wants and He wishes.

Allah is the One who provides everything that is in existence with what would strengthen it, Who provides its nourishment and sustenance and directs it however He Wills in accordance

to His Wisdom and Praise. So He is the real King and Sovereign.

"Whosoever intercedes for a good cause will have the reward thereof, and whosoever intercedes for an evil cause shall have a share in its burden. Allah is Able to do everything." (4:85)

In the Holy Quran the word *Malik* is mentioned 5 times as an Attribute for the Almighty.

Taahaa 20/114: Supremely exalted is therefore Allah, the King, the Truth, and do not make haste with the Quran before its revelation is made complete to you and say: O my Lord! increase me in knowledge.

Al-Mu`minoon 23/116: Therefore exalted be Allah, the King, the Reality: there is no god but He, the Lord of the Throne of Honor!

Al-Jum`ah 62/1: Whatever is in the heavens and on earth, doth declare the Praises and Glory of Allah,- the Sovereign, the Holy One, the Exalted in Might, the Wise.

Al-Naas 114/2: The King (or Ruler) of Mankind.

﴿۸۷﴾

المليك

The Sovereign ---------- ❊ ---------- فرمانروا

Transliteration	Al-Maleek	ملک	ریشه لغت
English Meaning	The Sovereign	مالک، فرمانروا	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	در حدیث ۹۹ اسم

سورة القمر ٥٤/٥٥: فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر!

Al-Qamar 54/55: In an Assembly of Truth, in the Presence of a Sovereign Omnipotent.

❊ **قال الراغب:** الملک: هو المتصرف بالأمر والنهی فی الجمهور، وذلک یختص بسیاسة الناطقین، ولهذا یقال: ملک الناس، ولا یقال: ملک الأشیاء، وقوله: ﴿ملک یوم الدین﴾ [الفاتحة/۳] فتقدیره: الملک فی یوم الدین، وذلک لقوله: ﴿لمن الملک الیوم لله الواحد القهار﴾ [غافر/۱۶]. والملک ضربان: ملک هو التملک والتولی، وملک هو القوة علی ذلک، تولی أن لم یتول. فمن الأول قوله: ﴿إن الملوک إذا دخلوا قریة أفسدوها﴾ [النمل/۳۴]، ومن الثانی قوله: ﴿إذ جعل فیکم أنبیاء وجعلکم ملوکا﴾ [المائدة/۲۰] فجعل النبوة مخصوصة والملک عاما، فإن معنی الملک ههنا هو القوة التی بها یترشح للسیاسة، لا أنه جعلهم کلهم متولین للأمر، فذلک مناف للحکمة کما قیل: لا خیر فی کثرة الرؤساء. قال بعضهم: الملک اسم لکل من یملک السیاسة؛ إما فی نفسه وذلک بالتمکین من زمام قواه وصرفها عن هواها؛ وإما فی غیره سواء تولی ذلک أو لم یتول علی ما تقدم، وقوله: ﴿فقد آتینا آل إبراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما﴾ [النساء/۵۴].

والملک: الحق الدائم لله، فلذلک قال: ﴿له الملک وله الحمد﴾ [التغابن/۱]، وقال: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء﴾ [آل عمران/۲۶] فالملک ضبط الشیء المتصرف فیه بالحکم، والملک کالجنس للملک،

فکل ملک ملک، ولیس کل ملک ملکا. قال: ﴿قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء﴾ [آل عمران/۲۶]، ﴿ولا یملکون لأنفسهم نفعا ولا ضرا ولا یملکون موتا ولا حیاة ولا نشورا﴾ [الفرقان/۳]، وقال: ﴿أمن یملک السمع والأبصار﴾ [یونس/۳۱]، ﴿قل لا أملک لنفسی نفعا ولا ضرا﴾ [الأعراف/۱۸۸] وفی غیرها من الآیات. والملکوت: مختص بملک الله تعالی، وهو مصدر ملک أدخلت فیه التاء. نحو: رحموت ورهبوت، قال: ﴿وکذلک نری إبراهیم ملکوت السموات والأرض﴾ [الأنعام/۷۵]، وقال: ﴿أو لم ینظروا فی ملکوت السموات والأرض﴾ [الأعراف/۱۸۵].

❊ **قال الآلوسی:** { الملک } المتصرف بالأمر والنهی ، أو المالک لجمیع الأشیاء الذی له التصرف فیها ، أو الذی یعز من یشاء ویذل من یشاء ویستحیل علیه الإذلال ، أو الذی یولی ویعزل ولا یتصور علیه تولیة ولا عزل . أو المنفرد بالعز والسلطان ، أو ذو الملک والملک خلقه ، أو القادر أقوال حکاها الآمدی ، وحکی الأخیر عن القاضی أبی بکر.

{ عِندَ مَلِیکٍ } أی ملک عظیم الملک ، وهو صیغة مبالغة ولیست الیاء من الإشباع.

❊ **واژه مَلیک**

کلمه مَلیک از ریشه ملک به معنای دارا بودن و صاحب اختیار بودن و حاکمیت و نفوذ داشتن است. مَلیک به عنوان صیغه مبالغه مَلِک یعنی سلطانی که هم دارای مالکیت است و هم فرمانروائی می کند. این مالکیت و فرمانروائی می تواند حقیقی

باشد و یا اعتباری. کاربرد وصف ملیک بصورت حقیقی و مطلق تنها در مورد خداوند منان صادق است. اضافه بر این، برخی مفسرین معانی دیگری برای صفت ملیک هرگاه به عنوان وصف پروردگار قرار گیرد ذکر نموده اند. از جمله اینکه ملیک یعنی کسی که با امر و نهی در هستی تصرف می کند؛ ملیک یعنی مالک و دارنده همه اشیاء؛ ملیک یعنی آنکه عزت و ذلت می بخشد هرآنکس را که بخواهد در حالیکه هیچ گونه ذلتی برای او متصور نیست؛ ملیک یعنی کسی که عزل و نصب می کند هرکه را که اراده کند در حالی که هیچگونه عزل و نصبی در مورد او صورت نمی گیرد؛ و بالاخره ملیک یعنی کسی که بی همتا و یکتا است در سلطنت و عزت و هیچ همانند و همتائی برای او نیست.

مَلیک و حاکم و فرمانروای حقیقی اوست هم در دنیا و هم در آخرت. اوست که سلطان حقیقی و علی الاطلاق بوده و مالکیت و حکومت این جهانی و آن جهانی تنها وی را سزاست.

در قرآن کریم واژه مَلیک تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره قمر **۵۵/۵۴**: در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر!

❊ The word *Maleek*

The word *Maleek* means king, ruler, and sovereign. Allah the Exalted is *Maleek* because He is the real king and sovereign. The Almighty is *Maleek* because He is the Omnipotent and All-powerful, the Omniscient and All-Knowing, and the One Who is able to do whatever He wants and He wishes.

Allah is the One who provides everything that is in existence with what would strengthen it, Who provides its nourishment and sustenance and directs it however He Wills in accordance

to His Wisdom and Praise. So He is the real King and Sovereign.

"Whosoever intercedes for a good cause will have the reward thereof, and whosoever intercedes for an evil cause shall have a share in its burden. Allah is Able to do everything." (4:85)

Taahaa 20/114: Supremely exalted is therefore Allah, the King, the Truth, and do not make haste with the Quran before its revelation is made complete to you and say: O my Lord! increase me in knowledge.

Al-Mu`minoon 23/116: Therefore exalted be Allah, the King, the Reality: there is no god but He, the Lord of the Throne of Honor!

Al-Jum`ah 62/1: Whatever is in the heavens and on earth, doth declare the Praises and Glory of Allah,- the Sovereign, the Holy One, the Exalted in Might, the Wise.

Al-Naas 114/2: The King (or Ruler) of Mankind.

In the Holy Quran the word *Maleek* is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Qamar 54/55: In an Assembly of Truth, in the Presence of a Sovereign Omnipotent.

﴿۸۸﴾

المهيمن *

با هيمنه ---------- ❊ ---------- The Preserver of Safety

Transliteration	Al-Muhaymin	امر	ريشه لغت
English Meaning	The Preserver of Safety	با هيمنه و مراقب	معناي فارسی
Times in the Verses	1	۱	تكرار در آيات
In Hadith 99 Names	7	۷	در حديث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۲۳/۵۹: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَـٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

❊ **قال الآلوسی:** { المهيمن } الرقيب الحافظ لكل شيء مفيعل من الأمن بقلب همزته هاءاً ، وإليه ذهب غير واحد ، وتحقيقه كما فى «الكشف» أن أيمن على فيعل مبالغة أمن العدو للزيادة فى البناء ، وإذا قلت : أمن الراعى الذئب على الغنم مثلاً دل على كمال حفظه ورقبته ، فالله تعالى أمن كل شيء سواه سبحانه على خلقه وملحه لإحاطة علمه وكمال قدرته عز وجل ، ثم استعمل مجرد الدلالة بمعنى الرقيب والحفيظ على الشيء من غير ذكر المفعول بلا واسطة للمبالغة فى كمال الحفظ كما قال تعالى : {وَمُهَيْمِناً عَلَيْهِ } [المائدة : ۴۸] وجعله من ذاك أولى من جعله من الأمانة نظراً إلى أن الأمين على الشيء حافظ له إذ لا ينبيء عن المبالغة ولا عن شمول العلم والقدرة ، وجعله فى الصحاح اسم فاعل من آمنه الخوف على الأصل فأبدلت الهمزة الأصلية ياءاً كراهة اجتماع الهمزتين.

قال ابن عباس وغير واحد: أى الشاهد على خلقه بأعمالهم، بمعنى: هو رقيب عليهم.

❊ واژه مُهَیمن

کلمه مُهَیمن به معنای مراقبت و محافظت همراه با احاطه علمی و قدرتی است. در برخی تفاسیر اشاره شده که کاربرد واژه مُهَیمن در مورد خداوند متعال به معنای آن است که پروردگار عالم احاطه کامل نسبت به اشیاء داشته هم از نظر علم و آگاهی و هم از نظر قدرت و توانائی. به دنبال این احاطه، او کمال محافظت را نسبت به اشیاء داشته و مراقب و شاهد و گواه بر همه چیز است. آنگاه از ابن عباس نقل می کند که او هم مُهَیمن را به معنای شاهد، گواه و مراقب بودن معنا کرده است.

در قرآن کریم کلمه مُهَیمن تنها یک مرتبه به عنوان وصف خداوند متعال ذکر شده است.

سوره حشر **۲۳/۵۹**: و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

❊ The word *Muhaymin*

It is stated that the word *Muhaymin* means to guard, protect, and to watch over carefully. The Almighty is *Muhaymin* because He is the best protector and the greatest Guardian, the One who watches carefully over all things and every one.

The One Who sees what is hidden in the hearts, the One Who charges every soul for what it earned, the One Who preserves all

that is in creation and regulates them with the best organization and most complete and perfect planning.

In the Holy Quran the word *Muhaymin* is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

﴿۸۹﴾

المولي

سرپرست ---------- ❊ ---------- The Guardian

ریشه لغت	ولی	**Transliteration**	Al-Mowlaa
معنای فارسی	سرپرست	**English Meaning**	The Guardian
تکرار در آیات	۱۲	**Times in the Verses**	12
در حدیث **۹۹** اسم	ذکر نشده	**In Hadith 99 Names**	Not Mentioned

سورة الحج ۷۸/۲۲: وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٧٨

و در راه خدا جهاد کنید، و حقّ جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسّک جویید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته‌ای!

Al-Hajj 22/78: And strive hard in (the way of) Allah, (such) a striving a is due to Him; He has chosen you and has not laid upon you an hardship in religion; the faith of your father Ibrahim; He named you Muslims before and in this, that the Messenger may be a bearer of witness to you, and you may be bearers of witness to the people; therefore keep up prayer and pay the poor-rate and hold fast by Allah; He is your Guardian; how excellent the Guardian and how excellent the Helper!

❊ **قال الراغب:** الولاء والتوالی: أن يحصل شيئان فصاعدا حصولا ليس بينهما ما ليس منهما، ويستعار ذلک للقرب من حيث المكان، ومن حيث النسبة، ومن حيث الدين، ومن حيث الصداقة والنصرة والاعتقاد، والولاية النصرة (قال الفراء: وكسر الواو فی الولاية أعجب إلی من فتحها؛ لأنها إنما تفتح أكثر من ذلک إذا كانت فی معنی النصرة، وكان الكسائی يفتحها ويذهب بها إلی النصرة. انظر: معانی القرآن

۴۱۸/۱)، والولاية: تولى الأمر، وقيل: الولاية والولاية نحو: الدلالة والدلالة، وحقيقته: تولى الأمر.

والولى والمولى يستعملان فى ذلک. كل واحد منهما يقال فى معنى الفاعل.

أى: الموالى، وفى معنى المفعول. أى: الموالى، يقال للمؤمن: هو ولى الله عز وجل ولم يرد مولاه، وقد يقال: الله تعالى ولى المؤمنين ومولاهم، فمن الأول قال الله تعالى: ﴿الله ولى الذين آمنوا﴾ [البقرة/۲۵۷]، ﴿إن وليى الله﴾ [الأعراف/ ۱۹۶]، ﴿والله ولى المؤمنين﴾ [آل عمران/۶۸]، ﴿ذلک بأن الله مولى الذين آمنوا﴾ [محمد/۱۱]، ﴿نعم المولى ونعم النصير﴾ [الأنفال/۴۰]، ﴿واعتصموا بالله هو مولاكم فنعم المولى﴾ [الحج/۷۸]، قال عز وجل: ﴿قل يا أيها الذين هادوا إن زعمتم أنكم أولياء لله من دون الناس﴾ [الجمعة/۶]، ﴿وإن تظاهرا عليه فإن الله هو مولاه﴾ [التحريم/۴]، ﴿ثم ردوا إلى الله مولاهم الحق﴾ [الأنعام/۶۲] والوالى الذى فى قوله: ﴿وما لهم من دونه من وال﴾ [الرعد/۱۱] بمعنى الولى، ونفى الله تعالى الولاية بين المؤمنين والكافرين فى غير آية، فقال: ﴿يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود﴾ إلى قوله: ﴿ومن يتولهم منكم فإنه منهم﴾ [المائدة/۵۱] (الآية: ﴿يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى أولياء، بعضهم أولياء بعض، ومن يتولهم منكم فإنه منهم﴾)، ﴿لا تتخذوا آباءكم وأخوانكم أولياء﴾ [التوبة/۲۳]، ﴿ولا تتبعوا من دونه أولياء﴾ [الأعراف /۳]، ﴿ما لكم من ولايتهم من شيء﴾ [الأنفال/۷۲]، ﴿يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوى وعدوكم أولياء﴾ [الممتحنة/۱]، ﴿ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا﴾ إلى قوله: ﴿ولو كانوا يؤمنون بالله والنبى وما أنزل إليه ما اتخذوهم أولياء﴾ [المائدة/۸۰

– ۸۱] (الآية: ﴿ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم وفى العذاب هم خالدون ❊ ولو كانوا يؤمنون بالله... ﴾)

وجعل بين الكافرين والشياطين موالاة فى الدنيا، ونفى بينهم الموالاة فى الآخرة، قال الله تعالى فى المولاة بينهم فى الدنيا: ﴿المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض﴾ [التوبة/۶۷] وقال: ﴿إنهم اتخذوا الشياطين أولياء من دون الله﴾ [الأعراف/۳۰]، ﴿إنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون﴾ [الأعراف/۲۷]، ﴿فقاتلوا أولياء الشيطان﴾ [النساء/۷۶] فكما جعل بينهم وبين الشيطان موالاة جعل للشيطان فى الدنيا عليهم سلطانا فقال: ﴿إنما سلطانه على الذين يتولونه﴾ [النحل/۱۰۰] ونفى الموالاة بينهم فى الآخرة، فقال فى موالاة الكفار بعضهم بعضا: ﴿يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا﴾ [الدخان/۴۱]، والاحسان يقال على وجهين أحدهما الانعام على الغير يقال أحسن إلى فلان، والثانى إحسان فى فعله وذلک إذا علم علما حسنا أو عمل عملا حسنا،

❊ **قال الرازى:** أنه تعالى سمى نفسه فى هذه الآية {ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ} [الانعام ۶۲/۶] باسمين : أحدهما المولى ، وقد عرفت أن لفظ المولى ، ولفظ الولى مشتقان من الولى : أى القرب ، وهو سبحانه القريب البعيد الظاهر الباطن لقوله تعالى : { وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الوريد } [ق : ۱۶] وقوله : { مَا يَكُونُ مِن نجوى ثلاثة إِلاَّ هُوَ رَابِعُهُمْ } [المجادلة : ۷] وأيضاً المعتق يسمى بالمولى ، وذلک كالمشعر بأنه أعتقهم من العذاب ، وهو المراد من قوله : «سبقت رحمتى غضبى» وأيضاً أضاف نفسه إلى العبد فقال : {مولاهم الحق } وما أضافهم إلى نفسه وذلک نهاية الرحمة ، وأيضاً قال : مولاهم الحق ، والمعنى أنهم كانوا فى الدنيا تحت تصرفات الموالى الباطلة وهى النفس والشهوة والغضب كما قال : {أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتخذ إلهه هَوَاهُ } [الجاثية : ۲۳] فلما مات الإنسان تخلص من تصرفات الموالى الباطلة ، وانتقل إلى تصرفات المولى الحق .

❊ واژه مولی

کلمه مولی از ریشه ولی و توالی آمده است. توالی به معنای همراه بودن و نزدیکی چه از نظر مکانی و نسبت و چه ازجهت دوستی و نصرت و اعتقاد. بنابر این یکی از معانی که برای ولایت گفته شده، ولایت به معنای نصرت و یاری نمودن است. بر این اساس مفسرین و لغت شناسان معانی مختلفی برای واژه های ولی، والی، مولی و ولایت ذکر کرده و برای هریک شواهدی از کتاب و سنت بیان کرده اند.

راغب اصفهانی می گوید ولایت به معنای عهده داری امر نصرت و یاری بوده که در این صورت معنای ولی، والی و مولی هم مشخص شده و به صورت فاعلی معنا می شود. ولی، والی و مولی (دارنده ولایت) یعنی کسی که متولی و عهده دار نصرت است و یاری رساننده به کسی است که او را به عنوان یاور و ناصر برگزیده است. در این صورت می توان واژه های ولی، والی و مولی را به معنای سرپرست و کسی که حمایت کننده و یاری رساننده است نیز معنا کرد.

در قرآن کریم کلمه مولی **۱۲** مرتبه به عنوان صفت برای خداوند متعال ذکر شده است.

سوره بقره **۲۸۶/۲**: خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند. (انسان،) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. (مؤمنان می‌گویند:) پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان،) بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرّر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را

ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیّت کافران، پیروز گردان!

سوره آل عمران ۱۵۰/۳: (آنها تکیه‌گاه شما نیستند،) بلکه ولی و سرپرست شما، خداست؛ و او بهترین یاوران است.

سوره انفال ۴۰/۸: و اگر سرپیچی کنند، بدانید (ضرری به شما نمی‌رسانند؛) خداوند سرپرست شماست! چه سرپرست خوبی! و چه یاور خوبی!

❊ **The word *Mowlaa***

The word *Mowlaa* is derived from *walaya* and *wilaayat*. There are several meaning stated for *waliy* and *wilaayat* such as friendship, guardianship, helper, protector. The Almighty is *Mowlaa* because He is the best protector and the greatest Guardian, the One who watches carefully over all things and every one.

The One Who sees what is hidden in the hearts, the One Who charges every soul for what it earned, the One Who preserves all that is in creation and regulates them with the best organization and most complete and perfect planning. He is the Most excellent Guardian, who looks after the believers and protects them in the best way.

In the Holy Quran the word *Mowlaa* is mentioned 12 times as an Attribute for the Almighty.

Al-Baqarah 2/286: On no soul doth Allah Place a burden greater than it can bear. It gets every good that it earns, and it suffers every ill that it earns. (Pray:) "Our Lord! Condemn us not if we forget or fall into error; our Lord! Lay not on us a

burden Like that which Thou didst lay on those before us; Our Lord! Lay not on us a burden greater than we have strength to bear. Blot out our sins, and grant us forgiveness. Have mercy on us. Thou art our Protector; Help us against those who stand against faith."

Ali-`Imran 3/150: Nay, Allah is your protector, and He is the best of helpers.

Al-Anfaal 8/40: And if they turn back, then know that Allah is your Patron; most excellent is the Patron and most excellent the Helper.

﴿۹۰﴾

المؤمن *

ایمنی بخش ---------- ❊ ---------- The Granter of security

Transliteration	Al-Mu`min	امن	ریشه لغت
English Meaning	The Granter of security	ایمنی بخش	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	6	٦	در حدیث ۹۹ اسم

سورة الحشر ۲۳/۵۹: هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْمَلِكُ ٱلْقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلْمُؤْمِنُ ٱلْمُهَيْمِنُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْجَبَّارُ ٱلْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾

و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

❊ **قال الراغب:** أصل الأمن: طمأنينة النفس وزوال الخوف، والأمن والأمانة والأمان فى الأصل مصادر، ويجعل الأمان تارة اسما للحالة التى يكون عليها الإنسان فى الأمن، وتارة اسما لما يؤمن عليه الإنسان، وآمن: إنما يقال على وجهين: أحدهما متعديا بنفسه، يقال: آمنته، أى: جعلت له الأمن، ومنه قيل لله: مؤمن. والثانى: غير متعد، ومعناه: صار ذا أمن.

❊ **قال الآلوسى:** { المؤمن } قيل : المصدق لنفسه ولرسله عليهم السلام فيما بلغوه عنه سبحانه إما بالقول أو بخلق المعجزة ، أو واهب عباده الأمن من الفزع الأكبر أو مؤمنهم منه إما بخلق الطمأنينة فى قلوبهم أو بإخبارهم أن لا خوف عليهم ، وقيل : مؤمن الخلق من ظلمه ، وقال ثعلب : المصدق المؤمنين فى أنهم آمنوا ، وقال النحاس : فى شهادتهم على الناس يوم القيامة؛ وقيل : ذو الأمن من الزوال لاستحالته عليه سبحانه ، وقيل : غير ذلک ، وقرأ الإمام أبو جعفر محمد بن على

بن الحسين رضى الله تعالى عنهم وقيل أبو جعفر المدنى { المؤمن } بفتح الميم على الحذف والإيصال كما فى قوله تعالى : { واختار موسى قَوْمَهُ } [الأعراف : ۱۵۵] أى المؤمن به . وقال أبو حاتم : لا يجوز إطلاق ذلک عليه تعالى لإيهامه ما لا يليق به سبحانه إذ المؤمن المطلق من كان خائفاً وآمنه غيره ، وفيه أنه متى كان ذلک قراءة ولو شاذة لا يصح هذا لأن القراءة ليست بالرأى.

❊ واژه مؤمن

کلمه مؤمن از ریشه ایمان به معنای باور داشتن و قبول کردن و پذیرفتن است. برخی مفسرین برای کاربرد واژه مؤمن به عنوان صفت خداوند متعال معانی مختلفی ذکر کرده اند. بر اساس یک نظر، خداوند مؤمن است یعنی تصدیق کننده خویش است و قبول کننده رسالت رسولان و وظائفی است که بر دوش پیامبران الهی نهاده است. نظر دیگر اینکه خداوند مؤمن است یعنی امنیت بخش و اعطا کننده امن و امان است به بنده گان تا از دهشت روز قیامت و فزع اکبر آن روز در امان بمانند. برخی گفته اند خداوند مؤمن است یعنی مخلوقات و بنده گان از ظلم و بی عدالتی او در امان هستند و او هیچگونه ظلمی به کسی روا نمی دارد. معنای دیگری که گفته شده آن است که خداوند مؤمن است یعنی از هر گونه زوال و نابودی در امان است زیرا اصولا هرگونه نقص، محدودیت، زوال و نیستی در مورد خدای متعال محال بوده و وجود او لایزال و متصف به ازلیت و ابدیت است. لازم به ذکر است که جمع همه این معانی برای واژه مؤمن آنگاه که وصف خداوند سبحان قرار می گیرد دور از حقیقت نبوده و همانگونه که قبلا هم اشاره شد، کاربرد اینگونه واژه ها که دارای معانی متعدد است در تمامی معانی محتمل نسبت

به ذات خداوند تبارک و تعالی بلا اشکال است. زیرا همه صفات نیکو و اسماء حسنی به صورت جمعی و اتحاد برای او محقق است، و بلکه او منشأ و سرچشمه همه کمالات، محاسن، صفات نیکو و زیبائیهاست.

در قرآن کریم کلمه مؤمن تنها یک مرتبه به عنوان صفت برای خداوند تبرک و تعالی ذکر شده است.

سوره حشر **۲۳/۵۹**: و خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی یتم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرارمی‌دهند!

❊ **The word *Mu`min***

The word *Mu`min* is derived from *amana* and *imaan* that means peace and security. Allah the Almighty is *Mu`min* because He is the giver of peace and security. He is the One Who grants the believer peace, safety and security.

In the Holy Quran the word *Mu`min* is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Hashr 59/23: He is Allah, besides Whom there is no god; the King, the Holy, the Giver of peace, the Granter of security, Guardian over all, the Majestic, the Compeller, the Superb. Glorified be Allah from all that they ascribe as partner (unto Him).

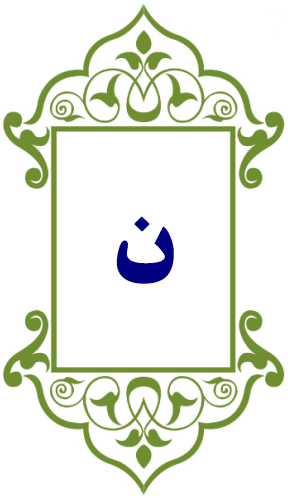
ن

﴿۹۱﴾

النصير

The Helper ---------- ❊ ---------- یاری دهنده

Transliteration	Al-Naseer	نصر	**ریشه لغت**
English Meaning	The Helper	یاری دهنده	**معنای فارسی**
Times in the Verses	13	۱۳	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	Not Mentioned	ذکر نشده	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة الانفال ۸/ ٤٠: وَإِن تَوَلَّوْاْ فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوْلَىٰكُمْۚ نِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ۝٤٠

و اگر سرپیچی کنند، بدانید (ضرری به شما نمی‌رسانند؛) خداوند سرپرست شماست! چه سرپرست خوبی! و چه یاور خوبی!

Al-Anfal 8/40: And if they turn back, then know that Allah is your Patron; most excellent is the Patron and most excellent the Helper.

❊ **قال الراغب:** النصر والنصرة: العون. قال تعالى: ﴿نصر من الله وفتح قريب﴾ [الصف/ ۱۳]، ﴿وإذا جاء نصر الله﴾ [النصر/۱]، ﴿وانصروا آلهتكم﴾ [الأنبياء/۶۸]، ﴿إن ينصركم الله فلا غالب لكم﴾ [آل عمران/۱۶۰]، ﴿وانصرنا على القوم الكافرين﴾ [البقرة/۲۵۰]، ﴿وكان حقا علينا نصر المؤمنين﴾ [الروم/۴۷]، ﴿إنا لننصر رسلنا﴾ [غافر/۵۱]، ﴿وما لهم فى الأرض من ولى ولا نصير﴾ [التوبة /۷۴]، ﴿وكفى بالله وليا وكفى بالله نصيرا﴾ [النساء/۴۵]، ﴿ما لكم من دون الله من ولى ولا نصير﴾ [التوبة/۱۱۶]، ﴿فلولا نصرهم الذين اتخذوا من دون الله﴾ [الأحقاف/۲۸] إلى غير ذلک من الآيات، ونصرة الله للعبد ظاهرة، ونصرة العبد لله هو نصرته لعباده، والقيام بحفظ حدوده، ورعاية عهوده، واعتناق أحكامه، واجتناب نهيه. قال: ﴿وليعلم الله من ينصره﴾ [الحديد/۲۵].

❊ **واژه نصیر**

کلمه نصیر از ریشه نصرت به معنای یاری رساندن و کمک کردن است. خداوند متعال متصف است به صفت نصیر زیرا اوست یاور حقیقی و یاری رساننده واقعی

به بنده گان و همچنین تنها یار و یاور واقعی که هیچگونه محدودیت و نقصی در یاری رساندن او نمی باشد.

در قرآن کریم کلمه نصیر **۱۳** مرتبه به عنوان وصف خداوند تبارک و تعالی ذکر شده است.

سوره نساء **۴۵/۴**: خدا به دشمنان شما آگاهتر است؛ (ولی آنها زیانی به شما نمی‌رسانند.) و کافی است که خدا ولیّ شما باشد؛ و کافی است که خدا یاور شما باشد.

سوره حج **۷۸/۲۲**: و در راه خدا جهاد کنید، و حقّ جهادش را ادا نمایید! او شما را برگزید، و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار ندارد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد، و شما گواهان بر مردم! پس نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و به خدا تمسّک جویید، که او مولا و سرپرست شماست! چه مولای خوب، و چه یاور شایسته‌ای!

❊ **The word *Naseer***

The word *Naseer* is derived from *nasara* and *nusrah* that means to help, assist and protect. Allah the Almighty is *Naseer* because He is the best helper. He is the One Who facilitate everything for the believers.

In the Holy Quran the word Naseer is mentioned 12 times as an Attribute for the Almighty.

Al-Nisaa 4/45: But Allah hath full knowledge of your enemies: Allah is enough for a protector, and Allah is enough for a Helper.

Al-Hajj 22/78: And strive in His cause as ye ought to strive, (with sincerity and under discipline). He has chosen you, and has imposed no difficulties on you in religion; it is the cult of your father Abraham. It is He Who has named you Muslims, both before and in this (Revelation); that the Messenger may be a witness for you, and ye be witnesses for mankind! So establish regular Prayer, give regular Charity, and hold fast to Allah! He is your Protector - the Best to protect and the Best to help!

﴿۹۲﴾

النور *

The Light ---------- ❊ ---------- نور

Transliteration	Al-Noor	نور	ریشه لغت
English Meaning	The Light	نور	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	93	۹۳	در حدیث **۹۹** اسم

سورة النور ٣٥/٢٤: ۞ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۗ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَٰلَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ٣٥

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آنچنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست.

Al-Noor 24/35: Allah is the Light of the heavens and the earth; a likeness of His light is as a niche in which is a lamp, the lamp is in a glass, (and) the glass is as it were a brightly shining star, lit from a blessed olive-tree, neither eastern nor western, the oil whereof almost gives light though fire touch it not- light upon light- Allah guides to His light whom He pleases, and Allah sets forth parables for men, and Allah is Cognizant of all things.

❊ **قال الراغب:** النور: الضوء المنتشر الذی یعین علی الإبصار، وذلک ضربان دنیوی، وأخروی، فالدنیوی ضربان: ضرب معقول بعین البصیرة، وهو ما انتشر من

الأمور الإلهية كنور العقل ونور القرآن. ومحسوس بعين البصر، وهو ما انتشر من الأجسام النيرة كالقمرين والنجوم والنيرات.

فمن النور الإلهى قوله تعالى: ﴿قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين﴾ [المائدة/۱۵]، وقال: ﴿وجعلنا له نورا يمشى به فى الناس كمن مثله فى الظلمات ليس بخارج منها﴾ [الأنعام/۱۲۲]، وقال: ﴿ما كنت تدرى ما الكتاب ولا الإيمان ولكن جعلناه نورا نهدى به من نشاء من عبادنا﴾ [الشورى/۵۲] وقال: ﴿أفمن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه﴾ [الزمر/۲۲]، وقال: ﴿نور على نور يهدى الله لنوره من يشاء﴾ [النور/۳۵]، ومن المحسوس الذى بعين البصر نحو قوله: ﴿هو الذى جعل الشمس ضياء والقمر نورا﴾ [يونس/۵] وتخصيص الشمس بالضوء، والقمر بالنور من حيث إن الضوء أخص من النور، قال: ﴿وقمرا منيرا﴾ [الفرقان/۶۱] أى: ذا نور.

ومما هو عام فيهما قوله: ﴿وجعل الظلمات والنور﴾ [الأنعام/۱]، وقوله: ﴿ويجعل لكم نورا تمشون به﴾ [الحديد/۲۸]، ﴿وأشرقت الأرض بنور ربها﴾ [الزمر/۶۹] ومن النور الأخروى قوله: ﴿ويسعى نورهم بين أيديهم﴾ [الحديد/۱۲]، ﴿والذين آمنوا معه نورهم يسعى بين أيديهم وبأيمانهم يقولون ربنا أتمم لنا نورنا﴾ [التحريم/۸] ﴿انظرونا نقتبس من نوركم﴾ [الحديد/۱۳]، ﴿فالتمسوا نورا﴾ [الحديد/۱۳]، ويقال: أنار الله كذا، ونوره، وسمى الله تعالى نفسه نورا من حيث إنه هو المنور، قال: ﴿الله نور السموات والأرض﴾ [النور/۳۵] وتسميته تعالى بذلک لمبالغة فعله.

❊ **قال الرازى:** فى إطلاق اسم النور على الله تعالى

اعلم أن لفظ النور موضوع فى اللغة لهذه الكيفية الفائضة من الشمس والقمر والنار على الأرض والجدران وغيرهما ، وهذه الكيفية يستحيل أن تكون إلهاً لوجوه : أحدها : أن هذه الكيفية إن كانت عبارة عن الجسم كان الدليل الدال على حدوث

الجسم دالاً على حدوثها ، وإن كانت عرضاً فمتى ثبت حدوث جميع الأعراض القائمة به ولكن هذه المقدمة إنما تثبت بعد إقامة الدلالة على أن الحلول على الله تعالى محال وثانيها : أنا سواء قلنا النور جسم أو أمر حال فى الجسم فهو منقسم ، لأنه إن كان جسماً فلا شک فى أنه منقسم ، وإن كان حالاً فيه ، فالحال فى المنقسم منقسم ، وعلى التقديرين فالنور منقسم وكل منقسم فإنه يفتقر فى تحققه إلى تحقق أجزائه وكل واحد من أجزائه غيره ، وكل مفتقر فهو فى تحققه مفتقر إلى غيره ، والمفتقر إلى الغير ممكن لذاته محدث بغيره ، فالنور محدث فلا يكون إلهاً وثالثها : أن هذا النور المحسوس لو كان هو الله لوجب أن لا يزول هذا النور لامتناع الزوال على الله تعالى ورابعها : أن هذا النور المحسوس يقع بطلوع الشمس والكواكب . وذلک على الله محال وخامسها : أن هذه الأنوار لو كانت أزلية لكانت إما أن تكون متحركة أو ساكنة ، لا جائز أن تكون متحركة لأن الحركة معناها الانتقال من مكان إلى مكان فالحركة مسبوقة بالحصول فى المكان الأول . والأزلى يمتنع أن يكون مسبوقاً بالغير فالحركة الأزلية محال . ولا جائز أن تكون ساكنة لأن السكون لو كان أزلياً لكان ممتنع الزوال لكن السكون جائز الزوال ، لأنا نرى الأنوار تنتقل من مكان إلى مكان فدل ذلک على حدوث الأنوار وسادسها : أن النور إما أن يكون جسماً أو كيفية قائمة بالجسم ، والأول محال لأنا قد نعقل الجسم جسماً مع الذهول عن كونه نيراً ولأن الجسم قد يستنير بعد أن كان مظلماً فثبت الثانى لكن الكيفية القائمة بالجسم محتاجة إلى الجسم ، والمحتاج إلى الغير لا يكون إلهاً ، وبمجموع هذه الدلائل يبطل قول المانوية الذين يعتقدون أن الإله سبحانه هو النور الأعظم . وأما المجسمة المعترفون بصحة القرآن فيحتج على فساد قولهم بوجهين :

الأول : قوله : { لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْءٌ } [الشورى : ١١] ولو كان نوراً لبطل ذلک لأن الأنوار كلها متماثلة الثانى : أن قوله تعالى : { مَثَلُ نُورِهِ } صريح فى أنه ليس ذاته نفس النور بل النور مضاف إليه . وكذا قوله : { يَهْدِى اللهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ } فإن قيل قوله : { اللهُ نُورُ السموات } يقتضى ظاهره أنه فى ذاته نور .

وقوله : { مَثَلُ نُورِهِ } يقتضى أن لا يكون هو فى ذاته نوراً وبينهما تناقض ، قلنا نظير هذه الآية قولک زيد كرم وجود ، ثم تقول ينعش الناس بكرمه وجوده ، وعلى هذا الطريق لا تناقض الثالث : قوله سبحانه وتعالى : { وَجَعَلَ الظلمات والنور } [الأنعام : ١] وذلک صريح فى أن ماهية النور مجعولة لله تعالى فيستحيل أن يكون الإله نوراً ، فثبت أنه لا بد من التأويل ، والعلماء ذكروا فيه وجوهاً : أحدها : أن النور سبب للظهور والهداية لما شاركت النور فى هذا النور فى هذا المعنى صح إطلاق اسم النور على الهداية وهو كقوله تعالى : { اللهُ وَلِىُّ الذين ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مّنَ الظلمات إِلَى النور } [البقرة : ٢٥٧] .

وقوله : { أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فأحييناه وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا } [الأنعام : ١٢٢] وقال : {ولكن جعلناه نُوراً نَّهْدِى بِهِ مَن نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا } [الشورى : ٥٢] فقوله : { اللهُ نُورُ السموات والأرض } أى ذو نور السموات والأرض والنور هو الهداية ولا تحصل إلا لأهل السموات ، والحاصل أن المراد الله هادى أهل السموات والأرض وهو قول ابن عباس والأكثرين رضى الله عنهم وثانيها : المراد أنه مدبر السموات والأرض بحكمة بالغة وحجة نيرة فوصف نفسه بذلک كما يوصف الرئيس العالم بأنه نور البلد ، فإنه إذا كان مدبرهم تدبيراً حسناً فهو لهم كالنور الذى يهتدى به إلى مسالک الطرق ، قال جرير :

وأنت لنا نور وغيث وعصمة ... وهذا اختيار الأصم والزجاج وثالثها : المراد ناظم السموات والأرض على الترتيب الأحسن فإنه قد يعبر بالنور على النظام ، يقال ما أرى لهذا الأمر نوراً ورابعها : معناه منور السموات والأرض ثم ذكروا فى هذا القول ثلاثة أوجه : أحدها : أنه منور السماء بالملائكة والأرض بالأنبياء والثانى : منورها بالشمس والقمر والكواكب والثالث : أنه زين السماء بالشمس والقمر والكواكب وزين الأرض بالأنبياء والعلماء ، وهو مروى عن أبى بن كعب والحسن وأبى العالية والأقرب هو القول الأول لأن قوله فى آخر الآية : { يَهْدِى الله لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ } يدل على أن المراد بالنور الهداية إلى العلم والعمل .

❊ واژه نور

کلمه نور به معنای روشنائی و روشنی بخشی و نمایان بودن و نمایاندن است. راغب اصفهانی در تعریف نور می گوید: نور همان شعاع درخشانی است که بر دیده می نشیند و مورد مرأی و دید قرار می گیرد. و این نور بر دو قسم است: نور دنیوی و نور اخروی. نور دنیوی خود بر دو گونه است: نور محسوس که با چشم سر می توان آن را دید مانند ماه و خورشید، و نور معقول که با چشم دل و بصیرت می توان آن را مشاهده کرد مانند نور عقل و نور قرآن. و آنگاه راغب بر این نظر است که معنای اینکه خداوند در مورد خویشتن هم واژه نور را به کار برده بدان جهت است که خود منور است و منبع نور بوده و اعطا کننده نور است به دیگران. و سبب اینکه خود را به نور موصوف فرموده به لحاظ آن است که این خود نوعی مبالغه در این امر است.

برخی مفسرین مانند فخر رازی در این زمینه مباحث مبسوطی مطرح نموده و نهایتا به این نتیجه رسیده اند که کاربرد واژه نور در مورد خداوند متعال باید همراه با نوعی تأویل باشد. و در بین معانی و تأویلاتی که وجود دارد ایشان به این نظر تمایل پیدا می کند که بگوئیم همانگونه که نور مبین و روشنگر حقیقت است و انسان را به واقعیت رهنمون می سازد، خداوند متعال هم که نور است یعنی ما را به حقیقت و واقعیت رهنمون ساخته و راهنما و دلیل ماست برای رسیدن به حق. در این صورت معنای نور در کاربرد آن برای خداوند به معنای هدایت بازگشت می کند. هدایتی که انسان را به سوی علم و عمل راهبری خواهد کرد.

در قرآن کریم کلمه نور تنها یک مرتبه در مورد خداوند متعال به کار رفته است.

سوره نور **۳۵/۲۴**: خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آنچنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست.

❊ The word *Noor*

The word *Noor* means light. This attribute is applied for the Almighty in the Holy Quran. Allah the Exalted is *Noor*, the Light of the heavens and the earth, the One Who illuminates the hearts of the Gnostics with knowledge of Him, faith in Him

and His guidance. He is the One Who has lighted the heavens and the earth with lights that He has placed therein. His veil is light and were He to uncover it then the Face of the Glorious would burn everything from the creation that His Sight fell upon.

Noorus-Samaawaati Wal-Ardh (Light of the Heavens and the Earth

Allah says:

"Allah is the Light of the Heavens and the Earth. the parable of His light is as if there were a niche and within it a lamp; the lamp is in a glass, the glass as it were a brilliant star, lit from a blessed tree, an olive, neither of the east nor of the west, whose oil would almost glow forth of itself, though no fire touched it. Light upon Light! Allah guides to His Light whom He wills. And Allah sets forth parables for mankind, and Allah is All-Knower of everything." [An-Noor 24:35)

The Prophet Muhammad (pbuh) said:

Oh Allah for You is the praise and You are the Light of the Heavens and the Earth and all therein... [Al-Bukhaari and Muslim]

This is a great Attribute since it describes the One Possessing Majesty and Honor and deserving of glorification and praise and Who if He were to remove the veil from His Noble Countenance all that would be exposed to it in the creation would be disintegrated and His Light would illuminate all the creation and it is the Light from his Countenance that brings light to all darkness and that lights up the Arsh, the Kursi and the seven levels of heaven, indeed all the universe.

His Light is of two types:

1. That which is perceived (hissee) such as the light that emanates from the universe and that would not exist without His light.
2. The spiritual (ma'nawee) which reaches the hearts and the hearing and the vision and that constitutes the light for the slaves in this life and the next.

"Allah guides with His Light whom He wills". And just as Allah has mentioned, He is the Light of the Heavens and the Earth, He has also called His Book and His Messenger and the Revelation light. - As-Sadee

What must be avoided are the excesses of the Sufis who went too far and did not distinguish between Light as a description of the self and the light of faith and knowledge. Due to worshipping and deifying without complete knowledge some among them perceived the light that comes to the heart from the sincere worship of Allah meant that the person themselves became a part of Allah or had a part of Allah the Most Holy in them so much incorrect and ugly speech emanated from them due to delusion and ignorance in this regard and Allah is Most High and free from what they wrongly attributed to Him.

The people of knowledge however distinguished between the Light that is a part of Allah and His Attribute and the light given to the creation both perceived and spiritual. The believer who perfects his faith is given light in his heart from Allah so that he sees the reality of things and he can clearly distinguish between falsehood and truth until it becomes a part of his life and his power toward good in knowledge and action. He is cleared of doubts and confusion and gets knowledge and clarity and is freed from lusts and negligence and darkness. His speech

and actions are characterized as light and he is surrounded by it, while the disbeliever or the hypocrite, the rebellious and unmindful wander about confused and in darkness and all this is due to what they have themselves done.

In the Holy Quran the word Noor is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Noor 24/35: "Allah is the Light of the Heavens and the Earth. the parable of His light is as if there were a niche and within it a lamp; the lamp is in a glass, the glass as it were a brilliant star, lit from a blessed tree, an olive, neither of the east nor of the west, whose oil would almost glow forth of itself, though no fire touched it. Light upon Light! Allah guides to His Light whom He wills. And Allah sets forth parables for mankind, and Allah is All-Knower of everything."

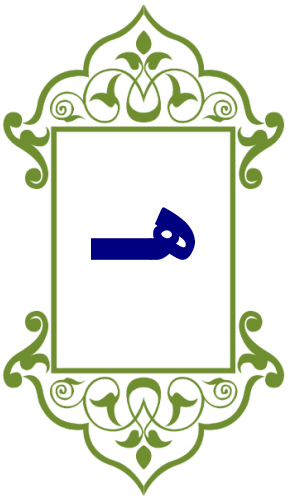
هـ

﴿۹۳﴾

الـهـادی *

The Guide ---------- ❊ ---------- هدایتگر

Transliteration	Al-Haadee	هدی	ریشه لغت
English Meaning	The Guide	هدایت کننده	معنای فارسی
Times in the Verses	1	۱	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	94	۹٤	در حدیث **۹۹** اسم

سورة الفرقان ۳۱/۲۵: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ ٱلْمُجْرِمِينَ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾

(آری،) این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم؛ امّا (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد!

Al-Furqan 25/31: And thus have We made for every prophet an enemy from among the sinners and sufficient is your Lord as a Guide and a Helper.

❊ **قال الراغب:** الهداية دلالة بلطف، ومنه: الهدية، وهوادى الوحش. أى: متقدماتها الهادية لغيرها، وخص ما كان دلالة بهديت، وما كان إعطاء بأهديت. نحو: أهديت الهدية، وهديت إلى البيت. إن قيل: كيف جعلت الهداية دلالة بلطف وقد قال الله تعالى: ﴿فاهدوهم إلى صراط الجحيم﴾ [الصافات/۲۳]، ﴿ويهديه إلى عذاب السعير﴾ [الحج/۴]. قيل: ذلک استعمل فيه استعمال اللفظ على التهكم مبالغة فى المعنى كقوله: ﴿فبشرهم بعذاب أليم﴾ [آل عمران/۲۱]

وهداية الله تعالى للإنسان على أربعة أوجه:

الأول: الهداية التى عم بجنسها كل مكلف من العقل، والفطنة، والمعارف الضرورية التى أعم منها كل شىء بقدر فيه حسب احتماله كما قال: ﴿ربنا الذى أعطى كل شىء خلقه ثم هدى﴾ [طه/۵۰].

الثانی: الهداية التی جعل للناس بدعائه إياهم على ألسنة الأنبياء، وإنزال القرآن ونحو ذلک، وهو المقصود بقوله تعالى: ﴿وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا﴾ [الأنبياء/۷۳].

الثالث: التوفيق الذی يختص به من اهتدى، وهو المعنى بقوله تعالى: ﴿والذين اهتدوا زادهم هدى﴾ [محمد/۱۷]، وقوله: ﴿ومن يؤمن بالله يهد قلبه﴾ [التغابن/ ۱۱]، وقوله: ﴿إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات يهديهم ربهم بإيمانهم﴾ [يونس/۹]، وقوله: ﴿والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا﴾ [العنكبوت/۶۹]، ﴿ويزيد الله الذين اهتدوا هدى﴾ [مريم/۷۶]، ﴿فهدى الله الذين آمنوا﴾ [البقرة/۲۱۳]، ﴿والله يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم﴾ [البقرة/ ۲۱۳].

الرابع:الهداية فی الآخرة إلى الجنة المعنى بقوله: ﴿سيهديهم ويصلح بالهم﴾ [محمد/۵]، ﴿ونزعنا ما فی صدورهم من غل﴾ [الأعراف/۴۳] إلى قوله: ﴿الحمد لله الذی هدانا لهذا﴾ (الآية: ﴿ونزعنا ما فی صدورهم من غل تجرى من تحتهم الأنهار، وقالوا: الحمد لله الذی هدانا لهذا﴾).

وهذه الهدايات الأربع مترتبة؛ فإن من لم تحصل له الأولى لا تحصل له الثانية بل لا يصح تكليفه، ومن لم تحصل له الثانية لا تحصل له الثالثة والرابعة، ومن حصل له الرابع فقد حصل له الثلاث التی قبلها، ومن حصل له الثالث فقد حصل له اللذان قبله (قد نقل ابن القيم هذه الهدايات الأربع فی عدة مواضع من كتبه. انظر مثلا: بدائع الفوائد ۳۵/۲ - ۳۷).

ثم ينعكس، فقد تحصل الأولى ولا يحصل له الثانی ولا يحصل الثالث، والإنسان لا يقدر أن يهدى أحدا إلا بالدعاء وتعريف الطرق دون سائر أنواع الهدايات، وإلى الأول أشار بقوله: ﴿وإنک لتهدى إلى صراط مستقيم﴾ [الشورى/۵۲]، ﴿يهدون

بأمرنا﴾ [السجدة/٢٤]، ﴿ولكل قوم هاد﴾ [الرعد/٧] أى: داع، وإلى سائر الهدايات أشار بقوله تعالى: ﴿إنک لا تهدى من أحببت﴾ [القصص/٥٦] وكل هداية ذكر الله عز وجل أنه منع الظالمين والكافرين فهى الهداية الثالثة، وهى التوفيق الذى يختص به المهتدون، والرابعة التى هى الثواب فى الآخرة، وإدخال الجنة.

نحو قوله عز وجل: ﴿كيف يهدى الله قوما﴾ إلى قوله: ﴿والله لا يهدى القوم الظالمين﴾ (الآية: ﴿كيف يهدى الله قوما كفروا بعد إيمانهم وشهدوا أن الرسول حق وجاءهم البينات من ربهم والله لا يهدى القوم الظالمين﴾) [آل عمران/٨٦] وكفوله: ﴿ذلک بأنهم استحبوا الحياة الدنيا على الآخرة وأن الله لا يهدى القوم الكافرين﴾ [النحل/١٠٧]

وكل هداية نفاها الله عن النبى صلى الله عليه وسلم وعن البشر، وذكر أنهم غير قادرين عليها فهى ما عدا المختص من الدعاء وتعريف الطريق، وذلک كإعطاء العقل، والتوفيق، وإدخال الجنة، كقوله عز ذكره: ﴿ليس عليک هداهم ولكن الله يهدى من يشاء﴾ [البقرة/٢٧٢]، ﴿ولو شاء الله لجمعهم على الهدى﴾ [الأنعام/٣٥]، ﴿وما أنت بهاد العمى عن ضلالتهم﴾ [النمل/٨١]، ﴿إن تحرص على هداهم فإن الله لا يهدى من يضل﴾ [النحل/٣٧]، ﴿ومن يضلل الله فما له من هاد﴾ [الزمر/٣٦]، ﴿ومن يهد الله فما له من مضل﴾ [الزمر/ ٣٧]، ﴿إنک لا تهدى من أحببت ولكن الله يهدى من يشاء﴾ [القصص/٥٦]

وإلى هذا المعنى أشار بقوله تعالى: ﴿أفأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين﴾ [يونس/٩٩]، وقوله: ﴿من يهد الله فهو المهتد﴾ [الإسراء/٩٧]، أى: طالب: الهدى ومتحريه هو الذى يوفقه ويهديه إلى طريق الجنة لا من ضاده، فيتحرى طريق

الضلال والكفر كقوله: ﴿والله لا يهدى القوم الكافرين﴾ [التوبة/ ۳۷]، وفى أخرى ﴿الظالمين﴾ [التوبة/۱۰۹]، وقوله: ﴿إن الله لا يهدى من هو كاذب كفار﴾ [الزمر/۳] الكاذب الكفار: هو الذى لا يقبل هدايته؛ فإن ذلک راجع إلى هذا وإن لم يكن لفظه موضوعا لذلک، ومن لم يقبل هدايته لم يهده، كقولک: من لم يقبل هديتى لم أهد له، ومن لم يقبل عطيتى لم أعطه، ومن رغب عنى لم أرغب فيه،

وعلى هذا النحو: ﴿والله لا يهدى القوم الظالمين﴾ [التوبة/۱۰۹] وفى أخرى: ﴿الفاسقين﴾ [التوبة/۸۰] وقوله: ﴿أفمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى إلا إن يهدى﴾ [يونس/۳۵]، وقد قرئ: ﴿يهدى إلا أن يهدى﴾ (قرأ حمزة والكسائى وخلف يهدى) أى: لا يهدى غيره ولكن يهدى.

أى: لا يعلم شيئا ولا يعرف أى لا هداية له، ولو هدى أيضا لم يهتد؛ لأنها موات من حجارة ونحوها، وظاهر اللفظ أنه إذا هدى اهتدى لإخراج الكلام أنها أمثالكم كما قال تعالى: ﴿إن الذين تدعون من دون الله عباد أمثالكم﴾ [الأعراف/۱۹۴] وإنما هى أموات،

وقال فى موضع آخر: ﴿ويعبدون من دون الله ما لا يملک لهم رزقا من السموات والأرض شيئا ولا يستطيعون﴾ [النحل/۷۳]، وقوله عز وجل: ﴿إنا هديناه السبيل﴾ [الإنسان/۳]، ﴿وهديناه النجدين﴾ [البلد/۱۰]، ﴿وهديناهما الصراط المستقيم﴾ [الصافات/۱۱۸] فذلک إشارة إلى ما عرف من طريق الخير والشر (مجاز القرآن ۲۹۹/۲)، وطريق الثواب والعقاب بالعقل والشرع وكذا قوله: ﴿فريقا هدى وفريقا حق عليهم الضلالة﴾ [الأعراف/۳۰]، ﴿إنک لا تهدى من أحببت ولكن الله يهدى من يشاء﴾ [القصص/۵۶]، ﴿ومن يؤمن بالله يهد قلبه﴾ [التغابن/۱۱] فهو إشارة إلى التوفيق الملقى فى الروع فيما يتحراه الإنسان وإياه عنى بقوله عز وجل: ﴿والذين

اهتدوا زادهم هدى﴾ [محمد/١٧] وعدى الهداية فى مواضع بنفسه، وفى مواضع باللام، وفى مواضع بإلى، قال تعالى: ﴿ومن يعتصم بالله فقد هدى إلى صراط مستقيم﴾ [آل عمران/١٠١]، ﴿واجتبيناهم وهديناهم إلى صراط مستقيم﴾ [الأنعام/٨٧] وقال: ﴿أفمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع﴾ [يونس/٣٥] وقال: ﴿هل لك إلى أن تزكى ۞ وأهديك إلى ربك فتخشى﴾ [النازعات/١٨ - ١٩].

وما عدى بنفسه نحو: ﴿ولهديناهم صراطا مستقيما﴾ [النساء/٦٨]، ﴿وهديناهما الصراط المستقيم﴾ [الصافات/ ١١٨]، ﴿اهدنا الصراط المستقيم﴾ [الفاتحة/٦]، ﴿أتريدون أن تهدوا من أضل الله﴾ [النساء/٨٨]، ﴿ولا ليهديهم طريقا﴾ [النساء/١٦٨]، ﴿أفأنت تهدى العمى﴾ [يونس/٤٣]، ﴿ويهديهم إليه صراطا مستقيما﴾ [النساء/١٧٥].

ولما كانت الهداية والتعليم يقتضى شيئين: تعريفا من المعرف، وتعريف من المعرف، وبهما تم الهداية والتعليم فإنه متى حصل البذل من الهادى والمعلم ولم يحصل القبول صح أن يقال: لم يهد ولم يعلم اعتبارا بعدم القبول،

وصح أن يقال: لم يهد ولم يعلم اعتبارا بعدم القول، وصح كذلك صح أن يقال: إن الله تعالى لم يهد الكافرين والفاسقين من حيث إنه لم يحصل القبول الذى هو تمام الهداية والتعليم، وصح أنه يقال: هداهم وعلمهم من حيث إنه حصل البذل الذى هو مبدأ الهداية.

فعلى الاعتبار بالأول يصح أن يحمل قوله تعالى: ﴿والله لا يهدى القوم الظالمين﴾ [التوبة/١٠٩]، ﴿والكافرين﴾ [التوبة/٣٧] وعلى الثانى قوله عز وجل: ﴿وأما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى﴾ [فصلت/١٧] والأولى حيث لم يحصل

القبول المفيد فيقال: هداه الله فلم يهتد، كقوله: ﴿وأما ثمود﴾ الآية، وقوله: ﴿لله المشرق والمغرب يهدى من يشاء﴾ إلى قوله: ﴿وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله﴾ (الآيتان: ﴿لله المشرق والمغرب يهدى من يشاء إلى صراط مستقيم ۞ وكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا وما جعلنا القبلة التى كانت عليها إلا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله﴾) [البقرة/۱۴۲ - ۱۴۳] فهم الذين قبلوا هداه واهتدوا به، وقوله تعالى: ﴿اهدنا الصراط المستقيم﴾ [الفاتحة/۶]، ﴿ولهديناهم صراطا مستقيما﴾ [النساء/۶۸]

فقد قيل: عنى به الهداية العامة التى هى العقل، وسنة الأنبياء، وأمرنا أن نقول ذلك بألسنتنا وإن كان قد فعل ليعطينا بذلك ثوابا كما أمرنا أن نقول: اللهم صلى على محمد وإن كان قد صلى عليه بقوله: ﴿إن الله وملائكته يصلون على النبى﴾ [الأحزاب/۵۶] وقيل: إن ذلك دعاء بحفظنا عن استغواء الغواة واستهواء الشهوات، وقيل: هو سؤال للتوفيق الموعود به فى قوله: ﴿والذين اهتدوا زادهم هدى﴾ [محمد/۱۷] وقيل: سؤال للهداية إلى الجنة فى الآخرة،

وقوله عز وجل: ﴿وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله﴾ [البقرة/۱۴۳] فإنه يعنى به من هداه بالتوفيق المذكور فى قوله عزوجل: ﴿والذين اهتدوا زادهم هدى﴾. والهدى والهداية فى موضوع اللغة واحد لكن قد خص الله عز وجل لفظه الهدى بما تولاه وأعطاه، واختص هو به دون ما هو إلى الإنسان نحو: ﴿هدى للمتقين﴾ [البقرة/۲]، ﴿أولئک على هدى من ربهم﴾ [البقرة/۵]، ﴿هدى للناس﴾ [البقرة/۱۸۵]، ﴿فإما يأتينكم منى هدى فمن تبع هداى﴾ [البقرة/۳۸]، ﴿قل إن هدى الله هو الهدى﴾ [الأنعام/۷۱]، ﴿وهدى وموعظة للمتقين﴾ [آل عمران/۱۳۸]، ﴿ولو شاء الله

لجمعهم على الهدى﴾ [الأنعام/۳۵]، ﴿إن تحرص على هداهم فإن الله لا يهدى من يضل﴾ [النحل/۳۷]، ﴿أولئک الذين اشتروا الضلالة بالهدى﴾ [البقرة/۱۶].

والاهتداء يختص بما يتحراه الإنسان على طريق الاختيار؛ وإما فى الأمور الدنيوية، أو الأخروية قال تعالى: ﴿هو الذى جعل لكم النجوم لتهتدوا بها﴾ [الأنعام/۹۷]، وقال: ﴿إلا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا﴾ [النساء/۹۸] ويقال ذلک لطلب الهداية نحو: ﴿وإذ آتينا موسى الكتاب والفرقان لعلكم تهتدون﴾ [البقرة/۵۳]، وقال: ﴿فلا تخشوهم واخشونى ولأتم نعمتى عليكم ولعلكم تهتدون﴾ [البقرة/۱۵۰]، ﴿فإن أسلموا فقد اهتدوا﴾ [آل عمران/۲۰]، ﴿فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا﴾ [البقرة/۱۳۷].

ويقال المهتدى لمن يقتدى بعالم نحو: ﴿أولو كان آباؤهم لا يعلمون شيئا ولا يهتدون﴾ [المائدة/۱۰۴] تنبيها أنهم لا يعلمون بأنفسهم ولا يقتدون بعالم، وقوله: ﴿فمن اهتدى فإنما يهتدى لنفسه ومن ضل فقل إنما أنا من المنذرين﴾ [النمل/۹۲] فإن الاهتداء ههنا يتناول وجوه الاهتداء من طلب الهداية، ومن الاقتداء، ومن تحريها، وكذا قوله: ﴿وزين لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل فهم لا يهتدون﴾ [النمل/۲۴] وقوله: ﴿وإنى لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى﴾ [طه/۸۲] فمعناه: ثم أدام طلب الهداية، ولم يفتر عن تحريه، ولم يرجع إلى المعصية. وقوله: ﴿الذين إذا أصابتهم مصيبة﴾ إلى قوله: ﴿وأولئک هم المهتدون﴾ (الآيتان: ﴿الذين إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون أولئک عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئک هم المهتدون﴾) [البقرة/۱۵۷] أى: الذين تحروا هدايته

وقبلوها وعملوا بها، وقال مخبرا عنهم: ﴿وقالوا يا أيه الساحر ادع لنا ربک بما عهد عندک إننا لمهتدون﴾ [الزخرف/۴۹].

❊ واژه هادی

کلمه هادی از ریشه هدی و هدایت است. مفسرین و لغت شناسان مباحث گسترده و متنوعی برای معانی متعدد واژه هدایت، اقسام هدایت، ویژه گیها و شرائط هدایت و دیگر موضوعات مربوط به هدایت ارائه نموده اند که بخشی از آن در گفته های راغب اصفهانی بیان شد.

تنها نکته ای که مناسب است اشاره شود آنکه هدایت خداوند نسبت به موجودات و انسان هم تکوینی است و هم تشریعی. هدایت تکوینی تمامی مخلوقات را در بر گرفته و هر موجودی که توسط خداوند متعال خلق شد، هدایتگری او توسط خداوند نیز صورت خواهد پذیرفت.

هدایت تشریعی یعنی ارائه طریق به انسانها و در اختیار قرار دادن اسباب و شرائط هدایت برای انسان تا خود با اختیار و انتخاب خودش مسیری را برگزیند. این نوع هدایت که از جانب خداوند است به روشها و گونه های متعددی تحقق می پذیرد مانند ارسال پیامبران، انزال کتب آسمانی و در اختیار قرار دادن دستورالعمها و تبیین شریعت و قانون برای رشد و تکامل انسان.

هرچند کلمه هادی به عنوان وصف خداوند متعال تنها یک مرتبه در قرآن ذکر شده، اما هدایتگری خداوند سبحان نسبت به انسان و سایر موجودات، چه بصورت تکوینی و یا تشریعی، در آیات بسیاری و با تعابیر متعددی در قرآن کریم ذکر شده است.

واژه هادی به عنوان وصف خداوند تبارک و تعالی در سوره فرقان آمده است.

سوره فرقان **۳۱/۲۵**: (آری،) این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم؛ امّا (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد!

❊ **The word *Haadee***

The word *Haadee* is derived from *hadaya* that means to guide people, direct them and show them the true way. *Haadee* is the one who guides others towards right and true path. Allah the Almighty is the real Guide, the One Who Guides people and direct them towards the truth.

His Guide is of two types

Takwini: *Takwini* is related to the nature of universe. The *Takwini Hidaayat* (guidance) belongs to everything that has been created by God, and it happens in the nature of the creature through its creation. The Almighty says:

Al-Insan 76/2-3: Verily We created Man from a drop of mingled sperm, in order to try him: So We gave him (the gifts), of Hearing and Sight. We showed him the Way: whether he be grateful or ungrateful (rests on his will).

Al-A`laa 87/1-3: Glorify the name of thy Guardian-Lord Most High, Who creates, then makes complete, And Who makes (things) according to a measure, then guides (them to their goal).

Al-Balad 90/10: And pointed out to him the two conspicuous ways?

**Tashri`ee:** *Tashri`ee* is related to the *Shari`a* which is issued forth and emerged for the guidance of mankind. This guidance belongs to the people, and it happens by sending the Holy Prophets and Holy Books to them, guiding them and showing them the right path. Allah the Exalted says:

Al-Baqara 2/213: (All) people are a single nation; so Allah raised prophets as bearers of good news and as warners, and He revealed with them the Book with truth, that it might judge between people in that in which they differed; and none but the very people who were given it differed about it after clear arguments had come to them, revolting among themselves; so Allah has guided by His will those who believe to the truth about which they differed and Allah guides whom He pleases to the right path.

Al-Nisaa 4/175: Then as for those who believe in Allah and hold fast by Him, He will cause them to enter into His mercy and grace and guide them to Himself on a right path.

Al-Ma`ideh 5/16: With it Allah guides him who will follow His pleasure into the ways of safety and brings them out of utter darkness into light by His will and guides them to the right path.

Yoonus 10/35: Say: Is there any of your associates who guides to the truth? Say: Allah guides to the truth. Is He then Who guides to the truth more worthy to be followed, or he who himself does not go aright unless he is guided? What then is the matter with you; how do you judge?

In the Holy Quran the word *Haadee* is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Furqan 25/31: And thus have We made for every prophet an enemy from among the sinners and sufficient is your Lord as a Guide and a Helper.

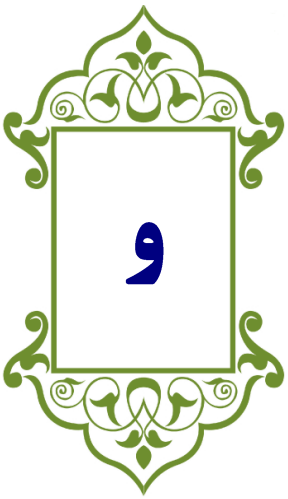
و

﴿۹۴﴾

الواحد *

The One ---------- ❊ ---------- یکتا

Transliteration	Al-Waahid	وحد	ریشه لغت
English Meaning	The One	یک، یکتا، تک	معناي فارسی
Times in the Verses	9	۹	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	66	٦٦	در حدیث **۹۹** اسم

سورة الرعد ۱۳/۱٦: قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُ أَمۡ هَلۡ تَسۡتَوِي ٱلظُّلُمَٰتُ وَٱلنُّورُۗ أَمۡ جَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ خَلَقُواْ كَخَلۡقِهِۦ فَتَشَٰبَهَ ٱلۡخَلۡقُ عَلَيۡهِمۡۚ قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ١٦

بگو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «اللّه!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتّی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!)» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟! آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!» بگو: «چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟» بگو: «اللّه!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتّی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!)» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟! آیا آنها همتایانی برای خدا قرار دادند بخاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز!»

Al-Ra`d 13/16: Say: Who is the Lord of the heavens and the earth?~ Say: Allah. Say: Do you take then besides Him guardians who do not control any profit or harm for themselves? Say: Are the blind and the seeing alike? Or can the darkness and the light be equal? Or have they set up with Allah associates who have created creation like His, so that what is created became confused to them? Say: Allah is the Creator of all things, and He is the One, the Supreme.

❊ **قال الراغب**: الوحدة: الانفراد، والواحد فی الحقیقة هو الشیء الذی لا جزء له البتة، ثم یطلق علی کل موجود حتی إنه ما من عدد إلا ویصح أن یوصف به، فیقال: عشرة واحدة، ومائة واحدة، وألف واحد، فالواحد لفظ مشترک یستعمل علی ستة أوجه:

الأول: ما کان واحدا فی الجنس، أو فی النوع کقولنا: الإنسان والفرس واحد فی الجنس، وزید وعمرو واحد فی النوع.

الثانی: ما کان واحدا بالاتصال؛ إما من حیث الخلقة کقولک: شخص واحد؛ وإما من حیث الصناعة، کقولک: حرفة واحدة.

الثالث: ما کان واحدا لعدم نظیرة؛ إما فی الخلقة کقولک: الشمس واحدة؛ وإما فی دعوی الفضیلة کقولک: فلان واحد دهره، وکقولک: نسیج وحده.

الرابع: ما کان واحدا لامتناع التجزی فیه؛ إما لصغره کالهباء؛ وإما لصلابته کالألماس.

الخامس: للمبدإ؛ إما لمبدإ العدد کقولک: واحد اثنان؛ وإما لمبدإ الخط کقولک: النقطة الواحدة. والوحدة فی کلها عارضة، وإذا وصف الله تعالی بالواحد فمعناه: هو الذی لا یصح علیه التجزی ولا التکثر (انظر: الأسماء والصفات ص **۲۹**؛ والمنهاج فی شعب الإیمان **۱۸۹/۱**.

وذکر المؤلف أن الواحد یستعمل علی ستة أوجه، ثم ذکر منها خمسة فقط، وکذا نقله عنه الفیروزآبادی فی البصائر **۱۷۰/۵**، ولم یذکر السادس؛ وکذا السمین فی العمدة)، ولصعوبة هذه الوحدة قال تعالی: ﴿وإذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة﴾ [الزمر/**۴۵**]، والوحد المفرد، ویوصف به غیر الله تعالی،

وأحد مطلقا لا يوصف به غير الله تعالى، وقد تقدم فيما مضى (انظر: مادة (أحد))، ويقال: فلان لا واحد له، كقولک: هو نسيج وحده، وفى الذم يقال: هو عيير وحده، وجحيش وحده، وإذا أريد ذم أقل من ذلک قيل: رجيل وحده.

❊ واژه واحد

کلمه واحد به معنای تک، یکتا و یگانه است. برخی مفسرین و لغت شناسان تفاوتهائی در معنای دو کلمه احد و واحد ذکر کرده اند، اما در عین حال در ترجمه فارسی آن غالبا هردو واژه یکجور معنا شده و دو را در فارسی به یکتا، یگانه و تک معنا می کنیم.

در قرآن کریم کلمه واحد **۹** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره زمر **۴/۳۹**: اگر (بفرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برمیگزید؛ منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد)! او خداوند یکتای پیروز است!

سوره غافر **۱۶/۴۰**: روزی که همه آنان آشکار می‌شوند و چیزی از آنها بر خدا پنهان نخواهد ماند؛ (و گفته می‌شود:) حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهّار است!

❊ The word *Waahid*

The word *Waahid* means one. He is the One Who is singled out in all aspects of Perfection such that nothing else shares with Him in them. It is obligatory upon the servants to single Him out alone in belief, saying and action by acknowledging His unrestricted perfection, His uniqueness and singling Him out Alone for all types of worship.

"'O two companions of the prison! Are many different lords better or Allah, the One, the Irresistible?'" (12:39) "Say: I am only a Warner and there is no god except Allah the One, the Irresistible." (38:65)

Al-Ikhlas 112/1: Say: He is Allah, the One and Only.

There are two words *Ahad* and *Waahid* mentioned in the Holy Quran indicating the meaning of Oneness of God. But some differences between the two Attributes have been stated by exegetes and mystics. Some exegetes stated that the proper name Allah (God) shows all the attributes of perfection which are the positive qualities and attributes which are also named as the honor attributes; and the name *Ahad* shows all the negative attributes that are the qualities of majesty.

In the Holy Quran the word *Waahid* is mentioned 9 times as an attribute of the Almighty.

Al-Baqara 2/133: Were you witnesses when death appeared before Jacob? Behold, he said to his sons: "What will ye worship after me?" They said: "We shall worship Thy god and the god of thy fathers, of Abraham, Isma'il and Isaac,- the one (True) Allah: To Him we bow (in Islam)."

Ibrahim 14/48: One day the earth will be changed to a different earth, and so will be the heavens, and (men) will be marshaled forth, before Allah, the One, and the Irresistible.

Al-Zumar 39/4: If Allah desire to take a son to Himself, He will surely choose those He pleases from what He has created. Glory be to Him: He is Allah, the One, and the Subduer (of all).

﴿۹۵﴾

الواسع *

The All-Embracing ---------- ❊ ---------- وسعت بخش

Transliteration	Al-Waasi`	وسع	ریشه لغت
English Meaning	The All-Embracing	وسعت بخش	معنای فارسی
Times in the Verses	9	۹	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	45	٤٥	در حدیث **۹۹** اسم

سورة البقرة ۲/۲۶۸: ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٢٦٨

شیطان، شما را (به هنگام انفاق،) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود، وفا می‌کند.)

Al-Baqarah 2/268: Shaitan threatens you with poverty and enjoins you to be niggardly, and Allah promises you forgiveness from Himself and abundance; and Allah is Ample-giving, Knowing.

❊ **قال الراغب:** السعة تقال فی الأمكنة، وفی الحال، وفی الفعل كالقدرة والجود ونحو ذلک. ففی المكان نحو قوله: ﴿إن أرضی واسعة﴾ [العنكبوت/۵۶]، ﴿ألم تكن أرض الله واسعة﴾ [النساء/۹۷]، ﴿وأرض الله واسعة﴾ [الزمر/۱۰] وفی الحال قوله تعالی: ﴿لينفق ذو سعة من سعته﴾ [الطلاق/۷] وقوله: ﴿ومتعوهن علی الموسع قدره﴾ [البقرة/۲۳۶] والوسع من القدرة: ما يفضل عن قدر المكلف. قال تعالی: ﴿لا يكلف الله نفسا إلاوسعها﴾ [البقرة/۲۸۶] تنبيها أنه يكلف عبده دوين ما ينوء به قدرته، وقيل: معناه يكلفه ما يثمر له السعة. أی: جنة عرضها السموات والأرض كما قال: ﴿يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر﴾ [البقرة/۱۸۵] وقوله: ﴿وسع ربنا كل شیء علما﴾ [الأعراف/۸۹] فوصف له نحو: ﴿أحاط بكل شیء علما﴾ [الطلاق/۱۲] وقوله: ﴿والله واسع عليم﴾ [البقرة/۲۶۸]، ﴿وكان الله واسعا حكيما﴾ [النساء/۱۳۰] فعبارة عن سعة قدرته وعلمه ورحمته وإفضاله كقوله: ﴿وسع ربی كل شیء علما﴾ [الأنعام/۸۰] ﴿ورحمتی وسعت كل شیء﴾ [الأعراف/۱۵۶]، وقوله: ﴿وإنا لموسعون﴾

[الذاريات/۴۷] فإشارة إلى نحو قوله: ﴿الذى أعطى كل شىء خلقه ثم هدى﴾ [طه/۵۰] ووسع الشىء: اتسع. والوسع: الجدة والطاقة، ويقال: ينفق على قدر وسعه. وأوسع فلان: إذا كان له الغنى، وصار ذا سعة، وفرس وساع الخطو: شديد العدو.

❊ واژه واسع

کلمه واسع از ریشه وسع به معنای وسعت بخشیدن و توسعه دادن است. این توسعه و وسعت بخشیدن می تواند در مکان، حالات، افعال مانند قدرت و جود و بخشش و مانند آن تحقق یابد. کاربرد کلمه واسع به عنوان صفت برای خداوند متعال به معنای سعه و توسعه در قدرت، علم، رحمت و بخشش و جود اوست. خداوند واسع علیم است و یا خداوند واسع حکیم است به این معناست که این صفات حسنای الهی از چنان وسعت و گستره ای بینهایت برخوردار است که هیچ حد و مرزی برای آن متصور نیست. و این وسعت و فراگیری در صفات و کمالات بیانگر بی نیازی او از غیر است.

در قرآن کریم کلمه واسع **۹** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره بقره **۱۱۵/۲**: مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست! خداوند بی‌نیاز و داناست!

سوره نساء **۱۳۰/۴**: (اما) اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند، و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود، بی‌نیاز می‌کند؛ و خداوند، دارای فضل و کرم، و حکیم است.

❊ **The word *Waasi`***

The word *Waasi`* is derived from *wasa`that* means expansion, spreading out, and increase. Allah the Exalted is Waasi` because He is the One Who is Ample-giving, All-Embracing. Allah is He that cares for all, provides abundance for all from His all-reaching bounty, and this type of creation is based on His Knowledge and Wisdom.

Allah the Exalted is also *Waasi`ul Maghfirah* because He is ample in forgiveness, He forgives all sins:

Al-Zumar 39/53: Say: O my servants! who have acted extravagantly against their own souls, do not despair of the mercy of Allah; surely Allah forgives the faults altogether; surely He is the Forgiving the Merciful

In the Holy Quran the word *Waasi`* is mentioned 9 times as an Attributes for the Almighty.

Al-Baqara 2/261: The parable of those who spend their property in the way of Allah is as the parable of a grain growing seven ears (with) a hundred grains in every ear; and Allah multiplies for whom He pleases; and Allah is Ample-giving, Knowing.

Al-Nisaa 4/130: But if they separate, Allah will compensate each out of His abundance. Allah is ever All-Embracing, All-Knowing.

Al-Najm 53/32: Those who avoid great sins and shameful deeds, only (falling into) small faults,- verily thy Lord is ample in forgiveness. He knows you well when He brings you out of the earth, and when ye are hidden in your mothers' wombs.

Therefore justify not yourselves: He knows best who it is that guards against evil.

﴿۹۶﴾

الوالي *

The Patron ---------- ❊ ---------- سرپرست

Transliteration	Al-Waalee	ولی	**ریشه لغت**
English Meaning	The Patron, The Protector	سرپرست، یاور	**معنای فارسی**
Times in the Verses	1	۱	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	77	۷۷	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة الرعد ۱۳/۱۱: لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٖ ١١

برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [= حوادث غیر حتمی] حفظ می‌کنند؛ (امّا) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت!

Al-Ra`d 13/11: For his sake there are angels following one another, before him and behind him, who guard him by Allah's commandment; surely Allah does not change the condition of a people until they change their own condition; and when Allah intends evil to a people, there is no averting it, and besides Him they have no protector.

❊ **قال الراغب:** الولاء والتوالی: أن يحصل شيئان فصاعدا حصولا ليس بينهما ما ليس منهما، ويستعار ذلک للقرب من حيث المكان، ومن حيث النسبة، ومن حيث الدين، ومن حيث الصداقة والنصرة والاعتقاد، والولاية النصرة (قال الفراء: وكسر الواو فی الولاية أعجب إلی من فتحها؛ لأنها إنما تفتح أكثر من ذلک إذا كانت فی معنی النصرة، وكان الكسائی يفتحها ويذهب بها إلی النصرة. انظر: معانی القرآن ۴۱۸/۱)، والولاية: تولی الأمر، وقيل: الولاية والولاية نحو: الدلالة والدلالة، وحقيقته: تولی الأمر.

والولی والمولی یستعملان فی ذلک. کل واحد منهما یقال فی معنی الفاعل.

أی: الموالی، وفی معنی المفعول. أی: الموالی، یقال للمؤمن: هو ولی الله عز وجل ولم یرد مولاه، وقد یقال: الله تعالی ولی المؤمنین ومولاهم، فمن الأول قال الله تعالی: ﴿الله ولی الذین آمنوا﴾ [البقرة/۲۵۷]، ﴿إن ولیی الله﴾ [الأعراف/ ۱۹۶]، ﴿والله ولی المؤمنین﴾ [آل عمران/۶۸]، ﴿ذلک بأن الله مولی الذین آمنوا﴾ [محمد/۱۱]، ﴿نعم المولی ونعم النصیر﴾ [الأنفال/۴۰]، ﴿واعتصموا بالله هو مولاکم فنعم المولی﴾ [الحج/۷۸]، قال عز وجل: ﴿قل یا أیها الذین هادوا إن زعمتم أنکم أولیاء لله من دون الناس﴾ [الجمعة/۶]، ﴿وإن تظاهرا علیه فإن الله هو مولاه﴾ [التحریم/۴]، ﴿ثم ردوا إلی الله مولاهم الحق﴾ [الأنعام/۶۲] والوالی الذی فی قوله: ﴿وما لهم من دونه من وال﴾ [الرعد/۱۱] بمعنی الولی، ونفی الله تعالی الولایة بین المؤمنین والکافرین فی غیر آیة، فقال: ﴿یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود﴾ إلی قوله: ﴿ومن یتولهم منکم فإنه منهم﴾ [المائدة/۵۱] (الآیة: ﴿یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری أولیاء، بعضهم أولیاء بعض، ومن یتولهم منکم فإنه منهم﴾)، ﴿لا تتخذوا آباءکم وأخوانکم أولیاء﴾ [التوبة/۲۳]، ﴿ولا تتبعوا من دونه أولیاء﴾ [الأعراف /۳]، ﴿ما لکم من ولایتهم من شیء﴾ [الأنفال/۷۲]، ﴿یا أیها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم أولیاء﴾ [الممتحنة/۱]، ﴿تری کثیرا منهم یتولون الذین کفروا﴾ إلی قوله: ﴿ولو کانوا یؤمنون بالله والنبی وما أنزل إلیه ما اتخذوهم أولیاء﴾ [المائدة/۸۰ – ۸۱] (الآیة: ﴿تری کثیرا منهم یتولون الذین کفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله علیهم وفی العذاب هم خالدون ❊ ولو کانوا یؤمنون بالله... ﴾)

وجعل بین الکافرین والشیاطین موالاة فی الدنیا، ونفی بینهم الموالاة فی الآخرة، قال الله تعالی فی المولاة بینهم فی الدنیا: ﴿المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض﴾

[التوبة/۶۷] وقال: ﴿إنهم اتخذوا الشياطين أولياء من دون الله﴾ [الأعراف/۳۰]، ﴿إنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون﴾ [الأعراف/۲۷]، ﴿فقاتلوا أولياء الشيطان﴾ [النساء/۷۶] فكما جعل بينهم وبين الشيطان موالاة جعل للشيطان فی الدنيا عليهم سلطانا فقال: ﴿إنما سلطانه على الذين يتولونه﴾ [النحل/۱۰۰] ونفی الموالاة بينهم فی الآخرة، فقال فی موالاة الكفار بعضهم بعضا: ﴿يوم لا يغنی مولی عن مولی شيئا﴾ [الدخان/۴۱]، والاحسان يقال على وجهين أحدهما الانعام على الغير يقال أحسن إلى فلان، والثانی إحسان فی فعله وذلک إذا علم علما حسنا أو عمل عملا حسنا.

❊ واژه والی

کلمه والی از ریشه ولی و توالی آمده است. توالی به معنای همراه بودن و نزدیکی چه از نظر مکانی و نسبت و چه ازجهت دوستی و نصرت و اعتقاد. بنابر این یکی از معانی که برای ولایت گفته شده، ولایت به معنای نصرت و یاری نمودن است. بر این اساس مفسرین و لغت شناسان معانی مختلفی برای واژه های ولی، والی، مولی و ولایت ذکر کرده و برای هریک شواهدی از کتاب و سنت بیان کرده اند.

راغب اصفهانی می گوید ولایت به معنای عهده داری امر نصرت و یاری بوده که در این صورت معنای ولی، والی و مولی هم مشخص شده و به صورت فاعلی معنا می شود. ولی، والی و مولی (دارنده ولایت) یعنی کسی که متولی و عهده دار نصرت است و یاری رساننده به کسی است که او را به عنوان یاور و ناصر برگزیده است. در این صورت می توان واژه های ولی، والی و مولی را به معنای سرپرست و کسی که حمایت کننده و یاری رساننده است نیز معنا کرد.

در قرآن کریم کلمه والی تنها یک مرتبه به عنوان صفت برای خداوند متعال ذکر شده است.

سوره رعد **۱۱/۱۳:** برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [= حوادث غیر حتمی] حفظ می‌کنند؛ (امّا) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت!

❊ **The word *Waalee***

The word *Waalee* is derived from *walaya* and *wilaayat*. There are several meaning stated for *waliy* and *wilaayat* such as friendship, guardianship, helper, protector. The Almighty is *Waalee* because He is the best protector and the greatest Guardian, the One who watches carefully over all things and every one.

The One Who sees what is hidden in the hearts, the One Who charges every soul for what it earned, the One Who preserves all that is in creation and regulates them with the best organization and most complete and perfect planning. He is the Most excellent Guardian, who looks after the believers and protects them in the best way.

Ali-`Imran 3/150: Nay, Allah is your protector, and He is the best of helpers.

Al-Anfaal 8/40: And if they turn back, then know that Allah is your Patron; most excellent is the Patron and most excellent the Helper.

In the Holy Quran the word *Waalee* is mentioned only one time as an Attribute for the Almighty.

Al-Ra`d 13/11: For his sake there are angels following one another, before him and behind him, who guard him by Allah's commandment; surely Allah does not change the condition of a people until they change their own condition; and when Allah intends evil to a people, there is no averting it, and besides Him they have no protector.

﴿۹۷﴾

الودود *

The Loving-kind ---------- ❊ ---------- دوستدار

Transliteration	Al-Wadood	ود	**ریشه لغت**
English Meaning	The Loving-kind	دوستدار	**معنای فارسی**
Times in the Verses	2	۲	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	47	٤٧	در حدیث **۹۹** اسم

سورة هود ۱۱/ ۹۰: وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ ٩٠

از پروردگار خود، آمرزش بطلبید؛ و به سوی او بازگردید؛ که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه‌کار) است!»

Hood 11/90: And ask forgiveness of your Lord, then turn to Him; surely my Lord is Merciful, Loving-kind.

❊ **قال الراغب:** الود: محبة الشیء، وتمنی کونه، ویستعمل فی کل واحد من المعنیین علی أن التمنی یتضمن معنی الود؛ لأن التمنی هو تشهی حصول ما توده، وقوله تعالی: ﴿وجعل بینکم مودة ورحمة﴾ [الروم/۲۱]، وقوله: ﴿سیجعل لهم الرحمن ودا﴾ [مریم/۹۶]، فإشارة إلی ما أوقع بینهم من الألفه المذکورة فی قوله: ﴿لو أنفقت ما فی الأرض جمیعا ما ألفت﴾ الآیة [الأنفال/۶۳]. وفی المودة التی تقتضی المحبة المجردة فی قوله: ﴿قل لا أسألکم علیه أجرا إلا المودة فی القربی﴾ [الشوری/۲۳]، وقوله: ﴿وهو الغفور الودود﴾ [البروج/۱۴]، ﴿إن ربی رحیم ودود﴾ [هود/۹۰]، فالودود یتضمن ما دخل فی قوله: ﴿فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه﴾ [المائدة/۵۴] وتقدم معنی محبة الله لعباده ومحبة العباد له (راجع مادة (حب))، قال بعضهم: مودة الله لعباده هی مراعاته لهم. روی: (أن الله تعالی قال لموسی: أنا لا أغفل عن الصغیر لصغره ولا عن الکبیر لکبره، وأنا الودود الشکور) (لم أجده). فیصح أن یکون معنی: ﴿سیجعل لهم الرحمن ودا﴾ [مریم/۹۶] معنی قوله: ﴿فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه﴾ [المائدة/۵۴].

❊ **واژه وَدود**

کلمه وَدود از ریشه وُدّ به معنای محبت و دوستی است. در معنای وُدّ و تفاوت آن با کلمه حب گفته شده که دلالت واژه وُدّ بر محبت و عشق قوی تر و شدیدتر است. خداوند خویشتن را وَدود نامیده زیرا که خود هم سرمنشأ محبت و عشق نسبت به بنده گان است، و هم منبع و اصل جذبه عاشقانه ای است که بنده گان و والهان نسبت به او پیدا کرده و مجذوب او می شوند.

در قرآن کریم کلمه وَدود دو مرتبه به عنوان وصف برای خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

سوره هود **۹۰/۱۱**: از پروردگار خود، آمرزش بطلبید؛ و به سوی او بازگردید؛ که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه‌کار) است!»

سوره بروج **۱۴/۸۵**: و او آمرزنده و دوستدار (مؤمنان) است،

❊ The word *Wadood*

The word *Wadood* is derived from *wudd* and *wadda* that means to love. When the word *Wadood* is used for the Almighty as an Attribute, it would be the name of His obvious love and care for the entire creature. Allah the Exalted is Wadood because He is the Most Merciful, the Loving.

The One Who Loves His Prophet and Messengers and those who follow them and they in turn love Him - He is more beloved to them than anything else. Their hearts have been filled with love of Him, their tongues are constantly moist with praising Him and their hearts are always drawn to Him in love, sincerity and repentance.

Al-Baqara 2/195: And spend in the way of Allah and cast not yourselves to perdition with your own hands, and do good (to others); surely Allah loves the doers of good.

Al-Ma`idah 5/54: O you who believe! whoever from among you turns back from his religion, then Allah will bring a people, He shall love them and they shall love Him, lowly before the believers, mighty against the unbelievers, they shall strive hard in Allah's way and shall not fear the censure of any censurer; this is Allah's Face, He gives it to whom He pleases, and Allah is Ample-giving, Knowing.

In the Holy Quran the word *Wadood* is mentioned 2 times as an Attributes for the Almighty.

Hood 11/90: "And ask forgiveness from your Lord and turn to Him in repentance. Verily my Lord is the Most Merciful, the Loving."

Al-Burooj 85/14: "And He is Oft-Forgiving, the Loving."

﴿۹۸﴾

الوکیل *

The Disposer of affairs ---------- ❊ ---------- وکیل

Transliteration	Al-Wakeel	وکل	**ریشه لغت**
English Meaning	The Disposer of affairs, in Whom we trust	وکیل	**معنای فارسی**
Times in the Verses	15	۱۵	**تکرار در آیات**
In Hadith 99 Names	52	۵۲	**در حدیث ۹۹ اسم**

سورة آل عمران ۱۷۳/۳: ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.»

Ali-` Imran 3/173: Those to whom the people said: Surely men have gathered against you, therefore fear them, but this increased their faith, and they said: Allah is sufficient for us and most excellent is the Protector (He is the best disposer of affairs/ Most Excellent is He in Whom we trust!)

❊ **قال الراغب:** التوكيل: أن تعتمد على غيرك وتجعله نائبا عنك، والوكيل فعيل بمعنى المفعول. قال تعالى: ﴿وكفى بالله وكيلا﴾ [النساء/**۸۱**] أى: اكتف به أن يتولى أمرك، ويتوكل لك، وعلى هذا: ﴿حسبنا الله ونعم الوكيل﴾ [آل عمران/**۱۷۳**]، ﴿وما أنت عليهم بوكيل﴾ [الأنعام/**۱۰۷**] أى: بموكل عليهم وحافظ لهم، كقوله: ﴿لست عليهم بمسيطر ❊ إلا من تولى﴾ [الغاشية/**۲۲ - ۲۳**] فعلى هذا قوله تعالى: ﴿قل لست عليكم بوكيل﴾ [الأنعام/**۶۶**]، وقوله: ﴿أرأيت من اتخذ إلهه هواه أفأنت تكون عليه وكيلا﴾ [الفرقان/**۴۳**]، ﴿أمن يكون عليهم وكيلا﴾ [النساء/**۱۰۹**] أى: من يتوكل عنهم؟ والتوكل يقال على وجهين؛ يقال: توكلت لفلان بمعنى: توليت له، ويقال: وكلته فتوكل لى، وتوكلت عليه بمعنى: اعتمدته قال عز وجل: ﴿فليتوكل المؤمنون﴾ [التوبة/**۵۱**]، ﴿ومن يتوكل على الله فهو حسبه﴾ [الطلاق/**۳**]، ﴿ربنا عليك توكلنا﴾ [الممتحنة/**۴**]، ﴿وعلى الله فتوكلوا﴾ [المائدة/**۲۳**]، ﴿وتوكل على الله وكفى بالله وكيلا﴾ [النساء/**۸۱**]، ﴿وتوكل عليه﴾ [هود/**۱۲۳**]، ﴿وتوكل على الحى الذى لا

یموت﴾ [الفرقان/ ۵۸]. وواکل فلان: إذا ضیع أمره متکلا علی غیره، وتواکل القوم: إذا اتکل کل علی الآخر، ورجل وکلة تکلة: إذا اعتمد غیره فی أمره، والوکال فی الدابة: أن لا یمشی إلا بمشی غیره، وربما فسر الوکیل بالکفیل، والوکیل أعم؛ لأن کل کفیل وکیل، ولیس کل وکیل کفیلا.

❊ واژه وکیل

کلمه وکیل از ریشه وَکَلَ آمده که به معنای واگذاری امری به دیگری است تا او به نیابت از وی پی گیر باشد. این واگذاری بر اساس اعتمادی است که انسان به طرف مقابل دارد. وکیل کسی است که توانسته اعتماد شخص را جلب نموده و توانائی خود را بر انجام کار به اثبات برساند، و از این رو به نیابت از شخص اقدام به انجام آن کار می نماید. کاربرد واژه وکیل در مورد خداوند نیز می تواند به همین معنا باشد. در همینجاست که واژه توکل هم معنا پیدا می کند. توکل یعنی واگذاری امر به خداوند متعال بنا بر ایمان و اعتمادی که به او داریم و او را بهترین و مطمئن ترین وکیل برای انجام کار تلقی می کنیم. در این صورت خداوند متعال وکیل خوبی بوده و بهترین حفاظت ها، دفاعیه ها و حمایت ها را خواهد نمود.

در قرآن کریم کلمه وکیل **۱۵** مرتبه به عنوان صفت خداوند تبارک و تعالی به کار رفته است.

سوره نساء **۱۳۲/۴**: برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است؛ و کافی است که خدا، حافظ و نگاهبان آنها باشد.

سوره انعام **۱۰۲/۶**: (آری،) این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید و او نگهبان و مدّبر همه موجودات است.

سوره احزاب **۳/۳۳**: و بر خدا توکّل کن، و همین بس که خداوند حافظ و مدافع (انسان) باشد!

❊ **The word *Wakeel***

The word *Wakeel* is derived from *wakala* and *wikaalah* that means to assign somebody to dispose the affairs on behalf of the appointer. When the word *Wakeel* is applied for the Almighty as an Attribute, it means that He is the One Who is the most excellent Protector, the One Who is the best disposer of affairs. Allah is the best Defender, and the best One to carry through all affairs.

Allah the Exalted is the One Who has the responsibility to dispose the affairs of the creation in accordance with His Knowledge, perfect Power and all-encompassing Wisdom. The One who looks after His friends and makes the good easy for them, preserves them from the evil and suffices for them in all of their affairs. Therefore the one who takes Him as One to be relied upon, He suffices him.

"Allah is the Friend of those who believe, He guides them from the darknesses into the light." (2:256)

"Such is Allah your Lord! None has the right to be worshipped but He, the Creator of all things. So worship Him Alone, and He is the Disposer of all affairs." (6:102)

"And put your trust in Allah, and Allah is Sufficient as a Disposer of Affairs." (39:62)

In the Holy Quran the word *Wakeel* is mentioned 15 times as an Attribute for the Almighty.

Ali-` Imran 3/173: Those to whom the people said: Surely men have gathered against you, therefore fear them, but this

increased their faith, and they said: Allah is sufficient for us and most excellent is the Protector (He is the best disposer of affairs/ Most Excellent is He in Whom we trust!).

Al-Nisaa 4/132: And whatever is in the heavens and whatever is in the earth is Allah's, and Allah is sufficient as a Protector.
Al-An`aam 6/102: That is Allah, your Lord! there is no god but He, the Creator of all things: then worship ye Him: and He hath power to dispose of all affairs.

Al-Israa 17/65: Surely (as for) My servants, you have no authority over them; and your Lord is sufficient as a Protector.

﴿۹۹﴾

الولي *

سرپرست ---------- ❊ ---------- The Guardian

Transliteration	Al-Waliyy	ولی	ریشه لغت
English Meaning	The Guardian	سرپرست، ولی	معنای فارسی
Times in the Verses	26	٢٦	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	54	٥٤	در حدیث ۹۹ اسم

سورة النساء ٤/٤٥: وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِأَعۡدَآئِكُمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّٗا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا ﴿٤٥﴾

خدا به دشمنان شما آگاهتر است؛ (ولی آنها زیانی به شما نمی‌رسانند.) و کافی است که خدا ولیِّ شما باشد؛ و کافی است که خدا یاور شما باشد.

Al-Nisaa 4/45: And Allah best knows your enemies; and Allah suffices as a Guardian, and Allah suffices as a Helper.

❊ **قال الراغب:** الولاء والتوالی: أن يحصل شيئان فصاعدا حصولا ليس بينهما ما ليس منهما، ويستعار ذلک للقرب من حيث المكان، ومن حيث النسبة، ومن حيث الدين، ومن حيث الصداقة والنصرة والاعتقاد، والولاية النصرة (قال الفراء: وكسر الواو فی الولاية أعجب إلی من فتحها؛ لأنها إنما تفتح أكثر من ذلک إذا كانت فی معنی النصرة، وكان الكسائی يفتحها ويذهب بها إلی النصرة. انظر: معانی القرآن ۴۱۸/۱)، والولاية: تولی الأمر، وقيل: الولاية والولاية نحو: الدلالة والدلالة، وحقيقته: تولی الأمر.

والولی والمولی يستعملان فی ذلک. كل واحد منهما يقال فی معنی الفاعل.

أی: الموالی، وفی معنی المفعول. أی: الموالی، يقال للمؤمن: هو ولی الله عز وجل ولم يرد مولاه، وقد يقال: الله تعالی ولی المؤمنين ومولاهم، فمن الأول قال الله تعالی: ﴿الله ولی الذين آمنوا﴾ [البقرة/۲۵۷]، ﴿إن وليی الله﴾ [الأعراف/ ۱۹۶]، ﴿والله ولی المؤمنين﴾ [آل عمران/۶۸]، ﴿ذلک بأن الله مولی الذين آمنوا﴾ [محمد/۱۱]، ﴿نعم المولی ونعم النصير﴾ [الأنفال/۴۰]، ﴿واعتصموا بالله هو مولاكم فنعم المولی﴾ [الحج/۷۸]، قال عز وجل: ﴿قل يا أيها الذين هادوا إن زعمتم أنكم أولياء لله من

دون الناس﴾ [الجمعة/۶]، ﴿وإن تظاهرا عليه فإن الله هو مولاه﴾ [التحريم/۴]، ﴿ثم ردوا إلى الله مولاهم الحق﴾ [الأنعام/۶۲] والوالى الذى فى قوله: ﴿وما لهم من دونه من وال﴾ [الرعد/۱۱] بمعنى الولى، ونفى الله تعالى الولاية بين المؤمنين والكافرين فى غير آية، فقال: ﴿يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود﴾ إلى قوله: ﴿ومن يتولهم منكم فإنه منهم﴾ [المائدة/۵۱] (الآية: ﴿يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى أولياء، بعضهم أولياء بعض، ومن يتولهم منكم فإنه منهم﴾)، ﴿لا تتخذوا آباءكم وأخوانكم أولياء﴾ [التوبة/۲۳]، ﴿ولا تتبعوا من دونه أولياء﴾ [الأعراف /۳]، ﴿ما لكم من ولايتهم من شيء﴾ [الأنفال/۷۲]، ﴿يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوى وعدوكم أولياء﴾ [الممتحنة/۱]، ﴿ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا﴾ إلى قوله: ﴿ولو كانوا يؤمنون بالله والنبى وما أنزل إليه ما اتخذوهم أولياء﴾ [المائدة/۸۰ – ۸۱] (الآية: ﴿ترى كثيرا منهم يتولون الذين كفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم وفى العذاب هم خالدون ❊ ولو كانوا يؤمنون بالله... ﴾)

وجعل بين الكافرين والشياطين موالاة فى الدنيا، ونفى بينهم الموالاة فى الآخرة، قال الله تعالى فى المولاة بينهم فى الدنيا: ﴿المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض﴾ [التوبة/۶۷] وقال: ﴿إنهم اتخذوا الشياطين أولياء من دون الله﴾ [الأعراف/۳۰]، ﴿إنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون﴾ [الأعراف/۲۷]، ﴿فقاتلوا أولياء الشيطان﴾ [النساء/۷۶] فكما جعل بينهم وبين الشيطان موالاة جعل للشيطان فى الدنيا عليهم سلطانا فقال: ﴿إنما سلطانه على الذين يتولونه﴾ [النحل/۱۰۰] ونفى الموالاة بينهم فى الآخرة، فقال فى موالاة الكفار بعضهم بعضا: ﴿يوم لا يغنى مولى عن مولى شيئا﴾ [الدخان/۴۱]، والاحسان يقال على وجهين أحدهما الانعام على الغير يقال أحسن إلى فلان، والثانى إحسان فى فعله وذلك إذا علم علما حسنا أو عمل عملا حسنا.

❊ واژه ولی

کلمه ولی از ریشه ولی و توالی آمده است. توالی به معنای همراه بودن و نزدیکی چه از نظر مکانی و نسبت و چه ازجهت دوستی و نصرت و اعتقاد. بنابر این یکی از معانی که برای ولایت گفته شده، ولایت به معنای نصرت و یاری نمودن است. بر این اساس مفسرین و لغت شناسان معانی مختلفی برای واژه های ولی، والی، مولی و ولایت ذکر کرده و برای هریک شواهدی از کتاب و سنت بیان کرده اند.

راغب اصفهانی می گوید ولایت به معنای عهده داری امر نصرت و یاری بوده که در این صورت معنای ولی، والی و مولی هم مشخص شده و به صورت فاعلی معنا می شود. ولی، والی و مولی (دارنده ولایت) یعنی کسی که متولی و عهده دار نصرت است و یاری رساننده به کسی است که او را به عنوان یاور و ناصر برگزیده است. در این صورت می توان واژه های ولی، والی و مولی را به معنای سرپرست و کسی که حمایت کننده و یاری رساننده است نیز معنا کرد.

در قرآن کریم کلمه ولی **۲۶** مرتبه به عنوان صفت برای خداوند متعال ذکر شده است.

سوره بقره **۲۵۷/۲**: خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوتها هستند؛ که آنها را از نور، به سوی ظلمتها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

سوره جاثیه **۱۹/۴۵**: آنها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند (و از عذابش برهانند)؛ و ظالمان یار و یاور یکدیگرند، امّا خداوند یار و یاور پرهیزگاران است!

سوره شوری **۲۸/۴۲**: او کسی است که باران سودمند را پس از آنکه مأیوس شدند نازل می‌کند و رحمت خویش را می‌گستراند؛ و او ولیّ و (سرپرست) و ستوده است!

❊ **The word *Waliyy***

The word *Waliyy* is derived from *walaya* and *wilaayat*. There are several meaning stated for *waliy* and *wilaayat* such as friendship, guardianship, helper, protector. The Almighty is *Waliyy* because He is the best protector and the greatest Guardian, the One who watches carefully over all things and every one.

The One Who sees what is hidden in the hearts, the One Who charges every soul for what it earned, the One Who preserves all that is in creation and regulates them with the best organization and most complete and perfect planning. He is the Most excellent Guardian, who looks after the believers and protects them in the best way.

Ali-`Imran 3/150: Nay, Allah is your protector, and He is the best of helpers.

Al-Anfaal 8/40: And if they turn back, then know that Allah is your Patron; most excellent is the Patron and most excellent the Helper.

Al-Ra`d 13/11: For his sake there are angels following one another, before him and behind him, who guard him by Allah's commandment; surely Allah does not change the condition of a people until they change their own condition; and when Allah

intends evil to a people, there is no averting it, and besides Him they have no protector.

In the Holy Quran the word *Waliyy* is mentioned 26 times as an Attribute for the Almighty.

Al-Shoora 42/9: Or have they chosen protecting friends besides Him? But Allah, He (alone) is the Protecting Friend. He quickeneth the dead, and He is Able to do all things.

Al-Shoora 42/28: And He it is Who sends down the rain after they have despaired, and He unfolds His mercy; and He is the Guardian, the Praised One.

﴿۱۰۰﴾

الوهاب *

The Most Bestower ---------- ❊ ---------- بخشنده

Transliteration	Al-Wahhab	وهب	ریشه لغت
English Meaning	The Most Bestower	بخشنده، زیاد بخشنده	معنای فارسی
Times in the Verses	3	۳	تکرار در آیات
In Hadith 99 Names	16	۱٦	در حدیث **۹۹** اسم

سورة آل عمران ۸/۳: رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ۝٨

(راسخانِ در علم، می‌گویند:) «پروردگارا! دلهایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای!

Ali-` Imran 3/8: Our Lord! make not our hearts to deviate after Thou hast guided us aright, and grant us from Thee mercy; surely Thou art the most liberal Giver.

❊ **قال الراغب:** الهبة: أن تجعل ملكك لغيرك بغير عوض. يقال: وهبته هبة وموهبة وموهبا. قال تعالى: ﴿ووهبنا له إسحق﴾ [الأنعام/۸۴]، ﴿الحمد لله الذى وهب لى على الكبر إسماعيل وإسحاق﴾ [إبراهيم/۳۹]، ﴿إنما أنا رسول ربك لأهب لك غلاما زكيا﴾ [مريم/۱۹]، فنسب الملك إلى نفسه الهبة لما كان سببا فى إيصاله إليها، وقد قرئ: ﴿ليهب لك﴾ (وبها قرأ قالون بخلف عنه، وورش وأبو عمرو ويعقوب. الإتحاف ص ۲۹۸) فنسب إلى الله تعالى، فهذا على الحقيقة، والأول على التوسع.

وقال تعالى: ﴿فوهب لى ربى حكما﴾ [الشعراء /۲۱]، ﴿ووهبنا لداود سليمان﴾ [ص/۳۰]، ﴿ووهبنا له أهله﴾ [ص/۴۳]، ﴿ووهبنا له من رحمتنا أخاه هرون نبيا﴾ [مريم/۵۳]، ﴿فهب لى من لدنك وليا يرثنى﴾ [مريم/۵]، ﴿ربنا هب لنا من أزواجنا وذرياتنا قرة أعين﴾ [الفرقان/ ۷۴]، ﴿هب لنا من لدنك رحمة﴾ [آل عمران/۸]، ﴿هب لى ملكا لا ينبغى لأحد من بعدى﴾ [ص/۳۵]،

ويوصف الله تعالى بالواهب والوهاب (انظر: الأسماء والصفات ص ۹۷) بمعنى: أنه يعطى كلا على استحقاقه.

❊ واژه وهاب

کلمه وهاب از ریشه هبه به معنای بخشش و بخشیدن می آید. هرچند اصل ریشه هبه به معنای آن است که انسان ملک خود را بدون عوض و چشمداشتی در اختیار دیگری قرار دهد، که این خود نوعی به معنای بخشش و بخشیدن بدون عوض است. کلماتی نظیر واهب، وهاب و موهبت به همین معنای بخشش و اعطا کردن می آید. در مورد معنای کلمه وهاب که به صورت صیغه مبالغه است، راغب می گوید توصیف خداوند متعال به صفت وهاب به معنای آن است که خداوند هرکسی را به اندازه استحقاق و نیازش اعطا می کند.

در قرآن کریم کلمه وهاب **۳** مرتبه به عنوان صفت خداوند متعال ذکر شده است.

سوره ص **۹/۳۸**: مگر خزاین رحمت پروردگار توانا و بخشنده‌ات نزد آنهاست (تا به هر کس میل دارند بدهند)؟!

سوره ص **۳۵/۳۸**: گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای!

❊ The word *Wahhaab*

The word *Wahhaab* is derived from *wahaba* that means honor and great generosity. When the word *Wahhaab* is used for the Almighty as an Attribute, it would be the name of His obvious bounteousness, great generosity, and never-ending compassion. Allah the Exalted is *Wahhaab* because He is the Most Generous and the Most Merciful. Allah the Almighty is the Grantor of Bounties without measure. We read in the Holy Quran:

Saad 38/9: Or have they the treasures of the mercy of thy Lord,- the Exalted in Power, and the Grantor of Bounties without measure?

55/27: But will abide (for ever) the Face of thy Lord, - full of Majesty, Bounty and Honor.

All of these Names and Attributes such as *Wahhaab*, *Kareem*, *Akram*, and *Zul-Ikraam*, are close in meaning and all of them point to describing the Lord with Mercy, Generosity, Kindness, and to the great expanse of His Mercy and Generosity that encompasses all that is existence being granted in accordance to what His Wisdom dictates.

The believers have been specifically singled out for this and they are granted a goodly and the best portion of this as Allah said, "My Mercy encompasses all things and I shall decree it for those who have *taqwaa*." (7:156) So the blessings and the good are all from the effects of His Mercy, Generosity and Kindness just as all the goodness in this world and in the Hereafter is from the effects of His Mercy.

"'Verily, we used to invoke Him Alone before. Verily He is the Generous, the Most Merciful." (52:28)

"O man! What has made you careless concerning your Lord, the Kind?" (82:6).

"And had it not been for the Grace of Allah and His Mercy on you, (Allah would have hastened the Punishment). And that Allah is the Kind, the Most Merciful." (24:20)

"(They say): Our Lord, let not our hearts deviate after You have guided us and grant us Mercy from You. Truly you are the Bestower." (3:8).

Al-`Alaq 96/3: Read and your Lord is The Most Honorable (Most Bountiful).

In the Holy Quran the word *Wahhaab* is mentioned 3 times as an attribute of the Almighty.

Ali-`Imran 3/8: Our Lord! make not our hearts to deviate after Thou hast guided us aright, and grant us from Thee mercy; surely Thou art the most liberal Giver.

Saad 38/9: Or have they the treasures of the mercy of thy Lord,- the Exalted in Power, and the Grantor of Bounties without measure?

Saad 38/35: He said, "O my Lord! Forgive me, and grant me a kingdom which, (it may be), suits not another after me: for Thou art the Grantor of Bounties (without measure)."

وَلِلّهِ الأَسْمَاءُ الْحُسْنَى
فَادْعُوهُ بِهَا
سورة الاعراف ۱۸۰:۷

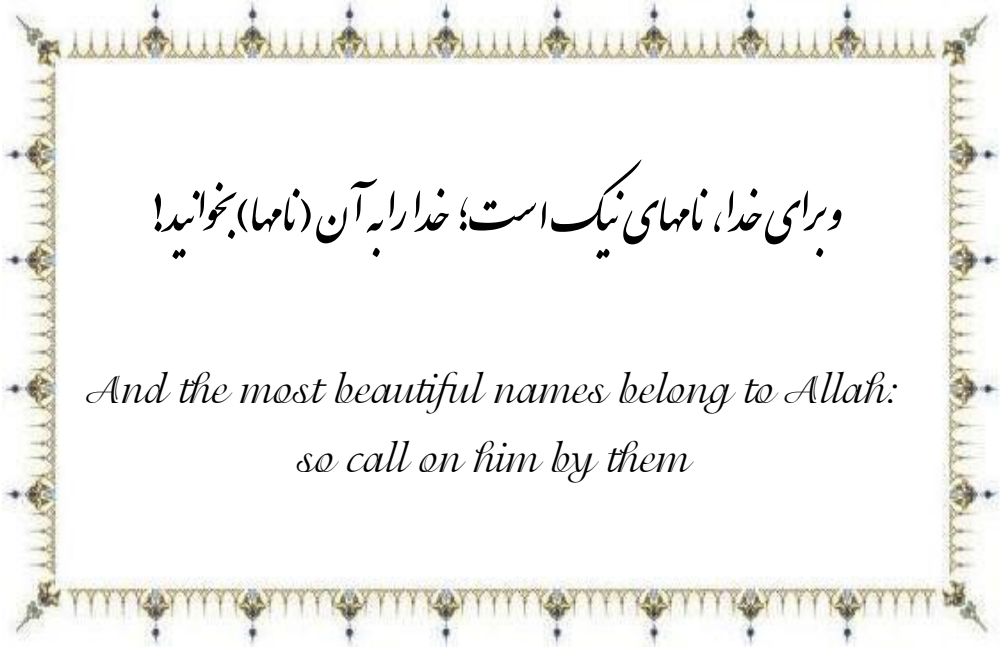
و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید!
And the most beautiful names belong to Allah:
so call on him by them

Islamic Studies and Research Academy (ISRA)

ISRA Press is honored to announce its first series of publication. This set of publication includes the scholarly books of Dr. Sayyed Mohammad Reza Hejazi. The author is a well known scholar in the USA, Canada, and Middle East. In addition to his writing and research, Dr Hejazi is currently serving as a Professor of Islamic Philosophy, Mysticism, Religious Studies and Islamic Theology at I.M. Seminary and I.I. University. The following list includes the books' titles and information. These books are printed and published in the United States of America and are available on line. You may obtain them through the site of AMAZON: www.amazon.com and CreateSpace eStore and Expanded Distribution Channel.

#	Book	Title	Vols	Language	Status	Key Words	Book Description
1	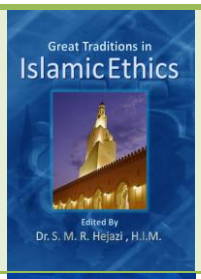	Great Traditions in Islamic Ethics	1	English	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Religion; Ethics; Islamic Ethics; Moral Theology; Islamic Tradition; Mysticism	This book, as a main source on Islamic moral traditions, helps scholars, students and interests in Islamic Morality develop their knowledge and understanding needed to examine and scrutinize traditions in Islamic ethics.
2	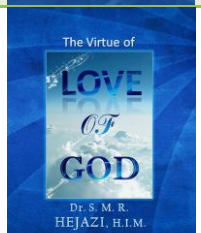	The Virtue of Love of God	1	English	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Ethics; Moral Philosophy; Comparative Ethics; Virtue Ethics; Love of God	This book, as a comparative survey on Islamic-Christian Ethics, provides an exposition and comparative analysis of Kāshānī's (1598-1680) and Malebranche's (1638-1715) conception of virtue, with particular attention paid to the role of love of God.
3	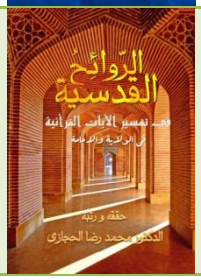	Al-Rawa`eh al-Qudsiyah (Interpretation of Quranic Verses)	1	Arabic	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Religion; Islam; Quranic Interpretation; Imamat in Quran; Wilayat in Quran; Ahlul Bayt, Shi`a-Sunni Exegesis	This book is written as an interpretation of particular verses about some theological issues such as Imamat and Wilayat. It explores the view points of certain great Muslim scholars from the major schools of thoughts, "Shiite and Sunni" and presents a comparative exegesis about the surveyed subject-matters.

4	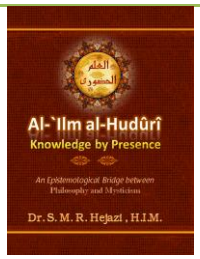	Knowledge by Presence (al-`Ilm al-Huduri)	1	English	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Philosophy; Epistemology; Knowledge by Presence; Comparative Study in the Nature of Knowledge; Mysticism	This book explores the issue of knowledge by presence as an epistemological problem in philosophy. Al-`Ilm al-Huduri (knowledge by presence) deserves as an epistemological bridge between philosophy and mysticism. This book is a comparative study of the epistemology of Suhrawardî and Mullâ Sadrâ Shîrâzî, two Muslim thinkers.
5	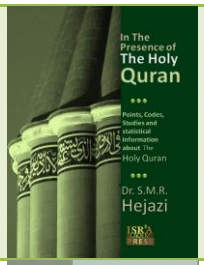	In the Presence of the Holy Quran (Dar Mahzare Quran)	1	Persian	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Religion; Islamic Text; The Holy Quran; Quranic Sciences; Mystical Codes	This book presents some general information and data on the Holy Quran; these include mystical codes, Quranic themes, statistical information and other general points on the subject of the Holy Quran.
6		Jawami` al-Akhbar (1) Traditions of Bihar al-Anwar	2	Arabic	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Religion; Islam; Hadith; Shi`a Tradition; Islamic Teachings; Prophet & Imams' Hadith;	This book presents a collection of hadiths (traditions) of the holy Prophet and Imams (pbut). It covers a wide spectrum of subjects such as theology, morality, jurisprudence and mysticism.
7	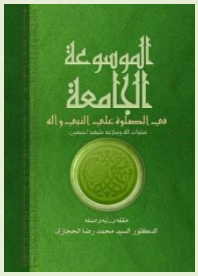	Al-Mowsoo`ah al-Jame`ah : In the Formula of Praising and Greeting the Holy Prophet and his Household (pbut)	1	Arabic	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Religion; Islam; Quranic Interpretation; Hadith; Praising the Holy Prophet of Islam; , Shi`a-Sunni Exegesis	This book presents a collection of Quranic Verses and Prophetic Hadiths (traditions) in the formula of praising and greeting the Holy Prophet and his Household (peace be upon them). Presenting a considerable number of Hadiths, Interpretations, view points and definitions, It illuminates the method of praising the Holy Prophet, according to the view points of "Shiite and Sunni."
8	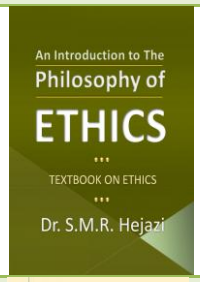	An Introduction to the Philosophy of Ethics (TEXTBOOK ON ETHICS)	1	English	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Ethics, Moral Philosophy, Moral Theology	This book is a textbook for students preparing for Philosophy of Ethics, Moral Theology, and Religious Ethics at Undergraduate level. This text provides an outstanding introduction to moral philosophy, engaging students in the most perplexing issues of ethics.
9	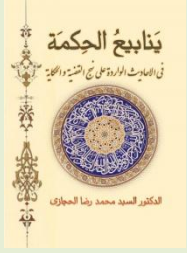	Yanabi` Al-Hikmah Springs of Wisdom	1	Arabic	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Tradition, Hadith, Holy Prophets, Holy Imams, Moral Advices	This book presents a collection of traditions and Hadiths from the Holy Prophet of Islam and Holy Imams (peace be upon them all). Presenting a considerable number of Hadiths, it demonstrates some moral advices and enlightening teachings of the Divine Prophets and the Holy Imams.

10	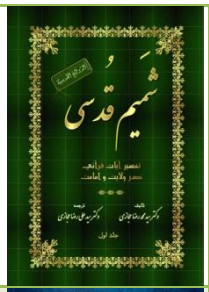	Shamim Qudsi (al-Rawaeh Al-Qudsiyah)	4	Arabic Persian	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Religion; Islam; Quranic Interpretation ; Quranic Studies; Shi`ah Studies; Wilayat; Imamate	This book is written as an interpretation of particular verses about some theological issues such as Imamate and Wilayah. It explores the view points of certain great Muslim scholars from the major schools of thoughts, "Shiite and Sunni" and presents a comparative exegesis about the surveyed subject-matters.
11		Nasimi Az Shamim Qudsi	1	Arabic Persian	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Religion; Islam; Quranic Interpretation ; Quranic Studies; Shi`ah Studies; Wilayat; Imamate	This book is written as an interpretation of particular verses about some theological issues such as Imamate and Wilayah. It explores the view points of certain great Muslim scholars from the major schools of thoughts, "Shiite and Sunni" and presents a comparative exegesis about the surveyed subject-matters.
12	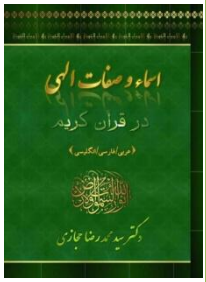	The Divine Names and Attributes in The Holy Quran	1	Arabic Persian English	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Religion; Islam; Quranic Interpretation ; God's Names, God's Attributes,	This book is written as a concise interpretation of Divine Names and Attributes in the Holy Quran. It explores the view points of certain great Muslim scholars from the major schools of thoughts, "Shiite and Sunni" and presents a short exegesis about the surveyed subject-matters. The main goal of this book is to elucidate the meanings, types and levels of 100 (99+1) Divine Names.
13	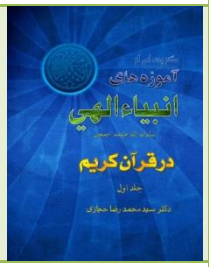	The Divine Prophets' Teachings In The Holy Quran	2	Persian	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Islam, Quranic Studies, Quranic Interpretation , Divine Prophets, Moral Values, Educational Instructions	This book presents the Divine Prophet's teaching s extrapolated from the verses of the Holy Quran. It interprets chapters and verses of the Holy Quran whilst exploring the moral values and educational instructions of those Divine Prophets mentioned in the Holy Quran.
14	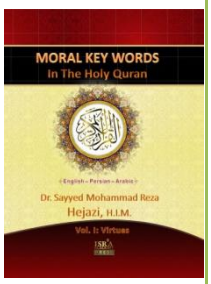	Moral Key Words In The Holy Quran	2	Arabic Persian English	Available on line (Amazon) and CreateSpace EStore and Expanded Distribution Channel	Quranic Studies, Quranic Interpretation , Islamic Moral Concepts, Moral Key Words in the Holy Quran	This book presents an interpretation and elucidation of the moral key words in the Holy Quran. This scholarly collection, as a main source in Islamic moral concepts, provides the meaning and explanations of the moral codes in three languages: Arabic, Persian, and English. This excellent resource helps scholars, students and interests in Islamic Morality develop their knowledge and understanding needed to examine and scrutinize traditions in Islamic ethics.

At the end I hope this Quranic compilation which is designated to the Divine Names and Attributes, as well as some interpretation of the selected Quranic verses, would be accepted and recognized by the Almighty, and consequently, be acknowledged and well-considered by scholars and Quranic researchers.

Our last cry would be:

Praise be to Allah, the Lord of the worlds

❊ **This Book (*DIVINE NAMES AND ATTRIBUTES IN THE HOLY QURAN*)**

In this book we are not going to completely elucidate and interpret everything about the Holy Names and Attributes of the Almighty. The main goal of this book, however, is to present certain meanings, usages, and some concise clarifications of the Divine Names and Attributes, that are mentioned in the Holy Quran. This book has three sections, one introduction in Farsi and one introduction in English.

First section: In the first section, some important tables about diverse categories of Divine Names and Attributes are presented. Reviewing the tables, before studying the book and through it, is extremely recommended.

Second section: This section, which is the main part of the book, indicates the Divine Names and Attributes in an alphabetic order. These Divine Names and Attributes that are mentioned in the Holy Quran have been compared with the Divine Names and Attributes that pointed out by a well known Prophetic Hadith (tradition). The Hadith declares 99 Names and Attributes for the Almighty. In this book we make an attempt to present a collection of a hundred (99 + 1) Divine Names and Attributes from the Holy Quran, some of which are asserted by the Prophetic Hadith and some of them not.

Third section: This section includes the book's bibliography and an English introduction. It is good to remark here that it is very difficult to accurately translate the Arabic meanings of the Names and Attributes of Allah into English. This is why a lot of detailed explanation is needed for each name and attribute.

negating Attributes which we denote them from God such as ignorance, inability, physical, component, visible, occupying time or space, needy, changing and any other insufficiency.

b. The Attributes of Acts:

The attributes of acts are those which, with respect to the relation that exists between the Divine Essence and any one of God's creatures, are derived from that relation. For example the attribute represented by the epithet `Provider' (al Razzaq) is derived from the relation between God, as the Provider, and His creatures, who are provided by Him

The Attributes of Acts are Attributes that are related to God once His action takes place, such as the Creator and the Sustainer.

In short, it is acknowledged by some Muslim Mystics that all Divine Attributes stem from five major ones: Unity, Knowledge, Might, and Perpetual (without beginning; *Azali*) and Endless (*Abadi*).

❊ Names and Attributes in the Holy Quran

Names and Attributes in the Holy Quran

The Holy Qur'an refers to the Names and Attributes of God as God's "most beautiful Names" (Arabic: *al-asm al-husna*) (see the following sura, Al-A'raf 7:180, Al-Isra 17:110, Ta-Ha 20:8, Al-Hashr 59:24).

Hence, the Arabic list of 99 attributes is one of the most popular lists in the Muslim world, and the followers of Hadith and Sunnah tend to limit God's attributes to 99. In fact, on the one hand, the traditional 99 "most Beautiful Attributes" do not exhaust the list of all the Qur'anic Attributes; on the other hand, some of them are not literally mentioned in the Holy Qur'an. Thus the exact list is not agreed upon, and the Names of God (as adjectives, word constructs, or otherwise) exceed 99 in the Qur'an and Sunnah. According to a Hadith narrated by Abd Allah ibn Mas'ud some of the names of God have been hidden from mankind, therefore there are not only 99 names of God but there are more.

Consequently, we may understand from the differences of the numbers asserted in the holy texts that there is no restriction or limitation on the number of the Divine Names and Attributes.

❊ Types of Names and Attributes

There are several classifications of the God's Names and Attributes presented by Muslim thinkers. In one classification, the Divine Attributes are classified into two categories:

a. The Attributes of Essence:

The attributes of Essence are those which are inherent in His Essence by Itself, without taking into consideration His relation to creation, and, therefore, always qualify It. For example, the attribute of power is an attribute of Divine Essence, because power is an inherent quality of God; it cannot be affirmed of Him at one time and negated at another.

The Attributes of Essence are also divided into the Attributes of Beauty or affirmative Attributes, such as the Attributes of knowledge, might and life, and the Attributes of Glory or the

Attributes are related to the Almighty. In a well known Nabavi Hadith (Prophetic tradition) 99 Names and Attributes are assigned to the Almighty. In some other traditions and supplications about one thousand Names and Attributes are applied to the Almighty.

The Qur'an refers to the Attributes of God as God's "most beautiful Names" (Arabic: al-Asmā al-Husnā). The Holy Quran clearly states that ALL beautiful names and attributes belong to God (17:110) and mentions more than 99 names and attributes for God. On the other hand, because of a famous Hadith, the majority of Muslims believe that there are exactly 99 attributes of God.

In that Hadith (Sahih Bukhari, Book 75, Number 419) Abu Hurayra narrates: "To God belong 99 Attributes, a hundred less one; for He likes Odd Numbers. Whosoever knows the 99 attributes, will enter paradise." In another Hadith narrated in Tawhid Sadooq, the Holy Prophet (pbuh) said: “Allah has ninety-nine Names, i.e., one hundred minus one, and whoever believes in them and account them will enter Paradise."

attribute or *Sefat*). However, it is often difficult to distinguish between the personal and the attributive names of God, the two divisions necessarily shading into each other.

It should be noted that the division of the Divine Names and Attributes does not mean God is a compound of different attributes and characters. Glory be to Allah. All of them refer to One Reality and a Unique Exalted Being. The divisions and differences are merely in the domain of concepts and meanings. Thus, the types and divisions among the names and attributes are solely for educational purposes.

Allah is the most frequently used name of God in Islam. It is an Arabic word meaning "The God". The word Allah is a cognate of the Hebrew word Eloah.

A Prophetic Hadith (tradition) enumerates 99 names of God, each representing certain attributes or descriptions of God, in which God is seen as being the source and maximum extent of each name's meaning. The names Ar-Rahman and Ar-Rahim are the most frequently mentioned in the Qur'an, both meaning the "Most Merciful", but with different emphasis of meaning, either of which are also often translated as the "Most Compassionate" or the "Most Beneficent.

The 99 names point to the inherent unity of the all-embracing Greatest Name (*al-Ism al-A`zam*). In Islamic traditions, it is stated "The Greatest Name of Allah is the one which if He [Allah] is called (prayed to) by it, He will Answer."

❊ **Number of Names and Attributes**

There is no certainty in the number of Divine Names and Attributes. In the Holy Quran more than 200 Names and

❊ Name and Attribute

What is name and what is attribute? What is the difference(s) between name and attribute?

Names of God, or Holy Names, describe a form of addressing God present in liturgy or prayer of various world religions. Prayer involving the Holy Name or the Name of God has become established as common spiritual practice in Islam. A number of traditions have lists of many Names of God, many of which enumerate the various qualities of the Supreme Being. These qualities of the Almighty are called as the Divine Attributes.

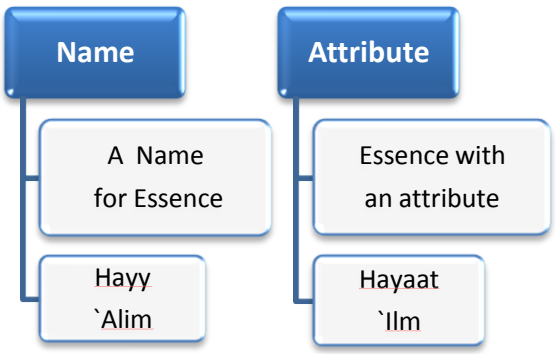

Both are Correct: Name is derived from Attribute: Like `Alim from `Ilm; or we may say that God's Names indicate His Attribute: Qadir means He has Qudrat.

Thus, the nature of a holy name can be described as either personal (we call it name or *Ism*) or the attributive (we call it

observance towards them. It also means supplicating Him through them.

Discussion about the Divine Names and Attributes has a long story in the history of Muslim thought. Exploring the definition, nature, types and certain levels of the Divine Names and Attributes has been entirely and profoundly considered by Muslim scholars in several fields such as *Tafsir*, *Kalam* (Islamic Theology), ` *Irfan* (Islamic Mysticism) and *Hikmat* (Philosophy).

Generally speaking, when we discuss about the Divine Names and Attributes we have to be careful about two major considerations:

1) Transcendent (beyond description; *Tanzih*) and hence none is like unto Him (no *Tashbeeh*).

2) Suspension (*Ta'teel*) of knowing the Divine Attributes is not permitted. We are allowed to think over and ponder on His Names and Attributes.

Evidently, God is unlimited in His Essence and hence it is impossible for a limited being to comprehend the Essence of God. Thus, Muslim theologians discuss the Names and the Attributes of God rather than His Essence. However, Muslims are asked to contemplate His Names and Attributes, and to call upon God during their supplications by the most appropriate names that relate to what they are asking for. Consequently, it is obvious from the Islamic traditions that not only the reflection on God's Names and Attributes is permitted, it is also exceedingly asked and encouraged.

Before we enter any discussion about the Divine Names and Attributes, we need to have a concise reflection on some preliminary themes such as the definition of and the differences between name and attribute, the number of Divine Names and Attributes, and the types of the Names and Attributes.

With respect to the Divine Names and Attributes, the above mentioned Quranic verse and some other related verses obviously indicate certain facts:

First: There is no restriction or limitation, neither by number nor by nature, in the amount of God's Names and Attributes. Whatever name or attribute is good, beautiful and perfect is applicable to the Almighty.

Second: Islam and specifically the Holy Quran not only permit mankind to ponder on God's Names and Attributes, but also encourage them to use the Names and call upon the Almighty by His Names and Attributes. Mankind and in particular the believers are asked and encouraged to call upon the Exalted God all the times, to rely on His perfect and beautiful Names and Attributes, and to recite the Names and Attributes in their prayers and supplications.

Third: The reality of Divine Names and Attributes is the same. Both the word *Allah*, which is a proper name for the Almighty, and the word *al-Rahman*, which is an attribute for the Glorious God, refer to one truth and reality. Thus all Names and Attributes of the Almighty refer us to the same reality and that is the One Exalted Being.

Moreover, Allah the Exalted has described Himself in the Quran through His Names and Attributes. Muslims believe that studying these Names and Attributes is one of the most effective ways of strengthening one's relationship with God. Each Name and Attribute nourishes a kind of consciousness and humility in man and their study leads one to persistently improve their actions. Learning God's names means knowing them by heart, understanding them, believing in and having appropriate

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

Introduction

قُلِ ٱدْعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدْعُواْ ٱلرَّحْمَـٰنَ ۖ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ۚ
وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١١٠﴾

Al-Isra 17/110

Say: "Call upon Allah, or call upon Rahman: by whatever name ye call upon Him, (it is well): for to Him belong the Most Beautiful Names. Neither speak thy Prayer aloud, nor speak it in a low tone, but seek a middle course between."

Allah the Exalted is praised for what He possesses of the Most Excellent names and the Most Lofty and Perfect Attributes. Unto Him belongs every perfect characteristic and from these characteristics, His are the most perfect and the most great. Thus, every attribute of His Attributes deserves the most perfect praise and exaltation.

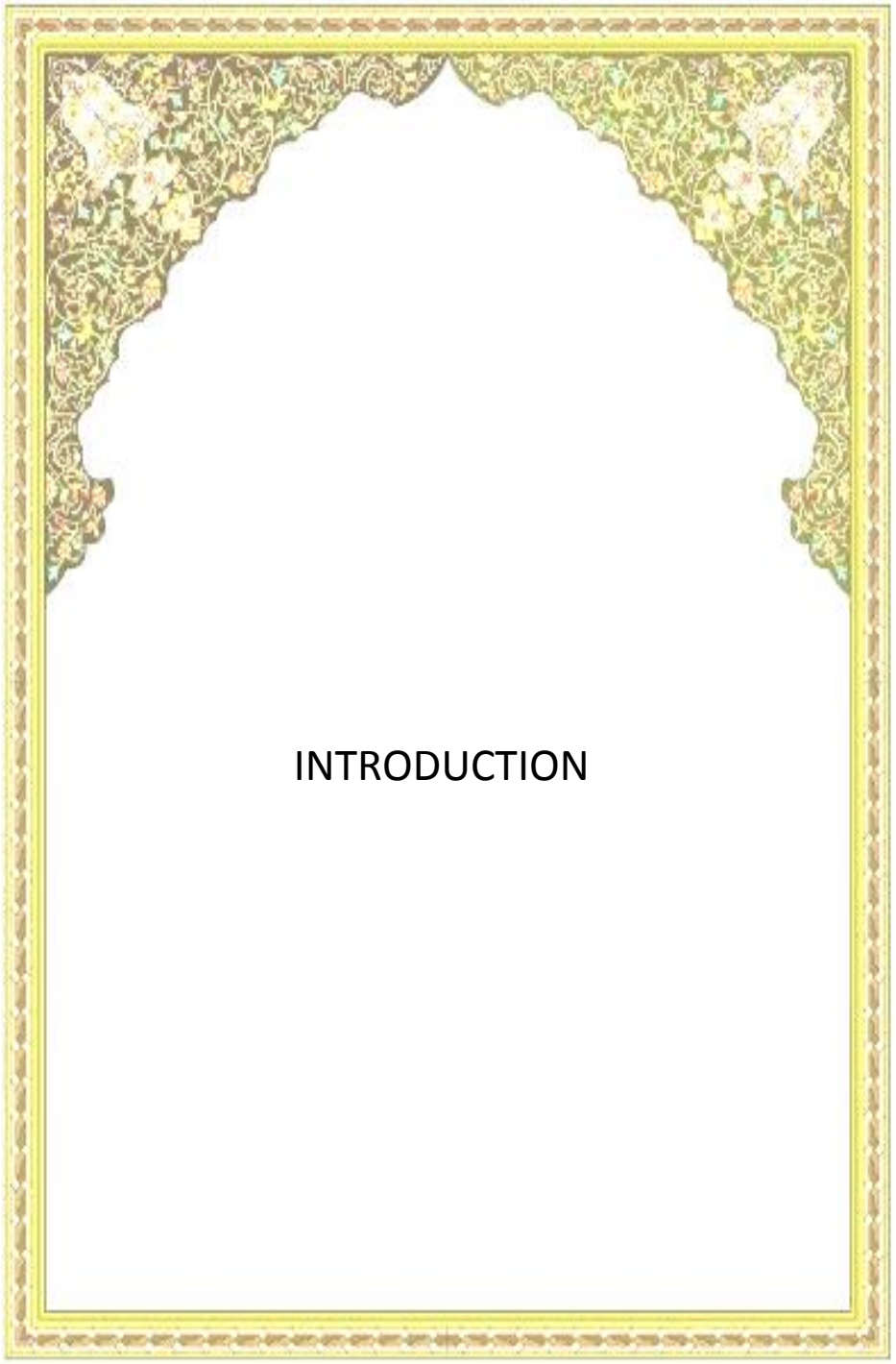

INTRODUCTION

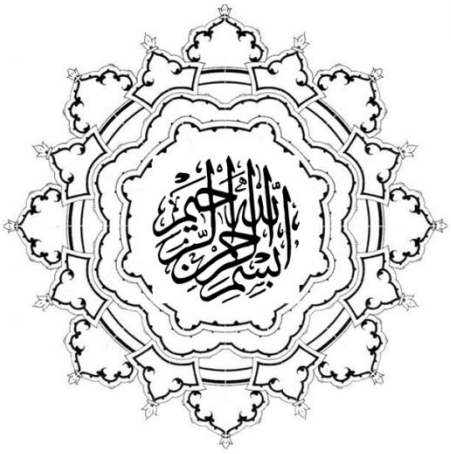

In The Name of Allah
The Most Compassionate
The Most Merciful

First Edition 2012
Islamic Studies and Research Academy (ISRA), USA
israoffice@gmail.com ; isra.academy@yahoo.com

Book Title: ***Divine Names and Attributes in the Holy Quran***

(Definition, Explanation, and Concise Interpretation of Asmaaullah al-Husnaa)

English-Arabic-Persian Edition

Authored by: Sayyed Mohammad Reza Hejazi, H.I.M., Ph.D.

Pages: 664 / Language: English-Arabic-Persian (Farsi) / First Published: 2012

© Copyright: All rights reserved

The Book: This book is written as a concise interpretation of Divine Names and Attributes in the Holy Quran. It explores the view points of certain great Muslim scholars from the major schools of thoughts, "Shiite and Sunni" and presents a short exegesis about the surveyed subject-matters. The main goal of this book is to elucidate the meanings, types and levels of 100 (99+1) Divine Names.

The Author: Dr. Sayyed Mohammad Reza Hejazi is Professor of Religious Studies, Mysticism, Moral Philosophy and Theology at I.M. Seminary, Director of the Islamic Studies and Research Academy (ISRA), California, USA, Chairman of A.B.A. Assembly of North America, and a founder member and a Trustee of the Ibn Sina Health Foundation of North America (ISHFNA). He has also served as Director at the I.E.C., Washington D.C. and was a Chairman at the I.I.N.Y., New York, USA. He has graduated from Elmiyeh Seminary of Qom in Islamic Jurisprudence and Islamic studies. He holds a doctorate in Philosophy and Mysticism from B.U.C. Institute of Qom, a second Master of Arts degree in Epistemology and Philosophy of Mysticism from McGill University, Montreal, Canada, and a second doctorate in Philosophy of Ethics from Catholic University of America, Washington D.C., USA. Dr. Hejazi has published 24 books in English, Arabic, and Persian. He has also published more than 18 articles in different languages and participated in about 32 international and inter-disciplinary Seminars, Conferences and Academic Workshops. In addition to his teaching and writing, Dr. Hejazi serves as a consultant in the fields of education, morality, religion and philosophy.

ISBN-13: 978-1478252504 (CreateSpace-Assigned)
ISBN-10: 1478252502
BISAC: Religion / Islam / Koran & Sacred Writings
Printed in the United States of America

DIVINE
NAMES & ATTRIBUTES
IN THE HOLY QURAN

Definition, Explanation, and Concise Interpretation of

Asmaa`ullah al-Husnaa

Dr. Sayyed Mohammad Reza Hejazi, H.I.M.

(English-Arabic-Persian Edition)

ISRA ACADEMY PRESS

Printed and Published in the United States of America

© Copyright: All rights reserved

DIVINE

NAMES & ATTRIBUTES

IN THE HOLY QURAN

ولله الاسماء الحسنى ولله الاسماء الحسنى ولله الاسماء الحسنى ولله الاسماء الحسنى ولله الاسماء الحسنى

Divine NAMES & Attributes

In the Holy Quran

DR. SAYYED MOHAMMAD REZA

HEJAZI , H.I.M.

(Arabic/Persian/English)

ISRA ACADEMY PRESS